





عزیزموشح الکرامه  
 ما رده مرسته کهنه هرگز نه ارمایس خواه  
 محلی

اردفتر کتب کتابخانه ملی  
 شماره ..... ۲۹۳۴۵ .....  
 ثبت گردید .....

از صفت دانت تو خیران گفتم  
 در هر دو جهان موش درگاه تو به  
 عفت تو بنیشتا تمام تو در  
 یارب تو فضل و شریک داده











بسم الله الرحمن الرحيم  
هو العلم الخبير

هذا كتاب التبريات من مؤلفات محمد فاضل  
غفر الله له وعي

بسم الله الرحمن الرحيم  
سياست و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاندان سیاحان  
محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و انتفاعات اجرام علوی را باعث متراجات اجسام  
سفلی کرد و قالب وجود نفع انسان را قابل درال حقایق و دقایق صنایع خود گردانید  
از منازل مسافله بمراتب عالیة انتقال و متحول فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت  
عنوایة انصراف فرموده بنور هدایة رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است  
صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرمود و پیغمبر  
آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سراور را که مظهر عجایب و مظهر عزایب  
بخلافت و تعیین کرد اولاد و احفاد او را که از غایة شهرت و ظهور از ترفیف و توفیق  
مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد خلعت امامت پوشانید و بحکم صحیح مثل اهل بیت کثیر  
سفینة نوح و نهایی اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد  
چنین گوید دره احقر و بنده کمتر اعنی محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض فائز  
و همواره ضمیر منیر پادشاه حجاب ستاره سپاه مظهر لطف الهی حامل دین مبین بنی  
الملقب بکلیستان علی ابوال مظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و





سلطان و افاض علی العالمین بره و احسننا بحقیق و تفریح احکام بنحوی واجب نماید بود  
 بخاطر فائز این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی مسائل در  
 این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن در این مدت بیست  
 و پنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که سبب فسخ اهل خلافت  
 بر ذمت همت و الا نمت شاهیه لازم شده بود این مطلب در عقد تفریق و این مقصد  
 در پرده توفیق محبوب و مستور ماند تا آنکه در این دلا معاندان مکرر طالب مصالحه  
 شدند و اخرا الامر یعنی بوسیله صاحب ولایت خیر اندیش بحصول رسید و فی الجمله  
 انتهاض فرصت دوی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر شکستن این سوخت  
 یافت که چون احکامی که مغان در صفایح شهر و تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا  
 که مدت تاثر این قسم احکام قصیر است و فایده و معطی آن لا تقد و لا تخصی و کتب و کتاب  
 در این باب بنظر رسیده اکثر آنست که بشرایط کما هو حقیر رسیده اند و فایده کذاشته اند  
 برخی از این نوع در قلم آورد و بر کتب احکام گردیده آنچه مکرر و لغو است تحقیق دهد  
 و از آنچه لا بد بود در نلزد و شرایط آن بنوعی که استادان فرموده اند و خود نیز  
 مجرب و استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاجیک یک هزار و سی و یک هجری شروع  
 در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت این شده منظور نظر کمیته اثر گردد مینه  
 و کرمه و این کتاب با بقیهات المخبین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و پنجاه  
 مصلحت در شرایط این نوع احکام عمده در این باب آنست که مجسم در نوشتن احکام  
 عموما سیما در این نوع شتاب نکند و کار دیگر در پیش نگیرد و از روی فراغت و ذهن  
 صافی ارتکاب این امر نماید و هرگاه از کثرت فکر منجر و مختل الحواس گردد ترکه کند  
 و بعد از تطیب دماغ و اجتماع حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که  
 از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد  
 و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون در نظر یا بیشتر در امری مؤید و موافق بیند  
 مؤکد داند و اگر معارض یا بدجبر کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی و نظر ردی را

مفاد



غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب تنبؤ است حصول تقدم است مگر که قوه  
 نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه و ایما اجتماع  
 بسیار معتبر داند و هر نظر که در و تدان طوابع واقع شود سیما مقارنه و ترتیب و  
 مقابله ازاد و تاثیر قوی داند خواه جید باشد و خواه ردی و نظر قبول و رد و  
 غیرها مثل دفع قوه و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و اشتکات و امثال آن که در مدخل  
 و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور و منظور نظر داشته تا  
 مقتضی نظر بسند و از ابااعت تاکید تاخیر داند و اگر خصوصیت یک داشته باشد  
 و منافی نبود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ازاد در شرح  
 بیست باب محقق بر چندین تقریب ایراد نموده ایم و اینجا در آخر کتاب بیان خواهد  
 شد و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در آن وقت یا قریب بان  
 تناظر بینها محقق شود از آن منظور داشته مؤکدان نظر داند لیکن تناظر ترتیبی را چون  
 برزکان قائم مقام تثلیث گرفته اند از آن غافل نباید بود و ازاد لا تلجیده باید دانست  
 و ایضا تحویلات و مجاسدات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و و با  
 و تشریق و تغریب را و آنچه بدین مانند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی  
 هر یک را با مقتضی آنها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطار در و کثرت مکث او  
 در بروج در تغییرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب و وقت اجتماع و  
 استقبال و در ترتیب قریب با افتاب و ایضا طریقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب  
 و نظر باران معتبر دارند و بعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب کرد علیحد  
 مسوده نماید پس مقتضی طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکور کلیت  
 مرعی و منظور داشته باینها مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتقد داند  
 و آنچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزئیات متعدده بنوده باشد  
 غالب شناسد چه در هیچ وقت جزئی با کلی فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه  
 مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با آن موافق

در این باب  
 از اوضاع  
 در هر وقت  
 که با آن موافق



کند در آن ایام مترصد تا اثر آن مقتضی باشد و از تسیر در جه طالع سال و رسیدن  
 او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از  
 جمیع این ملاحظتها قوام احکام داده بر وی صفحه تقویم برده و هر نظر از نظرات  
 و دیگر اوضاع که در ترتیب دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز دخل  
 دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث گردد مثل  
 قوس و قزح و هاله و شهب و نیاز که و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در  
 ملحقات تفصیل آنها را بسیار مؤثر دانند و هرگاه یکی از این امور دست دهد و احکام آنها  
 و طرفین آن نظر کنند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در امدت حکم بوقوع آن  
 حادثه کند چنانکه بطلموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمره الفلک  
 در کلمه یا نزد هم اشاره باین معنی کرده است میفرماید که اذا وعدت القوة الفلكية  
 بشئ فاستشهد عليه بثواني النجوم و اگر بغوذ بالله ذو ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر  
 علامات آتشی که ذی بقا بود پیدا شود تا اثر آن با آنکه نسبت با اوضاع فلکی از فروع  
 شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان در آن باب مبالغه بسیار نموده اند و تا  
 مدتهای مدید تا اثرات آنرا در کتب ایراد کرده و مجرب نیز مصدق است و نیز جمعی  
 از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تا اثرات نوشته اند  
 مثل آنکه جمع شدن کجشک را بر درختان و بانگ کردن ایشان و آتش گرفتن زیر پله  
 و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در  
 حوالی آب و بانگ کردن ایشان و ایستادن کا و روی بمغرب و یکپای را بالتمام  
 بر زمین نهادن و کرک با بادانی در آمدن و مویش مورد خیره و آذوقه خود را از  
 سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و هم چنین بانگ کردن مکرر بسیار  
 در خانه و برجستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت  
 سرما باشد و هم چنین بریز آمدن مرغان از درخت و در آب غوطه خوردن علامت  
 سرما و بارندگی است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند و در نیست چه

مرد شوال از النجوم حادث  
 جهت شنبه و زنب و در  
 در آب و شرب آن





# در قرانات کواکب با زحل

۸

اکابر را بی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در ولا  
دار المرزا زبانت ابن اوی و صغیر غول در محو هوا بیاران استدلال نمایند اگر  
در همان ولایت آنها را علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست آنچه  
شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد  
شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کتب است و درست آید که عاقل و سلیم و امین و متدین  
باشد و راست قول و فارغ از علائق و عوائق و اسباب معاش و متوجه عیب و معاد  
و کم خوار و کم ازار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات  
بمطالع کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول** در احکام قرانات کواکب  
و ان مشتمل است بر شش فصل **فصل اول** بنیاید دانست که هر قران که در واقع  
شود تاثیر اقوی است از آنکه در مائله الوتد حادث گردد و مائله الوتد از زائله الوتد  
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در ان برج خوشحال باشند تاثیر جید  
او و ردی او ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعمل  
باشند تاثیر او را در ان قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر  
ان دیگر و از حد و نیز غافل نباید بود چه اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس  
مخش و موکد باشد و از باب مثلثات و جوه نیز به اثر نیستند و نیز بنیاید دانست که مقام  
مشتري و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه ساطع و قرنهما مؤثر باشند و انرا اعتبار  
بسیار است که ایراد آنها در اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جز نیست  
که در صفای تقویم مینویسند انشاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در ان باب و  
سایر احکام کلی کتابی علیحدہ نوشته شود **فصل اول** (در قرانات کواکب) اهل  
در مثلثات اربع (قران مشتري و زحل در مثلث الثقی) دلالت کند بر خروج جمعی  
در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصاً در طرف مشرق و  
حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در ان طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاک  
ممالیک و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلکان و تشویش و اکابر و اشراف و حکام

قران مشتري و زحل  
در مثلث الثقی



## در مثلثات اربع

و بر کشتن هوا و تفاوت نرختها و وقوع امراض و خشکی سال سیم که زحل مستعلی باشد  
 و فساد نفوذ و تغییر عادات در رسوم و تلافی و ظهور سلاطین و حکام عادل و محمود  
 مساجد و مدارس و قوه علماء و قضاة سیم که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثرات  
 در جهت مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در محل باشد) قوت  
 اشراق و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین  
 و فرماندهان و حدوث حوادث جدید و نقصان جو و رستم و پدید آمدن دولتها و روح  
 صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات غالیه علی الخصوص در طرف مشرق  
 سیم که مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت ذرع و جو و حکام بر رعایا و کثرت حروب  
 و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیم که زحل مستعلی باشد  
 (و اگر در آن باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس یا خوشحالی روی نماید و هلاک  
 بعضی از اکابر و عظاما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح ذرع  
 و خوشحالی مشایخ و مزارغان و مرکه یکی از فقهاء و ارباب عیام و قضاة علی الخصوص  
 که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و  
 انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه  
 کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرختها و ملالت بزرگان و دزدیها و  
 ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت  
 باد و شداید و ارتفاع بخارات و ادخنة مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد  
 پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلائیق و  
 افت سباع و کمی باران و نقصان ذرع در اکثر بلاد و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت  
 کند بر مرگ ملک بابل و موت بعضی از عظاماء و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا  
 و صلاح حال ذرع (و اگر در قمر باشد) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال  
 وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت  
 نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی

سهم

سهم

سهم





## مقارنه شش زحل در مثلث خاکی

کرامات کند در راجع علم فقه و حدیث علی الخصوص که <sup>شش</sup> محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت  
 غور زرع یا اشجار و نکت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری را جیف و قلب و غش کردن  
 نهود و سستی بازارها و بدگشتن هوا و سرما خصوصا که عطار در متصل باشد \*  
 (مقارنه شش زحل در مثلث خاکی) دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع  
 و عقاد و قوه حال شایع و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بربیع  
 و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و قوت اهل ظایف و عیال و انتقال ملک و  
 دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در رتبه رابع بود و نظر عداوت  
 عطار در و قریبا او در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از  
 نباتات و اختلاف هوا و سردی در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطار در با و متصل  
 و بیماریها در از کش و ظهور در سوم مجده و معظم این تاثیرات در میان مشرق و جنوب  
 و اقلیم اول باشد (اگر در ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاچ شدیده و خرابی در  
 ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن  
 بمردم و کثرت اسطار و سیول و بسیاری زرع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم  
 و کرایه نزعها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطار در با او  
 در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در کا و کو سفند  
 و امر و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (اگر در سنبله بود)  
 دلالت کند بر افت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود  
 سیما که نظر عداوت عطار در باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در  
 امور عمالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت  
 بارندگی و وزیدن بادهای و فحط در ولایت خوزستان راهوا و موت و زرا و عطاء  
 و اشرف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بخت مردم در دین و مذهب و گفتگوی علماء اگر  
 مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمیه و دوام آن تا به سال و قلت امطار و فحط و غارت  
 میاها و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غرود را کثر نواحی باشد و خرابی قری

در ملک

در جنوب

در سنبله



# قرائت کواکب با زحل

۱۱

و بلاد انولایت و خرابی از منیه و قلت هبوب ریاخ و صلاح حال ذرع و شاید که غلط  
 در اهواز و حجاز و حوالی آن شایع گردد ( و اگر در حدی باشد ) دلالت کند بر مرگ  
 اعیان و تلف شدن اسب و استر و دراز گوش و قلت نم رفتن ایشانها در روی درها  
 و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و درازان و جانیان درنده و کثرت جن  
 در میان دهاقین و اهل ذرع و روسا و دهاقین اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر  
 تلف شدن چهار پائیان و کمی نم و نقصان ایشان و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی  
 از ملوک دست دهد سیما در خیال و هلاک زدن باشد و شدت سباع و قلت حرارت و نم  
 در کاه ذرع ( قران مشتری و زحل در مثلث باری ) دلالت کند بر فوت اهل ادیان و  
 رفتن بختان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری ( و اگر در جوزا بود )  
 ظهور علماء و حکما و ساختن کتابها و نهادن اینها و بجها در دین و مذهب و ظهور  
 کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلاق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم  
 و بدید آمدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج  
 مدعیان و اشرار و غارت و مضرت خلاق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در  
 مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت گرفتن طائفه عمر  
 و اخذ نمودن اموال مردم و هب و قافل و تجارت و قلت امطار و میاه و کثرت دواب المیاء  
 و فرح مشایخ و مرگ یکی از فقهاء و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاخ و حدوث  
 زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک از منیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق  
 سیما عرب و غارت اموال تجارت و کمی آب باران و کثرت جانوران سیما وزغ و شب  
 ان و اگر مشتری مستعلی بود ترکان در خیال فساد کنند و کثرت فحط باشد در از منیه  
 و حوالی آن و صلاح حال ذرع خاصه بیابان و خوبی میوها ( و اگر در میزان بود )  
 دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کراخ غلات و رونق بیوتات قدیمه و تجدید  
 ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلاق و ظهور مردم فصیح و دانسته الحان  
 و بسیاری باد و بارانهای بیدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثرات

در حدی

قران مشتری و زحل در مثلث باری

در جوزا

در حجاب



# قرائن کو اکب نامہ حیدر

در جانب مشرق بود و خصوصیت اهل بوم از هیما و کثرت اهل طغیان و اشتداد فحط  
 دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود  
 اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری  
 مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر و مردم رسد و اراقه دماء باشد و هیما اعدا  
 و احراق اکثران بلاد و اشتداد فحط بود اما احوال زراعت نیکو بود ( و اگر در  
 باشد ) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و فحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک  
 و فقها و قضاة و قوت و فناء عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بد و دانه ها و حسن  
 اهل فلاح و اگر اهل خیال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد  
 و غمزد در میان بزرگان و فرور رفتن قوی و بر آمدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و  
 آسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرت های مردم و کثرت بخت و منازعه  
 در علوم دقیقه و تفاوت زخما اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم و فحط  
 در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانه ها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی  
 و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج و  
 میاه و طغیان رودخانه ها ( مقدار مشتری و زحل در مثلتهائی ) دلالت کند بر قوت  
 و رفعت مردم سفل و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه  
 و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری ایها و تفاوت زخما و فساد مسافران در  
 و خوف سفایین و بودن سرها و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری  
 پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود ( و اگر در سرطان بود )  
 دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرور رفتن قوی و غلبه کردن اشراف بر اراذل  
 و ملالت دهاقین و پیران و اغت کشتنها و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از آب  
 خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال  
 میان ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در بهای و قبض  
 خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضا

در جانب

مقدار مشتری و زحل  
 در مثلتهائی

در جانب



# در مثلثات اربع

۱۳

در مثلثات

و ارباب عیام و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد  
بضبط ملک آن وقت امتطار و نقصان آبها و کثرت صنفا و اگر مشتری مستعلی  
باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق عرب  
و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیار  
زرع (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار و محله و حدوث حریق و خسارت  
قضاة و فقهاء و ارباب دین و فرج اهل فلاح و اهل جبال و اگر ادب و بالارفتن کار مردم  
فر و مایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم خلا  
و فر رفتن بسیاری از نامداران و برخواستن فتنه و حرب در اطراف و اکفاف عالم و خرابی  
خانها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل خاصه در  
جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی بود در بعضی ملوک جبال باشد و خرابی  
بلاد آنجا و هلاک متوطنان آنجا و دود و هلاک کردن گان خاصه عقرب و مار و کبی باران و  
کثرت هبوب ریا و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی زرو میان با بعضی دیگر محاربه کنند  
و در میان ایشان حدوث قتل و قتل و هلاک و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قرا و اشتداد  
فحط و کثرت باران بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقلیم و هیجان  
اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و تلوج و طغیان میاه و هلاک شخصی در  
از معارف پادشاه در عراق و والی شدن و ولد او و حسن حال شایخ و اهل فلاح و موت  
ملکی در مغرب و محط در بلاد عجم و بیماری آبها و افت حیرانات ابی و تغییر در ادیان  
و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق جستن سفلیکان و خطر سفایین  
و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد و اکثر اقلیم و  
هیجان اعدا بابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بیماری مرغ  
و کثرت باران و برف باشد و وفور آبها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک عالم عراق  
باشد و والی شدن و ارتداد و حسن حال اهل اقلیم او باشد و در بعضی بلاد فحط شود  
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بیماری باران و رعد و برق (مقارنه مرغ و زحل در مثلثات)



# قران نحسین

۱۴۴

مقارنه نحسین در فتنه

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شرف و فتنه است و محقق طوسی در سفینه الاحکام آورده که اگر در حین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یا بند بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنانمند و در تکثیر زرع و اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکریان و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکار شفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکبه دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخواستن دزدان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در غاش بود و نظر عطا و قمر باین دو کوکب بعد اوت تا یکدومین مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و بیرون رفتن اهل دیار (مقارنه نحسین در فتنه اثباتی) دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفل و فرومایه و ساختن سلامتها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرائشینان و غارت و شیخون خاصه در جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلب نقصان بآرندگی و مکر و سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدکشتن خزانه و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه رؤسا و دهاقین و بیماریهای دمو و قتلها و اکثر این تاثرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاکت یکی از سلاطین در ولایت شام و عراق و بسیاری کرد و عباد و مرگ در بابل و کوه پاپیه و هلاکت یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرورفتن قومی و تکبیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب و افت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاغ عاصفه و رعد و برق در وقت امان نقصان بآرندگی باشد و عفونه هوا و فتنه در زمین خراسان و طریش و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و در دسرو

در فتنه اثباتی

در فتنه



## در مثلثات اربع

۱۵

در مثلثات اربع

وروی و علامتها در هوا خاصه در ایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی بود بیمار بود  
 کودکان بسیار بود و سموم و تار یکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه  
 باشد و ممکن ملک یکی بد دیگری منتقل شود (و اگر هر اسد بود) دلالت کند بر فتنه  
 میان ترک و عرب و تشویش در مملکت ترک و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم  
 از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلائیق و ظهور  
 علامات انشی و امکان زلزله و افت میوه ها و قوت کرمها در وقت زرد و خورد میوه  
 اترک و اهل جبل و شدت ضرر و فحط و غلا و کثرت سموم در فیافي و فلووات و ارتفاع  
 کرد و غبار و نهب غارت و ظلم و ستم و مضرت از سیاع و حیوانات وحشی و انبی و  
 اگر عطار د یا مشتبه شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیار  
 در خراسان و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلائی حد  
 بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد باده های سموم بسیار و زرد و کمی طعام و کشت باشد  
 و اگر مریخ مستعلی باشد هلاکت یکی از سلاطین بابل و ارمنیه بود و فحط در این دو و لا  
 و جستن باده ها (و اگر هر قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استعلا و غارت  
 آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و افت لشکریان و تلف  
 حیوانات سیما اسب استر و نقصان اربابا و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض  
 حاره و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب یاح و خونریزی در ولایت ترکستان و بمبار  
 و شهرهای عجم و در بند و هند و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان  
 و غلبه کردن کونکان و اگر شهادت مشتبه و عطار د بود با ماه دلالت کند بر کثرت  
 زنان و فسق و فجور و شکسته شدن توبه ها و ظهور حیانت از مردم امین و بعضی  
 گویند ازانی نرخیها بود و اگر شهادت افتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و بسته  
 کار ایشان و هر کوب که در وقت قوس بود منسوبان تار و افت رسد و مضرت  
 بجعی بجهت دین و مذهب و رغبت مردم با فسق و نیرنجات و عظیم و طلسمات اگر زحل  
 مستعلی بود حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

در مثلثات اربع



## مقارنه مریخ و جمک

باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ازانی طعام بود (مقارنه نحسین مثلثه  
 خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکریان و بر خواست رفتن و قوت فرومایگان  
 و بدی احوال دزدان و راهزنان و خیانتها در مردم و بیماریها بملک و سیاستها  
 ساطانی و قطع عضوها و صلب مثل کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شیون  
 و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قتلها و فساد  
 اشجار و مریضها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونه آب و هوا و بیم زلزله و خف  
 سیمما که دلایل طالع اجتماع و استقبال بان منضم کرد و پدید آمدن مور و ملخ علی  
 الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیر  
 در اقلیم سیم و زمین روم بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر قتل و قلاع و  
 محکها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان و ماوراء النهر و هلاک کار و  
 کوفتند و فساد سفایین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در خاص و عام و مرگ  
 زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بسیار  
 اراجیف و زیاده شدن آنها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلکان  
 و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه وی اقاد را خرابا طل کرد و  
 و خیرکی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر  
 و هر کوبه بین حال در و تدبیر دلالت کند بر فساد و گزند منسوبان کوب و  
 ان خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و افت بدکاران  
 و قطع عضوها و تنباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خا  
 که مریخ در غاشق بود متصل بنظر عداوت عطار د و هراس در مردم و سرما در وقت  
 اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم و تحت و حرم و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عطا  
 و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعجل بود دلالت کند بر  
 فوت بزرگی از حوزستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (و اگر در سنبله  
 بود) دلالت کند بر آفة زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قط و نوبه

در تاراج خاکی

در تاراج

در تاراج



# در مثلثات اربع

۱۷

وفساد در میان خلایق وحدوث حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن مملکت سیه با وجود  
شواهد و قضا و کرای در ولایت مصر و کثرت منازعه در انولات و فساد بنا تا  
و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضرر و  
ارتقاء اشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و غیره  
و بسیاری امراض مهلکه و کمی ایها و نزاع در میان عشایر و اقارب و دعویها باطل  
و وقوع مصائب و اگر قریب شهادت دهد غم و اندوه اطباء و عمال بود و افت میوهها  
و بشهادت عطار یافت کشتهها بود و اگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکاره  
کردن ملوک در خواسته طلب از رعایا و تمولان و بسیاری مناظره و اشکارا  
شدن فساد سیمان در میان زنان و هر کوی که دو تند سبده بود منسوبات او را و آن تدبیر  
مضرت و کردند رسد و کثرت تشویش بود در نواح جنوب اگر زحل مستعلی بوده  
کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی باشد  
دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان  
کشت و زرع ( و اگر زحل جدا بود ) دلالت کند بر حرب و خونریزی در زمین جبهه  
و زنک و بربر و هندوین و فساد اغنام و منز و غلات و افت چراگاهها و اگر شهاب  
افتاب عطار بود دلالت کند بر قوه سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از  
یاد شاهان عظیم الشان و مرگ یکی از فرماندهان و کثرت دزدی و حدوث جنون  
و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاح بارده و ارتفاع بخارات و اختلاف هوا  
سرما و بر فها عظیم در وقت خا صه که زحل در غاشر بود و قوت حال دزدان و اگر  
قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشرف  
و حبس عیان و اگر شهادت زهر بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف  
حکام و شدت سرما و تلف استرود و از گوش و خروج طمانعه عار و استیصال  
انها و تاثیرات ردیه این قران اهورن از سایر قرانات بخش باشد چه در این برج مرد  
بخش محمود الاحوالند و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما

نیمه یک



# مقارنہ مریخ و زحل

۱۱

کے مثلثہ ہوتے ہیں

کے مریخ

در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی کرنا و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنہ  
 نحسین در مثلثہ ہوائی) دلالت کند بر فتنہ و حرب و کثرت اراجیف و بدگشتن هوا  
 و بیماریہای خونی و افتادن عداوتها و خطا شدن مطالبات اطباء و احکام اہل تقیم  
 و ظلم و هراس و بیم در خلائق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن انتہاء در  
 هوا و وزیدن باد ہما صعب و فساد اشجار و خرابی جاہا و بد حالی اہل قلاع و جبال  
 از لشکریان و قتلہای نہائی و موت پیران و غارت و شبیخون در کوہ پایہا و تفاوت  
 زرخہا و کساد ی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر  
 در جوار بود دلالت کند بر فتنہ در زمین عرب و شہرہای شمال و حوالی بلاد و روم  
 و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پدید آمدن علامات و آیات در هوا خاصہ  
 کہ مریخ در غاشی بود سیما بنظر عطار در رفتن باد ہما مضر بر نباتات و حیوانات و اگر  
 بمشہد ماہ و افتاب عطار در باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سہرہا  
 و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکتہ باہل حساب و ادب شناس  
 سپاہ نسبت بسروان و فساد مزارغان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و ہر کوکب  
 کہ در وقت باشد فساد میباشد جوہر او را و منسوئیات بیت او را و طبقات او را از  
 خلائق و ہیجان اعدا و حدوث و باد را اکثر بلاد و ظہور مریخ و ہبوب دلیح ہارہ سیما  
 کہ مریخ در غاشی بود و وقوع فتنہ در میان عرب و بادہای صعب و سقوط اشجار و  
 براوردن بدکاران خاصہ در اقلیم سیم و بیماریہای خونی و بسیاری فصد و حیات  
 و فتنہ در میان اہل مغرب و افت طیور و اگر زحل مستعلی بود ظہور عداوت باشد  
 در میان خلائق و بلا ہا در اکثر بلاد و باد سموم و زرد و ظہور مریخ و تواتر ہبوب و بنام  
 و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوہستانا بود بطرف روم و آشوب و  
 حرب دران زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت  
 (و اگر ہر میزان بود) دلالت کند بر فتنہ در جانب مغرب و بیماری خونی و افت لشکریان  
 و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و زدی و سرما در وقت و شدت

کے مریخ



حرب میان ملوک و مرکه در خلا بوق خاصه زنان اکابر و در عضوها از بسیاری خون  
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت  
در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان  
مغرب و محظ و جوع و ظهور یکی از علامات هوایی سیما که مریخ در عاشر بود و عطار در  
ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر بمشهد عطار دیا مشرق بود دلالت کند بر فساد حال  
کیش داران و اهل شرک و اگر بمشهد زهر بود فساد حال زنان باشد و مرکه ایشان  
و اگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و سخت و بیاد  
و مریخ بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا  
زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرکه خواتین  
و نیکی ارتقاغات و کمی باران (و اگر در لوت بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه  
عرب و حوالی کوفه و ری و کیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف  
و بادها موج ایکنز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن بر قها و صناعقها  
و اگر بمشهد ماه و عطار بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و بارها  
بیم و بیماریهای مملکت و در بختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در  
عاشر باشد بنظر عداوت عطار و قطع راهها و اگر بمشهد افتاب بود دلالت کند  
بر غضب خون رنجتن میان د و پادشاه و اگر بمشهد زهر و مشرق بود دلالت کند  
بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن افراد و اختتام  
وافت پیران و سران سپاه و بیماریها خون و هراس مردم و فر رفتن ملکی نامدار  
و فتنه در رساتیق کوفه و بعد از چهل روز مرکه مفاجات پدید آید و راهها مسدود  
کرد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی گراما و سرما هر یک در وقت (مقارنه  
مخمس در مثلثه ای) دلالت کند بر فتنه و فتنه و تشویش و خلاف قومی پادشاه  
و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر خود و افتادن حین  
و مقاتله و ترس خلا بوق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نیکت اهل خیانت و فساد

در مثلثات

در مثلثات

کشته



## مفاد شرعی و مزاج

کتاب

کشیها و تلف شدن مسافران در با و بد کرداری لشکریان و زحمت خاندانها فدییم  
 و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطان عادل (و اگر در سرطابود) کار بد نر بود  
 و مدعیان خروج کنند خاصه که در و نند سابع بود اما باطل کردند و فتنها و حربها  
 افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان و فتنه و تشویش و نرس و بیم و رنج خل  
 باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکها و بسیاری اراجیف و کذب  
 و نا امانی راهها و قطع طرق و کمی آنها و فساد حال مسافران در با و هلاک حیوانات ای  
 و اگر همیشه درین باشد شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع افاق و بعضی  
 گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوب که  
 در و نند سلطان بود گزند منسوبان آن و نند و آن کوب باشد و کثرت حروب میان  
 اهل ارمینیه و هیمجان طائفه اترک و عداوت میان ادمیان و کثرت ملخ و باران و  
 سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرکبکی از ملوک  
 باشد سپهها بنظر عداوت و اگر در و نند الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد  
 خاصه که عطار دناظر باشد سپهها بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگا  
 از دونان و افت بدکاران و فساد سفایین و غارت در فارس و ارمینیه صغری و بابل و  
 افت نباتات از ملخ سپهها که مرینج در بیت دهم باشد و افترخاها از اب خاصه در جانب  
 شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت  
 و ظهور حشرات الارض و اگر مرینج مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط  
 باران در وقت و بیاید دانسته که اثر این قران عظیم نرا از سایر قران محسین است  
 و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از مواضع  
 مخصوصه او می نمایند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزد یک تجویل  
 سال با قرین بقران علوین دست دهد با بوشت انتقال دولتی اثر او عظیمتر باشد  
 (و اگر در عقیب بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرود رفتن یکی از ذوی الاقدار  
 بر خواستن اشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و اسباب

کتاب



بدکاران و غلبه کردن دزدان و غارت اهل ذریع و غارت اهل بحر و مرد سیول بحریه و کثرت  
 فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات هوام و موزیه و ورعد برق و مودت و  
 آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغییر احوال و  
 رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین اگر مثنی و عطار در با ایشان  
 بود دلیل است بر نقصان و خسران تجارت و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و  
 بادهای و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیل است بر تسخیر و از غلبه هوام یکی از ملوک را  
 وافت رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امراء و هلاک بعضی از ایشان و چون  
 مثنی یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطار در با ایشان بود بیماری در قوه  
 بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر  
 مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان و کثرت حشرات الارض و فساد ذریع و کشت  
 بود و باران و ورعد برق در وقت (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب  
 و فتنه در سرحدات و انواران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و نیکی طعام در وقت  
 شام و دریا بار و حدوث و حشت و رسیدن خسارت و بیم از اعدا و اگر بیشه افتاد  
 بود فساد حال اشرف و مرگ بعضی از ایشان باشد و بیماری پادشاهی یکی نمنا  
 و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر بیشه زهره بود دلیل است بر افت  
 زنان و سختی حال مسافران و هر کوب که در وقت ایشان بود دلیل است بر فساد  
 منسوبان آن کوب و حرب و قتل و سفک دما، در بلادین و هند و نواحی و قضا  
 در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و گنجشک و ورعد برق و اگر زحل مستعلی باشد  
 دلالت کند بر غارت بلاد و بسیاری باران و ورعد برق در وقت (تنبيه) هرگاه  
 در درجه شرف کوبی باشند از اقلیم که منسوب بان کوب است در شر و فساد افتد  
 و در میان ایشان آشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب است دهد زود فتنه  
 سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج حدین  
 که در حد و تد بود و هر کوب که نور برایشان افکند در میان طائفه که منسوب بان

و حوت

تنبيه

کوب



## مقارنه زهره و خورشید

تنبيه

در مثلثات

در

کوکب باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نبود برایشان نیفتد قران ضعیف الاثر بود  
و هم چنین اگر در برج اقشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد  
جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج آبی بود در حد شمال  
و نیز آن برج که مذهب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (تنبيه)  
هر کس گوید هرگاه بخسین در برجی مجتمع شده فاسد گردند و قریباً ایشان بود اگر  
آن برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مالدین و حیطان باشد و اگر آبی باشد فساد  
و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد (مقارنه  
زهره و زحل در مثلثات ادبی) قران زهره و زحل مطلقاً دلالت کند بر شواری وضع  
حمل و ترویج مشایخ و مرج در ولایت مشرق و قیام عظیم در ولایت روم و بسیار  
اخبار و دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای با فرا  
در زمستان و این معنی بحسب اماکن و شعاع سایر کوکب متفاوت گردد اما اگر زحل  
و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و غایب بودن بله و طرب  
و ارزانی طعام و بنانه دادن عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی حال بود دلالت کند  
افکندن منازل زهره و مطبوع و رفتن اهل طرب و زنان و بالجملة تزاج ایشان دلیل بود  
بر بسیاری حث و نسل و یکد و مکورد میان ازواج و تعویق افتادن در اسباب طرب  
و تماشا و قبض خاطر و استیلائی فکر بر طبیعتها (قران زهره و زحل در مثلثات آتشی)  
دلالت کند بر سرفا در وقت فاد و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحاح  
و بر آمدن نکاحها و زور و شواری وضع حمل و خصوصت ازواج و تفاوت نرخیها و حد  
ابرهای سیاه و فساد میوهها و طوطی و طرب در مشایخ و اهل صحرای آمدن کاروانها و آوردن  
برده و عقاقیر و تفرقه خلائق و پریشانی ندما و کساد بازار اقش و البسه (اگر در حمل آبی)  
ریح مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیکانه در دار منیه و وقوع طاعون در حوزستان  
و اهواز و مرگ زنان و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و باران و امکان تکرار اگر زحل  
مستعلی باشد پادشاهی ظلم و غمناکی نماید یا خاکی بشید بقدرت و حرب و خونریزی بود



و در آن خلا یو و اگر زهره مستعلی باشد حضرت رسد از مردم روم باره نیمه و طاعون و  
امراض در راه و از حوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران و آورده تا ثیرات این قران  
در این برج باشد (و اگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد  
و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فسخ  
مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلائق بفسق و فجور و کثرت  
الآت زینت اگر زحل مستعلی باشد ملک بابل بود یا بزرگان حوزستان و سختیها  
در سجنست و ظهور و ملح و اگر زهره مستعلی بود ظهور و ملح باشد و بسیاری باران و باد  
(و اگر در قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و  
تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت  
خواتین معطر و یکی نفع مطربان و باران و میخ و تار یکی اگر زحل مستعلی باشد باران  
اندک آید و کشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد ملک بعضی از زنان پادشاه بود  
و یکی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید (قران زهره و زحل در مثلثه خنکی)  
دلالت کند بر برج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسیار  
وضع حمل و مخالفت ازواج و آزار و سیاست کشیدن کینزان از خواتین و رغبت مردم  
پیر و سالخورده بنگاح و طرب و زینت و فساد اشجار و دریا حین و آثار و عمارات  
و تفاوت زخما و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و کساد بازار و عطارد  
اقمشه و لباس و عفو نثار آب و هوا و آرزای برده و این تا ثیرات در بلاد اذربایجان و  
بادیه عرب بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب عربها افتد و باعث آن زن باشد  
(اگر در ثور باشد) سرما باشد و بیک حال زنان و اگر باب مناهی و ملاهی و بسیار  
دواب سیماکا و کوسفند و نشاط در مردم معر و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و بلاد  
ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و فسخ و یکی طعام  
در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرود و موت یکی از ارکان  
دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود کمر سنی و فسخ و خصومت باشد

در اسد

در قوس

در مثلثه خنکی

در ثور



# مقارنه زهره و نیکل

۲۲

سینک

نیکل

نیکل

نیکل

نیکل

(واگر در زمین بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت  
مطربان و از جنایات خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج  
و خواری حریر و لباس و میل هوا بختی که اگر زحل مستعلی باشد لشکرهای جانب از منیه  
روان شوند و حدیث باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت و خلا  
باشد و اختلاف جنود از منیه و بارانهای مضر بمصوت (واگر در جگ بود) دلالت  
کند بر بگ مال خواتین و اصحاب طوط و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج  
و بیماری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وقت عاشقان کنند  
اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهار پایان خاصه کوسقند و نقصان آنها  
و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بیا  
باران (مقارنه زهره و زحل در مثلث هوائی) دلالت کند بر بگت زنان و خنده و  
خواجه سرایان و افسونگران و ناسازگاری ازواج و برآمدن ابرها و بارندگیها و سرما  
در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل زمایر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخور  
و کما کما بیر غبت و بد حالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در رستاقا  
و جبال و موت دختران دوشیزه (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازگاری ازواج  
و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تکرار و سیغ و کثرت  
جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاح و ضرر مطربان و اگر زحل  
مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بآرمینیه و  
مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و محظ  
باشد اما باران بسیار آید (واگر در میزان بود) دلالت کند بر عدد برق و باران  
و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اگر  
و قلت فوائد مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعود  
تسجیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزایر و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن  
مردم دون و توانگری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد



چه مرد و کوبت را بن برج بر حال محض اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم  
 بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه  
 ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر غلبه نشا  
 در پیران و کثا و رزان و تماشا و سورد در رستاق و کوه پناهها و نکاحهای بی غنبت  
 و شدت سرما و کثرت موت زنان و بیک حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات  
 قوه حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر  
 علت های مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثات) دلالت  
 کند بر غلبه آنها و قوت سرما و شکستن کرمها در وقت و زیان میوه ها و نباتات و بیابان  
 از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه  
 ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان  
 زاینه و میل مردم بسفر دریا و حرکت در دزدان و در آمدن بشهرها و بدی حال شهربان و خطا  
 و اهل جبال\* (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی مجوسان و سفرها  
 دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه آنها و قوت سرما و ضعف کرمها  
 در وقت و کثرت موت در دیار فرتک و بسیاری محط و مرض خلائق سیما در زنان  
 و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابرو و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت  
 کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر  
 بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد  
 حال زنان بدکاره و کثرت هوم و احزان و شدت احوال مردمان و درعد و برق و  
 باران و افت زنان زاینه و گرفتاری فساد و اندوه ارباب رود و سرد و خنکی  
 هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود  
 دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و سخیتهای بسیاری باران و اگر زهره  
 مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا (و اگر  
 در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ فجاءه در زنان

سر زحل

در مثلثات

ن ک

در عقرب

در حوت



## مقارنه عطار در بحر حکل

حامله سیمای از حرم پادشاه و فرماندهان و شاعرت عورات و بی میری ایشان و کثرت  
 امطار و رعد و برق و کثرت فجور و ریخ اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قشر  
 و دل مشغولی خلائق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان خاطمه سیمای زنان ملوک و  
 کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل  
 ارمینیه بود با ملک بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنه عطار در بحر حکل در  
 مثلثات ربع) مقارنه عطار در بحر مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و  
 حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطار در طبع سرد و  
 خشکت و چون کسب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بر حکل که در کمال برودت  
 شود مسبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر  
 کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور  
 و اگر عطار در اقوی بود دلالت کند بر غنبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات  
 و حدوث بیماری و ریخ در بلاد روم و بالجملة متراج این دو کوکب دلیل است بر درو  
 کفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجارت در سفرها و بیرون رفتن  
 بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت بیم  
 از ملوک در ولایت مغرب (مقارنه عطار در بحر مثلثات شش) دلالت کند بر  
 بد شدن احوال بمران و اصحاب دوا وین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن از اجنه  
 و زدن سکه مزوره و ریخ صنایع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و  
 آمدن کاروانها و وقوع معاملات بفق و تغییر هوا و سرما و رعد و برق و قش  
 و فساد کشت و زرع و تفاوت زخمها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و  
 ریخ اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و  
 عظام و کلاه و تحویلداران و ساحران (و اگر در حکل باشد) دلالت کند بر ضعف  
 حال اهل دیوان و آریاب و فائز و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلائق و کساد  
 بازارها و خرید و فروخت برده و کوفت و افت کشتیها و رعد و برق و سرما

در مثلثات شش

در حکل



و تفاوت نرخها و بیماری تهمت و نیمه و غز و اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهوازیان  
و حدوث اشوب در بادیه و هبوب ریاخ و وقوع امراض و اشراف و اکابر و کثرت  
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنت بود میان عجم و مردم و مرگه فاد و سایر کردند کار  
بود و اگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضره در اهواز و حوزستان و جستن  
باد شمال و باران (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر بیماری اراجیف و تهمت  
میان مردم و میل خلائق بنا راستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستن  
کارها و اندوه و تجارت و اهل حرفه و از رده شدن ایشان از عظماء و اکابر و زردیها  
و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلائق و زور رفتن یکی از ابنای  
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان  
عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند  
بر موت خلائق و محط و کثرت هوام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه و امراض  
و موت و سوء حال و زرا و کتاب و ارباب نفوس و خروج خوارج و هبوب ریاخ و قتل  
نموزرع و مکتب اصحاب یوان و تجارت و اراجیف و قلب شدن نفوس و سستی بازارها  
و نوشتن خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و مشعبد و معز  
و بدگشتن هوا و خشکی و نارندگی و ناروانی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلائق  
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهار پادشاه بود و ظهور فتنه و ناسازگاری و بسیار  
بادها و قتل زرع و کشت و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط  
باران و جستن بادها و بیماری آب (مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند  
بر مکر و خاطر پیران و ارباب قلم و اعمال و تجارت و وکلا و متصرفان و افتادن اراجیف و  
سختی در روغ و تهمت و غم و بیع ضیاع و عقار و بد حالی کاروانها و کساد بازارها  
و خواست طلب فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در وقت  
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگه و بیم تجارت و بیماری اطفال و گرفتاری دزدان  
(و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مرور سیول عظیمه و ریاخ

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور



شدیده و ردالت احوال و زرا، و قلت فوائد کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجارت و اهل  
دیوان و اراجیف و تهمت و غم میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصو  
میان مردم و بیماری و مانعی و تفاوت نوحها و کرد و عباد و تاریکی هوا و رعد و برق و  
بادهای سرد و امکان تکرار پیرا اگر زحل مستعلی باشد خصوصتها و جنگها افتد میان  
مردم و قصد دشمن در راه و حوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرکله طغیان  
و اگر عطار مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند و ظهور سرفا و رنج و سختی  
(و اگر در سبیل بود) دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت خلف میان لشکریان و موت  
زنان و کدورت و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان  
و مخالفت ازواج و میل هواپیشگی و خواری لباس و حریر و شیوع خبرهای عجیب و بکا  
داشتن طلسمات و نیزنجات اگر زحل مستعلی باشد اهل هوا و زرا با دشمن جنات افتد  
و مرگ خواتین معطر و کثرت باران در مواضع مستعد و اگر عطار مستعلی باشد اهل  
ارمنیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری آب رود خانهها با باشد (و اگر در سبیل بود)  
دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله میما که قران در بیت رابع بود و خوف و موت  
یکی از سلاطین و شدت سرفا و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصاً که قران در شش  
بود و قلت فوائد کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلائق و کساد بازارها و تنگی طعام  
و مشغولی اهل دیوان و خوف اکابر و مرگ اشرف و اکابر و زحل مستعلی بود دلالت کند  
بر وقوع موت در ولایت حوزستان و سختی سرفا و باران و اگر عطار مستعلی باشد  
دلالت کند بر مرگ زنان اشرف و طاعون در حیوانات عجم و کمی گیاه (مقارنه عطار و  
و زحل در مثلث هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرگان و علماء و اهل فضل و موت ناگاه  
خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و اعمال و تجارت و محاسبه و کلاه بودن  
اراجیف و گواهی دروغ و کساد بازارها و کرکله اطعمه و آمدن کاروانها و فساد بنات  
و اشتجار و بودن سرفا و بارندگی و حدوث ریا و در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و  
بیماری اطفال از ترس و بیم و تنگدستی اهل حرفه و دعویهای باطل و رنج چهارپایان

نیک

نیک

نیک



واشکار شدن کینهها و مکر و حيله ميان خلایق و اکثر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم  
 بظهور آید (اگر چه جزو این بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت و خیانت و رنج  
 عیال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محرفه و بیم مرگ مفاجاة  
 و بیم خصومت میان اکابر و عامه و کرانی طعام و فساد اشجار و جستن بادهای سخت  
 و رعد و برق و بخت علوم ریاضیه و اعمال غریبه و بگدخال اهل قلم و وقوع سیل و آفتون  
 و قتال در جانب شمال و کثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم  
 بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم  
 و خوشی هوا بود (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت  
 زرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اندوه اهل  
 قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث رجاج و رعد و برق و امکان باران و قلت  
 ذواید کتاب و وزراء و میل هوا سردی اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد  
 و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت باد شمنان مناز  
 و مخالفت کند (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن  
 ایها در رودخانهها و قلت غله نموزرع و فوت و موت یکی از ارباب علم و کثرت  
 اراجیف بدی هوا و سرما و کساد بازارها و ملالت تجار و محترفه و خیانتها و  
 پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل  
 مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرمانها  
 و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان و فوت حاکم  
 فارس و حزبه بعضی مواضع در آن ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند  
 خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما (مقارن عطارد و زحل هر  
 مثلثه ای) دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندگیها و تگرگ و یخبندان در وقت و  
 زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و  
 کساد بازارها و افتادن اراجیف و رونق کشتا و رزان و دهاقیق و باغ و بستن

در حقیقت

در حقیقت

در حقیقت

در حقیقت



# مقارنہ عظام و زحل

۳

با نان و بیادیهادار باب قلم و تجارت و زحمت این طایفه و ممکن که هوا خشک گردد اگر  
دلائل و شواهد دیگر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود و تفاوت در خیمات و ایل و  
و نوشتن خطوط مزوره و دروغ و مناظره ارباب تفسیر و حدیث ( و اگر در سر  
بود) دلالت کند بر خلاصی مجوسان و سفرهای دریا و اندوه غواتین و خد  
و غلبه کردن آنها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قتل و  
مرض خلاصی سیماد در زنان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه باشد  
و حدوث تب و لرز و وقوع زلزله و باران و اگر عظام در مستعلی بود اسقاط اجنه  
بود و کمی کشت و زرع و کثرت امراض ( و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر تشو  
اهل بازار و ارباب یوان و تجارت و زیان مزارعان و سرما و یخ بندگی و اراجیف و  
خصوصیت میان مردمان و مسکود شدن راهها و کراخ و توخها و وقوع حرب  
متعلقان دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میان ملوک  
ملوک و سلاطین و سوء حال وزراء و کتاب و وقوع موت در و اب و باران و زلزله  
و برق پس اگر زحل مستعلی باشد حدوث مرگ باشد در اکثر اقالیم و اگر عظام در  
بود حرب در میان و بزرگ واقع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع مستعلی  
( و اگر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزراء و کثرت مرغ و ماهی و  
مد و دانهاری و بیماری و طوبی و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بیماری اراجیف و اندوه  
عمال و تجارت و مردم بازار و اهل فضل و کساد متاعها و اشفتگی در غنا و وقوع  
و بدی حال وزراء و اشراف و بسیاری محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری  
مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عظام در مستعلی بود وقوع حرب  
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران ( مقارنہ قمر با زحل در  
مثلاث اربع) قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است مایل بسردی در زمستان  
افراط سرما و فساد اشجار و اگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقامت  
دست دهد تا یکدم مزکور کند بحسب زمان و مکان و گویند اگر قمر در این حال

سلاطین

و عقرب

مقارنہ قمر با زحل  
مثلاث اربع



سازند جل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرود رود (مقارن در قمر که  
 باز جل در مثلثات نشی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و  
 خشم ملوک بر مردم فرومایه و از زال الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میان خدایق  
 و کثرت اراجیف و وقوع سفرها بسرت (اگر در جل بود) دلالت کند بر مضرت  
 رسیدن از اتزان بولایت ارمینیه و زد و خورد میان ایشان و تغییر هوا و ارتفاع  
 بخارات و بادهای مینفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه  
 عامه و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان  
 حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار در روغ و غدر در میان خلایق  
 و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر در جل مستعلی بود مجامع  
 بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن یا بزم  
 باد شمال و باران باشد در وقت (و اگر در جل بود) دلالت کند بر اندوه عوام  
 و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها  
 و مکروه بزرگان و سرگردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت  
 یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر در جل مستعلی بود ملک بزرگان باشد در وقت  
 حورستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث  
 باران در وقت (و اگر در قمر کن بود) دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا  
 و بارانها اگر در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان  
 و بیماری در خلایق و افاقت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت کشکاران  
 و بیج دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله  
 و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسائل در میان ملوک و اگر در جل  
 مستعلی باشد ملک چهار پایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت  
 باران باشد در وقت (مقارن در قمر جل در مثلثات خاکی) دلالت کند بر کمی نمنا  
 و درشتی هوا و صلاح حال بنات و کثرت فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان

در مثلثات اربع

در جل

در شمال

در قمر

در مثلثات خاکی



مقارنه شتر با زحل

دو میان مردم و موت فرومایگان (اگر در پیش رو باشد) دلالت کند بر مخالفت میان  
 حکام و رعایا و سرفا و بادرندی در وقت و تنگی طعام و اندوه و فقره آقا و بزرگ  
 زاهدان و زنان محترمه و فساد مزدوعات و دواب و کدورت و تنگی حال کشتیها  
 و رنج زنان حامله و گوسیار گوید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و  
 اگر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و کراخی طعام و اگر قمر  
 مستعلی بود امسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران (و اگر در مقابل باشد)  
 دلالت کند بر آشفتگی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و راجع  
 و سردی هوا در وقت و تاریکی و کراخی زخمها و فساد اطعمه و بناات و تلف خلاق  
 از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و عو غای عوام و اگر زحل مستعلی  
 باشد کثرت باران و نم بود و اگر قمر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمینه و ضد  
 او و رطوبت هوا در وقت (و اگر در جبهه بود) دلالت کند بر شدت و گرفتاری  
 رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصوصیت عوام و  
 ظلمت هوا و سرفا در وقت و فساد بناات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض  
 و فقره عامه پس اگر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستعلی بود  
 بسیاری باران بود در وقت (مقارنه شتر با زحل در مثلث هوا) دلالت کند بر  
 دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و زیادتی سرفا در وقت و جستن  
 بادها و دستگی از معاش و کسب بدی حال ستوران و بندکان و رسولان و  
 جاسوسان و کثرت راجع (و اگر در جبهه بود) دلالت کند بر جستن بادها  
 صعب ملال فضلا و اهل قلم و منازعه میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران  
 و زحمت عامه و سستی بازارها و اندوه و محترقه و کثرت راجع و اگر زحل مستعلی باشد  
 یکی از سلاطین یا اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر قمر مستعلی بود صلاح  
 حال اهل هوا و هوزستان باشد و بسیاری چیز و نیکی باران در وقت (و اگر  
 در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در شتر

در مقابل

در جبهه

در مثلث هوا

در جبهه

در میزان



و نیز کی هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسول  
 جهنة عقد و نکاح و بیع برده و ابرو نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و  
 شدت خلایق و کسب کی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت <sup>بسیار</sup>  
 بادها و قحط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت  
 (و اگر زحل لو بود) دلالت کند بر جستن بادها مضطرب و بقص خاطر بزرگان و  
 تفرقه حکما و مشایخ و هراس مردم و سرفاوت و تاریکی هوا و باران و صنایع در وقت  
 و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت  
 و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوه اهل علم و ارباب قلم  
 و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستعلی  
 باشد دلیل است بر شدت در زمین ارمیه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل است  
 بر بسیاری باران در وقت و حد و ثکنه اعدا و عداوت در زمین ارمیه (مقدار  
 قمر با زحل در مثلثه) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و ریخ و دشواری کار  
 مسافران دریا و نقصان غاهی و کثرت آبله (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر باران  
 و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت غامه و محترقه و زحمت مسافران دریا  
 و بادهای مختلف و افت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیاده  
 آبها و اندوه مالداران و علالت عوام و خیانت دلایان و شدت مرض موت و  
 و بیا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگ  
 از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث باشد  
 (مقدار زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن  
 جاسوسان و گرفتار شدن نویدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و بادها  
 مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مرسلات میان ملوک و  
 سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد  
 حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از دریا و کثرت باران در وقت (و اگر در حوت)

در باران

در مثلثه

در سرطان

در عقرب

در حوت



بود) دلالت کند بر ابرو بخار و تار یکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت فشا  
 حال منافران دریا و ملال علما و وزراء و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و  
 تشویش مالداران و طغیان آب چشمها و کارینه ها در وقت و اگر زحل مستعلی بود  
 کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و تنگی کشت و زرع  
 (فصل در مریخ و قرانات کواکب مشتری در مثلثات اربع) (مقام مریخ و مشتری  
 در مثلثات اربع) قران مشتری و مریخ مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان  
 و افرات اگر مادرتا بستان پس اگر مشتری اقوی مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل  
 و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشراف و  
 علما و فقها را و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن  
 مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیزان و بالجملة  
 امتزاج این دو کوكب دليل بود بر آفت رسیدن بحیوانات و غلات از مریخ و غلا، سحر  
 و عزت سلاح و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان  
 (مقام مریخ و مشتری در مثلثات اربع) دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امر  
 و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره توکرا  
 و فرستادن لشکریان بحرب و غزا و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و  
 نقص بین و قصد نسبت با وزراء و قضاة و افتادن قتله باوجه قصاص و عدل  
 یا دشاه و سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در غاش بود منظم  
 بنظر افتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب بر تاثیر  
 در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر محکم بود) دلالت  
 کند بر استیلاي حدث و حرارت بر مزاج و وزراء و اشراف و موت در اهل ورع و  
 جدال میان مردم بجهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امیری و وزیر و قصد  
 بزرگان و کشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت الت حرب و وقوع قتل بوجه قصاص  
 و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثیر در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود

مریخ و مشتری

در مثلثات اربع

و



فتنه در ولایت روم و مرکه یکی از فرماندهان بابل و قتل باران و مخالفت در میان  
 بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرکه اعداء ملک بابل بود و بسیار  
 باده ها باشد و اگر مرچ مستعلی باشد مرکه پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و  
 قتل باران (و اگر کرامت بود) مرکه یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی  
 از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعداء برایشان و سقط شدن دواب دران  
 و نقصان میاه عیون و شدت کرمها در وقت خاصه که در وقت باشد و موت  
 شخصی عظیم القدر و حسن حال امرا و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران  
 و قوه حال اهل سلاح و قصد از باب علایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و  
 و حرب در زمین ترکستان و غلبه اترک اگر مشتری مستعلی بود مرکه بزرگان باشد  
 و اگر مرچ مستعلی بود مرکه پادشاه بابل بود و ظفر دشمن برایشان و کجی باران (\*)  
 (اگر در قوس بود) دلالت کند بر بیماری مجادله در علوم و خصوصت اعیان  
 و اشرف با اترک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسونگران و زرافان و  
 وزیدن باده ها و بیماری کرد و غالب شدن بر ناکسان و کرمها سیما در وقتیکه  
 قران در بیت عاشق بود و کثرت حریق و رخصت طعام و وقوع حزن و حدوث  
 مرض و باده ولایت روم و اختلاف مذاهب خصوصت بسبب ان و قتل بعضی  
 از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان اینجا  
 و سوختن عمارات و از آن طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی  
 بود مرکه دشمنان سلاطین بابل و کثرت زجاج و بیماری و موت و اگر مرچ مستعلی  
 باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران مرچ و مشتری در مثلث خاکی)  
 دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن راجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد  
 اطعمه و اشجار و برکشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات برنده علی الخصوص  
 که در بیت عاشق باشد و بیماری از خشکی و گرمی و فوت از باب سلاح و راهداران  
 و اندوه علما و اشرف و ابدال الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرهای خراب

و اگر کرامت

و قوس

و مثلث خاکی



## مقارنہ مریخ و مشتری

و خوف و ترس و حرکت لشکر باین و هلاک ستوران و بیرون رفتی دارالاحتساب و اغلب این  
 در اقلیم دوم و سیم بود (و اگر در کشور باشد) دلالت کند بر فساد بناات و منازل و  
 میان اکابر و زحمت این طایفه از اهل فساد و افت ارتقاغات از امور خاصه که در رابع  
 بود و از مایع خاصه که در غاش بود و کرمی و خشکی در وقت و خرابی بسیار و در بلاد و  
 بزرگان و هلاک اشرف و خرابی اکثر از قری و بدید آمدن سختی در سائیت و موت یکی  
 از قضاة اگر مشتری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتر از مواضع باشد و بسیاری برکت  
 و اگر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع حوزستان و فارس بود و حدوث شامراض  
 و موت اکابر (و اگر در سبل باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و شکا  
 ایشان از اشرف و سپاهیان و استیلائی حرارت بر مزاج اشرف و بزرگان و فساد اطعمه  
 و تلف شدن اموال تجار و فرج اهل عراق و موت اکابر و فتنه و ترس بعضی از قضا  
 و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد این طایفه و بسیاری دودام و کثرت فساد  
 ایشان و اگر مشتری مستعلی بود ملک بزرگان باشد و اگر مریخ مستعلی بود موت حاکم  
 بابل بود و ظفر دشمن بر او و کمی باران (و اگر در جگ بود) دلالت کند بر قوت لشکر یا  
 و امراء و ضعف حال و زراء و اشرف و بیماری و عدلت در این طبقه و رنجش ایشان از  
 امراء و اهل سلاح و قوت او باشد و مردم قلاش و ضرر شرفا و بیماری و موت در ولایت روم  
 و ملک سباع و هوام موزیر و هلاک طیور اهلیه و اغنام و سستی در اکثر اقالیم و کثرت  
 بخارات و اگر مشتری مستعلی بود ملک دزدان و کثرت آب و افراط بارندگی در وقت  
 و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری پرده باشد و ملک کوسفند و کمی باران و سختی سرما در  
 وقت (مقارنہ مریخ و مشتری در مثلثه هوا) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایات  
 و اراجیف و خصومتها در میان اکابر و زراء و قضاة و اشرف و زحمت ایشان از  
 لشکر باین و بدگشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضروبیا ریهها از سرخ باد و ابله  
 و افتادن قلمها و مضارده توانگران و بسیاری عیانت و فساد اطعمه و حدوث اشرف  
 در هوا خاصه که در بیت غاشه بود و توسط بارندگی و حرکت لشکر باین و خونریزی

در وقت

در سبل

در جگ

در مثلثه هوا



و بیماریها هونی و مفاربی و افتادن آتش در جامها و گری هواد در وقت وید بد آمدن  
 و عدا از اطراف و جوانب (و اگر در جزایر بود) دلالت کند بر مخالفت میان امرای  
 و بیماریها خاصه در اشراف و بیرون رفتن مناجد و معابد و صوامع و باد های گرم  
 و تند در وقت و کثرت اراجیف و بیماری شرب خاصه که در وقت غاشق باشد  
 و منظور بنظر عطار دسیما بعد اوت و قتل های ناحق و خیانت کتاب و قتل آنها  
 و هلاک فضل و خرابی مرزها و سختی رؤسا و اندکی باران و مرگ یکی از قضای  
 و شادی امراء و لشکریان و اگر مشنری مستعلی بود هلاک عامه بود و بسیاری در وقت  
 در وقت و اگر مرید مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه و میامه و افتادن در بادیه  
 و یا غیابان (و اگر در جزایر بود) دلالت کند بر ضعف امراء و اشراف و ارباب  
 و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل کثرت و ظهور سرخی در هوا سیما در آخر سال و  
 بیماری از گرمی و خشکی و کثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و نهب  
 اموال مترددین اگر مشنری مستعلی بود شادی ملک بابل بود و ظفر او بر اعدای  
 و زیان اموال مسافران و تجارت از دزدان و ارتفاع تجارتات و اگر مرید مستعلی  
 بسیاری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد سال بازو کانا و کثرت باران  
 وقت (و اگر در جزایر بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سیاه و امراء و کثرت  
 فواید ایشان و بسیاری رسل و رسایل میان ملوک بمودت و کدورت قضای  
 و اربابین و زهد و مخالفت امراء و وزراء و بیماری قضای و علمای و افت یکی از  
 مشاهیر و بد کشتن هوا و باد های بی منفعت و مخرب و همت بر بزرگان و حرم  
 و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و در ثانی الحال سلامتی و فرج ظاهر گردد و یکی  
 باران و اگر مشنری بود مردم کوهستان و شهرهای بابل عزیمت نمایند و یکی باران  
 و اگر مرید مستعلی بود بسیاری آب و باران و کثرت طعام و نباتات بار مقدار مرید  
 و مشنری در مثلثات اربع) دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جهان  
 نسبت بوزراء و قضای و علمای و توانگران و کثرت حزن ایشان و خوف اکابر و ظهور

در وقت

در وقت

در وقت

در وقت



## مقارنه مرجع و مشرک

حیوانات ای را استخراج جواهر الیه با سانی و شادی غواصان و حرکت مسافران  
 و شادی در بلاد و قراء و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب (اگر در سلطان بود)  
 دلالت کند بر خلاصی مجبوسان و قصد بزرگان بر سفلکان و خصوصیت امرا و وزرا،  
 و زحمت مسافران دریا و ترم ملوک و اکابر بر فرزندان کان و مخدول و منکوب  
 شدن اشعار و نقصان آنها و موت یکی از اعداء یا دشمنان و خروج فرزند و وقوع  
 زد و خورد میان ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرق مردم از مساکن و اوطان  
 و غوغا و فتنه در میان خلائق و مشغولی سلاطین و عرض دیدن لشکرها و ارسال  
 عساکر بحرب و چابکی غازیان و تغییر هوا و خشکی و اگر مشرک مستعملی بود فساد  
 دزدان باشد و باران و اگر مرجع مستعمل بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد \*  
 (و اگر در عفرین بود) دلالت کند بر فرغ در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و موت  
 اکابر و فوت لشکریان و نهب غارت ایشان و قتل مرغ و ماهی و نقصان باران  
 و قوت حال راهلاران و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و طغیان اشرا  
 و تاراجی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلائق و غلبه کردن سفلکان اگر  
 مشرک مستعمل بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان  
 و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مرجع مستعمل باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل  
 حوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند  
 بر استیلاي حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علماء و مخالفت اهل سلاح با اکابر و  
 غالب شدن ابرار با اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونی دارالاحتساب  
 و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرهادان بخان ابنا از مساکن و اوطان  
 و وقوع ایات معاویه و حرارت و بیوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشرک  
 مستعمل بود حکام عراق عرب سفر کنند و بارعیت نیکی کنند و ظهور ایات و حدوث  
 فرغ در مردم و حرارت هوا و اگر مرجع مستعمل بود اعداء اهل بابل و جبال ان بیرون  
 آیند و ظهور فرغ بود در اکثر بلدان و فرهادان قصد قتل یکدیگر کنند و کثرت

نکات

در عفرین

در حوت



رعد و برق در وقت (مقارنه زهره و شمس در مثلثات اربع) قران زهره و شمس  
 بهترين قرانها است و در اكثر احوال دليل است بر ايمى و ندرستى خلايق و خوش طبع  
 مردم و ستر و صلاح زنان و بسيارى عطريات و اسباب زينت و كثرت نكاحها و تولد  
 فرزندان مجيب فراخى طعام و ارزاني نرختها و تغيير هوا و بادهاى خوش و بارانها  
 متواتر نافع و صلح فرماندهان و ميل مردم بحد و انصاف و امن و فراغت در اقليم  
 دوم و پنجم و عموم خير و برکت باشد (مقارنه زهره و شمس در مثلثات شمس) دلالت  
 كند بر عفت زنان و تقوى اهل طرب و برآمدن نكاحها و امانت در مردم و تقوى اهل  
 دين و اسلام و طهور طرب و زينت در علماء و قضاة و وزراء و راستى و عدل و اجا  
 دعوات و اعتدال هوا و ندرستى خلايق و فراخى و ميل مردم بخيرات و طاعات و آمدن  
 مسافران از اطراف و قوه خال پادشاه و سلاطين و جمع نمودن خزائن و صلاح حال  
 حيوانات و نباتات و نيكي گشت و ثمرات و ميل مردم بتعليم موسيقى و قوه خال اهل  
 مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت كند بر صلاح حال اكابر و قضاة و خوشى خال عورتا  
 و بارانهاى عام و زياده شدن آنها و كثرت نكاحها و موافقت ازواج و عفت زنان  
 و اهل طرب و ميل علماء و اشراف بطرب و سير و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها  
 و فراخى نعمت و صحت بيماران و رونق عبادتخانهها و عزت لباسهاى قيمتى در شام  
 فلسطين اگر شمس مستعلى بود قوت خال بزرگان با خوشى دلى و اگر زهره مستعلى بود  
 بسيارى شادى تماشا باشد (و اگر در حمل بود) دلالت كند بر امن و صحت خلايق  
 و بسيارى درم و دينار در اكابر و اعيان و عزت اهل طرب و بسيارى سوره ها و رونق  
 دارالقضاة و اعتدال هوا و نيكي اهل سواد و آمدن ملخ در ان ولايت و فرح زنان اكابر  
 و قضاة و ارباب دين و خوشى خال مالداران و بازركانان و اگر شمس مستعلى بود  
 بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت يكي از فرماندهان عراق عرب و امكان زلزله  
 و اگر زهره مستعلى بود بيمارى و موت باشد در نابل و بسيارى شر و شور در راهوز  
 و حوزستان (و اگر در فوق كن بود) دلالت كند بر كثرت اراجيف از اطراف و جوان

در مثلثات شمس

در حمل

در شمس

در فوق



قوت زنان و کثرت فواید مطربان و صلاح اهل خواتین و قوت احوال اشراف و کثرت عقد و نکاح  
و بسیاری توالت و تناسل اگر مشتمل باشد و قوت شهادت ناذر باشد خاصه در  
عراق عرب و ظلم حکام حوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان خود را یا بعضی  
از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره مستعمل بود و حرب بود در بابل و قتل یکی  
از اهل دولت و کثرت مرگه کوفتند و بسیاری باران و قلت طعام سیما در میان اهل  
سواد (قران سعدین در مثلش خاکی) دلالت کند بر تنگی حال اهل طرب و زینت علما  
و فقرها و میل این طایفه بسیر و شکار و طهور و طرب و برآمدن نکاحها و جمیعتهای خیر و  
اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیا و لباسها و اعتدال هوا و تندستی  
خلایق و امن و نیکی کشت و زرع و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازار اقمیه  
و کثرت انصاف در خلایق و رونق دارالشرع و فراغت دواب (و اگر در شهر بود) دلالت  
کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و مردان و مطربان و طرب  
و زراء بکار و علما و ساختن آلات زینت و کثرت سورها و نعمت بیاران و خوشی هوا و  
انسر و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثیری از مردم حوزستان و مضرت رسیدن  
با اهل روم و بفساد آمدن اموال ایشان و کثرت توالت و شادی خواتین و حدوث بازندگان  
اگر مشتمل باشد هلاک اهل خراسان بود و بیاریها و یکی باران و اگر زهره مستعمل  
بود ضنا د اهل بابل و حوزستان بود و مرگه بزرگی در آن بلاد (و اگر در سمنان بود)  
دلالت کند بر موت زنان و قتل بعضی از اکابر و حرب میان دو بزرگ و شدت باد و  
ضرر خواتین و مطربان و سلامتی غلات و بناات و ساختن عمارات بزیور و عجم و صلح  
میان مردم بالضروره و میل علما و قضاة بطرب و فساد احرام و اعتدال هوا و میل این  
طایفه بمطالعه حکیمات و ریاضیات و حکیم فاضل محمد بن مغریه گوید دلالت کند بر  
غاصبی شدن ولایتی از پادشاه روم و شاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند و شادی  
اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصا زراعت از غلوی طیور اگر مشتمل  
مستعمل بود و غصب اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل حوزستان و اگر زهره مستعمل

در مثلش خاکی

در شادی

در سمنان



در حدیث

در مثلثات

در حدیث

در حدیث

باشد که اب و بسیاری مرک بود در ولایت ترکستان و ابن قران در سعادت اهون ازین  
 قرانات سعدین بود و اقل تا ثلث در سعادت کالایحی (و اگر در حدیث بود) دلالت کند بر  
 اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدخواه و صلح میان ازواج و باز ایستادن زنان از احکام  
 بدیها و توبه بدکاران و سیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها علی الدین مغرب  
 گوید قتل یکی از فرماندهان روم و قوت حال اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواد  
 انبار کی فوائد مطربان و تار یکی هوا و نیکی حال خوانین و سایر زنان و بودن نم اگر  
 مشرعی مستعلی باشد نیکی حال سال بود و مرک کا و کو سفند و کثرت مرغ و ماهی و حد  
 زلزله و قلت میاه و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را  
 بتسل رساند و افت رسد بر زمین بابل (مقارن سعدین در مثلثات هوا) دلالت کند بر  
 قوت حال ادیان خاصه اسلامیان و جمعیههای خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت  
 دعاها و راسته و امانت در مردم و طهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن  
 بارها و خوشی و تندرستی خلائق و بسیاری بنانات و اطعمه و ثمار و فراخی و ارزانی  
 و بارندگی در وقت نزاج احکام شرعی و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و وفقت  
 ازواج و رفتن ابرهای روشن در وقت و نیکی احوال نصاری و ارامنه (و اگر در حدیث  
 بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه و وقوع نکاحها  
 و بسیاری نوالد میمون و مبارک و طرب در روزا و عظمای صحت بیاران و اصلاح احوال  
 زنان و کثرت فوائد مطربان و فرخ ملوک و خوانین و شادی حکام فارس و قوت گرفتن  
 اهل حق و مقهور شدن اهل باطل اگر مشرعی مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق و غفر  
 شدن یکی از بزرگان ارمیه بدکاران و فریاد و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی  
 بود فساد حال هوا و عوز نشنا باشد و هلاک بزرگی از ان ولایت (و اگر در حدیث  
 بود) دلالت کند بر صلاح حال تجار و کثرت فوائد قضایا و فقها و مطربان و امراض  
 کثیره واقع در میان مردم و قلت زرع و امکان باران و بسیاری جمعیههای مردم و ارزانی  
 نصت و عدل و انصاف در مردم و راسته و دیانت خلاق و سعادت خوانین و رونق اهل



## مقارن زهره و مشتری

سید

مشتری

نیک

تفصیل

طوب و بارانهای سفید و نیکی حال خلد اگر مشتری مستعلی بود نیکی اهل بابل باشد و زلزله  
 و فارس و ارمیه و اگر زهره مستعلی بود نیکی حال تجارت بود و بسیاری تب و علتهای سوز  
 و فراخی طعام در ارمیه (و اگر در لوی بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشرف  
 و زیادتى دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلائق و برآمدن  
 حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا با اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خوابیدن و  
 مطربان و رغبت مردم بنگاح و قتل بعضی اولاد ملوک و محط در زمین ترک و حوالی آن  
 اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود و تارکی هوا و بسیاری ایماها و اگر زهره  
 مستعلی باشد نزول بلا باشد و ملک بابل و رسیدن نکت بملک ارمیه و کشتن بعضی  
 از ملوک فرزندان خود را و محط و اندکی باران (مقارن زهره و مشتری آبی)  
 دلالت کند بر قوت حال قضاة و اشرف و خوابیدن و خادمان و بسیاری باران نافع  
 در وقت اعتدال هوا و تندسته خلائق و آیمنی و فراخی و ارزانی ترخها و خوشی  
 بناات و جمعیت خوابیدن و صلاح خدمه و امن و رفاهیت خلائق و بسیاری سفر در  
 و نیکی آن و وفور اطعمه و حلاوت و قوه ایماهای روان و سلامتی کشتهها و خوشی حال  
 ملاخان و بسیاری فاهیان (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر کسناخ شدن غلامان  
 بر مالکان سیمابری و پادشاهان و موت یکی از حکام فارس و وقوع عجائب و جبال  
 و سفادت بزرگان و اهل نسب و فرج در خلائق و فراخی نعمت و بسیاری طوب در  
 زنان نامی و شادی و زراعت و قضاة و علما و ارزال و سلامتی مسافران دریا اگر مشتری  
 بود صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود ملک بزرگی عظیم الشان باشد  
 (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و طوب در وزرا و اکابر و اهل موافقت  
 و سلامتی مردم دریا باز و توبه فساد و اشرار و حد و غم و هم در پادشاهی و وقوع  
 خلفه در میان ملوک و فوت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال  
 زنان و وفور نواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی باشد بدی حال  
 حکام بابل و قتل در حوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد



در مشر

باشد و کثرت موت (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین  
و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قراء و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و  
نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت کجاء خاصه و هبوب ریاخ جیده و امن و فراخ  
خاطرهار و نفع جیبتهای خاصه در میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات  
و طغیان آنها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ارباب  
و رفوع نکاحهای خبر و شادی علماء و قضاة و صلاح حال ارباب ملاعی و مناهج و  
رغبت مردم بعلوم و اگر مشر مستعلی باشد سلامتی خلافت بود و بسیاری مرغ و ماهی  
و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد و انواع فتنه بود در موصل و موت زنان  
و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قرائت علوی  
اتفاق افتد تاثیرات بیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و ارزانی و  
مانندان بسیار و حدیث حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطار در مشر  
در مثلثات اربع) قران عطار در مشر مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حد و ثبات ریاخ  
و شدت و ضعف او و بقدر اتصال کواکب و اماکن قران باشد چنانکه بر زیرک مخفی نیست  
و ایضا دلالت کند بر مناظرهای میان علماء و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی  
و نیکی حال صنایع پس اگر مشر قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان  
و تمسیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر  
عطار در قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجارت و گفتن  
سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها و بالجملة  
امتزاج این دو کواکب پیل بادها معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و  
فراخی و موافقت مردم بایکدیگر (قران مشر و عطار در مثلثات اربعی) دلالت کند  
بر رونق کار و ضربان و صنایع و صرفان و مستوفیان و دیوان و متصرفان و تجارت  
و راستی و امانت در این طائفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و رفوع اخبار  
خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام

قران عطار در مشر  
در مثلثات اربعی

در مثلثات اربعی



مجموعی در معالجات اطباء و راستی در کلام خلایق و حق کوئی و رونق و قوت دین اسلام  
و آمدن اخبار عجم و شادی ببناء ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و قتل  
کردن محترمه و اهل بازار و بردرگاه سلاطین (اگر در حال بود) دلالت کند بر قوت  
حال تجارت و اهل بازار و اصحاب دوا وین و ظهور موحدان و ارباب محقق و راستی  
در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات با نفع و علاج  
پذیرفتن بیماریان و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت  
و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشن می مستعلی بود قوت حال حکام  
آدمیه باشد و ظفر دشمن و جستن بادهای (و اگر در اسد بود) دولت و اقبال کتاب بود  
و کثرت فوائد ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام اذربایجان  
و بدخالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان انحدود و موج هوا و ارتقاع بخارات  
راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشن می  
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطار در  
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریا و غاصفه (و اگر در قوس بود) دلالت  
کند بر رغبت مردم بعلم و ادب شادی اهل حرفه و استقرار دیوان از وزرا و کهنان  
سیحان حق و جستن بادهای اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انقضا  
ایشان از مسکن و مایوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوت اهل هند و ظهور علوم حقیقه  
اگر مشن می مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن بادهای و بسیاری کشت و زرع  
در حوزستان و اگر عطار در مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تا  
و نهنگ نمایند و شیوع فحط و غلا بود (مقارنه عطار در و مشن می در مثلث خاکی\*)  
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و  
دبیران و اطباء و شعرا و اهل تجیم و صنایعان و تجارت و آمدن کاروانها و آمدن اخبار  
خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج کار  
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آبادان شدن ملکها (اگر در

و حکمت

و کثرت

و قوت

و کثرت

و کثرت



بود دلالت کند بر سعادت کتاب فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق  
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار سار و انواع بحث  
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زده و خورد  
در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعمل باشد مستعمل  
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خزایه در بادیه و اگر عطار مستعمل  
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در سبیل بود) دلالت کند بر قوه  
حال اصحاب یوان و عمال و قهرمان و تجار و اهل اسواق و رفعت مردم با خلط  
و جستن بادهای مفید و سلامت کشتیها و رونق در بابا لبر و رواج بازارها و رواج  
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقه و زیادتى آنها و نقصان  
بنات و غلات اگر مشتری مستعمل بود میان اهل نابستان اختلاف و جنگ باشد  
و سلامت دیگر مواضع بود و اگر عطار مستعمل باشد ترس حاکم بغداد بود و مرگ  
بزرگی و پیدا شدن علما (و اگر در جنگ بود) دلالت کند بر جستن بادهای و رواج  
بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بجهتها از هر نوع تعقیق  
در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزراء  
و کتاب و ظفر یافتن و نان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعمل بود جنگ پادشاه روم  
باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و  
گشت و اگر عطار مستعمل بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه  
روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارنه عطار و مشتری  
در مثلث هوائی) دلالت کند بر سعادت حال وزراء و دبیران و مستوفیان و حال  
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدارسها و آمدن کاروانها و  
آوردن برده و رفعت بادهای و اعتدال هوا و تندرسق خلایق و نیکی اشجار و الطعمه  
و صواب افتادن احکام بخومی و معالجات اطباء و رونق کار فضلا و راستی در عدل  
و گفتن سخنان حق و ادای شهادت صحیح و صحت بیاران سیما کودکان و سلامت اشجار

سبیل

تجرب

مشتری



# مقامند عظام در شهر

۱۴۶

و بسیار

و بسیار

و بسیار

و بسیار

و بسیار و ارجیف (اگر در جزا باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجارت و اهل بازار  
و میل مردم بجهت و انشاء و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران  
و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دوا و این و سایر  
طبقات عطار در اظهار حق و نوشتن فتاوی و صحیح و خوبی استخار و آثار و اطعمه  
و فرج خلاص و طبیب خاطر کتاب و روز را و حرب در بلاد روم و خرابه شهری و مملکت  
شمالی اگر مشتری مستعلی بود در عرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادهای و اگر  
عطار در مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق  
(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم  
و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب بختار و محط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت  
فوائد ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی و زاری با اهل دیوان و جستن بادهای  
تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی  
اکثر از بلاد و جستن بادهای اتصال و اگر عطار در مستعلی بود مرگ یکی از حکام  
فارس بود و بسیاری دزدان و محط و جستن بادهای سخت (و اگر در دلو بود) دلالت  
کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم و  
امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجارت و قتل ملکی و خرابه بلدی در شرف  
درختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و رواج اگر مشتری مستعلی بود  
حاکم عراق بر دشمن خود ظفر باید و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران  
و سایر حوادث شود و اگر عطار در مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد  
و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت باران (و قران عطار در  
مستعلی در مثلث است) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شتر  
بنات و کاغذ و جواهر و این و رونق طباطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل  
و تربیت و زاری این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و از زاری زخمها و فرا  
طعام و میوهها و قوت بنات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کا و پر و قوت



بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس  
 نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بفضیله (اگر  
 در سلطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و متصدیان  
 و متصرفان و صحت خلافت و سلامتی مسافران دریا و فرج رتبان و ظهور موحدان و  
 حق کونیان و بادهای معتدل و کثرت خرابه در بلاد و فساد و محابس حکم و فرج کتاب  
 و وزراء و ارتقاع ابرها و امکان باران و نم و رغبت مردم بعبود و نکاح اگر مشرب  
 مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجاایبات در کوهستان  
 انولایت و خرابه اکثر اقالیم و بسیاری باران (و اگر در عترب بود) دلالت کند  
 بر خلاف در زمین شام و فرج در مشرق و فتن و انواع خرابه در محال و فتح شد شهرها  
 و محاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت ریا و معاودت و وزراء و قوت  
 کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوبان و سلامتی مسافران دریا  
 و رونق بازارها و سیما بران و عطاران و آمدن اخبار اگر مشرب مستعلی بود خوف  
 پادشاه بابل و اهلان بلاد باشد و حرب بناجیه مشرق و اگر عطار مستعلی باشد فساد  
 بود در غربستان و فتح محکما و حصارها و غزاه اهل خراسان بناجیه جنوب (و اگر  
 در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت و ترم و وزراء و اکابر بر فضل و اهل بازار  
 و میل مردم بقبول و استغفار و حسن حال و وزراء و کتاب و علماء و کثرت فوائد ایشان  
 از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها و شدت ریا و و غرور مرغ و ماهی و اگر مشرب  
 مستعلی بود بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و اگر عطار مستعلی بود حاکم فارس  
 فرزند خود را ضایع کند و زلزله دران ولایت حادث شود و محط و کثرت باران  
 (مقارنه مشرب با قمر مثلثات اربع و بروج اشاعشر) قران مشرب و قمر مطلقا  
 دلیل کثرت رطوبه و نم باشد و میل مردم بعلوم دین پس اگر در مثلثه انتی باشد دلالت  
 کند بر حرکت لشکران و خصومت ایشان بایکدیگر و اندوه و غم بزرگان از فقر و  
 و بسیاری اخبار را جیف (اگر در علم بود) دلالت کند بر کسادگی هوا و نیکو حال

در مجلس

در عترب

در حوت

در مشرب

در علم



مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش و ساختن  
 زرینہا و ارزانی طعام در ولایت خاصہ برنج و کندم و حسن حال اهل بازار و قوت  
 حال اشرف و وزرا و رونق کار عوام الناس و ایمنی راہہا و اخبار سارہ و آسائش  
 وضع حمل و حد و باران در وقت و اعتدال هوا و بقرا بعضی حرب و محظ و جمع  
 عظیم باشد اگر مشترک بود فراخی ہائی بود و باران در وقت و اگر قسری مستعلی بود  
 بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت (و اگر در سبیل بود) دلالت کند بر غرت  
 و بزرگی طلب کردن عامہ و خرید و فروخت جواہر و آمد و شد مسافران و تجارت و توج  
 هوا و رونق حال بزرگان و سلامتی خوانین و خدم و راستہ در خلائیق و اطاعت ملوک  
 نمودن و روانی نفوذ و اگر مشترک مستعلی بود هوا خشک گذرد و اگر قسری مستعلی بود  
 بسیاری نم باشد در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر قسط باران و  
 جمعیت اهل طاعت و بیع و باب و نیکی حال عوام و مہارت هوا در وقت و طلب امور  
 دینی و رفتن مردم بدار القضاء و آسانی وضع حمل و مصالحہ میان مردم و ایمنی مسافرا  
 و خلاصہ محبوبان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشترک مستعلی بود توسط  
 باران و نم باشد در وقت و اگر قسری مستعلی باشد جستن بارہا باشد و افزونی آب  
 رودخانہا (مقارنہ قریب مشترک در مثل شاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامہ و  
 قوت ایشان و زیادتی سرمایہ در وقت وافت رسیدن با شرف و اکابر (و اگر در سبیل  
 باشد) دلالت کند بر قوت و جمعیت عامہ و بزرگ زادگان و ایمنی راہہا و رسیدن  
 کاروانہا و آوردن بردہا و فراخی نعمت و راحت خوانین و آمدن اخبار و رسل و کثرت  
 دواب و آسائش وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش و ریابل و محظاد و فارس اگر  
 مشترک مستعلی بود کمی باران و آب بود و اگر قسری مستعلی بود کثرت باران بود در وقت  
 و تشویش و اضطراب در فارس و محظ و افت در روم (و اگر در سبیل بود) دلالت  
 کند بر آمدن باران در وقت و کثرت ابرو نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما  
 و نیکی زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافلہ و کاروان و نیکی حال عامہ و فراخی نعمت

و قسری

و قسری

و قسری

و قسری

و قسری



# در شرح اشعشع

۳۹

وایمی راهها و بسیاری عمارات و شادی عورات و اطفال و زیادتی در شهر علماء و بیج  
و شری حیوانات و اگر مشی مستعلی باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا و اگر مستعلی  
بود بسیاری باران و نم باشد (و اگر در حد بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با و اعطاء  
وقصه خوانان و خلاصه گرفتاران و حرکه مسافران و آمدن تجار از اسفار و ایمنی راهها  
و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب المحکم بالضروره و باران و نم در وقت وینکی حال  
مترددین و وقوع مصیبتی و جمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشی بود آب و نم و  
تری هوا بود و اگر قمر مستعلی بود هکذا (مقارن قمر و مشی در مثلث هوا) دلالت  
کند بر جنبش لشکرها و مخالفت میان خلایق و رسیدن نامه ها و آمدن باده ها و بیماری  
علماء و خشکی هوا در وقت (اگر در جزیر بود) دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و جمعیت  
خلایق و جهت مہمات خیر و اعتدال هوا و نوشتن خطها و مثالها و جستن باده ها و ینکی  
احوال اهل قلم و عمال و متصرفان و تجار و فرج اهل عالم و باران در وقت وینکی  
احوال زنان حامله و بسیاری نعمت و فتح مہمات و اگر مشی مستعلی بود کمی باران و  
آب باشد و اگر قمر مستعلی باشد باران بسیار آید (و اگر در جزیر بود) دلالت کند  
بر وزیدن باده های خوش و ینکی مہو ها و وقوع خبرهای صدق سار و جمعیت  
اشراف و علماء و اندوه زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و موج  
هوا و خلاصی مسافران از ورطات بسیاری رطوبت و قوت حال خوابیدن خاصه  
زنان قضایه اگر مشی مستعلی بود کمی باران و خشکی هوا باشد و اگر قمر مستعلی باشد  
بسیاری باران و نم (و اگر در جزیر بود) دلالت کند بر جستن باده ها و بیماری و موت  
مشایخ و عفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طلمسان و بستن کارها و  
کثرت باران و مدد دانه ها و فرج عامه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات و  
سلامت مسافران و بسیاری کشت و زرع اگر مشی مستعلی بود کمی باران و نم باشد  
و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم و باران باشد (مقارن قمر و مشی در مثلث هوا)  
دلالت کند بر افت آبها و دریاها و حدوث باد و خروج دزدان و بیماری پادشاهان

در حد بود

در حد بود

در حد بود

در حد بود

در حد بود

در حد بود



در قرانات کواکب

مقارنه

زهره

مقارنه زهره و مریخ

در قرانات کواکب

(اگر در قرانات بود) دلالت کند بر بیکی حال عامه و محترقه و فرج بزرگان و آمد و شد  
 مسافران دریا و نفع و فائده در سفر و تجارت و بسیاری ایما و باران سفید در وقت  
 فرج زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهرات و مجادله میان مردمان و محال  
 علما از جهته دین و مذهب اگر مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود  
 یاد شاه بابل و حوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم  
 و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر وزیدن بادهای و آمدن بارانها در  
 وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوه حال و وزراء و اشراف و بزرگان و اسنان  
 وضع حمل و از غم و کدورت و درستن زنان و خلاصی عوام و بارندگی در وقت  
 و فروماندن عساکر در جانب شمال اگر مشرق مستعلی باشد دلالت کند بر کیمیا و بارانها  
 و اگر قمر مستعلی باشد حکمها بپوش بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر تزیینات  
 و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع بخار  
 و بر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا  
 و اندوه عوام الناس و حسن حال ذرع و کثرت گیاه و حدوث رنج و اگر مشرق  
 مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد  
 (فصل سیم در قرانات کواکب سفیر نامرئج در مثلثات اربع و برج اثنی عشر)  
 (مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و وعد بوق است  
 و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود و قمر ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بر بیماری  
 زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و  
 عیش و طرب در میان ایشان و بتاهی حال زنان و فتنه و یکنهتن ممریان و تشویش در  
 اقلیم و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود  
 دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجملة امتزاج این دو کواکب  
 دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و افت رسیدن بمیوهها و مرکبات  
 و خصوصت و مجادله در میان ازواج و شرکاء (مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اثنی عشر)



## در مثلثات اربع

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غصب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و در غبت مردم  
 بکارهای ناستوده و اشکار شدن فواحش و بیارنهای خونی و صفراوی خاصه در  
 خواب و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحها بیرغبت و دلیری زنان بدکار  
 و نقصان بارندگی و برگشتن هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بزنا و فسق و  
 وقوع مرگ مفاجات (و اگر در محل بود) دلالت کند بر مخالفت و عداوت ازواج  
 و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زمان  
 و مطربان و سرها و بارندگی و تکرر خاصه که مشرق باشد و طرب در او باشد و کثرت  
 فتنه در خیال و طاعون و موت و اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن حال امراء و اخیان  
 و بسیاری بره و کوسفند و منا زعت میان ارباب هوا و طرب و اگر مریخ مستعلی باشد  
 و بیماری بود و مرگ در حوزستان و حریق در شهرها و خشکی و اگر زهره مستعلی باشد  
 بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (و اگر در امد بود) دلالت کند  
 بر وقوع عداوت میان خلایق و حدیث رعد و برق و باران در وقت و مکان استعدا  
 و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت فوا  
 مطربان و فرج عظام و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت  
 در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن با حوال ناپسندیده و بدنامی خدمه و اهل غنا  
 و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود و مرگ ملکات هوا و حوزستان بود  
 و خرابی دران دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی  
 باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (و اگر در قوس  
 بود) دلالت کند بر ملائت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندگی و تلذذ  
 جنین و در غبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح به فساد و فوت یکی از  
 فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فوا  
 و بدی احوال خواب و اگر مریخ مستعلی بود و مرگ ملک عراق عرب باشد و بسیاری  
 عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعدایان و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود

در

در

در

در



## مقارنه زهره و مریخ

سلاطین اهل مصر باشد و بدی حال برزگران و کثرت امطار (مقارنه زهره و مریخ در  
 مثلثه خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بیاری فسق و فجور و فاش شدن طو  
 و طرب و فساد نباتات و برکشتن هوا و تفاوت زخما و بیاری زنان و ناسازگاری  
 ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشق و افت زنان سلیطه و بیاری کا و گو کنند  
 و حدوث دیش حکم و سرفه (اگر در ثور بود) فساد دزدان باشد و بد کاران و بیای  
 فسق و فجور و خیرگی زنان و کثرت زنا و حدت زنان با شوهران و غلبه کردن موت  
 دواب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بیاری باد و قلع  
 برکه ضیوه و پدید آمدن دزدان و افت ایشان و بیاری مطربان و کثرت بارندگی و تاراج  
 هوا و تفاوت زخما و موت پادشاهی در طرف مشرق و خرابی بعضی قرا و مواضع در  
 آن طرف و بیاری و موت زنان و فرج لشکریان و کثرت فساد و زنا و وعد و باریان  
 اگر مریخ مستعلی باشد مرک و و باد را هواز و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد  
 بیاری ناران و غزوا اهل عراق عرب و کوهستان و مرک بزرگان و ولایت (و اگر در سنبله  
 بود) دلالت کند بر کثرت موت و زنان و وقوع حرب و طعن و ضرب میان دول لشکر  
 و قتل بعضی از فرماندهان و فوت مبتدعه و فساد اطعمه و مریخ زنان حامله و خدمه و دریا  
 و تجار و شدت ریاخ و ضرر خواتین و مطربان. خصوصیت ازواج و دشواری وضع حمل  
 و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیاری در این طبقه و گرفتاری جمعی  
 اهل فسق و بیایست رسیدن آنها و ظهور هوا و صاف و اگر مریخ مستعلی بود یکی از  
 فرماندهان از امور متنباشد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره مستعلی بود مرک بعضی از  
 سلاطین باشد بسبب زن و هلاک اطفال (و اگر در حجاب بود) دلالت کند بر فرج  
 اهل سلاح و رغبت مردم بقتل و فجور و درونی خماران و قوالان و بیاری یارندگی  
 و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عجز شدن کینکان و حریق در زمین عراق و قوت  
 حال امر و لشکریان و گرفتن و لاینها و اسیر برده و موت زنان و بیرونی مطربان و  
 کدورت و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک حوزستان باشد و مرک اغنام و سختی

کثرت جنگ

تغیر

سینبله

حجاب



سرما و اگر زهر مستعلی باشد حریق حادث شود و اگر در ولایت حوزستان و خروج  
خوارج در کوهستانها و کثرت باران (مقارن زهر و مریخ در مثلث هوانی) دلا  
کند بر فساد حال معنیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان و افت نباتات و اشجار  
و ریاحین و میوهها و بیماری مردم و اسقاط حمل و بر آوردن خون و فساد بزرگان و  
اختلاف هوا و آشکار شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و دلیری ایشان و بدنامی  
خوانین و افت کینزان و غلامان و وقوع حصه ابله (و اگر در حوزها باشد) دلا  
کند بر مریخ مطربان و فسق و خلایق و غلبه زنا و افت اشجار و نشر مکارهای به رغبت  
و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران و بارندگی در وقت موت ملکه  
و شیوع مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و نا امانی راهها و بدی  
حال تجارت و اگر مریخ مستعلی بود و شبنمی ازواج باشد و کمی نم و اگر زهر مستعلی بود  
موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری آب رودخانهها (و اگر  
در میزان باشد دلا لالت کند بر هرب و فتنه و سبی و حریق و رسیدن مضرت باهل  
عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان با فعا  
نا پسندیده و خصوصیت ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و مردان و تاریکی  
هوا اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان و کثرت خوارج در خیال و فتنه در حوزستان  
و حریق و قلت باران و اگر زهر مستعلی بود مرگ زنان بود و کثرت خوارج در خیال  
و بسیاری نم و حریق در بادیه عرب و سلاح اهل روم (و اگر در دلی بود) دلا  
کند بر بسیاری بارندگی سرما و بیماری زنان و فسق و نبود و او باش و سقوط  
اولاد و رخام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت مریخ در  
ولایت حجاز و محط و غلاطعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و  
محط و کمی باران و اگر زهر مستعلی باشد مرگ بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری  
مریخ و باران (مقارن مریخ و زهر) در مثلث ابله دلا لالت کند بر فساد آنها و حیوانا  
ا ب و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و فساد فروماندگان و مخالفت

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع



مقامه عطار در مریخ

در مریخ اثنی عشری

از وراج و بودن سر ما و یارندگی در وقت خاصه که در وند باشد سپاه وند عاشر و آخر  
 هوا و افت بناات واضطراب زحها (واگر در مریخ طابود) دلالت کند بر خلدی  
 محبوسان و بیشتری زنان و مشغولی ایشان بعل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین  
 و اهل طرب و یارانهای سخت در اماکن مستعد و انکسار کرنا و تنگی حال عامه و فرود  
 نعمت و تنگی حال امر و فساد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن  
 مشر از اعداء در حوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود  
 موت یکی از پادشاه نادکان و غزو جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (واگر  
 در عقرب بود) دلالت کند بر کشت باران و سرما و قاتل کشتن فسق و فجور خاصه  
 در لشکریان و مردمان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و ناله مغیبا  
 و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر حوزستان و ظهور اشیا<sup>شبهه</sup>  
 و قلت فوائد مطربان و مرد شدن مختان و افت دواب و رسوائی زنان و<sup>فقد</sup>  
 ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال و خراسان فساد کنند  
 و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه  
 و فساد اهل سواد باشد (واگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت و المی شام  
 و کثرت جمع و بیماری و موت در اعیان و بسیاری باران و طغیان آنها و قلت فوائد  
 خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری یارندگی و بیخ  
 مسافران دریا و همت بر خواتین و خدمه و تغییر حال هوا و زیادتی آنها اگر مریخ  
 مستعلی باشد سارمتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود  
 مرگ ماکم بابل و بسیاری باران باشد (قران عطار در مریخ در مثلث اربع) این  
 قران مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تقویق امور دیوانی و  
 نکبت رسیدن بهمال و غارت و تاراج و بیر و بقی بازارها اگر مریخ غالب باشد  
 و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلا و فتنه و مناقشه نمودن مردم با  
 یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطار در غالب و مستعلی بود دلیل

نکبت

عقرب

حوت

عطار



در مثلثات از پنج

در

در

بر لحاج و مجادله و ستیزه کردن و ناراستی و مردم و بسیاری دروغ و سفاهت و غلط  
(قران عطار در پنج در مثلثات اثبتی) دلالت کند بر ساختن الت حرب و حرکت  
لشکران و غضب و سفاهت و میان مردم و زحمت و باب قلم و تجارت و اهل بازار  
تأمت و غم و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان و بسیاری از اجیف و  
اختیار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد و زدن در راه و  
قلب و فساد طراران و بد فعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا  
و ظهور علاقات آسمانی و داغ دواب (اگر در حال بود) دلالت کند بر حرب و  
ولایت شام و عرب و قتل اب چشمها و قتال میان ابنای پادشاه در ولایت روم  
و ترکستان و خروج لشکر از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراض از  
و اوجاع بواسیر و عدد برق و باران و ساختن الت حرب و رغبت مردم بقتله و  
تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع تهمت و ظهور کذابان و اهل  
نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه  
در زمین مشرق و زدن در میان قلب بانگ بوق و در اهل در میان اهل بازار و  
و جمع آمدن معرکه کثیران و مشعبدان و منازعه صنایع و اهل حرفه اگر هیچ مستعلی  
در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خراب کند و باران آید و اگر عطار  
مستعلی بود میان اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی در آن بلاد  
افتد و خشم و بیماری و سختی گویا بود (و اگر در استعد بود) دلالت کند بر کرمات  
خشکی هوا و بسیاری شهب اخبار مخوفه و اجیف و جملت خلایق و فساد معادن  
و غرت الت حرب و ستور و بیماری و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین  
فارس و هلاک اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل  
مغرب و مشرق و ازانی برده و کثرت ریاچ با کرد و غبار و قتل باران و کثرت کرمات  
و منازعه میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تقریر و تشیع در میان ایشان و زیاده  
سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلف چهار پایان اگر هیچ مستعلی بود فوت یکی از



# مقارنه مریخ و عطارد

۵۰

تفصیل

تفصیل

تفصیل

تفصیل

فرماندهان دروم باشد و کثرت امراض و علل و موت جینان بود و اگر عطارد مستعمل  
 باشد بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت دروم و مخافت  
 نیران بایدان و موت اعیان ( و اگر مریخ مستعمل بود ) دلالت کند بر فاش شدن  
 اسرار و زنا و کتاب و قتل فواید ایشان و وقوع مرافقات میان ایشان و کثرت  
 اراجیف و رسل میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملال و دیران و محاسبات  
 و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم و اگر  
 مریخ مستعمل باشد قتل باشد میان اهل عرب و و با و مرگ و حدوث باران و اگر عطارد  
 مستعمل باشد قتل و خون ریختن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت و با و  
 باد ( مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی ) دلالت کند بر خروج فضولان و بدب  
 راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و بناات و اند  
 کارها و افتادن اراجیف و بد حال متصرفان و و کلاه و محاسبه اهل دیوان و افت  
 دواب و نقصان بارندگی و ملال دیران و افت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکر  
 و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران ( و اگر مریخ مستعمل بود ) فساد حال زنان  
 و افت کا و و کوسفند و بناات و اندوه تجار و اهل بازار و زنان در معاملات و  
 ظهور کذبان و طراران و سوختن جاها و چیزهای هولناک و افت مزارع و دواب  
 و مریخ و متصرفان بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت  
 موت در دروم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت و زیری و  
 مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعمل بود فساد باشد در اکثر  
 مواضع و موت در دروم و باران و امکان برف در مواضع متعدده و اگر عطارد مستعمل  
 باشد خوف و ترس و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و توسط باران ( و اگر مریخ مستعمل  
 بود ) دلالت کند بر فتنه و فتنه در فارس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیر  
 بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلا و حرارت  
 بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت از ارباب



و در زبدها و کمر و حیل خالین و بدگشتن هوا و دنیا و نالت حرب و عزت آن و موت  
یکی از اهل قلم و اگر مرید مستعلی نزد حرب و مقاتله بود میان جمع از اهل قلم و مردم  
جبال و محکمها و بسیاری از دزدان و اگر عطار دستعلی باشد خوشتر و خوشتر و فساد بزرگ  
و کثرت دزدان باشد (و اگر در جنگ بود) دلالت کند بر بسیاری از اعیان و رنج تجارت  
و اهل بازار و گفتن سخنان محال و دروغ و وقوع لواط و کثرت حیل و کارهای ناحق  
و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و بعد و برق و بارندگی و سرما و موت پادشاهی  
در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت کوفتند و قتل ادهان و عصب و اگر  
مرید مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطار دستعلی بود  
مرک و طاعون و ترس بود بر زمین روم و توسط بارندگی (مقارن عطار و مرید در  
در مثلث هوا) دلالت کند بر زحمت و پیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان  
و عمال و تجارت و اندوه اهل فضل و شعر و گفتن محال و سخنان بدروغ و بسیاری از  
و بیع و وابسته و بدگشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع  
و ریختن خون و بودن دزدیها و طاریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب اهل  
اهل قلم و بیداد و ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطباء و احکام نجومی و بقیه افسان  
دزدان و خائشان و جستن بادهای سموم (اگر در جوار بود) دلالت کند بر فساد  
حال خطاطان و نقاشان و علت استیجار و تشویش مردم خاصه و پیران و اهل قلم و  
تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصه و فساد درختها  
و اندوه پیشه و ران و ناامنی راهها و بادهای دزدان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواط و  
قوت یکی از اولاد ملوک و متحد یکی از فرماندهان و عزل او و ثانی الحال و خروج  
از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردم مان اگر مرید مستعلی بود مرک بعضی از  
فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستان و محکمها بطرف خراسان و پیران  
بادهای و اگر عطار دستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه  
نشینان (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق

در جنگ

در جنگ

در جنگ

در جنگ



مقارن عطار و مریخ

در ناحیه مغرب و موت در آن باره و مضرت رسید بکتاب و از باب نفوس و اندوه علماء  
 و از باب دیوان و ریج بخار و اهل بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و بادهای تند  
 و اظهار سخنان بیوده و بدی هوا و حیانت و حیل و در مردم و شکست یافتن کاروانها  
 و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرک فرزند پادشاهی و بسیاری خوف و  
 ترس در بلاد و غزو اهل حوزستان با مردم بادیه و هلاک آن مردم و اگر عطار مستعلی  
 بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کشت باران و رعد و امکا  
 زلزله (و اگر در لوبه بود) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواست از عیش  
 و ظلم و ستم بر اهل حرفه و تهمت و غرض میان مردم و ظهور خائنان و نمافان و اندوه علم  
 و بخار و بدگشتن هوا و سردی در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرک پاد  
 یا یکی از ارکان دولت و کشت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کشت مرض و موت  
 و کراخی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرک در زمین فارس شیوع یا  
 افتادن فتنه و اگر عطار مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرک در مردم و  
 کشت باد (مقارن عطار و مریخ در مثلثا ب) دلالت کند بر فساد کشتیها  
 و افتادن اراجیف و برخواستن بخارات و ناریکی و بیماریها از سستی اعصاب  
 و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست تهمت و غم و فساد آنها و کارها  
 و رعد و برق و هلاک حیوانات ابی و رفتن بادهای و ابرهای مختلف و پراکندن  
 مسافران و بازارگانان و زحمت و کلا و متصرفان (اگر در سرطان بود دلالت  
 کند بر بیماریها و خیانتها در بکرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها  
 و دست بر آوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غمازان  
 و زرافان و بدگشتن هوا و سختی بخار و اهل بازار و و بنا و کشت موت در مشرق و  
 قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و  
 فساد در مجلس پادشاه و امراء و قلت فوائد کتاب و موت در میان اهل قلم و کشت  
 فسق اغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی کرها

سری

سری

سری



# مقارنه قمر با مریخ در مثلثات اربع

۵۹

و اگر عطار مستعلی بود حدوث زلزله بود و سختی کرها و افتادن ملک در میان مردم (و اگر در عقیب بود) دلالت کند بر موت در بادیه عرب و تسلط اهل خیال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت هموم و درام و شدت مرض و خسارت کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف خلائق و ظلم بر اهل حرفه و فساد ایشان و کشتیها و کثرت لواطه و عذر و گفتن سخنان کذب و تهمت و خیانت از همه نوع و بدگشتن هوا و توسط احوال عیال و تجارت اگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود و افتادن ملک در روم و جستن بادها و اگر عطار مستعلی باشد جنگ حاکم عراق عرب با دشمنان دست دهد و بسیاری بر و باران (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال متصرفان و تجارت و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلائق و آوارگی و بادهای تند و افت حیوانات الیه و غرق کشتیها و تغییر هوا و محاربه میان لشکر روم و اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت کفار و موت و فساد کتاب ادب و وقوع بآرمان و ابرها و ریاچ بارده و فتنه میان اهل دریا و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل و افت اطمینان و اگر عطار مستعلی بود پیداشدن کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد و باران (مقارنه مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه و گفتگوی میان و نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و بیم و هراس و قلوب خلائق و گد و ورع و سناطران و ایلهچیان و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد و کثرت قتال و فتنه در اکثر بلاد و بسیاری موت در فارس و روم و غلبه سباع و نفوذ دواب و قلت نم و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنه قمر و مریخ در مثلثات اربع) دلالت کند بر حدوث امراض و زلزله و کثرت و تیرگی هوا و حرکت لشکریان و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و چیزهای پراکنده و بسیاری قتل (اگر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم و بیم زنان حامله و گرفتاری رسل و فساد ایشان و مخالفت ازواج و رنج اطفال و بیماری از حصه و ابله و گرمی هوا و

موت

فتنه و نزاع

و کثرت

و فتنه



## مقارنه مرغ و مرغ

وقت و تشنیه باد میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملات بابل و غارت اموال  
و تلف شدن دواب و تشویش در میان عامه و دست یافتن آریاب سلاح و اگر مرغ  
مستعلی بود ضرر حاکم عراق بود و کشتن را بولایت و بیماری و حرب در فارس و  
اگر مرغ مستعلی باشد بیماری باران بود در وقت (و اگر در اسکندریه) دلالت کند  
بر مرگ پادشاهی و ولایت مغرب و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت قتل و  
ضرر از سباع و تلف شدن دواب و بیوست هوا در وقت و اختلاف آن و تردد در  
و حاسوسان و اندوه فرماندهان و زحمت مرغان و بادهای مخوف و امکان جرق  
و بیماری زنان عامه و اگر مرغ مستعلی بود اندکی باران باشد و اگر مرغ مستعلی بود  
کثرت باران و نم بود در وقت (و اگر در قوس بود دلالت کند بر رخ خطا طرعوام  
از سپاهیان و مجوسی رسل و جوایس و اشفتگی کار زنان و مردان و افتادن  
اجتار ملونه و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش و کاهی  
عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مرغ مستعلی بود بیکایا و باران در وقت  
و اگر مرغ مستعلی بود بیماری باران و آب در وقت (مقارنه مرغ و مرغ در شلخته خاکی)  
دلالت کند بر تا ایمنی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راه زنان و بدی حال مسافران  
و بازوگانان و افت درختان و میوهها و تار یکی و خشکی هوا در وقت و بیماری در وقت  
و کثرت مرگ مفاجاة (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت آراجیف و خبرهای در وقت  
و رنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و افت حیوانات و خصومت عوام الناس با  
سپاهیان و تشنیه و غایا و شکوه مسافران از دزدان و ظلم و تغییر هوا و فساد  
حال زنان ملوک و اشراف و بستی کارهای بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ  
بزرگی و مشقت و خواری رسیدن با اشراف و انتقال مردم از مساکن و اوطان و  
افت دواب اگر مرغ مستعلی بود جنگ و گفتگوی میان مردم بسیار بود و کمی  
باران بود و کراخ طعام و اگر مرغ مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع  
و بیماری باد و باران (و اگر در کبک بود) دلالت کند بر اجتار دروغ و ذل

و اگر مرغ

و اگر مرغ

و اگر مرغ

و اگر مرغ

و اگر مرغ



# در مثلثات کج

۹۱

براهل دیوان و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و ارباب عساکر و تباهی راهها و مجادله  
میان عوام و عزت اسلحه و بیماری و شیرکان و فسق زنان و رنج مسافران و بسیاری  
و باران در وقت و امراض در میان دزدان و بدکاران اگر هیچ مستعلی بود باران و نم  
بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود میان پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد و محظایا  
کثرت امطار و وقوع یابد (و اگر در حجب بود) دلالت کند بر خوف و هراس در عوام الناس  
از سپاهیان و بیرونی بازار و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و سیل هوا ببرد  
و مطلوبت در وقت و نیکی حال مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و فرود رفتن  
بزرگی و حدوث غت و موت در روم و اگر هیچ مستعلی بود هلاکت یکی از بزرگان  
بابل و حوزستان باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت میاه و بسیاری طیور بود (مقا  
قمر و هیچ در مثلث هوائی) دلالت کند بر ظهور علامات و هوا و زیادهای کرمها و کمی  
نمها در وقت و کثرت دزدی و خیانت (و اگر در حجب بود) دلالت کند بر کثرت  
اخبار دروغ و فتنه در میان عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجارت و وزیدن بادهای  
ناخوش و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محقر  
و ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر هیچ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب و بابل  
بقتل و مکرزن ضایع و نابود گردد و اگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهواز و حوز  
بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر رنج  
زنان حامله و کیسوداران و درماندن رسولان و مسافران و افت طرق و شوارع  
و کدورت اهل طرب و جستن بادهای و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوازدگی و  
غلبه خون و موت پادشاهی در دیار ربیع و در طرف مشرق و کثرت هوام موذیه  
و تلف شدن دواب و توسط باریندی و اگر هیچ مستعلی باشد یکی باران بود در وقت  
(و اگر در میزان بود) رنج و فقره ملوک و اکابر بود و بادهای سرد و زرد و نم و باران  
و عدد برق در وقت و بد حالی مسافران و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری جواسیس  
و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر هیچ

کج

کج

کج

کج

کج



مقارنه قوت و قوت

در مثلثات

در مثلثات

در مثلثات

در مثلثات

در مثلثات

مستعمل بود یکی باران و نم بود و اگر قوت مستعمل بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنه قوت و قوت) در مثلثات (دلالة کند بر موت فرماندهان و حرکت ایشان و دشواری و دشواری کشتیها و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا و در وقت (اگر در سلطان بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد آبها و تیرگی هوا و در مثلثات عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و گفتگوی زنان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه ملوک عال بسیار و ابر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفائن در وقت مبادی کلیه و جزئی و فصول و تحویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر هیچ مستعمل بود باران و نم بسیار باشد و اگر قوت مستعمل بود بسیاری شورش بود در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقب بود) خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و قتل جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصوصت ازواج و محبوس عوام و ناله ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اگر هیچ مستعمل بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و حوزستان و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر قوت مستعمل بود بسیاری آبها بود و رعد و فساد و صاعقه (و اگر در حوت بود) دلالت بر بروج مسافران و افت کشتیها و زبان زنان و مکروه عوام و بیماری بخارات یتره و تکرر هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات و بد حال صیادان دریا و حسرت بخار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت و بیماری دزدان در ولایت روم و کوهستان و بارندگی در وقت اگر هیچ مستعمل بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قوت مستعمل بود باد و باران بسیار باشد (فصل چهارم) در قرانات مفید در مثلثات اربع و پنج و شش و هفت و ثمانی عشر \* (مقارنه عظام و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر عندا



# مقارنه عظام در هفت در مثلثات اربع

۶۳

هوارجستن بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلم و تحقیق  
و تصویر و نقوش و الوان مختلف و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش  
پس اگر زهره غالب مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در  
کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و روائی بازار پرده و عطر  
و جامه و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم  
بفنون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها  
و خوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثه انتی) دلالت کند بر رونق کارزرگرا  
و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دوا  
و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها  
و فتنها و غضب میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعمات و ماکولات  
و رسیدن اخبار صحیح و نشأ اهل قلم و دفاتر (اگر در حل بود) دلالت کند بر غنوم  
و مطر و خوف کتاب بد حال زنان و نمود زرع و نیکی حال دبیران و ضیاع و تجارت و رغبت  
خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شری برده و انقش و ارتفاع بخارات و تاریکی هوا  
و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بزازان و مخالفت ازواج و کثرت الوافه  
شرقه و موصل و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود لشکرها در زفره و موصل میشوند  
و فوت اهل بابل بود و کثرت ابرو باران باشد و اگر عطارد مستعلی باشد قفسه در خون  
حادث شود و کثرت ابرو باران بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر تشنگی  
بامردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبب اهل قرا و قوم  
موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصور و سفک دماء و غالب شدن خون بر عرق  
اگر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران و سختی کرمها و رعد  
و برق و اگر عطارد مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون ریحین و  
کرمی هوا (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت  
میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجارت و اهل حرفه و تشنگی میان زنان

در مثلثه انتی

در مثلثه

ن

در مثلثه

ع

در مثلثه



## مقارنه عطار در شهر

کشت و زرع

بازار

بازار

بازار

و مردان و کثرت باد و قند و بعضی بقعه ها و جمع آمدن مردم در زمین عراق عرب و آمدن  
جنوح و ایلیان و خبرهای مختلف و نیکی حال دیران و اگر زهره مستعلی بود میان  
اهل عراق و ارمنیه حریف اند و توسط باران و وعد و برق باشد و اگر عطار مستعلی بود  
ملک بابل بهزیمت شود و نیکی کشت بود و مرگ اهل فارس باشد (مقارنه سفلیین  
در مثلث خاک) دلالت کند بر بیماری بیج و شری الطعم و حیوانات و شیرینها و جامها  
و ارزانی و فراخی و نیکی کشت و زرع و آمد و شد کاروانها و مسافران و افتادن اجناس  
خوش و بیماری خصومت و عداوت و بد حالی و کلا و متصرفان و ظهور مشعبدان و  
بازی کران و بودن سرما و کمی باران در وقت و بجا هلی کردن غاصه نزد سلاطین و فرمانها  
و بهتان و دروغ و آشکارا شدن جملها و فتق و تغییر هوا و خشکی کشت و زرع و زوای  
کار عملداران و تجار و اهل صنایع (اگر در وقت بود) دلالت کند بر رونق تجارت و اهل  
اسواق و تیزی بازارها و خیر معاملات و آمدن اجناس نیک و سلامتی ارتفاعات و  
ارزانی و رسیدن مسافران و فرح فضلا و ارباب و اوین و بارندگی نافع و غر و اهل  
ارمنیه با اهل روم و رطوبه و اعتدال هوا و یادهای خوش و فرح و زرا و کتاب و زنان  
و خصومت میان دیران و اهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ و قحط باشد و کمی باران  
و کمی طغام و اگر عطار مستعلی بود اهل ارمنیه قصد رومیان کنند و جستن باده ها و  
کثرت باران (و اگر در سبیل بود) دلالت کند بر خرب میان اهل عراق و ترک و ظهور  
علوم و حکمت و فرح کتاب و وزرا و کثرت فوائد ایشان و بارندگی و فرح عامه و تعلق  
و عشق زنان با مردان و ساختن بزیجات و بسیار ضحک و مزاح در خلایق و ظهور  
مسخرکان و تغییر و نیکی احوال عمار و تجار و خوشحالی ارباب قلم و نزاع رومیان و  
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم و حکمت ظاهر گردد و وعد و برق و باران و بسیار  
آن در مواضع مستعد و اگر عطار مستعلی بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود  
نازل شوند و کثرت را جیف بود (و اگر در جگ بود) دلالت کند بر رونق تجارت و اهل  
بازار و خبرها و بیخه و نشاط در خلایق و میل مردم به واسطه و سحرها و افسونه ها و دعا



میان زنان و مردان و سرما و برف و مرگ بزرگی عظیم الشان در روم و کثرت و با و اسقاط  
از شدت سرما و فرو رفتن یکی از اعیان عراق و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود پادشاه  
روم رحلت نماید و بیماری دزدان باشد و کمی باران و اگر عطار مستعلی بود پادشاه  
روم را وقت فرارسد و علت ظاعون شیوع یابد و کثرت باران و طوفان باشد (قران  
سفلین در مثلثات هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان و دبیران و اهل عمل و تجارت  
و بیماری مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطر فروشان و برآزان و رواج کار  
ندما و اهل نظم و اجتماع زنان و کودکان و رسل و سایل میان عاشقان و معشوقان  
و خوبی اشجار و آثار و رفتن بادهای خوش در وقت و بادهای سرد در وقت و  
ابر و بارندگی در وقت و آمدن قوافل و بیع برده و صحت کودکان و رونق دین اسلام  
و بی نایکی زنان و پیدا شدن زنا و سستی کار ساحران و تعویذ نویسندگان و در چشم  
و ابله و بیماری از کثرت عشق و مایل بخولیا (اگر در جواز بود دلالت کند بر رواج کاد  
اهل دیوان و تجارت و اهل حرف و امانت در خلائق و تعلق امایده و نسوان و سلا  
و صحت اشجار و آثار و آمدن اخبار صحیح و سلامتی مسافران و مترددین در اطراف  
و رعد و برق و جریان آنها و بارندگی و اگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و  
بسیاری رعد و اگر عطار مستعلی بود میان اهل روم و عراق عرب نزاع و مجادله با  
(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران و فوت عمال و تجارت و نشاط و  
خوشدلی این طائفه و وقوع اختلاط امایده و نسوان در رواج بازارها و فرج تجارت  
و مسافران و بغیر هوا و مرگ بزرگی و حرب میان ترک و روم و عراق عرب و شادی گناه  
و ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعد اگر زهره مستعلی باشد مرگ سلا بابل و غزو  
پادشاه روم و روان کردن جوینها و اگر عطار مستعلی بود میان اهل روم و ترک حرب  
افتد و در بیشتر بلاد مرگ حادث شود (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر غزو اهل  
روم با اترک و بادهای سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق تجارت و اهل بازار و  
در حال و دوستی میان زنان و مردان و نیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد میان

در مثلثات هوائی

در مثلثات هوائی

در مثلثات هوائی

در مثلثات هوائی



# مقارنه عظام و زهره

روم و ترك فتنه و حرب بود و در حوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر  
عطار مستعلی بود قصد مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران  
سفلین در مثلثه ای) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهری و  
معهور باغات و بسایتن و حیاض و غور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق  
خماران و ملاخان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و طو  
و طرب در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی رنود و او باش (اگر در سلطان بود)  
زلزل بود و موت در بلاد و قرای مشرق و روم بیشتر در زنان و عدد برق باشد  
و امکان باران و بادهای خوش و زد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل  
و مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت عدد برق بود و اگر عطار مستعلی باشد  
مرگ زنان و مردم مزارع و برزکوان بود و اتفاق افتادن زد و خورد میان دو جماعت  
(اگر در عقب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و باز رکابان و کثرت فواخر و خیر  
و بخیالی امردان و رونق خماران و مقامان و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت  
و فوت پادشاهی در مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور  
حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلاطینه زنان خاطله و اطفال و عدد برق اگر زهره  
مستعلی باشد موت حاکم بابل بود و قتل بسیار و عدد برق و باران و زلزله و اگر  
عطار مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و غم مردم جبال بطل  
ارمنیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و مردان و رونق طرب  
و در بنیت مردم بله و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم  
و عدل سلاطین و عدد برق و زیاده شدن ایما و حرب در زمین ترکستان و مرگ  
بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و بر  
و اگر عطار مستعلی بود حرب ترك بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقارنه قمر و  
زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیاده  
کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

در مثلثه ای

در مثلثه ای

در مثلثه ای

در مثلثه ای

در مثلثه ای



## قران قمر زهره در مثلثات آنج

زرد و شطرنج و توجه کردن مردم بلیاس مطبوع و ماکول لطیف و تغییر هوا و نم و باران  
 بسیار و سرما در وقت پس از زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت  
 و اگر قمر مستعلی باشد نواتر و یاج جنوبی بود و کثرت نم سیماد در ربع صیفی (تنبیه)  
 مناسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اغسال زهره  
 تحت الشعاع بود یا دشا هی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال سر  
 باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن شمس باشد  
 مشرقی تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر زهره  
 در مثلثاتش) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف هوا و معامله  
 کردن عامر با سلاطین و خواتین معظه و نیکی مزاج هوا و جنوبی زرخشا و بیماری مسافران  
 (اگر در حمل بود) دلالت کند بر زردی و کدورت هوا و بارندگی و بیع پیرایه و وقوع  
 مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی و عوام و رسولان و زنان حاکمه و کثرت تولد  
 و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی نعوم و رسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر  
 زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار  
 جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبه و اعتدال هوا و برآمدن  
 نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن الامت زینت و ساحتن زیورها و کثرت  
 مناکحت و مواصلت عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال  
 خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بموضع تزه و کثرت سیرو  
 کشت و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید  
 و اگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعد باران بسیار آید (و اگر در قوس بود) دلالت  
 کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فوج زنان و مردان و باران  
 و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و افت دواب و  
 مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات  
 و قضاة و میل مردم بحیرات و اظهار سلاح و بیع برده و روانی در اهرم و زدن سکه نو

تنبیه

در مثلثاتش

در حمل

در اسد

در قوس



مقدارند قمر زهره

۵۸

زهره مثلث خاک

زهره

زهره

زهره

زهره

زهره

اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستعلی بود بسیاری هم و باران و رعد و برق و  
اگر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلثه خاکی) دلالت  
کند بر نیکی حال انبیا و زرع و روانی بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی  
در تابستان و خزان (و اگر در قمر بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت  
یکی از حکام اینجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ کاو و کوسفند و قوت  
بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها  
اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک کند و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود و  
زمین فارس و مرگ یکی از حکام اینجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ کاو  
(اگر در کبوتر بود) دلالت کند بر هرب میان اهل فارس و روم و اسقاط اهل و  
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و آداب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران  
و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در روز آوار باب قلم و رسیدن اخبار  
و بیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود  
بسیار باشند و مرگ کاو و کوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اگر در جگر بود)  
دلالت کند بر قوه حال مسافران و صلح میان خلافت و فتح طرق و شوارع و سفرها و باران  
و طوفان هوا و بخت بند و خلاصه متردین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان  
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زرد و خورد میان  
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تقویت دواب و موت یکی  
از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله  
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ کاو و خرباشد و اندکی کشت (مقارنه  
زهره و قمر در مثلثه هوا) دلالت کند بر بیماریها در میان علما و اهل فضل و زنان  
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و بادهای مختلف (اگر در جگر بود)  
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رعیت کردن بنکاح و قصد دادن فرزندان خود را  
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن چیزهای درست و راست



# در مثلثات اربع

۶۹

و نوشتن عهد نامه ها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار  
و ناهجات و نیکی خال و پیران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی بود  
باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود باد کثیف سخت جمد (و اگر در میزان بود) دلالت  
کند بر طرب در زنان و آراستن مجالس و وقوع سور و عجا و جشنها و قدوم مسافران و  
روفتن ارباب مزایر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دگرگوشی اهل اسفار و وزیدن  
بادها و رشد خوابین و صحت بیداران و قوه دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت اگر  
زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (و اگر در کدو  
بود) دلالت کند بر حدوث باد و باران و برف و کساد بازارها و شادی در میان  
عوام و شیوع ضیافت های بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت خال خاندان  
قدیم و راندن نکاحها و کثرت اجار و سلاطین مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود  
بسیاری نداده باشد و اگر قمر مستعلی بود در عدد و برق و باران بود (مقارنه زهره و قمر  
در مثلث اربع) دلالت کند بر فقر و مدارا در میان رفقا و صاحبان و یاران و رواج  
بازارها و بدی حیوانات اربع و رفتن ابرهای مختلف الاوان و باده ها (و اگر در کدو  
بود) دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر اربع و نیکی خال اهل اسفار و مترددین و منفعت  
ایشان از سفر دریا و طرب در عوام الناس و نیکی خال کشتیها و بسیاری سور و عجا  
ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت خال شاطران و قاصدان و فرح زنان  
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سور و عجا و ضیافتها و برآمدن کارها با سائ و اجار  
نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و نم باشد  
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر بد حالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن آبها  
و سرما و سلاطین زنان غامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی خال زنان بزرگ  
و فراماندن مسافران و رسولان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم  
و ناه ایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی  
بود مثل استعلاء زهره بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت باد و برف و

در میزان

در کدو

در کدو

در کدو

در عقرب

در حوت



# قران قمر و عطار

۷۰

سیلها و جمعیت خوانین و طرب برزگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرج عوام الناس و تنگی  
کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغییر هوا و تراید قنوات و عیون و سردی هوا  
و فائده و نفع مسافران دریا و غزاد و ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره  
مستعلی بودند و نداوت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود هم چنان باشد (فصل  
پنجم در قران قمر و عطار در مثلثات اربع) قران قمر و عطار در مطلقا دلالت کند  
بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی یلغ نمودن و میل کردن  
تبعوید و عشق و کارهای نهانی (قران قمر و عطار در مثلثات اربع) دلالت کند  
بر خیر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد در سولان و جاسوسان و ارسال نامهها  
از اطراف با اطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش و اراجیف (و اگر در حمل بود)  
دلالت کند بر بسیاری بادهها و خبرهای مختلف و آمد و شد در سولان و پیکان و تیری  
بازار و قضا بان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بیجا  
مزاج و هزل و شر و طراری و تغییر هوا و بخارها و نوشتن عهد نامهها و رونق پیشه  
کاران و اگر عطار در مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود  
و اگر قمر مستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر حرکت  
ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب  
برزگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل اشکاران  
و نوشتن امثله از جانب دیوان و رفتن بادههای کریم و رسیدن قوافل و مترددین  
و رواج بازارها و غلوی غاصه و بیماری مردم و جستن بادهها اگر عطار در مستعلی باشد  
مرگ بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب ریاخ و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و  
کی باران و متصل هیوب ریاخ بود (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر برودت هوا  
و گرفتن برف و یخ بند و تردد در سولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع برده  
و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دیوان  
و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و صوت ملک در یکی از سواحل اگر عطار

در مثلثات اربع

در حمل

در قوس

در قوس



مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری منها باشد  
و موت یکی از حکام کار دریا (مقارنه قمر و عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی  
طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان) (اگر در ثور بود) دلالت کند بر نقصان گیاه  
و توسط بارندگی و بسیاری راجیف و وقوع سرما و بیع مطعونات و ستور و عمارات  
و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و کثرت کارها و فراخی نعمت در بازارها و  
رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و زراعت و خشکی هوا و تاریکی اگر عطارد  
مستعلی بود عزم غرور و دست دهد و بسیاری باران و آب رود خانهها باشد  
و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان گیاه باشد و توسط باران  
(اگر در سنبله باشد) دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمدن کاروانها  
و رسولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و داستان و نیکی حال بزرگان و  
آمدن اخبار صحیح و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حیوانات و برده و کتاف  
و انقلاب حال کتاب و رونق اطباء و اهل تجیم اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هب  
ریاح بود و اگر قمر مستعلی بود باران میانه بود (و اگر در جد بود) دلالت کند بر فرو  
ماندن مسافران و پیکان و بیع ستور و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و محکم  
و نیکی حال اکابر و بلندی ترخها و تغییر حال عامه و تیزی بازارها و بارندگی و  
مترودین و وزیدن نسایم بارده و عزت اطعمه و لحوم و دسوم و محاسبه مزارغان و  
اگر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد (فرا  
قمر عطارد در مثلثه هوا) دلالت کند بر رواج کار صنایع و مال داران و دبیران و فراخی  
طعام و شراب و خشکی هوا) اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال  
برسل و رسائل از اطراف باطراف و نیکی حال مسافران و تجار و فساد هوا و وزیدن بادهها  
و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و متصرفان و مکر زنان و بکار داشتن  
محررها و افسونهها سیمانیرنجات و سایر اعمال غریبه و بیع و تشری برده و آب و رواج  
بازار کتاب و آمدن کشتیهها و بیع جواهر ابله و رواج کار عامه و محترمه و رطوبت هوا

در مثلثه

در سنبله

در جد

در مثلثه

در جد



و رونق کار و نقاشان و اگر عطار مستعلی بود محط بود و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر  
 قمر مستعلی بود جستن بادها باشد و توسط باران ( و اگر در میزان بود ) دلالت کند  
 بر هبوب ریح مضطرب و بیع برده سفید پوست و رطوبه هوا و آمدن اخبار ساره  
 و رونق کار شعرا و فدا و اهل مزامیر و او تار و دوتی میان دختران و پسران و رواج  
 بازار اقمش و عطر و رغبت زنان بفتنه و فسوق و حرکت مسافران و اجتماع عوام و گفتن  
 محاللات و میل هوا بخنکی و امکان باران و سلامت حال بازار کثان و سود ایشان  
 در معاملات و خوبه کشت و زرع و اگر عطار مستعلی بود بینی باران بود و بسیار  
 نم و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم و برودت هوا باشد ( و اگر هر دو بود ) دلالت کند  
 بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبارها ببله و بسیاری بحث علوم دقیقه و  
 طلب طلسمات و نوشتن هیئا کل و آمدن شاطران و آمدن خبرهای گوناگون و تغییر  
 هوا و سرما و حرکت بحار و فتنه در روم و صلاح گیاهها و کثرت امطار و مد آبها و اگر  
 عطار مستعلی بود میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر  
 قمر مستعلی بود میان اهل روم و خوزستان خصومت افتد و جستن بادهای بسیار (مقا  
 م قمر عطار در مثلث آبی) دلالت کند بر روانی کارها و عمال و مسافران و سفرهای  
 و بیماری اطفال و رفتن ابرهای دائمی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها بتسبی  
 و اراجیف میان مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانهای بوقت فرا  
 طعام و شرب ( اگر هر دو سلطان بود ) دلالت کند بر ارسال پیکان و قاصدان و آمدن  
 کشتیها و بیع جواهرای و بارندگی در مواضع مستعد و تار یکی هوا و رواج کار محترفه  
 و رونق بازار کثان و بزرگی عوام و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و بگن  
 حال زنان و اصحاب طهو و طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سهموم در بادیه عرب  
 اگر عطار مستعلی بود طول عیش ناپدشاه روم باشد و کثرت رطوبات و زیادتی میا  
 و اگر قمر مستعلی بود مدد و دانها ربرد و توسط بارندگی و ریح متواتره ( و اگر هر دو بود )  
 دلالت کند بر اجتماع بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال

در میزان

در میزان

در میزان

در میزان

در میزان



# در مثلثات اربع

۷۳

مسافران و درماندن جاسوسان و آمدن باران و ریاخ ضاره و فساد حال اطفال و کشتن  
 خلائیق و توقف مسافران و رسولان بالضرورة و کثرت اراجیف و تیزی بازارها و سحرها  
 و خرید و فروخت اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطار مستعلی بود اهل رقر و هو  
 با مردم حوزستان و اهواز نزاع نمایند و باران و باد باشد و اگر قمر مستعلی بود نم و رطوبت  
 بود و ظهور یکی از علامات الهی (و اگر هر حق بود) دلالت کند بر وقوع قضایای  
 شرعی و اصلاح ذات البین و حدوث امطار نافعه و وقوع قضایا و ضیافتها و رسیدن  
 مسافران و تیرگی هوا و دعویها و گفتگوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرگان و حرکت  
 سفاین و رونق سیادان دریا و ساخته شدن کارها شرعی و خلاصی مجوسان از حبس  
 قضایا و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و برده کان و زیاده شدن  
 وزراء و اگر عطار مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق و نقصان آنها  
 و اگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاد شدن آب رودخانهها  
 باشد (تنبیه) در اصطلاح اهل این فن بانواع است و آنچه بکرات مذکور شد  
 اشاره بیک نوع است که بیا نشود رابینجا مناسب است و آن چنان است که هر کوکب از  
 دو کوکب متقارن که بذروه تدویر اقرب باشد و همچنین مرکز تدویرش با وج ازان  
 کوکب دیگر او مستعلی باشد بران دیگر و بعضی تدویر را پیش اعتبار کنند و حق آنست که  
 هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند آنکه صاعد بود  
 غالب بود بر آنکه ها بابط بود و اگر هر دو در این حال صاعد یا ها بابط باشند آنکه عرضش  
 بیشتر بود مستعلی بود و اگر هر دو جنوبی بودند آنکه کمتر بود (تنبیه) اتصال بجرم اقوی  
 از اتصال بنظر و هر چند آن نظر بحسب مان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای مقای  
 تاثیر شعاع را باطل کند بدون عکس (تنبیه) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب مقای  
 بیک برج حلول کنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد  
 (فضل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه) چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند اگر  
 یک کوکب دیگر یا زیاده قصد مقدار نه ایشان کند حکم آن قران متفاوت شود و همچنین

تنبیه

تنبیه

تنبیه  
است

تنبیه



## ذکر بعضی از قرائن غیر ثنائیه

اگر قصد نظر دیگر کند اما اثر نظر کمتر از مقدار نه باشد و قوام احکام آن بعد از منجم منوط است که جبر و تاکید او را نیکو نامند کند و بعضی را که دیرتر دست دهد مخصوصا نداند بلکه احکامش بسال رسد اعلم از آنکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ماعلم بعضی قرائن غیر ثنائیه در بروج اثنا عشریه که هر مس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن را ندانده و دستور باشد و قیاس آنچه مذکور نباشد از آن تواند کرد (مقارنه شمس و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل) دلالت کند بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و افاق و کثرت برکت و ارزانی گو سفند و بسیاری آن و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کائنات و اشرف نزد ملوک و عظاما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض در خلافت و خا پادشاهان و اشرف و اکابر و بروج زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن برهانم (مقارنه شمس و شمس و زهره و مریخ و قمر در ثور) دلالت کند بر افک و کذب و ارجاس در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشرف بحکم ملوک و رفعت مردم و رتبت ایشان و خروج جمعی از حبال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکتب و طول فساد ایشان در ممالک (مقارنه شمس و قمر و عطارد در جوزا) دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دنیا تر متبدل شوند و احوال اهل دنیا و بین منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و زخمها از آن شود و هلاک طویر باشد و ظهور مریخ (مقارنه زحل و شمس و مریخ و شمس و عطارد و قمر) در سلطان دلالت کند بر قلت خبر و جمع مواضع و خوفنا از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و افراد آدمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید (مقارنه زحل و مریخ و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فرماندهان و بسیاری کرمات و شدت آن (مقارنه زحل و مریخ و عطارد در سنبله) دلالت کند بر افق زرع و اگر شمس و قمر با ایشان بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حرب میان اشرف و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت و وفور آب چاهها (قران شمس و مریخ و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی یا رانها و بادها و کثرت نم و فساد

مقارنه شمس و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل

با ارجاس و کذب و ارجاس

در میان مردم و هرج و مرج

در میان مردم و هرج و مرج

در میان مردم و هرج و مرج

در میان مردم و هرج و مرج



در بروج

در بروج

در بروج

در بروج

در بروج

در بروج

حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور صبیان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین  
دار و ارباب عبادت و کثرت عیار (مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب) دلالت کند  
بر کثرت مباح سیمای صباب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی از  
لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر باز زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد  
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله (مقارنه  
زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس) دلالت کند بر غرق گشتنها و کثرت تحریک  
و ارتفاع اشرف و کتاب و اصحاب عزائم و نجوم و سحر (مقارنه مریخ و شمس و عطارد  
در جد) دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد  
در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برق و ریا و عیار و بسیاری دزدان (مقارنه زحل  
و مریخ و قمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب چشمها و موت در خلائی و  
قطع طرق مسافران و کثرت سخا بباران (مقارنه زحل و مریخ و شمس و کواکب) دلالت  
کند بر قلت ندوه و کثرت صید دریا و آمدن ملج و اگر مشتری یا ایشان بود بغیر از شمس  
ایضا متوسط بود و اگر شمس یا ایشان باشد و مخوس شود مریخ دلالت کند بر موت اشرف  
و عطا و قتل یکی از ملوک و سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف  
شده بعطارد قران کنند و بمشتر متصل شوند دلالت کند در آفتاب سال نهیگی حال  
زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن (اگر زحل و مشتری و شمس  
در برج باشند و مریخ در برج دیگر منفرد خاسب می گوید که پادشاه بر دشمن خود  
ظفر باید و اگر در برج متعلق بیاد شاه باشند و بر عکس اگر در برج دشمن باشند  
(تنبیه) اجتماع دو کواکب یا زیاده از کواکب رواج در بروج هوایه دلالت بر کثرت  
ریاح غاصفه و کواکب رواج شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت  
و مثلثات اوجع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تنبیه)  
ابو معشر بلخی گوید که هرگاه ثلثه علویه در یکدیگر و یکوجه جمع شوند و شمس یا ایشان ظاهر  
باشد هر آینه آن قران عظیمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج و اهل فساد را براندازد



## در احکام نظرات سبعة سیاره و سایر کواکب آنها

۷۶

و بقتل بیدار کتاب نماید و الله اعلم بر طباع سلیمه مخفی ننماید که قرانات کواکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطیلموس در کلمه پنجاه و دوم از کتاب ممشرة الفلك آورده باین عبارت که لا نفعل عن امر المائة والعشرين قرانا الى الكواكب المتخيرة واليترين فان بها علم اكثر مما يقع في عالم الكون والفساد و از جمله این یکصد و بیست قران بیت و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیت و یک خامسه و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل از سلطان المحقق در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات السنکه بترتیب بسط هر چه تمامتر مذکور نموده و از باقی قرانات نیز شمه ایراد شده چه اگر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر سواد و تطویل کلام میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بیاید دانست که از این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تا اثر آن بیشتر و حدش دراز تر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفان و انفلابات کلی بود و شری عظیم از آن حاصل کرد چه اگر در یکدرجه جمع شوند یکدفعه شش کوب و پنج بخش غالب کردند بر دو مکدر چه زحل و مریخ بذات و جرم بخش اند و اجتماع این کواکب در اینحال بذات با و عطار و هر مزاج که قوی تر بیند مدد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سقد غالب کردند پس شرع عظیمی حاصل اید از مزاج آن نحسی که مستعلی و از مزاج آن برج و درجه که این قسم اجتماع در او باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند امری است نادر و توقع و در یکبرج ممکنست و شش کوب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بان کرده اند و تا اثر شش کوب دیدیم در حوت در سال هفصد و نود و هجریه و شش دیدیم در قوس هزار و دوازده هجریه و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بتحول دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخص بر طالع آن برج متولد شود اگر از نژاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ کرد که اقالیم در حکم آورد و الله اعلم فلنرجع الى کتاب صد بیان (باب دوم) در احکام نظرات کواکب سبعة سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و تاسیسات و آن هفت فصل است

محقق کردیم



# از اختراق جناح و استقبال و تاسیس

۷۷

و لا یباید دانست که نظر و گوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر خالقی باشد چه بعضی  
 بروج گوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و ایضا و ضایع  
 نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط  
 حکم از مجرای منجم منوط است و ما با پنجه مقدر و ربود اشاره خواهیم نمود انشاء الله  
 (فصل اول) در احکام تسدیسات و مثلثات (تثلیث تسدیس مشرق و زحل)  
 دلالت کند بر تناظر عمومی در الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزراء و منفعت  
 ایشان بر رؤسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رعیت پادشاهان  
 و حکام بعدل و میل خلائق بخیرات و فراخی طعام و میل خلائق امن و راحت مشایخ و خاندان  
 قدیم و بسیاری زراعت عمارت (اگر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان  
 و سلاطین و ارتفاع کینهها و مسلمان شدن کفار و بهمان و قرآن مشغول شدن و برآ  
 آمدن خوارج و فرج خلق از دست اهل ستم سیما که گوکبین محمود الاحوال باشند و  
 نظر قبول بود و اسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت بنا تات و ارزانی و بسیار  
 خیرات خاصه که مشرق قوی حال بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاندان  
 که زحل قوی باشد (و اگر بتدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک و سلاطین  
 و نوازش یافتن و زرای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین  
 سیما که زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رعیت خلائق بکار  
 خیر و حرص مردم بر طاعات و عبادات و صحت سودانیان از جنون و صرع سیما که مشرق  
 در خانه شرف خود بود (تثلیث تسدیس مریخ و زحل) دلالت کند بر ترم پادشاهان  
 و سرداران و اکابر بر بزرگستان و ضعف و رعیت و فقر و رونق احتساب و ظهور  
 حق از باطل و عمارت قلاع و حصن و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه نشینان  
 و ساخته شدن مهمات رؤسا از امار و لشکریان و خشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود)  
 دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و اسایش خلائق و اتفاق دهاقین  
 بالشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرق

تثلیث تسدیس  
 مریخ و زحل

هان تسدیس  
 مریخ و زحل



# در تثلیث و شدیشا

۷۸

و گرفتار شدن اهل شهر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و فوت دادن  
 سپاه یکدیگر را و عزیزی الت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و خلف یافتن خیل  
 اسلام بر کفار (و اگر شد پس بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهان  
 و ترم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهد ها در میان  
 بزرگان و برخاستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و افت مور و ملخ (تثلیث و  
 شدیشا ششمین یا هفتم) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و رو  
 خاندانهای قدیم و نیکی حال زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و غنائم  
 با کابر و تغییر هوا و سرماستما که زحل در غاشر بود در برج بارد و تربیت یافتن و  
 واحشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر  
 عنایت ملوک و سلاطین بزرگان و دهاتین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی  
 و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دوان  
 و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاتین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلا  
 پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش  
 خاصه که تثلیث در برج ابی یا خاکی باشد و زحل در و تد بود ستما و تد غاشر (اگر شد  
 بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاتین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه  
 و اعیان دولت و ترم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی  
 و تغییر هوا در وقت و برخاستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردم و دشمن  
 املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد شدن حرایها و سلامتی اهل  
 کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و شدیشا هفتم و زحل) دلالت کند  
 بر موافقت ازواج و فرج مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاتین و دریاب فلاح و بیع  
 عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف  
 در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین یا در و تد باشد و در بروج  
 بارده (اگر تثلیث باشد دلالت بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

تثلیث و شدیشا

تثلیث و شدیشا



درین طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع و باب و بودن سور و تماشا در میان اهل شام  
 و احشام و خوشحال اهل قلاع و جناب و بسیاری دخلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن  
 کارها و رونق پیشه کاران و رواج بازارها و آرامش ظلم و جور و کثرت سرما و برف  
 و جلید خاصه که از بروج بارده باشد (اگر تدیس باشد) دلالت کند بر نیکی  
 زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و نکاحها در دستاق و موافقت  
 ازواج و موافقت مردم سالخورده و خوشحال ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و  
 طرب و ارزانی امش و آلات زیب و زینت و اتفاق و سازش زنان با شوهران و اما  
 باز رکافان و عزت اهل طرب اصحاب مزایم و حکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلث  
 بود (تثلث و تدیس عطار و زحل) دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهد  
 نامها و رونق کار اهل سوق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املاک و عبید و رو  
 حکما و تغییر هوا و بارندگی در وقت و اختلاف رتاج عاصفه و کثرت عوارض  
 مکروهه و فرج و زرا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوت و قبالت جات و بسیاری اشغال  
 اعمال و کلاه و رسیدن اخبار (اگر تثلث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان و دبیران  
 و دهاقین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلح و ارسال نامها و فرج علما و عدول و  
 اصحاب با قلام و حرف و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار و سرما و برف در وقت  
 (اگر تدیس باشد) دلالت کند بر مرگ رسل و فوج و از سال نامه از حیوان و الطاف  
 و رغبت مردم بجهت اخبار و کتایش کارها و بسیاری زرع و حرث و تغییر بقیاع  
 و بیع برده و سلامت بزرگان و گوشه نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت  
 (تثلث و تدیس قمر و زحل) دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفای میان فرز  
 و پدران و تغییر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارغان و قوت حال صیادان و  
 بسیاری عمارت و زراعت و قوه خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج  
 بارد اتفاق افتد و شواهد و قواین نیز موجود بود (اگر تثلث باشد دلالت  
 کند بر رونق مشایخ و دهاقین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت

تثلث

تدیس



مستخرج

حال سران و کثا و درزان و صیادان و اب کاران (اگر استبداد بود) دلالت کند بر  
اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق برزگران و صیادان و رسیدن  
مسافران و تغییر هوا (تثلیث استبداد) دلالت کند بر قوت و بابت  
صلاح و توبه اهل شرف و فتنه و مصالحه میان امراء و وزرا و رعیت و نمودن او با  
بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مرافعات و حدود و تعزیرات و ارزانی نرها  
و گرمی هوادر وقت و شکستن سرما ایضا و عزت لحوم و دسوم و تربیت یافتن ارباب  
مناصب از امر و توبه بباکان و شریان و کثرت جهاد و طیبیت قلوب رعایا و فرج  
ایشان (اگر تثلیث بود) دلالت بر مودت میان امر و وزرا و نوازش یافتن ارباب  
از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دارالقضا و کم شدن سرحد در وقت و توفه  
حال امر و بزرگان لشکرها و سپه سالاران و عذرخواستن خوارج از پادشاهان و  
حکام و تندستی خلایق و ظفر یافتن اسلامیار بر کافران و فتح طرق حج و عبثات  
و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام (اگر استبداد بود)  
دلالت کند بر رجوع خلایق بعلماء و قوت خاندان و سادات و هلاکت دزدان و قضا  
طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رعیت غلامه خلق  
بورزش اسلحه و تربیت یافتن از امر و باز ایستادن بدکاران از شرف و فتنه و عمارت  
ابواب البر (تثلیث استبداد) دلالت کند بر قوت حال ملوک و  
سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه و انهم و قضا  
و حکام و اشراف و داد و عدل و رونق نفوذ و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین  
و فراخی و ارزانی و گرمی هوادر وقت و آمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث نباشد)  
دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و از دین و جاه و مراتب عظام و اشراف و توانگری  
و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان  
جور و ستم و بسیاری زرو سیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر  
معروف و نهی از منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب حرص مردم بجمع غلات و حبوبات

تثلیث استبداد



(اگرستدیس باشد) دلالت کند بر قوه اهل صلاح و قضاة و وزراء و شریف  
 یافتن از ملوک و سلاطین کبار و نادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و  
 منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور شایدها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت  
 یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن عالمان (تثلیث و تدیس زهره و شرف)  
 دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توفیر اهل طرب  
 و سعادت زنان و خادگان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و کراخی برده و خوشی  
 معیشت خلائق و ارزانی زرخها و اعتدال هوا و نمنا در وقت و صحت خلائق و موافقت  
 ازواج و بسیاری مناکحت و مواسلت و کثرت زهد در زنان و بقید ایشان بدین  
 (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوه کار بزرگان و سعادت وزراء و اشراف و صحت  
 بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها  
 و حرمت خواتین و اهل مزامیر و آمدن اخبار سار و کثرت تصدق و امانت در خلق  
 و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم با ماکن شریفه  
 و زیارت مزارات متبرکه و توفیر از بدبها (و اگر تدیس باشد) دلالت کند بر سلا<sup>ست</sup>  
 حال علما و پیوستن شایدها و الفت و موافقت میان این طایفه و اسائیش و خوشی  
 عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس بریشمی و عزت پیرایه زنان و کثرت  
 عیش و علما و اشراف و رونق قضاة و سعادت و صلح میان مردم (تثلیث و تدیس<sup>عطارد</sup>)  
 و شرف دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت دیران و مستوفیان و آداب قلم و شرف  
 و تجار و مقصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و مغامله و تیزی با زارها و ایمنی شوارع  
 و راستی اخبار و بمیان افتادن سخنان حق و نوشتن اسله و قبالحات و راستی در عدول و  
 راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تعجیم و ارزانی زرخها و هبوب رباع خاصه که  
 در برج بادی باشند (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعراء و اطباء و حکما  
 و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم و نفا  
 و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

تثلیث و تدیس  
 زهره و شرف

عطارد



## در تثلیثات و تدبیرات

سیما که در بر دج مطری باشند و صحت اطفال و راستی راهل و قاتر و شقیح محاسبات موا  
و کثایش کارها (اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن  
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صنایع و بسیاری طاعت و عبادت و اوداد و غنث  
عامه باستماع مسائل علمیه شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قراءت و نیکی حال  
تجاران برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و عظماء و صدور و ارباب  
احتمساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال  
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در آن ولایتهای که مخصوص بقطار داست (تدبیر  
و تثلیث قمر و شمس) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و ساقی  
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت  
سرور و فرح (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی  
و نیکی حال سفایین و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت  
(و اگر تدبیر بود) دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و  
برآمدن حاجتها از بزرگان (تثلیث و تدبیر شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت  
پادشاه نسبت بامراء و سالخین کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع  
انقادات و تکلفات و رفتن این طائفه اما اگر شمس در این حال در دلو بود از باب سلام  
و اهل مجاهده در محاربه تنها و نوردند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب  
اشاره فرموده و غرت الحرب و امن و فراغت در امراء و اترک و سپاهیان و قوه  
حرارت و بیوست در مزاج اکابر و کرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روانی نفوذ  
و رواج التثکاران و قیمت لحوم و دسوم و ادویه خاره (اگر تثلیث بود) دلالت  
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و مجتمعده و  
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر  
امراء و لشکریان در امور ملک و دولتها و هی پادشاه و مطیع و سقا بودن و خدا  
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

قمر و شمس

شمس و مریخ



گرفتند فتنها و برخواستن ترس و بیم از غاصه خلافت ( و اگر استدین بود ) دلالت کند بر  
 قوت امراء و اهل سلاح و زیادتى جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و  
 تندى و تیزی این طایفه و عزت چهار پادشاهان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و عزت  
 جبه داران و سلاح سازان و یوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها  
 و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و اهل فتنه باطله ( تثلیث و استدین هر دو )  
 دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتهای و دوستی میان اهل طرب و اصحاب غلو سور  
 و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کارشاهد بازان و رونق اهل  
 بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و از کج  
 ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزانی طعام و  
 از غلبه خون و صفرا ( اگر تثلیث بود ) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و طهور و  
 و نشاط و دوستی خوانین و امراء و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشق بازیها  
 زنان و مردان و موافقت ازواج و بسیاری میوهها و عزت برده و ستور و خلاص  
 محبوسا و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ارزانی و  
 کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال بر زرگران و نقاشان و حلای سازان  
 و آمدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج ابد باشد ( و اگر استدین  
 بود ) دلالت کند بر موافقت ازواج و اسنان و وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار  
 ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار ساره و کثرت توالد و تناسل خصوصاً در  
 حیوانات شریفه و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سوره و تماشای  
 و وفور بارندگی در وقت ( تثلیث و استدین عطار و ورنج ) دلالت کند بر رونق  
 دیوانیان و عمل و کلاه و متصرفان و بخوبی داران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه  
 و آمدن اخبار و قوت حال مستحقان شوارع و طرق و تیزی بازار و سلاح و دوا  
 و برده و ترک فسق اهل فضل و بدنامی یکی از این طایفه و بے تابگی شعرا و ارتکاب  
 ایشان بمباح و خشکی هوا ( اگر تثلیث باشد ) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امراء

زهد و تقوی

عکس و عکس



## در تثلیثات کشیدنی

وسپاهیان و رونق صنایع خاصه آشکاران و رواج بازارها سیما بازار ابراق اهل سپاه  
 و لشکریان و سلامتی حال خالی تجارت و آمدن کاروانها و رونق دارالضرب و قورخانهها  
 و بدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و بادهای تند و فوق حال اهل مشرب و فساد و غیره  
 شدن آله حرب و رغبت مردم بوزش سلاح و آموختن صنایع و رفتن بغزوای و حرب  
 (اگر تدبیر بود) دلالت کند بر قوت طرادان و کبسه بران و دزدان و ناایمنی صحراها  
 و بدی عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن و آید و سپهر و شنیدن قصه  
 و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم بسحر و سیمیا و جرات اهل حیل  
 و ساختن کارها از روی مکر و شعبده (تثلیث و تدبیر قمر و مریخ) دلالت کند  
 بر حدوث حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در درون و اوایل  
 و کثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی محبوسان و مناکحت و موافقت  
 و جرات رسولان و پیکان و دلبری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تثلیث  
 باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و نازه کردن عامه مردم عهود و  
 موافقت قدیمه را و اتفاق رعایا بموضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فتح  
 ناکردن عزایم خود (و اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح  
 و سپاهیان و اتفاق درون و اوایل و اشتغال مردم بشرب خمر و فحشاء و سایر محرمات  
 و رغبت عامه به تیر و تفنگ انداختن و اسب و استر ناختن و تیغ و خنجر اختن و نیزه  
 و جرید ناختن (تثلیث و تدبیر قمر و شمس) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعایت  
 و عوام و عنایت اشراف با زیردستان و دلجوئی میان پدر و فرزندان و زن و شوهر  
 و رواج کارها و دروا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرفرا در وقت و  
 آمد و رفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم  
 از اکابر و سلاطین و اجتماع و بارعام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجات  
 و دربانان و نخوت و تکبر در عوام (تدبیر عطارد و زهره) دلالت کند بر قوت  
 ارباب دیوان و میل خلافتی سیما ارباب اسواق بشرب خمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

تثلیث

تثلیث

تثلیث



و تعلق و عشق میان زنان و مردان و رفتن به تماشای خوشی و تجارت و رواج کرباس و  
 حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم و حدوث سرفا و باران در وقت و فرج کتاب و  
 مودت میان عوام و تربیت یا فتن غلامان از مالکان سیمما خواتین و عزت کتاب  
 و ارباب حساب و مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر  
 عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال  
 و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و استدیس قر و زهره) دلالت کند بر بیست  
 طرب و مزاج در عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنا  
 و خادمین و مسافران و تیزی بازار اقمشه و بیع کنیزان ترک و برآمدن حاجات از خواتین  
 و اعتدال هوا و از زانی بزخنها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدا  
 و شاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بزنان و عزت اقمشه و عطریات و  
 ساختن پیراهنها و قوت کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان  
 و اسانی وضع حمل و اعتزاز سازنده ها و ورقاصها (و اگر استدیس بود) دلالت کند  
 بر کثرت سود و تماشای دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار  
 خوش و کثرت مزاج و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (تثلیث  
 و استدیس و عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامهها  
 و فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبیبی و احکام نجومی  
 و بیع و شر و فرح در متصرفان و تجارت و اهل بازار و دیوان (اگر تثلیث بود) دلالت  
 کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرح خلابی و تغیر هوا (اگر  
 استدیس بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجارت و غامه خلا بق و رواج  
 بازارها و تغیر هوا و الله اعلم (تنبیه) چون میان دو کوب نظر مودت واقع شود  
 هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد  
 کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود آنچه در حکم ان نظر مکتوب بود بر مبالغه  
 و تا یکد محمول باشد اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام ان ضعیف و کم اثر

تنبیه

تنبیه



# در احکام مرتبه‌های مقابلت

تبع و مقابلت  
در احکام مرتبه‌های مقابلت

باشد و اینها هم بملاحظه استعداد توابع باز بسته بود شامل (فصل دوم)  
در احکام مرتبه‌های مقابلت کواکب (ترتیب و مقابلت مشرق و مغرب) دلالت کند بر  
مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور  
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی  
جایها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بدگشتن هوا و تفاوت نزعها و عتبات  
و خطاب و زرا با رؤسا و خاندانهای قدیم و خوف صرافشینان و قلعه داران از اهل  
خروج و ملال عظماء و معارف (مقابلت باشد) دلالت کند بر خصوصیت میان پادشاه  
و یکی از عظماء و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و احکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت  
سپاه و خرابی در محکمات و کوه پاهای و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بهم  
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و زده خورد میان امم  
و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خواجه و فساد حال دهائین و مزایع و  
بیماری بزرگان خاصه در اقلیم اول و تفاوت نزعها طایل بکرا و بدی حال هوا \*  
(اگر ترتیب باشد دلالت بر خصوصیت اکابر و ستم بر دهائین و افت اهل قلاع و اندوه  
پادشاهان و فرماندهان و ویرانها و مصادره اعیان و توانگران و رونق کار القضا  
و عدل محاسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین بیکدیگر و  
سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بهم خرابی منازل اکابر و کشتادن حصارها و  
بیماری خصوصیت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و چله داران و ظهور تعصب  
و ستیزه در مردم و میان آمدن دعویهای کهن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل  
توحید با ملأ فحده و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان  
بکشتن خواجه و اهل طغیان (ترتیب و مقابلت مشرق و مغرب) دلالت کند بر فتنه  
و قتلها و افتادن عداوتها و بدخالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان  
اکابر و اشراف و حزن و بیم خدایت و بدخالی اهل صحر و احشام و کوه نشینان و  
یکی اهل سلاح و بیماریهای مهلك و نا ایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

تبع و مقابلت  
در احکام مرتبه‌های مقابلت



خاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حدود شیعون و سرکردان اهل قلاع (اگر  
مقابل باشد) دلالت کند بر کدورت امر و لشکریان و حدود امراض مفرده خاصه  
در اکابر و افت مردم مسن و سالخورده و تفرقه خلافت و ناسازگاری پادشاهان  
و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین مشهور و دنیا  
دموی و سوداری و حرب بزرگ و هلاک یکی از مغارت ملوک و انتقال ملک و دولت  
و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غار و شهر و مجتهد پادشاهی و اقلیم اول و ستم  
در پنج رعایا و مزارغان از هر که و قتل و لشکریان و تنگی غلات و مظلومات و گرفتاری  
شدن مخالفان و حدود زلزله و رجفات الارض میما که زلزله در برج خاکی بود و اگر  
در اربع طوابع واقع شود در نظر عدوت و عتارد تا یکدم امهد کور کند خاصه که قریبا  
باشد نیز بنظر عدوت و حکیم محی الدین مغریه گوید که چون در این حال برج در برج  
باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (و اگر تربع باشد دلالت کند بر غلبه  
کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و حرب و اندوه رعیت و نکبت اگر  
و التوار و بیماریهای صعب و اسرالعلاج و قطع طرق و شوارع و فساد ستور و کثرت  
طیور و افت مزارع خاصه از مملو و صوم و زنبور و محبوس و لشکریان و قتل و کشتن و  
غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارغان از اهل فساد و تحیر شدن رعایا در کارها  
و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قتل اب عیون  
و انهار و ازار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل عیس و قتل و  
بیماری از حصبه و ابله و حدود حمیات عفته و محاصره قلاع و کثرت اراجیف و  
ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز (تربع و مقابل شمس و منحل)  
دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه و حکام  
بر رؤسا و اهل قلاع و خیال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما باید  
بنود و خواست و طلب از رعیت و اینکختن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن  
دشمنان پادشاه و خوف فرهادگان و سروران هر قوم و حیرت و پریشانی

تربع



# ترتیب و مقابلات

۸۸

و تعویق در مهلت خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرفا و برف و باران در وقت خاک  
که زحل در غاشق در برج بارد باشد ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر خیانت و کلاه  
و محو یلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نفوذ و ریخ مهتران و خصوصت پادشاه  
سبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و  
کرایه نرخیها و شکست غارات و حرب و منازعه در میان مردمان و موت و مرگ  
اهل صحرا و جبال و حدوث نهب غارت و فرو بستگی مهلت و نادرانی کارها  
از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و محط و سخی در میان اهل سواحل  
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاخان و وقوع سرفا و برف در  
وقت وافت از سموم در وقت ( اگر تربیع باشد ) دلالت کند بر فقدان یکی از سلا<sup>طین</sup>  
و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف  
و بسیاری فرج و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهائین و روستا<sup>ها</sup>  
رستاق و بد حال برزگران و اهل جبال و صحرائینان و وقوع عداوتها میان اکابر  
و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل کجند و نخود و بودن سرفا و ن<sup>ش</sup>  
و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطار و قمر و اگر  
مرد در بروج خاکی بود تا یکد امر مذکور کند ( تربیع و مقابله زهره با زحل ) دلالت کند  
بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیرکان و دشواری وضع حمل و فاش  
کشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه  
در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و همت  
بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و آثار و برآمدن اصحاب مظلمه و حدوث باران  
در وقت و سرفا و پنجه بند ( اگر مقابله باشد ) برانده رعایا و فرو بستگی کارها و  
استقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصوصت خواتین با اهل رستاق و ده<sup>ها</sup>  
و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معطمه و جدال و کفنگو  
در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرگ جوانان و نادرانی بازارها و ظلم بجهت طلب مال

زهره و خاکی



# سنگهستان

۱۹

و همت بر مردم سالخورده و افساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرها در وقت  
و بادهای سرد و امکان زلزله و درماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری کاود  
کوسفند ( و اگر تریع باشد ) دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت انباشت  
میان زنان و شوهران و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد کلودر میان مردم و  
فرماندن زنان از پیرایه و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات و کثرت خصیت  
زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و بزبان کارها و اندوه مردم و دشواری  
وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت ( تریع و مقابله عطار در با زحل ) دلالت کند  
بر کفنگوی مردم و دعویها باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناحق و شهادت مزورده و فاسد  
کشتن سرها و خیانتهای ملال و کلال دیوانیان و اهل قلم و نادریته در عدل و تفرقه اهل  
اسواق و محترقه و کساد بازار کتب و عقاید و کاستن مزارعان از اهل قلم و ترس و بیم گویندگان  
و همت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دنانها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران  
و افراط سرما و آمدن برف در وقت ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر محاسبه و کلاه  
مستتران و بیماریهای دوازده گشت و فساد بناات و رنج مردم و اندیشههای فاسد و ضرر  
خلافی بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف و صیاب در وقت و  
خصوصیت عوام و گرفتاری جواسین و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انتقال  
و جلدی مردم به اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر و همت در میان مردم  
و ظهور اهل کذب و نفاق و افت اهل رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادهای  
ناخوش ( و اگر تریع باشد ) دلالت کند بر ظهور خیانتهای و همت و بهتان در میان  
مردم و حدوث دعویها ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و بیرک و نفی <sup>بین</sup> آنها  
و کثرت و زان و اهل صحرای احشام و خصوصیت سلاطین و حکام بزرگ و سواد بد کشتن هوا  
و بیماریهای راجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان و  
فساد بناات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریاخ مختلفه ( تریع  
و مقابله قمر با زحل ) دلالت کند بر وقوع خصوصتها میان عوام و شدت و رنج اهل

عکس از کتاب

نیمه



# در ترتیبها و مقابله

۹۰

و  
تلیف

و  
تلیف

نسخه

استعاره و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت  
نرخها و تغییر هوا و سرما و نا ایمی جاده ها و ملال فوج و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران  
( بتنبیه ) اثر این دو نظرد را خرافه محمول بر مبالغه باشد ( اگر مقابله باشد ) دلالت  
کند بر حرب و جور و ستم و بی رحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله و تقهیر و تشنیع  
در میان غاصه و ریج مسافران و افت کشتنها و بیماری زنان ( اگر ترتیب باشد ) دلالت  
کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش جوش و تازیان زدن اهل  
احتساب بر عوام و بسیاری فرج در مردم و هبوب رواج و سرما ( بتنبیه ) محقق نمایند  
که ترتیب و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعلی باشد انحس است از ترتیب و مقابله کواکب  
دیگر بایکدیگر چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشار  
فرموده ( ترتیب و مقابله شش و هریج ) دلالت کند بر قصد امراء و لشکریان نسبت  
بوزراء و سادات و صدور و علماء و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاهان  
و توانکران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصوصتها و فتنه و غدر در در حق  
بزرگان و مضاد و فساد حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نفوذ و بدی  
و میل قضاة و اهل قوی بحکم ناحق و بدگشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه ( و اگر  
مقابله باشد ) دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها  
در میان بزرگان و وقوع منازعه و محاصره و مجادله و مباحثه میان علماء و ارباب تدبیر  
و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابره ها و مکروه و غدر بسیار و دزدیهای صریح  
و آشکار و انتقام دادن در خانه ها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان  
و پدید آمدن کراخی و نا یا فتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایات ترکستان و ظهور  
فساق و ملاحده و زناده و غلبه کردن کفار و مضاد و توانکران و تشویش خلایق  
و هراس در مردم و تاخت جایها و بیم خوزیش و بدیها و محاصره شدن قلعه ها و  
محکما ( و اگر ترتیب باشد ) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه دزدان و قاطعان طریق  
و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و



خوف رسیدن باکا بر روزها و ترس دعا یا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان  
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رنود و او نباش و افت اشعار و خروج بندگان و  
چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و او ظان و از نا  
برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلا  
حدت بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (ترتیب و مقابله  
شمس و مشرق) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیر یا یکی از معارف و مصادره  
توانگران و اندوه علما و صدور وحشت اکابر و اشرف و مغروران بآب مناصب  
و تغییر و تبدل دارالقضا و تفاوت نزع طعام و فساد در اضراب و خواست <sup>طلب</sup>  
از ضربان و ظلم در صورت عدل و ظهور حیثیاتها و طلب اسرار اکابر و میل حبوبات <sup>کرا</sup>  
و گرمی هوادر وقت و بیماری از صفراء و زحمت تشکاران (اگر مقابله باشد) دلا  
کند بر اندوه و زرا و علما و اعیان و خواست از مردم متمول و حیرت این طایفه  
و مخوف بودن از جانب پادشاه و نیکی طعام و تفاوت زخما و فساد نفوذ و گرمی  
هوادر وقت و هبوب ریاچ غاصفه و موت یکی از معارف و تشنج مردم در حق عدم  
و از نا طعام و ضعف حال علما و اشرف و مشغول اهل صلاح بکار دنیوی و آشکارا  
شدن ستم و افتادن مهمات مردم بدواری اهل دیوان (و اگر ترتیب باشد) دلا  
کند بر قوت عظماء و خصوصیت قضاة و اهل شرع و علما و آریاب تدبیر و غضب و  
نکوهش عظماء و آریاب مناصب بر این طایفه و خصوصیت سبب درس و بحث و مناظره  
در حضور سلاطین و حکام و همت بر اهل فضل و آریاب تقوی و مجادله در دین و  
مذهب تشییر و تقیر بر محاسبان و گرمی هوادر وقت و حیثیاتها اهل دارالقضا و  
بکار داشتن سجالات ناحق و دروغ و فوت یکی از روزها و صلحا و ارسال رسل و سایل  
میان فرماندهان و ناسازگاری (ترتیب و مقابله زهره و مشرق) دلالت کند بر  
اشفتگی از وراج و رغبت علما و اهل ورع و آریاب شریعت بله و طرب و زینت  
و سیر و گشت و طلب حقوق شرعی و فاسق شدن راز پادشاهان و همت بر یکی

ترتیب و مقابله

ترتیب و مقابله



از سادات یا قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت نزعها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیا  
و اعتقاد بحال و عطر و نصیحت و خرید و فروش اقمشه و نکاح بکاه و رغبت ( اگر مقابله باشد )  
دلالت کند بر خصوصیت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح  
و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بیر و نفی اهل ملاحی و  
عمازان و رسوائی اهل زنا و فسق و ظهور حیانت خائنان و ناله اهل تقوی و علم از فساد  
و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی در شیرکان و افت ایشان  
و تعصب خوانین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس ( و اگر ترتیب باشد )  
دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرج ارباب مذاهب و نواپس و حسن سیرت ایشان و  
آمدن نمنا در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خوانین و سایر زنان و ساختن عطرنا  
و بکار داشتن و اشفتنکی بیایان و دلالت و کثرت خصوصیت و بستگی کارها و مفلس  
شدن تاجران و رنج نخاسان و تجارتسور و برده و شکستن بزخ چهار پایان و اردا  
جواهر و حریر و اقمشه و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم ( ترتیب و مقابله  
عطار و مشتری ) دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و  
حیله و اتفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن چهرها و قوهرها از روی ترور و مد  
اهل ورع و تغییر هوا مناسبت وقت و نادرستی در قضاة و دیوان الصدارة و اهل  
محکمه و خطاب و عتاب ارباب یوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران و  
و مناظره و تقصیر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع ( اگر مقابله باشد )  
دلالت کند بر کثرت خصوصیت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع  
در میان ارباب مذاهب و دادن قوهرهای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان  
طلبه علم و مناظره و مباحه ایشان بجهت طلب ظانف و نادرستی در مردم و حیلها  
در میان بتجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف بیماری اطفال  
و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور و زدن در راه مغش  
و قلب و رسوائی قلابان در شهرها و آمدن باوان در وقت ( و اگر ترتیب باشد )

شکست  
عکس



کند بر کثرت خصومت فقها و ظهوا و اسرار کثیر و بسیاری اجتناب و آمدن باد و باران در وقت و جدل علما و وزراء و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزییر و عداوت و توجیه ملوک و اکابر معلوم حقیقیه و صنایع بدیع و مناقشه علما و متکلمین با حکما و فلاسفه و خود را بی غاصه و بی اتفاله و مختلط نشدن بیکدیگر (ترتیب و مقابله قر و مشرق) دلالت کند بر کرامت و صلاح ائمه و قضاة و بزرگان و غضب وزراء و حکام بزرگستان و درغایا و وفور دعاوی شرعی و خصومت و مجادله و معاصمه و اندوه توانگران و اشرف سفرهای غریبی و نقصان تجارت اهل بازار (اگر مفت باشد) دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة دارالقضا و دارالاحتساب و غوغای عوام الناس و وقوع دعاوی شرعی و اندوه مالداران و درماندن رؤسا و کثرت خصومات و مناظرات و رسانیدن امور دینی و فساد و سرمدیها بسبب این و مذنب (و اگر ترتیب باشد) دلالت کند بر وحدت و تندی بزرگان بر مردم فرومایه و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شأن قضا و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة (ترتیب و مقابله شمس و مریخ) دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان امرای و لشکریان و عداوت و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنه و عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن زیدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و قطع طرق و حراجه مواضع و تنزل حال سلاطین و بیماری و مرگ اکابر و نکبت بعضی از فرماندهان و برگشتن هوا و افراط حرارت و بیوست در وقت و فساد نفوذ و غش کردن دنیا و نیرود در راهم و حکیم فاضل محی الدین مغرب کوی در این وقت مریخ در برج ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکر و هی رسد و اگر مریخ هوائی باشد از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال (و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرای و سپهسالاران و عزل شدن

ترتیب و مقابله

ترتیب و مقابله



بعضی از این طائفه و آمدن خبرهای اراجیف و اذیت و قتل و زدن و بدکاران  
و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جاهلها و هلاک خوارج و ارباب  
و ضرباتشکاران و حرب و قتل و تشویش اموال لشکریان و ناله و خلافتی از ظلم و ستم و موت  
بزرگی و زدن مردم و دنا نیر مغشوشه و قلبی ضرایبان و صناعات و حکیم کوشیا و حل کوبید  
که چون درین حال هیچ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت کراهت در وقت (و اگر تریج  
باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب است و انقضا  
حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت اربابا که بر و افت  
قصایبان و صیادان و بتاهی بخیران و درندگان و حیرت مفسدان و بسیار غم و غم  
و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و غنم حکام از تو  
( ترتیب و مقابله زهره و میرنج ) دلالت کند بر رسوا شدن فسق و فجریه و همت بر آمدن  
و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فروماندن  
خوایتن و ارباب طرب و تغییر زخما و قوه حال خادعان و افت و نقصان اشجار و انما  
و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کساد بازار  
امش و ابریشمین و فتنه در اینیم پنجم و ولایت کرفان ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند  
بر فضیلت زنان نابکار و حیرت و خسارت خوایتن و سلیطکی و شوخی زنان و کساد  
بازارها و زرق و میل میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع  
نکاحهای رغبت و خواری لباس و آتش و بادهای مضطرب و جستن رعد و برق و طلث  
هوا و افراط بآرندگی در وقت و موت زنی معروف و فرود رفتن یکی از حکام و سلاطین  
و فرج اموال و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان عورات و ارباب  
اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه  
میان عامه مردم بسبب خیانت و فجور و تعزیر اهل فسق و عصیان ( اگر ترتیب باشد  
دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامه خلایق از ظلم  
و افتادن مفارقت میان ازواج و بیدار آمدن غرقها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

ترتیباً و مقابلات



# سبعه سیاره

۹۵

عکس از صفحه ۹۵

و آمدن باران در وقت ( تربیع و مقابله عطار در مریخ ) دلالت کند بر مخالفت و عداوت  
 میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و معاتبت شدن عمال و مبناسان دیوان و  
 طلبالت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و  
 محکمه و قید و بند این طائفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطباء و فساد حال اشکاء  
 و کثرت راجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری طفال ( اگر مقابله باشد )  
 دلالت کند بر سواستحاران و غزایر خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا  
 و لواطه و ارباب کذب و حیرت بخار و وزیان در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد  
 بزرگان و ظهور قلابان و بادهای مختلف و گرمی هوا در عدد برق در وقت و کثرت  
 خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مکر و جنک  
 میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم زیرک و وزیان در معاملات  
 ( و اگر تربیع باشد ) دلالت کند بر گرفتاری و زدن و بیماری کودکان و نکست بخار  
 و اهل بازار و ترم غلامان و آسیب نمودن و او باشد و بتاهی حال کتاب و متصرفان  
 و کثرت راجیف و خسارت ارباب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در ایشان و  
 قوت یکی از پادشاهان و سلاطین و قبض خاطر و زرا و تغییر استعار و رخسار و آب  
 و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و قوت راهداران و طلب کردن مردم صنعت کیمیا  
 و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکابر بخواندن کتب عمل سحر و حدوث  
 باران در وقت ( تربیع و مقابله قمر و مریخ ) دلالت کند بر مکر و عوام و ظلم لشکریا  
 بر زیرستان و رعایا و خصومت نمودن و او باشد و قصد یکدیگر کردن و بیماری  
 کودکان و علاج مفلوکان بداع و شکاف و حدوث امراض موی و دمل و نایمنه  
 و اهرها ( تبیه ) اثر این دو نظر در او ابله ماه محمول بر مبالغه باشد ( اگر مقابله باشد )  
 دلالت کند بر جنک و جدل و داوری در میان عوام و تغزیر و تشنیع ایشان با داروغها  
 و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و افت بدکاران و تغییر هوا و  
 و بیم خلایق و بادهای تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل بسو و افت

تفسیر مریخ

ن

ن



## در ترکیبات مقابل

و غم و هم عوام ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان بر رعیت  
و کثرت ظلم و بیعتابی کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بیکدیگر و زیاد  
در اطلاعات و حوالات و خزایه در محسولات و غایا و ظلم سرهنکان و بی انتفاعی  
عرب و حدیث در مزاجها و وقوع قمار و دزدی و حیانت و دروغ گفتن و ناراستی  
( تریج و مقابله قریب ) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا  
و فاش شدن اسرار در خلائق و تغییر هوا و شکستن سرفا در وقت و گفتگو در امور  
ملکی و مهمات سلطانی و تغییر مزاج و مخاطب صیوح و جواسیس و نقصان ابرها \*  
( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلائق و  
رفتن پداوری بدیوانها و وقوع جرم و حیانت و یاداش و در حبس افتادن عوام  
الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر هوا و کراخه چیزها و ظهور اسرار چیزها  
نهانی و فتنه در میان عوام ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر عسرت و دشواری  
اعمال و فرو بستگی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین و فرماندها  
و دلستکی عوام و آشکار شدن اموری نهانی و پرخاش پادشاه با بزرگان دولت و  
تعویق افتادن مهمات ( تریج و مقابله قریب ) دلالت کند بر تیزی باز و عطریا  
و هلاک و زحمت زنان و مطربان و مجادله و مباحثه در میان این دو طایفه در مجالس  
مخافل و ظهور حیانت از خزانداران و خادمان و زحمت کردن کاران و میل هوا  
بجنگی در وقت و فاش گشتن خیانتها ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر خصومت  
و نقاضت میان زنان و شوهران و عقب در عوام و نفاق در میان امردان و شراب  
داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و بیرون رفتن بطنایفه و اندوه ابکاران  
و ظهور فتنی و امور فاشیسته ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر وقوع نکاحها  
بینانی و شناعة مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در  
زنان و رنجش و نا جرمی میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازار  
و خنکی هوا ( تنبیه ) اتصال قریب از هر مطلقا از خانه عطار در دلالت عظیم است

تنبیه



تجرب

تجرب

تجرب

بر ارتفاع غیم و نزول مطر خاصه که عطار در بازره باشد (ترتیب و مقابله قوه عطار در) دلا  
کند بر کساد بازرها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلیان و بسیاری مجادله میان  
عوام و اهل بازار و عیاسیه و کل و متصرفان و ظم و قلی و این طائفه و نوشتن مطر و  
مزوده (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محترمه و بیعت و برتانی در میان مردم  
و بیماری و امراض و عوام و اهل اسواق و بیل مردم بیاطل و حدیث اهل دیوان بر رخا  
و ظهور مکرها و خطوط مزوره (و اگر ترتیب باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در  
علوم و اگر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله و الحاد و سوفسطائیل کنند و تکرر هوا  
و ارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکب در خانه یا شرف یا حد  
خود باشند و تاثیرات جیده بپذیرند و از رویه کم کنند و اگر در و بال یا هبوط باشد  
بعکس این باشد و خصوصیات آن حواله باد را که و حدس منجم است (تنبیه) چون استخراج  
دو کوکب و دافع و قابل تدبیر و احوال انقضالات بر منجم باشد گاه بود که دو کوکب  
یا سه کوکب با یکدیگر مناظر و مشاغل باشند و از ابد هنر و فکر صافی موافق فن طبیعی  
استزاج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر  
کوکب با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدم المرص بوده اقوی باشد از آنکه  
ذو عرض بود و در احکام اغلب و اگر هر دو عرض باشند آنکه عرض شمالی بود  
اگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا هبوط  
آنکه در جانب شمال عرض بیشتر باشد و در جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد  
که میان دو کوکب هم نظر ترتیب محقق شود و هم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر  
ترتیبی خوانند و آن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد  
و دیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب و دیگری در  
منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی  
اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این طائفه بر این شکل تناظر حقیقی  
بناظر اطلاق کنند و از اقام مقام تثلث اند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملک



# در احکام اجزای افلاک و اجرام سماویة

والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که غرض است او درین حال سعادت بدل  
شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید آثار در دیه مقابله کند چه ممکن کوکبین در تناظر  
ربعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میان دو برج  
میباشد و اگر که از ضعیف دانسته اند پس آن ترتیب را از تاثیرات جیده شمرده اند و در  
چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیمای احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خفا  
و شرف و غیرها افتاده باشند (چون عطارد در جویز بود و کوکبی را بیند که در سنبله  
باشد یا بعکس از ترتیب طبیعی کویند و آن نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد که  
چون مشرق در حوت باشد و کوکبی را بیند که در قوس است (بتنبیه) اعظم نظرات  
واقوی در تاثیر مقدار نه است پس مقابله پس ترتیب بناء علی هذا اگر در نظر در دو امر  
متعارض تحقق شوند آنکه قوی است در اثر غالب باشد بر آن دیگر سیمای از کوکب عکس  
خاصه که در وقت باشد (بتنبیه) در صورت اتصالات اوضاع مختلف کوکب را  
می فند چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت آن در کتب احکام مذکور است  
و ماینز آنها را مفصل در شرح بیست باب بیست و نهمی ایراد نموده ایم و عده آن اوضاع  
قبول و رد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوری و انکار و جمع  
و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نفی و مکافات آن و حصار میان دو  
سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب  
دست دهد حکم آن نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری  
باید ساخت و از آن اوضاع اشاره بان نکات در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام  
ایشان این قوم را بسیار است (بتنبیه) هر جا که ذکر سوختن و عمل آتش شده باشد  
در برج آتشی و بادی مؤکد باشد و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت آب شده  
در برج باران وابی (فصل سیم) در احکام احترامات خمس و تحریه  
در مثلثات اربع و برج آتشی عشر \* اولی باید دانست که احتراق را اهل احکام  
دلیل هلاک دانسته چه مزاج کوکب در این حال باطل میگردد مگر که در نصیم باشد

نیم

نیم

تحقیق احترامات  
کوکب است



# در نزع و جانشی عشر

۹۹

در نزع و جانشی عشر  
در نزع و جانشی عشر  
در نزع و جانشی عشر

در نزع و جانشی عشر  
در نزع و جانشی عشر  
در نزع و جانشی عشر

که کمال سعادت دهد و معلوم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جهو رعد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و ابومعشر بلخی و درجه گرفته چون میانه کوکب و افتاب از این مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع بعد از این در تحت ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و ابومعشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد از این محققان ناد که ضرر زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط در طوبی که در این دو کوکبست لیکن محقق طوسی و ابومعشر بلخی و ابوجعفر خازن و ابوریحان بیرونی در مدخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقدار نه او بافتاب محقق شده باشد و حالت احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث ازاد و کدورت رفته و بخدمت پادشاه است و حالت تصمیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نکذرد مصمم نمیشود هر چند مقدار نه محقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافتن پس ظاهر شد که حالت تصمیم موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابومعشر گوید داخل در احتراق بود و جهو رعد بر آنست که احتراق در عطار دقلیل الضراست علی الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یا بد چنانکه معلوم اول ارسطو در فصل هشتم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الكواکب كلها اذا فارقت الشمس ضعيفة ودلت على سوء الحال والمحنة ما خلا عطار دخاصة اذا جامعها ازاد اقوة و دل على الخیر والسعادة ولذلك متى اتفق في بعض الموايد ان يكون الطالع احد بيته ومقارن الشمس كان المولود وزير الملك او قهرمانه ولا سيما ان كانت في برج السنبلة



و گویند عطار در این حال کسب جوهر افتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه  
 افتاب دوم بر او اطلاق کنند و بوزر جهر بختگان که از حکما، فرس است گوید که  
 همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطار دایش از سلطنت و قوه حاصل یابد  
 پس گوید اگر میان عطار و شمس در جهت مشرق یا ترده درجه بود در مکان صدق  
 و صحت باشد و هم چنین سایر کواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سود  
 و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق آنست که  
 که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الا اثر است الا در عطار که در احتراق  
 قلیل الضر است اما تقصیر او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک  
 از این کواکب را بامری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگ است  
 که در آتش پاره پاره شود و مشرق چون زری که بکدازد و جنب از او ظاهر شود  
 مریخ چون مسی که بتابد و توپال او بریزد و زهره چون سیما بی که ببرد و مستهلک  
 و عطار چون اینکشتی که فروخته گردد و باصل راجع شود و اینکشتی ضعیف شود  
 و قمر چون نقره مطلا که بکدازد و بیشترش جنب شود و زرش باطل گردد و گویند  
 هر کوب که بکوب محترق متصل گردد و مضرت بدان کوب نیز رسد مانند امراض  
 حاره مسریه که سرایت کند در ابدان صحیح بواسطه قرب ( احتراق زحل در مثلثا  
 اربع ) اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین  
 در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و  
 افت مشایخ و نبکت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیداری کردن  
 کاروان و ناخوشی اهل خیال و قلاع و پدید آمدن علمهای مزمنه و تقوی در زراعت  
 و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغیر هوا و فساد میوه ها ( احتراق  
 زحل در مثلثا استی ) دلالت کند بر نبکت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و  
 چهارم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نفوذ و اضطراب احوال خاندانها  
 قدیم و اهل زراعت و بیماریها در ازکس و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

تشبیه کواکب درین  
 احتراق است

در مثلثا استی



# در مثلثات اربع

۱۰۱

یکی از سلاطین یا اکابر را افت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و سختی رسیدن از مردم سفله  
و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و شکل  
و برف و سرما در وقت اگر مشیخ اینجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی  
هوا و نقصان بناات و نکبت مردم شریف و سلامت ستور و اغنام اگر مریخ اینجا بود  
یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد در الارض  
و بیماری اهل صلاح و قلب شدن نفوذ و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره اینجا بود  
بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زب و زینت اگر  
عطارد اینجا بود زحمت و باب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را محاطه در  
و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و حیوانات و تمتهای بظهور رسد و اندوه آتش  
و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد  
بد حالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و افت شکوفه در وقت  
و گرفتاری فوج و جواسیس ( احتراق و عمارت مثلثه خاکی ) دلالت کند بر فساد  
حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد بناات و ماکولات  
و بیماری خلائق و دواب و بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف  
و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل صلاح و بیماری پیران  
و نقصان اموال و خرابی وجود و ستم از فرماندهان و تردد و کلاه و متصرفان اگر  
مشتری اینجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه علماء و فضلاء و فقهاء باشد  
و میوه سلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گذرد و خاصه که زحل در سنبله  
باشد اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه با سغد و بودن فتنه و  
خرابی قنات و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در  
رابع بود و عطارد و قمر بعد از او و متصل اگر زهره یا او بود مطربان و معنیان را  
ملاکت رسد و سرما بود در وقت و میل بزخمها بارزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان  
و ناسازگاری زواج و بناات از اوقات مصون و محفوظ ماند و اگر عطارد با او بود

ن  
در مثلثات اربع



# احتراق منجمل

۱۲۲

مشابهی

استجار را علت رسد و فساد ما کولات باشد و خوفنا از سرقا و مورد ملخ غلبه کنند و امکا  
زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت هل قلم و دفا تو کثرت اراجیف و سخنان  
واجب دارد دروغ اگر قرا بخا بود یا ناظر باشد بد و سرقا باشد و تاریکی هوا و بارندگی در وقت  
و ملال عوام و رنج مسافران و سیکان و ایلچیان و قاصدان بود و آمدن کاروانها \*  
( احتراق زحل در مثلث باری ) دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر مغرب  
علماء و بدگشتن هوا و بیماریها در خلافت و وزیدن بادهای ناخوش و مضروب و قوت  
سرمهادر وقت و فساد در حثان و تنگی طعام و افت ظهور و فقد بزرگان و غم و اندوه  
روضا و بیماری اطفال و کردند عورات و عرت طعام و حیوانات و قوت هوام و زیاده  
پشرویک در وقت و فساد حال صحرائشنان و عداوت میان او و مقامات و دعویها  
و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حد و حد سودا  
و صرع در میان مردم اگر مثلثه انجا بود یا ناظر باشد با و بادهای ناخوش و زرد و میوه  
و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر کند رسد و  
بادهای قوی جدا که هر پنج انجا بود یا ناظر یا و باشد در زمین مغرب و اقلیم سیم  
تسویشتد و برهم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان و مخاطره سلاطین و امراء  
باشد و در زمان غلبه کنند و فتنها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسپر شوند و  
مدعیان ظاهر گردند و اگر زهره انجا باشد زیان زنان و مطربان باشد و حد و  
سرمهادر وقت و افت استجار و آثار مکر قران نباشد که افت نرسد و اگر رسد قلیل  
باشد و تفاوت نزع اطعمه اگر عطار د انجا بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند  
و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای ناخوش و زرد  
و بیماری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و خصومت محترفه و هلاک شخصی  
معروف از این طائفه اگر قرا انجا بود یا ناظر بد و رنجوری عوام و عورات نامشکد و محنت  
رسولان و مسافران و قوت حال بنات بود و کثرت بارندگی در وقت و فقر عامه  
باشد ( احتراق زحل در مثلث ابی ) دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین



## در بیان وجوه اثنی عشر

در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران دریا و باران در وقت وافت پیران و  
 فرو رفتن قومی وافت برنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینهها و نقصان  
 ایما در بعضی از مواضع مستعده و طغیان ایما باشد و خرابی عمارتها بسبب آن و  
 شدن عصبا و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک و سلاطین و غارت  
 جایها و وزیدن بادهای خنک و مشغولی سلاطین با انتظام ممالک اگر مشی ایما  
 بود یا ناظر بد و بود غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت مفسدان وافت یکی از حکام  
 خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سوداها و بارندگی اگر برنج ایما بود یا ناظر با  
 بد و بیم باشد از افت و فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود  
 شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بدگشتن آب و هوا اگر زهره ایما بود ملا  
 زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت وعلتها از باد و  
 اگر عطار دایما بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید  
 و مرجان و تشویش در نایل و فارس و محنت عمال باشد اگر قرا ایما بود یا ناظر بد و  
 آید وافت کشتهها و درج مسافران و غزن طعام و تفرقه عاصرا باشد ( احتراق مشی  
 در مثلثان ربع ) اثر احتراق مشی نیز مخصوص ماه نبود بلکه تا سال نکشد و سلطان  
 المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشی مطلقا دلالت کند بر میل اکابر و  
 ملوک بر راستی و عدل و اسبب رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ  
 و مرگ اعیان و توانگران و اعتدال هوا و نیافت شدن شیرینها و عزت جواهر معدنی  
 و کدورت اهل و رع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بیرون رفتن مدارس ( احتراق  
 مشی در مثلثان شرقی ) دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جهان مشرق  
 و زمین خراسان و نکبت و زرا و قضاة و قتلهای نهانی و عزت نفوذ و مضاده توان  
 و بی اعتباری اعیان و اشراف و خصوصیت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بزرگان  
 و داد و عدل و فراخی طعام و تغییر هوا و بتاهی حال علما و فقها و فوت کراما در وقت  
 و یکی منها و حدوث غموم و هموم بدی حال و ادب اگر زحل ایما باشد یا ناظر بد و در

در وقت

در وقت



زمین عرب فتنه افتد وافت برده و حیوانات بود اگر مرغی اینجا بود یا ناظر یا قتلها  
و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و تنیدی در  
مزاج اکا بروعت الحرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بیرون رفتن دار الضرب  
اگر زهره اینجا باشد اعتدال بود و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان  
و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد اینجا بود تیزی بازار خراسان و صرافان و  
ستور و عطر باشد و ملائحت بهران و اهل دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و  
بسیاری عاری باشد و هوا متغیر شود و عیار دنا نیز در راه تغییر یابند و سکه  
نویمن مضروب گردد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد و نمها و ابرها باشد و هوا  
معتدل گردد و مسافران و پیکانان بکثرت رسد و خوف بیماری عوام بود ( احتراق  
مشرق در مثلث خاکی ) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و استاف و عدل  
عمودن و میکن که بوزرا و علما و اهل تقوی و ورع مکروه رسد و قضایه عزیز شوند و  
فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و بتاهی مهات رؤسا  
و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر زحل اینجا بود یا بد و ناظر باشد در خراسان  
فتنه خیزد و کرب و رنج کا و و کوسفند باشد و خنکی هوا در وقت اگر مرغی اینجا باشد  
یا ناظر بوی دزدی و خیانت و ظلم و خواست پدید آید و خنکی هوا و فساد اطعمه و حرکت  
لشکرها و آشوب و حرب شایع گردد و افت بنانات و قلت طعام اگر زهره اینجا بود  
فراخی بخت بود و اندوه زنان و مطربان و آریاب ملاحی و خوف میوه از سرما اگر  
عطارد اینجا بود سرما سخت بود و تغییر هوا باشد و تفاوت در بنانات و کثرت بیج  
دواب و بسیاری راجع باشد و تشییع اهل بازار و کساد متاعها بود و ظلم شایع  
گردد و سرما ضرر رساند اگر قمر اینجا بود یا بد و ناظر باشد عوام را ملائحت رسد و بد  
حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود گردد و سرما در نیم و فساد حیوانات بود  
( احتراق مشرق در مثلث هوایی ) دلالت کند بر قوه حال پادشاهان سیما پادشاه  
مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و اثمار و صحت

مشرق مشرق

مشرق مشرق



خلایق و فیصل کردن بطاعات و خیرات و نفاق در اکابر و بنی معیشتها و کثرت انصاف  
و میل هواجرارت و فتنه در ولایت شام و افت ملکی عادل و پریشان و وزراء و باد  
سموم در مکان و زمان متعدد و توسط کار مترددین و اهل اسفار و کمی کسب مردم  
و هبوب ریاخ غاصفه و مخرب و امکان رعد و برق و اصلاح میان حکام و علما اگر  
زحل انجا بود یا ناظر بار افت درختها و بیماری خلائق و کراخ و بادهای مضر باشد  
اگر مریخ انجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهری گردد از بادهای کرم و غلبه خون  
و قتل اشraf بود و نفاق میان اکابر و ستم و افت میوهها و اراجیف و شهب و علامت  
اثنی سمت ظهور باید خاصه که مریخ در غاشر بود و قمر ناظر بعد از آن اگر زهره انجا بود  
نکاحها برآید اما بعضی بخرید و خوبی معاش را رزائی بود خاصه در میوهها و  
تغیر هوا و نمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مرضا اگر عطارد  
انجا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلائق و خصوصیت  
مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و هدایت فهمها اگر قمر انجا  
بود یا ناظر بد و باشد باد و بارندگی باشد در وقت و میوهها نیکو بود و صحت مردم  
باشد و عوام و املاک و سد و بدی حال مسافران بود و سد و دشمن شوارع و  
طرق ( احتراق مشرق در مثلثه ای ) دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و  
زیادتی حیوانات ابی و نیکی حال ملوک بجانب شمال و اعتدال هوا و سلاطین مسافران  
دریا و بسیاری ابها و فراخی معیشت خلائق و قوت گرفتن مردم سفله و مرگ فقرا  
و مشایخ و باران در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم بایکدیگر و حرکت  
سپاه و یافتن غواصان در دری و لالی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال  
حیوانات ابی و نیکی بنات اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با فتنه و آشوب بود در  
جانب شمال و کراخ و زخنها و موت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد و بود حرب و خون  
ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اکثر در جانب  
مشرق و طرف خراسان و غضب و تنیدی در مزاج بزرگان و عزت الت حرب و نقصا آبها

کثرت میوهها



وفساد حیوانات ای که زهره اینجا بود بسیاری ابرها باشد و کثرت باران و ارزانی هوا  
 ای و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت بیماری نان و کودکان باشد اگر عطا  
 اینجا بود تیزی بازارها باشد و رونق اعمال و کثرت خیرات و فراخی و ارزانی و وفور  
 بیع و شری و آمدن قوافل و آمدن کشتیها و بارندگی در وقت و تغییر هوا اگر قمر اینجا  
 بود یا ناظر یا وسیله نای مخرب رود در وقت و بنی بناات و تعجیل مسافران  
 و آمدن ایشان از سفر و خصومت عامه (احترق مریخ در مثلث اربع) سلطان  
 المحققین نصیر الملک والدین در کتاب سفینه آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است  
 بر نا ایمی راهها و حدوث فتنها و برخاستن دزدان و پدید آمدن دشمنان پادشا  
 و مناقشه و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و جستن  
 باد سموم در بادیه ها و افراط خشکی در مزاجها و تشویش در بلاد عراق و خراسان و اکثر  
 اقلیم چهارم و افتادن غارت و تاراج و امراض حاده و مرگ فجاءه (احترق مریخ در  
 مثلث اثنی) دلالت کند بر غضب تنیدی بر مزاج ملوک و سلاطین و افتادن مقاتله  
 و محاربه در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و نکت اکا بر وقتلهای نهانی و مخالفت  
 لشکریان و مرگ حیوانات خاصه کوسفند و بز و اسب فساد جواهر و حدوث بیشخون  
 و فساد دارالضرب و وزیدن سموم در وقت و مواضع مستعد و بیماری اطفال و  
 خشم ملوک بر رعایا اگر زحل اینجا بود یا ناظر یا باشد حرکت یکی از مغارف بود و کثرت  
 ظلم و جور از سلاطین اگر مشتری اینجا بود یا ناظر یا باشد افت اکا بر و معارف  
 باشد اگر زهره اینجا بود حدوث باران و فراخی طعام و اسقاط اجنه و بیماری زنان  
 و فرح بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد اینجا بود و برق باشد و حدوث علامات  
 اثنی خصوصا که احتراق در غاشق بود اگر قمر نیز اینجا بود یا ناظر بود بعد اوت تاکید  
 امر مذکور کند و بیع و راب و جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار و سلاح و ستور  
 و برده و هبوب ریاخ غاصفه و عدد برق در وقت و قوت فتنه و احتراق مواضع و  
 مدالت عامه و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سقا بن و اندوه و خوف و حدوث

مثلث اثنی



# در مثلثات ربع

۱۰۷

در مثلثات ربع

نماید تجارت و بیع برده و امتعه زجاجیه اسلحه ( احتراق مریخ در مثلثات خاکی )  
 دلالت کند بر نیکت ملوک و اکابر در جانب جنوب و افتادن قتلها و فرود رفتن قومی  
 و مقانلان نهانی و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور زردی و کذب و خرا  
 مزدورها و مقامهای عالی و پریشانی حال امرا و امراض عاره و مرگ بزرگان و مردان  
 و گرفتاری اهل فساد و قاطعان طریق و هلاک این طائفه و افت کشت و زرع و بستن  
 کارخانه اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و افت کار و شتر بود و فساد غلات اگر  
 مشتری انجا بود یا ناظر باشد با و گران ترخا بود اگر زهره انجا بود بیماری مطربان  
 باشد و سلامت کشتیها و شدت سرما در وقت و بازار میوه و جوزق و گمان نیک  
 بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد و سرما خشک و بیماری در بهایم و بیع  
 شری بنانات و حیوانات و برده و عمال و تجارت راضی و رسد و کودکان و اطفال را  
 عوارض پیدا شود و بادهای مغل و زرد و کثرت هوم و اراجیف باشد اگر قمر انجا بود  
 یا ناظر باشد در پنج مسافران و تفرقه و پریشانی غامه بود و اندوه زنان و بیماری نعمت  
 و باردنکی در وقت و قوت بنانات ( احتراق مریخ در مثلثات هوائی ) دلالت کند  
 بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماری دصوی مثل سرخ باد  
 و جرب و ابله و موتیهای ناکاه و خواری اعزّه و استیلائی ناکسان و اختلاف هوا و  
 خشکی و بدی حال امرا و لشکریان و فرود رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و افت تدبیر  
 و نیکت دزدان و قوت کفر و هبوب ریا و عاصفه و ارتفاع غبارهای سرخ و زرد  
 اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و ملکی فرزند و ظهور بیماریهای و بانی و احتراق  
 مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و آسیب رسد بمغارف و فساد  
 اشجار بود اگر زهره انجا بود یا ناظر با و نافع آید و بادها خوش و زرد و تند رستی مردم و  
 ارزانی البسه و اقشیر بود و پریشانی زنان و مردان اگر عطارد بود کثرت اراجیف  
 و تغییر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات آتشی سیما که احتراق در غماش بود و  
 رونق بازار برده و قوت اطباء و جراحان و کثرت ریا و صواعق اگر قمر انجا بود یا ناظر

در مثلثات ربع



# احتراق مریخ

در مثلث

باشد با و شب بخون رود و در ماندن مسافران و رسولان و شوق باشد و رنج زنا  
 حامله و اندوه عوام و بارندگی بود ( احتراق مریخ در مثلث ابی ) دلالت کند بر فتنه  
 و خلاف در جانب شمال و قوت سفلیکان و شبخون و فساد آنها و در ماندن ارباب  
 حیانت و جزای و حرب در نایل و فارس و ارمینیه صغری و غرق سفایین و نقصان آنها  
 و اضطراب بخار و کفر و تافتستان و سرحد رزمستان و آفت رسیدن بولایت ترکستان  
 و حدوث امراض خاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و فساد احوال  
 خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت بخارات مایه اگر زحل اینجا بود یا ناطر با و  
 شبخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری اینجا بود یا ناطر بد و زیاده  
 میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره اینجا بود بارندگیهای آفت بود و ابرها  
 تیره و سرد و وقت و زیان زنان و نیکی نباتات اگر عطارد اینجا بود بادهای تند و جدد  
 و جنگ با زاریان و کثرت اراجیف و بد حالی مسافران و کساد بازارها و بد کشتن هوا  
 اگر قمر اینجا بود یا ناطر با و باشد مرد و سیول و امطار مضره باشد و زیاده آنها و  
 فقر و درنج مسافران ( احتراق زهره در مثلثات اربع ) کامل بعین محقق طوسی در  
 در کتاب سفینه الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی  
 پادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و  
 اندوه زنان و جوانان و بیرون رفتن ایشان و نادر و نه مات اهل طرب و ارباب ملا  
 و کساد بازار جامه و عطر و پرده و آفت رسیدن بمبوه و دریا چین و باز ماندن آن  
 مرادها و منقص شدن عیشها و وفاتنا شدن امیدها و حدوث بیماری و اخراج  
 از اعتدال ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج  
 واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میان ایشان از پس و  
 پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز  
 نماید قلت باران باشد ( احتراق زهره در مثلث استی ) دلالت کند بر ملال و  
 بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و فحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

در مثلث زهره

در مثلث استی



## در مثلثات اربع

۱۰۹

پنجم و بلادی که منسوب بر زهره بود و ظهور و طمعت و نکاحهای بی رغبت و قیمت بجهت  
از ملبوسات سیما آنچه زرد را و داخل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانی  
مسلمین و سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خاندان و بیماری و شیرکان و صفرا  
و حرارت هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشرب اینجا بود یا ناظر با و باشد  
کثرت نعمت باشد و سلامت حیوانات بود و بادهای معتدل جدا اگر مریخ اینجا بود یا  
ناظر با و باشد آشوب خیزد و بیماریهای موی و ارقه دماغ و فساد اهل سلاج باشد  
اگر عطارد اینجا بود امور نامشروع شایع گردد و دویتمتها وقوع یابد و سکه تغییر یابد  
و در کارخانههای شرعیانه نقشهای تازه بندند و سرفا در وقت نقصان بارندگی  
بود و بیع جواهر و دواب اگر قمر اینجا بود یا ناظر با و اختلاف هوا و سرما و نم باشد  
در وقت ورم و برق و اندوه عامه (احتراق زهر در مثلث خاکی) دلالت کند  
بر مریخ زنان و خواجهر سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات سم  
شکافه و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخیها در محبوب و اقلیم پنجم و  
فساد شکوفه در وقت وافت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و برنج کار و کوفت  
و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و شکاف  
شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن باغات و نباتات اگر زحل اینجا بود  
یا ناظر با و باشد غلها بپناه شوند و حیوانات را افت رسد و سرمای خشک باشد  
اگر مشرب اینجا بود یا ناظر با و باشد اندوه مسافران و ترکان باشد و اعتدال  
هوا اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با و باشد با مخالفت ازواج بود و افت زنان و کودکان  
اگر عطارد اینجا بود اراجیف و تسویش بود و حدوث سرفا و فتنه و بیماری در حیوانات  
سم شکافه و تفاوت نرخیها و تغییر و تبدل حال عامه و اهل بازار اگر قمر اینجا بود یا  
ناظر با و بود باران بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه (احتراق زهر  
در مثلث هوایی) دلالت کند بر مریخ خوانین و خدم و بیاینها در جانب مغرب و اقلیم  
پنجم و فساد برده و بادهای خوش و بسیاری سفرها و زحمت و فقره زنان و کثرت

در مثلثات اربع



## احترق زهره

مناکحات به رغبت و فاش شدن آلات غنا و رسوائی معنیان و تنگی میوهها و زحمت دل  
و حکرونا ایمی راهها و ابر و باران اندک در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر با و بود  
بیماری سخت بود و افت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر  
با و باشد نعمت بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اگر مریخ انجا باشد یا ناظر  
با و بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و افت میوهها اگر عطارد انجا  
بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش و زرد و رونق بازارها بود و بیع  
و شری ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعراء و اهل غنا و دیران و متصرفان  
اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد بارندگی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکت  
اینها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس (احترق زهره  
در مثلثه ای) دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حد و بارانها  
و اینها و جانوران ای و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی ترخها و غرق  
کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصوص  
ازواج و اشکارا شدن فسق و فجور و تیزی هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر بود و غرق  
سقا بن بود و کثرت ایها و خرابی اذان و افت حیوانات بحر و تیرگی هوا اگر مشتری  
انجا بود یا ناظر باشد با و بارانهای بسیار و نافع بارد در وقت و نعمت بسیار شود  
و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلامتی کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود باد  
و بارانهای مضراید و آسیب اهل دریا بود و اگر عطارد با و بود باران اید و حرکت  
مسافران بود و خصوص اهل بازار و بیع و شری حوض و جوی و ماندن اگر قمر انجا  
بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاپیزها بند شود و رنج مسافران دریا  
بود (احترق عطارد در مثلثات اربع) محقق اعظم نصیر المله والدین در کتاب سفینه  
سیفر ماید که احترق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دیران و مخاطب  
شدن از ملوک و فرو بستگی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تقوی و  
در تحصیل محصلان و بیرون رفتن مدارس و بازار و در ماندن تجارت و افتادن

در مثلثه ای



# در رُوح اثنی عشر

۱۱۱

در رُوح اثنی عشر  
در رُوح اثنی عشر  
در رُوح اثنی عشر

اجتناب از اجپف و بیماری کودکان و تغییر هوا و حدوث بارندگی ( احتراق عطار در  
مثله اثنی ) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دوا وین و تجارت و اهل بازار  
و هلاک یکی از معارف و ریج عمال و متصرفان و محتویداران و طلب خراج و اضطراب  
زخنها و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و نا ایمی راهها و بیماری اطبا  
و اهل تجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات ای و مرصعات و اندوه پیشه و ران  
و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد یا در  
صعب به منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اگر شمس انجا بود یا ناظر بود یا و  
بادهای خوش و زرد و سلامتی چهار پاییان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان  
بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و بود خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل ناحق ظهور  
و وقوع یابد اگر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار اقمشه  
اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود کدورت در هوا باشد و عجز تجارت و اهل تردد و اندوه  
عوام الناس و بیع جواهر به قیمت چون مهره و مینا و بعضی گویند کاروانها برسد  
و بیع جواهر قیمتی باشد ( احتراق عطار در مثله خاکی ) دلالت کند بر تغییر  
هوا و بادهای خنک در وقت فساد طعام و بناات و ریج قوافل و عک در دواب  
و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بیماری بیع ضیاع  
و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانهها و بد حالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و تیر  
کران و خداوندان حساب و کتاب اگر زحل با و باشد یا ناظر با و بود خرابی بقطاع و  
تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیمایه مقدارن باشد در وند رابع اگر شمس با و  
بود یا ناظر با و عمارت های عالی را شکست وافت رسد و مجادلر علما و فضلا و فقهاء  
باشد و بیرونقی ابواب البرا اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد ریج و بیماری چهار پایی  
بود و احتراق جواهر ارضی و کرانی اگر زهره انجا بود و افت زنان و مردان باشد  
و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر با و باشد ظلمت هوا و سرما باشد در و

در رُوح اثنی عشر



# احترق عطار

و در پنج عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات الی و رسیدن اخبار متلون و در هم  
 مسافران و کمی نفع ایشان ( احتراق عطار در دو مثلث هوا ) دلالت کند بر قوت  
 اکابر مغرب و خوشی حال و ذرا و تیزی بازارها و رونق کار تجارت و وزیدن بادها  
 سرد در وقت و عمل متصرفان و بیایگان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسقا  
 و تردد قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حد و ثبوت  
 و صانع در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع در چشم اگر زحل انجا بود یا  
 ناظر یا و باشد بادهای سالم و زرد و صحت مردم بود و آمدن خبرهای خوش و در  
 تجارت اگر مریخ انجا بود یا ناظر یا و امراض دمو و قتل و شبیخون باشد اگر زهره انجا  
 بود و پنج زنان حامله باشد و فساد مغنیان و غمازان باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر  
 یا و باشد هوا متعفن شود و عمنها باشد و اندوه عامه و تردد در سولان باشد و  
 اخبار خوش رسد و فراخی بود ( احتراق عطار در مثلث آبی ) دلالت کند بر  
 فساد کشتیها و غلبه ابرها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و بیع جواهر آبی وافت میوها  
 در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فوائد ایشان اگر زحل انجا بود  
 یا ناظر یا و باشد خزانه مواضع باشد از آب وافت محصولات اگر مشتری انجا بود یا  
 نا ناظر یا و باشد سلاطین مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ انجا بود  
 یا ناظر یا و باشد غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات الی اگر زهره انجا بود  
 و پنج زنان حامله بود و بدی حال شرابداران و کثرت فسق و لواطه اگر قمر انجا بود  
 یا ناظر یا و بود مردم رسیلها و غلبه ابرها باشد و اصلاح و عمارت کارینها و رونق  
 مردم عامه بود و مرمت بناها و جویها کنند ( احتراق عطار در مثلث آبی از برج  
 اثنی عشر \* احتراق زحل در حجاب ) دلالت کند بر فساد میوهها و عفونت هوا و آمدن  
 باران و متحد و پیادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزی و صوت در عراق  
 عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر و معادن و خروج خوارج شدید الباقی  
 از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ یا و باشد یا ناظر

در مثلث آبی

در مثلث آبی



# در رُوح اشی عشر

با و اما فراخی بود اگر زهره با او بود موت یکی از خوانین معظه نباشد و کودکان تلف شوند  
خاصه که عطار در این امر شریک بود اگر عطار در منفرد با او بود پیران و اهل علم را در نج  
و نکبت رسد و اصحاب داب و ارباب یکاست را خوف بود و اگر قریبا او نباشد یا ناظر  
با و در کوهستان میوهها تباه شود و مرگ چهار پایان بود و حال مردم بد گذرد و فساد  
فیوج و رسل باشد و زخمها گران بود و سرما باشد ( احتراق زحل در برج ثور )  
دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه کاه و کوسفند  
و محط و بیم و کثرت دزدان و تغییر هوا و بنای عمارات و تکثیر ذراعات و بدی حال  
اهل قلاع و خیال و اگر اد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و  
ارباب فلاحه و اگر مشی یا مرج با او بود یا ناظر یا باشد قوه دزدان بود و فساد  
میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطار در با او بود  
باشد و تباهی میوهها و امکان زلزله سیما که احتراق در رابع بود و بیماری بندگان  
و زنان و اگر قریبا او بود یا ناظر یا باشد باد و باران بسیار باشد و حدیث رعد و برق  
و تباهی میوهها ( احتراق زحل در جوزا ) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بد  
حال مسافران و سردین و شدت کرمها و سموم در مواضع مستعد و خلاف میانه نشاء  
و تباهی و خوف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و بسیاری حصیر و ابله و  
بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت در ارمینه و آذربایجان و اراض در زنان  
و بندگان و تلف شدن جنای و هلاکت یکی از اهل دقا تر و خوف اهل مناصب بینه  
و غلط گرفتن برایشان و نکبت بزرگی از این طایفه یا یکی از وزراء بکار و امکان تلف  
شدن یکی از ایشان و اگر مشی یا مرج با او یا ناظر بوی بود قضاة و ارباب فساد و حکما  
ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و تر و بیم بود در عدول و بزرگی را از اینجا  
سبب این اعمال نکبت رسد و اگر مرج یا مرج با او یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شیوع  
یا بد خاصه در زمین حجاز و بلاد شاه روم و بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطار در  
با وی باشند نکبت اهل دقا تر و اهل انشاء و هلاکت بزرگی از طبقات عطار در باشد

تفسیر  
در رُوح اشی عشر

تفسیر  
در رُوح اشی عشر



و اگر زهره منفرد و مجرد از عطار بود هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و  
اگر عطار منفرد و مجرد از زهره باشد دیران و وزرا را کار تباه شود و فساد  
بازارها باشد و بزیان رفتن اموال و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله  
بد باشد و بادهای تند جهد و درختان را خلل و ضرر رسد ( احتراق زحل در برج  
سرطان ) دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه و حدوث  
در اکثر بلاد و اقایم و شدت سرما در وقت و فساد غلات و نقصان سیاه و خشکی چشمها  
و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از بزرگان دولت او در کوه  
نرخها و افت ذرع برنج و شکر و تباهی میوهها و کمی ماهیان و حرص و مشغولی مردم در  
و کسب قوه گرفتن حیوانات اگر مشرق و میرنج با وی بود یا ناظر بوی حاکم و فرماندهان  
خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد باشد و اگر مشرق منفرد  
و مجرد از میرنج بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد و دران اثنا  
درگذرد و اگر میرنج منفرد و مجرد از مشرق بود بمبالغه در موت پادشاه روم کند  
ملک عراق عرب را اندوه و ملال رسد ( تنبیه ) در سنه هزار و سی و یک هجری  
زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنه میرنج بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که  
پادشاه روم را در این سال عارضه عظیم و بلا شدیدی میرسد و ظن غالب آنست که  
بقتل رسد و در تفاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجب انسال لشکریان  
سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند  
و اگر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و افت اطفال و اگر عطار  
با وی بود بدی حال فرمانداران باشد و ملک بابل بهلاکت رسد و اگر قمر با وی بود  
یا ناظر بوی تا یکدگرانی نرخها و کثرت کرنا کند ( احتراق زحل در برج اسد ) دلالت  
کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال  
و شدت قحط و غارت حیوانات و دسوم و ظهور ملخ و هبوط تشعیرات و موت در  
و قیمت گوشت و سلامت استروخرو بیماری سایر در آب و کثرت اموال و ارزانی

نکته

نکته

نکته



ن

طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اگر مشر با او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی  
 عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صفت و اب و فساد جواهر در معادن و کثرت حیات  
 بود و اگر مریخ با او بود یا متصل با او و عطار د با او باشد یا قمر متصل با او بود خوت  
 بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرکب سباع ضاره و طيور جوارح  
 باشد و خاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر نماید و جنود و عساکر  
 هلاک و نابود کند و بروز رای پادشاه باین سبب تفوق جوید و اگر مریخ منفرد  
 مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر با و غرت و قلن چها ریا یان بود و بنا  
 باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف حلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک  
 جانوران سینما استر و حمار الوحش از رنج و اگر زهره با او بود مالهها جمع شود و مردم را  
 صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی تنزل کند و جواهر بسیار بود خاصه زرد و یاقوت  
 و مس و بریثم نیز فراوان بود و اگر عطار د منفرد بود با او کثرت خمر خیر و راحت  
 باشد و سیم و سیما با رزان گردد و اعمی طرق و شوارع باشد و قصد و غمراشکل  
 کتاب و قلم کند و زخما از رزان گردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر با و فساد اشجار  
 بلند و قوی و افت نخل باشد و کراخ و تباهی میوه و سرد رختی از اختلاف هوا  
 ( احتراق زحل در سنبله ) دلالت کند بر بیس هوا و موت یکی از سلاطین و هلاک  
 کثیری از اعم و رسیدن شهر مردم خاصه در موصل و جبال آنحد و در طرف شمال و موت  
 اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض و زنان و کودکان و فساد حال کتاب هلاک  
 یکی از وزرای ذوی الاقنار و حسن حال تجارت سیما در او اهل سال و بعکس در او احز  
 و کثرت ثمرات و رخسار و تزیینات میانه بود و اگر مشر با وی یا ناظر با او بود کثرت  
 بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او بود یا  
 ناظر با او باشد مرکب امیری بزرگ یا و زیری باشد و تباهی حال خلایق و کرمای سخت  
 و وقوع فوٹ و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی زخما خاصه  
 آنچه بکبل و تراز و فروشند و بیماری میوهها و اگر عطار د با او بود بسیاری آنها

در قمر  
 در قمر  
 در قمر



# احترافا خمسہ مخیر

۱۱۶

و محبوب رباح بارده باشد و نیکی حال فضلا و بازگانان بود و حسن حال کتاب  
اصحاب ادا ب سیما در او ابل سال اما در او اخر سال احوال ایشان تفاوت کند و  
بیدی آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود اگر قریب یا او بود یا ناظر  
با و احوال بازاریان نیکو بود و پیوسته باران آید و بادها و رعد و برق بود \*  
(احتراق زحل در برج میزان) دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرماندهان و  
امراض شدید در میان زنان و فقدان این ظایفه و مرگ پادشاهی در جانب مغرب  
و کثرت اعدا و تفرق خلائق از مساکن و اوطان و مرگ قشایخ و اهل جبال و حدوث  
غیوم و امطار و کثرت دزدان و صدور شدن راهها و تصاعد زخما و قحط و  
تنگی و کرسنگی و صلاح حال سلاطین و رؤسا و دهائین و شدت عرب و عجم و ترک  
و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشتری انجا بود یا ناظر یا او بود حال  
حال ملوک و اکابر و دهائین نیکو بود سال برای ایشان میمون و مبارک گذرد و غله  
بسیار بود و در تجارت و کسب راحت و برکت باشد و اگر مریخ انجا بود یا ناظر  
یا او باشد اهل فاوارا و الزهر را سخت و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان  
بد گذرد و دزدان و عیاران مضطرب گردند و آخرت بیهوش شوند و اگر زهره و عطارد  
انجا باشند مردم را درد و بیماریها مهلک پیش آید و عرب را سختیها رسد و در میان  
مردم غور و حجاز و با و بیماریها حادث شود و اگر عطارد منفرد یا با او بود و مجرد  
از زهره بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت مردم سفلہ را غمیز کند و ایشان  
اضرار و اهانت بزرگان نمایند و اگر قمر انجا بود یا ناظر یا او ارتفاع حال اعلان بود  
و توجه سلاطین بد و نمان بسیار بود و ایشان بر اشراف تجاوز جویند (احتراق  
زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک و سلاطین خاصه در  
جانب مغرب و ازانی اسلحه و بیاری یکت و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا  
و آمدن باران و موت بزرگی در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث امراض شنیعه  
و خروج اعدا در جبال اما بے بقا باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال

مرحمت قمرین  
و مریخ

مرحمت قمرین  
و مریخ



بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص  
در خراسان و کرانه نرخیها و بسیاری فکرها و اندیشه دران ولایت و اگر مشرک با او  
بود یا ناظر با و قومی مخالف مذهب خروج کنند و مردم را دعوت نمایند اما پادشاه نبود  
و زود منافع شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان انجام بود و قحط  
خاگاه شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ  
کران کرد و خصوصاً نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او باشد  
حال اهل بابل و عرب نیکو گذرد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقر و مساکین باشد  
و امام ابو الحسن نجفی گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار  
اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و آب بود و خوبی سپاهیان و لشکریان را ترقی  
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان باشد و کثرت دخل ایشان و اگر مریخ با او بود یا ناظر  
با و باران بسیار آید و آب چشمها در تراب باشد و کثرت سلاح باشد (احتراق زحل  
در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مواسم و حروب میان سلاطین و فرمانداران  
و مرگ پادشاهی عظیم الشان و در حد برق و خسارت مزارغان و اهل فلاح و تواضع  
ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظاما و اهل ادب و باشنداد برسد  
و بسیاری نهنک در بنل مصر و احوال چهار بایان بد شود و کرانه نرخیها و عز طغیام  
باشد و غلبه در دین اگر مشرک با او یا ناظر با و بود حسن حال علما و قوت و نصرت و  
فتح پادشاه بود و بدست آمدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین و  
کویند نیکی حال غالیان بود و اگر مریخ و قمر با او بود یا ناظر باشند با و پادشاه سفری  
مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر با او بود یا ناظر با و سر ما با فراط باشد و در دین  
خیره کردند و زاهدان قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب  
ادب بد گذرد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربا  
نکبت رسد و بیماری از طایفه بود و اگر مجرد از زهره بود یا با او نیکی حال دبیران و  
اهل قلم باشد و کار ایشان نزد علما و عظاما و فرمانداران بلند شود و شادی بازاریان باشد

در فوج اثنی عشر

در فوج اثنی عشر  
در فوج اثنی عشر  
در فوج اثنی عشر



احترافا تحسین متحیر

محقق ملک  
و تحقیق  
در معانی

و اگر قریبا و یا ناظر با و بود پادشاه صفی کند (تنبیه) چون بعدا بعد در زمان ما  
 در بیستم درجه این برج واقع است اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی اینجا محرق شود تفسیرات  
 کلی بد و لتهای قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلافتی در کون گردد (احتراق زحل  
 در برج حد دلالت کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاه یا یکی از مغارف پادشاه در  
 ولایت هند و خسارت شایخ و اهل فلاح و باشنداد پیوست و برودت و حدوث  
 برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان حسف زلزله باشد و اگر در رابع  
 بود سیما که عطار دبا و بود و فساد اثمار و اشجار و تضاعد نرختها و غلبه اصحاب سلاح  
 و نقصان و خرابی بیوت و اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و حقوق غم و هم  
 خاتم بابل و اگر مشی با وی بود یا ناظر بوی سرخای صعب و افت میوهها باشد و  
 کرایه طعامها اقامت مسکوید نظر مشی فصلح این تاثیرات بود و اگر برج با وی باشد  
 یا ناظر بوی امر را شادی رسد و کار اهل سلاح بیکو بود و توانگر شوند و خزان رو  
 بنقصان آورند و سرفا با فراط بود و اگر زهره و عطار دبا و باشند اهل ادب و  
 معرفت ایذا یابند و امراض مهلک عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطار دبا یا  
 بود توسط نرختها باشد و باران آید و هواسر در گردد و اگر عطار دبا مجرد از زهره یا  
 با او باشد مرگ و بیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف شوند و خسارت حامیان  
 دین و مذهب باشد و بادهای فساد غلبه باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اگر  
 احتراق در رابع بود و اگر قریبا و یا ناظر با و باشد سرخای با فراط بود و کثرت ربا  
 مضره باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف  
 و نم و فساد میوهها و تباهی زمینها و فرود رفتن کشتهای و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر  
 جابه روی بوی را نهند و فساد گشت و بیک حال خلافتی بود و بیم فتنه و آشوب در جا  
 مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و شدت یاسر و انمواض  
 و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اگر ادب بالضروره جلای وطن نمایند و اگر مشی  
 با او باشد یا ناظر با و سرما صعب باشد و افت اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه

محقق ملک  
و تحقیق  
در معانی



و فساد و سختی سال و همس کوی در زان باشد و باران بسیار بود و اگر صبح با او یا ناظر  
 با و بود در ماز و راه الزهر فتنه و آشوب عظیم باشد و اگر زهره با او باشد زخما روی در  
 تنزل نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران بود اما بیماری و رنجوری در میان  
 مردم سمت ظهور یابد و اگر عطار د با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بد کز رد و  
 فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اگر قمر با او بود  
 یا ناظر با و حدوث ریاخ و رعد و برق باشد ( احتراق زحل در برج حوت ) دلالت کند  
 بر خوف و جرع سلاطین انجا و کثرت مجادله و مقاتله باشد و خوف در اشراف و عظام و نکبت  
 کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشند و بعضی گویند خشکی هوا و قلت رطوبت و بک  
 احوال اکراه و فساد حیوانات ابی و آفت ایشان باشد و مضرت رسد بسفایین و خوف  
 ملاحان بود و مردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان و فارس و حوزستان خوف  
 و بیم بود و هبوب ریاخ غاصفه در ماه و حصیه سفال در سال حادث گردد و اگر  
 شمس با او یا ناظر با و بود دشمنی از طرف فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و  
 خوشی معاش مردم بود در آنوقت و ملکت بابل را از خروج خوارج و قتل و سب ایشان  
 غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود و اگر مریخ با او یا ناظر با و بود طایفه عرب را  
 سختی و زحمت رسد و نکبت مدبران بود و از خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت  
 و بدی احوال تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطار د با او باشند  
 بطایفه عرب نکات رسد و کتاب و ارباب دفاتر و اصحاب پیش آید و اگر زهره مجرد  
 از عطار د با او بود ملل بابل و حوزستان و زحمت رسد و بیم مرگ باشد و صوکت  
 زنان بیشتر باشد و در پای میان این طایفه شیوع یابد اما خیر اهل صلاح و متقین  
 بود و اگر عطار د مجرد از زهره یا با او بود فساد حال تجار و خوف و بیم ایشان بود  
 و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد با و کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب آنها را عیون  
 زیاد شود در وقت مردم بابل بجمارت مایل باشند ( احتراق مشتری در برج  
 حمل ) دلالت کند بر قلت باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف و بغیر و قواعد

در رُوح اثنی عشر  
 در رُوح اثنی عشر

در رُوح اثنی عشر  
 در رُوح اثنی عشر



وقوانین و ظهور اعداد و ولایت مصر و حجاز و اطراف بمن و نیکی سکان اقلیم پنجم و بیم  
فرماندهان از تشبیح علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد  
عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر با او اعدا را در حجاز و مصر خروج  
مؤکد باشد و مردم را از سیلها و آبها خوف بود و شخص بزرگ نامی را از اهل دین  
نکبتی رسد یا صاحب قرآن مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او کثرت میاه و مطا  
باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق عرب حرکت و سفر کند و از ان یشمانی و افت ببند  
و فقها در مسائل سخنان مختلف گویند و تخلیطها و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره  
با او بود فساد حال زنان و حرکت ایشان و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و  
بتاهی حال رؤسا باشد و عوام الناس تشیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را ک  
نیکو بود و بابلیان را سفر سازد و اگر عطارد با او بود مرگ دیران و جوانان و ک  
و زنان باشد و خصومت اهل قلم بود و مکر و حیل در میان مردم متعارف شود و  
و اهل شرع را غم و هموم عارض گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باران بسیار آید و  
انسانای ملوک و اشراف نیکو گردد و چاربا بان زیاد شوند و کاو و کوسفند بفر  
باشند و کار اهل فلسطین و آذربایجان بمراد باشد و به تنعم اوقات گذرانند (احتراف  
مشرقی در برج ثور) دلالت کند بر پیش هوا و کثرت هموم در مکان و زمان مستعد  
و موت یکی از قضایا و اکابر و اشراف و کثرت ریا و غاصفه و بسیاری نموزرع و کشت  
و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکی احوال سواد و مردم همدان و سکان جبال و حد  
ان و وقوع اضطراب و کراخی و زخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر با او فتنه و  
اشوب در شرق خراسان بود و تلف شدن کاو و کوسفند و خروج اعدا در زمین  
حجاز و عربستان آماز و باطل گردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در عراق عرب  
دشمنی خروج کند و لیکن پایدار نبود و کثرت گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود  
خصب سفار و خیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود باران  
بسیار بارد و بادهای و امروزد و اگر مریخ با او یا ناظر با او بود نزحها از زنان بود و

احتراف  
مشرقی  
در  
برج  
ثور



در رجب  
در رجب  
در رجب

و فور نعمت باشد و نیکی حال ذوات الاطلاق و کثرت نتایج ایشان ( احتراق مشرقی در  
برج جوزا ) دلالت کند بر طوبت هوا و سخنی و تنگی در علما و تغییر اسفار و مرگ شخصی  
معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد در ادمیان  
و بسیاری خصب و نیکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک و زیری بزرگ  
و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرماندهان و  
حکام انجاریا بیماری و نکبت رسد و شاید که درگذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او  
بود سال فزاح و نیکوگذرد و بسیاری دزدان باشد و ایذا یافتن مردم از ایشان  
امداد را خرباست حکام اکثر بقطع دست و پامبتلا کردند اگر زهره و عطارد با او  
بودار باب علم و اصحاب دب را غم و حزن رسد و اگر زهره مجرد از عطارد باشد  
فراخی و فور نعمت باشد و مرگ بزرگی اتفاق کنند و مردم سفر بسیار کنند و اگر عطارد  
مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد و شخصی از دبیران بر یکی از سلاطین حکام  
بیرون آید و هلاک مردم و اطفال باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او و موت یکی از فرماندهان  
بود و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود ( احتراق مشرقی در برج سرطان )  
دلالت کند بر فور موت در اکابر و اشراف و عطا و کثرت ارجیف و مرگ قضاة و  
زهاد و سادات و اغنیاء و خلف در میان خلافت و صلاح <sup>حال</sup> عزت و دجله و عمارت ثغور  
و خروج دشمنی از مشرق و هبوب ریاخ شدید و فراغت سکان ارضیه و بعضی از  
نواحی مشرق و کثرت میناه و بسیاری خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج  
و اهل طغیان و معمر و ولایت صفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در ولایت  
خراسان بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند و کارداران پادشاه بر او  
غالب آمده باطل گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باشد امور و اسرار نهانی  
ظهور یابد و در ناحیه مغرب جمعی خروج کنند سیما که قمر و عطارد نیز با او بودند و اگر  
زهره با او بود بادهای سخت و زرد و اگر عطارد با او بود بادهای نازک و اهل گناه  
و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او نیکی مهمان

در رجب  
در رجب  
در رجب



## احتراف خست و متحیر

مرقاۃ  
در  
شرح  
الکافیمرقاۃ  
در  
شرح  
الکافیمرقاۃ  
در  
شرح  
الکافی

اهل خراسان و ارمیه باشد و کار مردم بمصلحت منجر شود و بعضی گویند بدی حال اهل  
 خراسان باشد (احتراق مشرق در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و  
 امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخصی جلیل القدر و تغییر اسفار و شاید که ابرها خیزد و  
 بارانها نبارد و پادشاه عراق را خوف غارض گردد و علل و بباد مردم بدیداید و سیل  
 ضاره ظاهر گردند و مردم بدفع ایشان مشغول شوند و دبیران را رنج رسد و در  
 سلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را  
 افت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او یا ناظر با او باشد ملوک را  
 غم پیش آید و دزدان و بدکاران باطل گردند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و  
 اخبار خوش رسد و رعیت را خوف بهم نباشد و اهل دین و ارباب دینت را ضرر رسد  
 و بتاهی حال زنان باشد و اگر عطارد با او باشد در سولان و پیکان بسیار باشند  
 و خبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر  
 با او ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر سلامت شود (احتراق مشرق در برج منبسط)  
 دلالت کند بر کثرت رنج و خلف در میان ملوک و مرگ یکی از وزرا یا عظاما و اشراف  
 قضایه و میل زخمها بکرائی و انتقال بعضی از اهل مناصب بینه از مساکن و اوطان  
 خود و نیکی حال اهل شام و فارس و جزایر و حدوث امراض در زنان خاصه و شیرک  
 اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد کرایه عظیم شود و کارها بسته گردد و اگر مریخ با او  
 بود یا ناظر با او بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بیندگان از  
 خداوندان و کرمچین ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا معتدل گذرد  
 و ارباب دین را کردند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت دبیران و علمای فضل  
 باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او باشد فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد  
 قوافل و کثرت معاملات (احتراق مشرق در برج میزان) دلالت کند بر ارتقاء  
 بخارات و بسیاری غم و هلاک اکابر و ارباب مناصب دینه و ظهور اعدا از طرف  
 مغرب که ملک بسیار کنند و حسن اهل زابلستان و حوزستان و کابل و مرگ اکابر و کور



و اناثا و فساد بخل خوشی هوا و توسط زخنها و اگر زحل با او یا ناظر با او بود رسوم  
تازه و فواید جدید پدید از اطراف مغرب بمیان مردم در آید و خروج جمعی شد بد العدا و  
ینرازان جانب ممکن است و گران زخنها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او فراخی نعمت و  
ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاکت زنا  
و امردان باشد و ارزانی آنچه بزاز و بفر شدند ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد  
با او باشد توسط زخنها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی آنچه بوزن در آید  
و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باشد کثرت خرمی و خیرات باشد و وفور نعمت و توسط  
حال عامه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و علاقات آسمانی ظهور یابد (احتراف  
مشترک در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت راجیف و بسیاری مرگ و سوء حال قضا  
و فقهاء و قلت فواید ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات و  
خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سرد و کثرت باران بسیار  
اب اگر زحل با او بود یا ناظر با او بود وقوع سرمای خشک باشد و میوه راهم افتد و  
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او ناسازگاری و غایب باشد و سلاطین و حکام از غوغا  
ایشان از رد کی و ملالت کنند و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود باطل  
شوند و اگر زهره با او بود جمعی بسیر و پا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند  
و اگر عطارد با او بود بکثرت اهل قلم باشد و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات  
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت راجیف بود و فساد کشتیها و حدوث باران  
(احتراف مشترک در برج قوس) دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت فوت و موت  
خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عراق  
و اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس و ناحیه آن و  
کثرت باران بود اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در ولایت فارس حربی دست  
دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود نیکی حال اهل قلم و دفتر  
بود و ارزانی و کثرت بارندگی و کثایش کارها باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او بود

در شرح  
اثنا عشر

در شرح  
اثنا عشر



## احترافات خستہ مختصر

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر نباشد و کراخی نقره و  
فلزات بود (احتراف مشرق در برج جدک) دلالت کند بر خیز و نیکی خال بعضی از  
ملوک و تغییر اسفار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات  
و در طوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین  
فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سردی و خشکی  
سال و ناسازگاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باد جنوبی و زرد و سار  
باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال  
متوسط بود و اگر زهره باری باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و زراعت  
نعمت بود و غله را اندک نقصان از کثرت بادهای باشد و اگر عطارد با او بود تباهی  
غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماریها سر عارض مردم شود  
و اگر قمر با او یا ناظر با او از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (احتراف  
مشرق در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و همچنان اعدا بر بلاد و ظلمت شود  
کثرت مرع و ماهی و نیکی مغازات و سران اکابر و اشراف و ارزانی زخما و فساد  
در شام و جزیره و طبرستان و بناهای مہمات و زراعت و سلاطین و شدت برد و کثرت  
رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با او شدت سرما و رعد و  
برق و در طوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکتایشان و ارزانی زخما و اگر مریخ با  
او بود یا ناظر با او دشمنی ضعیف برخیزد و بقاء نکند شاید که در ولایت خراسان  
باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود یا پادشاه بر دشمن ظفر  
یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار و زبری تباه شود و سرما و بادهای  
خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دهران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او محصول  
خرفا و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها بارد و بادهای جهد (احتراف  
مشرق در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت  
رسل و رسائل و جنوبی غلات و ارتقا عات و کثرت باران و دوام آن و نکاح

احتراف مشرق  
در برج جدک

احتراف مشرق  
در برج دلو

احتراف مشرق  
در برج حوت



# در رُوح اثنی عشر

۱۴۵

و تزویج و مرگ شخصی هر هفت و بطلان یکی از فرماندهان جانب مغرب و خروج اهل فسا  
 در عراق عرب و عرب یکی از سلاطین خراسان یا اعدا اگر نعل با او بود یا ناظر با او  
 جماعتی در زمین بابل بود و شخصی ذی شوکت با ایشان بود و در آن سرزمین  
 فساد کند و اگر هیچ با او بود یا ناظر با او در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و  
 مردم معروف کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل  
 شود و ارزانی زخنها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان پدید آید و اگر  
 عطار با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باران آید و اگر تر با او بود  
 یا ناظر با او پیوسته باران آید و حال تجار نیکو گذرد و نیکی معاملات و خوشی  
 معیشت ایشان بود (احتراق هر پنج در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب و  
 بدی حال پیران و اهل جبال و عرض بیماری های کرم و خشک خاصه برقان و کثرت  
 فتنه و کذب و قلت صدقه و خیرات و شدت ریا و برف و خسارت لشکریان و  
 سپاهیان باشد و کمی نواید امرا و ظهور زهره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر با او  
 پیوسته باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سال خورده و  
 فراخی و اگر شمس با او بود یا ناظر با او فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت  
 نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی زخنها و کثرت میاه باشد  
 و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود و اگر عطارد  
 با او بود سر حنی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن یکی از علامات  
 اثنی ظاهر گردد خاصه که هر پنج در عاشر بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد  
 و کثرت نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرورود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او  
 باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفینا  
 بود (احتراق هر پنج در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری و شدت کرم و خشکی هوا  
 و کثرت و با امراض صفراوی خاصه برقان و فوت موت در لشکریان و فرورفتن  
 بزرگی از اترک و حریق در جبال و حدوث بروق و صواعق و هلاک دواب مواسه

برق و شهاب  
 در برج حمل

برق و شهاب  
 در برج ثور



## احترافات همه مختصر

و بسیاری باد و نقص اخلافت و اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد مرگ حیوانات  
سم شکافته بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او بیماری چهار پا بان دست دهد  
اما کمتر تلف شوند و اگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما سلامت باشند  
و اگر عطارد با او باشد امراض مهلک بسیار بود خاصه از هوازدگی و فاده نزله و  
اگر قمر با او بود یا ناظر با او امراض ممتده صعب عارض مردم شود ( احتراق مریخ  
در برج جوزا ) دلالت کند بر هلاکت هوا و حدوث شر و در حرب و سفک دنیا و امراض  
عاده و مرگ یکی از عظمای دولت سینه و پهلو و ضرب کتاب و ظهور ظلم و بی اعتبار  
شرفا و اعتبار اجلاف و حدوث مرگ مفاجاه و اگر زحل با او بود یا ناظر با او کرمانا  
سمحت بود در وقت و امراض صفراوی و ذات الحجب و مثل آن حادث گردد و اگر مشتری  
با او بود یا ناظر با او امراض خارجه کثیر عارض شود خاصه سرسام و آنچه بدان مانند  
و مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد  
و بدی خال زنان و اگر عطارد با او بود امراض کثیر ظهور یابد از باد های کرم و  
غلیان خون و در دملق و ضربان اعضا عارض گردد و شخصی در عراق عرب بابل  
بقتل رسد و مال و بضاعت او تلف و زیر دامنه و مصادره کنند اگر قمر با او یا نا  
باو باشد نقره بسیار میان مردم در آید و اعظم ذلیل و اذله عزیز گردند و در دملق  
شایع گردد و پرستاران و بندگان بنیاد شوند و ظلم و ستم پدید آید ( احتراق  
مریخ در برج سرطان ) دلالت کند بر شدت کفرها و مجادله میان مردم و موت بعضی  
انما و حریق در ناحیه شمال و حدوث جدش و فساد غلات و هبوب رنایح و خروج  
جمعی از جانب مغرب اما مکتب تنقاسند کرد اگر زحل با او بود یا ناظر با او تباهی غله و  
میوه باشد و یکی از بکار الناس رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او مرگ  
بزرگان و اهل دین و علم باشد و اگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون  
و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث کفرها باشد و باد کرم و سموم آید در مواضع  
مستعد و غرق سفاین و اگر عطارد با او بود باد ها وزد و کفرها باشد اما بعد از آن

مرحمت مختصر

مرحمت مختصر



هواروی تا اعتدال ارد و بتاهی حال مردم اصیل باشد و کساد ی بازارها و بیقیمتی  
جواهر باشد و اگر قریبا او بود یا ناظر با و از جانب مغرب جمعی برخاکم بیرون آیند  
و زود باطل شوند و کرمها باشد و باران بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان رسد  
و اهل خراسان را حال نیکو گذرد ( احتراق برج در برج اسد ) مخفی نماید که حلول  
برج در برج اسد با اینکه محترق باشد دلیل کرمهای با فراط است چنانکه کلام بطلمیوس  
در کله سی و هفتم ثمره الفلك مشعر بان است و خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده  
که چون کوکبه کرم مزاج در تابستان بمرج رسد که چون افتاب بان برج آید هوا گرم  
شود آن تابستان کرم ترازمع بود باشد مانند برج در اسد انتهی کلام قدس سره  
اما اگر کوکبه دیگر در آنوقت بمرج متصل باشند تفاوت کند در شدت و ضعف  
چنانکه اگر زهره متصل با و باشد بارانهای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعد  
چه اسد قویترین بروج اضطرار است و اگر در این حال با او بود بجرم یا شعاع تاب  
امر مذکور کند و تا یکسال بدیدیم که برج در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد  
مقارن بودند چون وقت مذکور در آمد سفره راه اتفاق افتاد و زانولایت چند  
روز کرمها بمشابه شد که مردم من هراه کفشد هرگز این قسم کرمها مشاهده نشده و  
ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رودخانه هرات طغیان  
منورده مدتی تیره و کل الود میامد و چون وقت تابستان بود و حمل آب خاصه مخصوص  
صیفی بود بیانات و بسایقین انجا نفع تمام رسانید و بالجملة احتراق برج در برج آ  
دلاالت کند بر تاهی حال مردم و افت رعیت و خروج اعدا و قتل عظماء و رخصت اسما  
و شاید که افغانه بمزروعات سد و سلاطین عراق عرب را خوف باشد و شدت کرمها  
بود و رعد و برق و باران قوی آید خصوصا در مواضع مستعد و اضطرار عساگر  
و کثرت رسل و رسانیل میان ملوک و حریف و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا  
و رنج دبیران اقا کودکان و چهارپایان سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نماید  
و اگر در رجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در رجه آخر باشد

مرکز  
در  
برج  
اشتر

فائدة



## احترافا حکمت متحیره

پادشاهی بیمار شود و اگر زحل با او بود یا ناظر با او جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را  
 بقتل رسانند و اگر شمس با او بود یا ناظر با او باشد جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی  
 بقتل نایموت رحلت نماید و قضاة را بدی رسد و اگر زهره با او بود سال فراخ بود  
 و ارزانی زرخها باشد و حال مردم با صلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد و احوال  
 مردم خراسان نیکو گردد و یکی از فرماندهان انجمن را مرضی سخت عارض شود و گریه  
 بداران و وعد و برق باشد و مروری سیول در مواضع مستعده و سواحل و اگر عطارد  
 با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را مکر و هی رسد و مردم بابل را حال  
 تنه کرد و مرگ ادیبان و کاتبان و جوانان و اطفال را مخاطره رسد و بیماری پادشاه  
 اقامت سلامت برخیزد و ارزانی زرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات انشی خاصه که  
 احتراق در غاشق بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او زرخ میوه کران بود و مزروعات را  
 آفت رسد (احتراق هر پنج در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض و موت در  
 خلائق و فرورفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید امرا و مکر و سید  
 از سلاطین بکتاب و اهل قلم اقامت بیرون آیند و ارزانی زرخها بود و اگر زحل  
 با او بود یا ناظر با او باشد و زیری یا دبیری را آفت رسد و سلامت خلاصی یابد و اگر  
 شمس با او بود یا ناظر با او باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزرگی و تنه  
 حال قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود و بادهای کرم و زرد و اگر زهره با او  
 بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی زرخها و فساد جواهر و البسه فاخر و ضایع  
 شدن عطرنایات و اگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا  
 و مرگ یکی از اهل قلم و کرمای سخن و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باشد فتنه بسیار بود  
 و زرخها ارزان شود و مردمان شاد شوند (احتراق هر پنج در برج میزان) دلالت  
 کند بر فتنه میان قبا بل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فساد در مردم  
 و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بر عرب استیلا یا بند و خروج اعدا در طرف مغرب  
 و ارزانی و تسویش عا یابد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او حال عجم مشوش گردد

احتراق هر پنج در برج سنبله

احتراق هر پنج در برج میزان



و عرب برایشان مستولی کرد و اگر مشی با او بود یا ناظر باو حال عجم نیکو شود و  
براعادی ظفر یابند و کارهای ایشان روی باصلاح آورد و اگر زهرم با او بود فرسخ  
سال بود و حال مردم نیکو گردد و بعیش و طرب مشغولی نمایند و اگر عطار در باو  
بود یا ناظر بد و نرغ طعام و میوه ارزان بود و بعضی از ملوک و حکام رارنج رسد  
( احتراق مریخ در برج عقرب ) دلالت کند بر سخنی درنج رسیدن بمردم عجم و فوت  
سوت پادشاهی حیار و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال دواب سیما اسب  
و استرو شدت حاجت ملوک ب لشکر و سپاه و قلت فواید جنود و عساکر و حرکت و انتقا  
این گروه و خروج جمعی از عادی از جانب مشرق و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر  
با و دشمنی شد پیدالباس از خراسان خروج کند و اگر مشی با او یا ناظر با و باشد در  
و برق حادث شود و باران بسیار بارد چنانکه بعضی مواضع روی بخراشند و شتا  
که صاعقه افتد و اگر عطار در با او بود باران و افر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد  
و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد تغییر هوا و بارندگی باشد و هر مس نظر سفلیه را  
قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و اندوه کرده است ( احتراق مریخ در  
برج قوس ) دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلف در میان مردم و  
قلت فواید سپاهیان و امراء و صنایع اسلحه و ازار و ملال یکی از صلحا از جانب سلطان  
و حاکم و کثرت بیوست در هوا و آتش افکندن در خانه ها و فساد چهار پایان بارکش و  
تلف سقط شدن کوسفند خصوصاً بره و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت  
نقصان رسانند و خصوصت لشکریان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل دیوان را  
از سلطان ضرر و آفت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را  
سخنی رسد و سر ما با فراط باشد و اگر مشی با او بود یا ناظر با و حال اهل دیوان  
باصلاح آید و یکی خال اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب داب بسفادت رسند  
و عوام الناس رارنج رسد و سکان بمن و طایف اشفته و محو ف باشند و اگر زهر  
با او بود سال میان باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشحالی و شکفتگی دست

مریخ در برج عقرب

مریخ در برج قوس



# احتراقا خمسہ مختصر

دهد و بکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطار دبا او باشد بادها  
 مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و اهل قلم و دبیران را خلی در امر ایشان آید و اگر عطا  
 قریبا او بود یا ناظر با او باشد کثرت سحاب امطار و طغیان میاه باشد و بعضی گویند آب  
 چشمها نقصان پذیرد ( احتراق مریخ در برج جد ) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آزار  
 و خلاف ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و  
 شدت برود و وقوع قتل در میان اترک و کثرت رواج مود و زقلت امطار و شاید که هر  
 در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و  
 فروماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر با او و سر تا بغا  
 سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر شمس با او بود یا ناظر با  
 برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گذرد و بزخما ارزان باشد و اگر زهره با او  
 بود باد خنک بسیار وزد و برف و جلد باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق  
 باشد و باران کم آید و اگر عطار دبا او بود بادهای تلخوش زیانکار بسیار جهد و  
 نارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او و باران بسیار بود  
 و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود ( احتراق  
 مریخ در برج دلو ) دلالت کند بر اعتدال هوا و بد حالی عوام الناس و کدورت نان  
 و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنای نهانی و جلای وطن سپاهیان و کرب  
 سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر با او و سرهای سخت بود و گویند تایکماه باشد و درختا  
 سرها برد و برف باشد و اگر شمس با او بود یا ناظر با او انجای نیز سرهای سخت بود و  
 اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان بتاه شود و فسق و زنا اشکارا شود  
 باران بسیار آید و اگر عطار دبا او بود باران بسیار باشد و طغیان آب بود و دریا  
 و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او حکمش  
 نزدیک بحکم عطار دبا باشد ( احتراق مریخ در برج حوت ) دلالت کند بر حرب میان سلاطین  
 و فرماندهان و خلاف و فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجاوب امر و لشکریا

احتراق مریخ  
 در برج جد

احتراق مریخ  
 در برج دلو

احتراق مریخ  
 در برج حوت



واکرام و انعام در باره ایشان و وعد و برق و کثرت امطار و مر و سهول مخزنه و بروج  
عاصفه و فساد ذرع و کشت و ظهور و یا غی در طرف مشرق و حد و تهمیات حاده  
و تلف شدن حیوانات بیه و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در ولایت فارس و کونین  
در خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او باشد باران بارد و  
آب آنها رو عیون و آب بار زیاد شود و اگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر  
شوهرا ن تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد با او بود  
باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر باشد و اگر زحل با او یا ناظر با او باشد مثل  
عطارد بود ( احتراق زهره در برج حمل ) دلالت کند بر حدوث موت در زنان  
و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریا ح عاصفه و شاید  
که از عفونت هوا امراض حاده حادث گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم  
و اگر زحل با او بود یا ناظر با او باد های سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم آید و بیم  
امراض و بانی باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او باد های معتدل و زرد و فراخی غله  
باشد و حال اهل بادیه نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکو ها  
در میان مردم شایع گردد اما هر مس حکیم گوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل  
باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر با او کثرت امطار عظیمه و تزايد میاه آنها رو عیون  
و هبوب ریا ح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد با او بود علتهای حاره و با  
و باران و رعد و برق تاب شد هر مس گوید اگر قمر با عطارد بود مانع بیماری و ممتد  
بارندگی باشد و اگر قمر مجر از عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود اما بسلامت  
مقرون گردد ( احتراق زهره در برج ثور ) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم  
پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر مردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن  
و بدی حال اهل طرب و فساد میوه ها و سقط شدن مواشی و صلاح ذرع و کشت  
و ارزانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد  
جواهر زهری مثل جذع و زبرجد و مروارید و سنگ سرمه و اگر زحل با او بود یا

در برهانی غشور

در برهانی غشور



## احتراقا خمسین

ناظر یا ونباهی غلات و ثمرات و حصرات باشد و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان باشد  
 و اگر شتر یا او بود یا ناظر یا واحد عبد الجبل و صاحب روضه المنجین احکام او را  
 مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش گذرد و بادهای معتدل آید و  
 خوبی بقول بود و از زانی نعمت بزرگی را بیماری رسد و اگر هر پنج یا او بود یا ناظر یا و  
 امراض فدا اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید و اگر عطار دبا او باشد صلاح  
 مردم و سلامتی کشته ها و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و باران باشد و باقی احکام  
 مثل عطار دبا بود ( احتراق زهره در برج جوزا ) دلالت کند بر مرگ زنان و سخی  
 حال مطربان و میخانه و قلت نوایدایشان و بادهای مضطرب و حقوق افت بکباب  
 و کثرت بیماری در میان رجال از بادهای و نفخها اما سلیم العاقبه باشد و اگر زحل یا او بود  
 یا ناظر یا و دیران و اهل ادب انبک رسد و موت در میان مردم پیرو سالخورده هم  
 رسد و تبااهی غلات و ثمرات باشد و اگر هر پنج یا او بود یا ناظر یا و پادشاهی  
 بیماری عارض شود و یکی از وزراء بکار افتد و نکبت یا کدورت صعب رسد و  
 علت در زرع و کشت پدید آید و اگر هر پنج یا او بود یا ناظر یا و امراض سلیمه العاقبه  
 دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت افات و حوادث بود و اگر عطار دبا او بود حدیث  
 ریاچ باشد و ترویجی از اهل قلم و کرمی شوا و پدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع  
 باران آید و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و ارتفاع ابرها و بخارات باشد و نزول باران  
 ( احتراق زهره در برج سرطان ) دلالت کند بر خشکی هوا و قوت و موت در زنان  
 و کدورت مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع مستعد ببارد و  
 سلامتی کشته ها و کثرت ایمنها باشد و از زانی نوحها و ظهور کذب و همت در مردم و  
 سلامتی زراعت بود و اگر زحل یا او یا ناظر یا و باشد هوا معتدل و خوش گذرد و  
 اگر هر پنج یا او بود یا ناظر یا و بیماریها دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و بادهای  
 سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیماری و بطالت مایل شوند و شدت غم و هم  
 بود و کربت در خلائق و بادهای سخت و زرد اگر عطار دبا او بود کرمهای سخت بود

احتراق زهره در برج جوزا

احتراق زهره در برج سرطان



# در برج اثنی عشر

۱۳۲

در برج اثنی عشر  
در برج اثنی عشر

و بسیاری کرده و غبار و تشویش و بیرون و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد و اگر  
قریبا او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطار د بود (احتراق زهره در برج اسد)  
دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواتین معظمه و کثرت هوس  
و ریاح حاده و حدوث سموم در بلادیه عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طیب  
هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری و با و موت در زنان و قلت فوائد  
مطربان و اهل مزامیر و اوتار و کرایه لباس نفقه و عطریات و سلوک نمودن زنان  
و خادمین بآدابانه با سلاطین و فرماندهان و اگر زحل با او ناظر با و بود شخصی بزرگ  
که این طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازگاری ازواج بود و  
زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموئی و  
سوداوی حادث شود و گویند ملامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر  
با و فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود و اگر  
مریخ با او یا ناظر با و بود هر مس کوید یا در حد مریخ بود فتنه و خونریزی باشد و  
یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امر و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا  
بظهور رسد و اگر عطار د با او باشد بطایفه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد  
و بعضی گویند صلاح ایشان بود و کرایه پنبه و ملبوسا باشد و جواهر و عطریات  
و اگر قریبا او یا ناظر با و باشد تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح ممتازات  
بود و باقی احوال مثل عطار د باشد (احتراق زهره در برج سنبله) دلالت کند  
بر حدوث باران در مواضع مستعدّه و قلت فوائد مطربان و آریاب موسیقی و فساد  
حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخصت طعام و قطن  
و آفت یکی از اهل مناصب پنبه و سلامت غله و رنج مردم اصیل و اگر زحل با او بود یا ناظر  
با و بادهای مهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم و زیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد  
و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کرد و رت یکی از قضای  
یا فتنه باشد و مثل زحل است باقی احوال و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

در برج اثنی عشر  
در برج اثنی عشر



## احترافا خمس مستحب

ناحق از قضاة صادر کرد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرارسیده رحلت نماید خدا  
که قریب ناظر بود و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر عطار دبا او باشد یاد رحله  
بد حال اعمال و تباهی کار زنان و حدوث غم و هم باشد و اگر قریبا او بود یا ناظر با و سلا  
مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود ( احتراف زهره در برج  
میزان ) دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرایف اهل  
و مرکب عورات و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریا و جنوبی  
و ارزانی نزعها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند  
کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنکان مرتبه یا بند بعضی  
از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او حکمش مثل حکم زحل باشد  
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه  
خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد  
و فراخی اسعار بود و اگر عطار دبا او بود یا جنوبی بسیار وزد و ارزانی نزعها باشد  
خاصه ماکولات و آنچه بیکل وزن فروشد و پیران و اهل فائز معاملات و مخاطب  
و اگر قمر با او باشد یا ناظر با او ارزانی نزعها باشد خاصه نزع ماکولات ( احتراف  
زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوابین  
و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت برهنا و وفور بارانها و بعضی  
گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان  
و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتد  
و ریج مردم و بستی کارها باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او ارزانی و فراخی بود  
و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی سمث تراید پذیرد و کثرت خیرات و  
طاغات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید  
و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند و اگر عطار دبا او بود  
دین و ادب قوت و دفع عافیت یا بند مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود

احتراف زهره  
در برج میزان

احتراف زهره  
در برج عقرب



در برج اثنی عشر  
در برج اثنی عشر

در برج اثنی عشر  
در برج اثنی عشر

در برج اثنی عشر  
در برج اثنی عشر

یا ناظر با وسلاطین خلافت بود و باران بسیار آید ( احتراق زهره در برج قوس ) دلا  
کند برحدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ  
زنان و قلت فوائد مطربان و بدی حال خوانین و صلاح اربابین و علم و خروج اعدا  
در فواحی روم و انهمزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلائی سقله بر اشراف و اگر  
زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجری گوید حال اهل ادب نیکو گذرد  
خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین  
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر  
اخراج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سقله  
بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت و بسیار  
باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سرما و برف باشد ( احتراق زهره در برج جدی )  
دلاکت کند برحدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات و تراید آنها  
و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مران پادشاه و افساد حال عامه و اگر زحل با او بود  
یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتى خزاین باشد و اگر مشتری با او  
بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از زیان رسد و خزائن سلاطین زیاده شود و بدی داهها  
بود و بد حالی ازواج باشد و ترس و بیم خلافت و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی اهل  
سلاج بود و مخالفان نان باشوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی  
هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکم مثل عطارد ( احتراق زهره در برج دلو ) دلاکت  
کند بر کثرت آب چشمها و ورود خانهها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع  
بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن  
منفعت یابد و سرمای سخت شود هر مس کو بد حدوث برف بود و ثمرات تلف شوند بسیار  
که زهره در این حال جامع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گذرد و زیاده  
اموال باشد و زیادتى نرخیها اما شکوفه میوهها ناقص اید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و  
بارندگی بود و هوا خوش گذرد هر مس گوید شدت سرمای بود و برف اید و میوهها نقصان



## احترافات خمس مختیره

عظیم کند و اگر عطار دبا او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت گیرد هر سه گوید سرگ  
 هوا و برف و هلاک ثمرات بود و اگر مریز با او بود یا ناظر با او بارانها بارد و اینها زیاده شود  
 ( احتراق زهره در برج حوت ) دلالت کند بر بیماری مرغ و ماهی و کثرت اینها و خوبی  
 کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و وفور بارندگی و حدوث موت فجاءه و اگر زحل با  
 او بود یا ناظر با او سرخای سخت بود و میوهها تلف شوند و اگر مشتری با او یا ناظر با او یا  
 میوهها بتاه کرد و فجاءه بود و زرخنداری بارزانی نهد و اگر مریخ با او بود باو هوا  
 معتدل گذرد و لشکریان را افتد و بدو بخوری خلاق بود و خوف باشد از قاطعان  
 طریق و اگر عطار دبا او بود مرگه مفاجاة بود و یاد سرم و زرد و نمها اید و کمی شکوفه میوهها  
 باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل فلم گردد اما زود خلاصی ناپند و اگر مریز با او بود  
 یا ناظر با او مرگه مفاجاة بود و گویند بیماری عام باشد ( احتراق عطار در برج حمل )  
 دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرد و حدوث باران و  
 طغیان اینها و رعد و برق و موت یکی از عظماء و قتل یا سیاست یکی از منسوبان دارالقضا  
 یا دارالاحتساب یا ارباب ادب و بحالت اهل شرع و علما و افت یکی از رؤسا و اگر زحل  
 با او یا ناظر با او بود ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و یاد ها ناخوش بمیفت  
 آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او یکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل اولد زحل  
 بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول  
 عظیمه و فراخی طعام و اگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید و طغیان اینها و فراخی  
 نعمت و بیماری زنان و وقوع یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باران و زرخنداری و اعتدال  
 هوا باشد ( احتراق عطار در برج ثور ) دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل  
 جبال و محکمها و فساد احوال کتاب و وزراء و حدوث باد و باران و وقوع امراض حسن  
 العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و اگر مشتری با او بود یا ناظر  
 با او باران بسیار آید و مرگه ناگاه حادث گردد و یاد های سخت و زرد و اگر مریخ با او بود  
 یا ناظر با او باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض گردد و اگر زهره با او بود بیمار

مرتق عطار در برج حوت

مرتق عطار در برج حمل

مرتق عطار در برج ثور



احتراق عظام  
در برج اثنی عشر

احتراق عظام  
در برج اثنی عشر

احتراق عظام  
در برج اثنی عشر

زنان بود و اگر قریب با او بود یا ناظر با او و امراض سریع السیر باشد ( احتراق عطار در برج جوزا ) دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن باران و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی زخنها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد یا ران و اصحاب داب را غنوم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را افت رسد و از خزان و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر مشتری با او بود یا ناظر با او و کثرت ارتقاغات و نفقت عام باشد و سلاطین مردم و احمد عبدالجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او بیماری و موت ساختن شود و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی زخنها باشد و امراض موی و سرسام ظاهر گردد و اگر قریب با او بود یا ناظر با او و اعتدال هوا و سلاطین مردم باشد ( احتراق عطار در برج سرطان ) دلالت کند بر کثرت و با و امکان باران و قلت میاه و خشک شدن چشمها و کمی آب در چاهها و نیکی و زراعت و ثمار و بدی حال ارباب تقرب یا شایان و خروج دشمنی و عراق عرب و ضایع شدن بندکان و کاسد شدن قیمت ایشان و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب اگر زحل با او بود یا ناظر با او و بادهای سخت و زرد و کشته را خطر بود و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که ساقخورده و سن باشد و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او مردم بسلامت باشند و محمود العاقبه گردند و غلات ازافات سالم باشد و خرما نیکواید و فراخی و ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند بقدر واقع شود و اگر قریب با او بود یا ناظر با او بیماری و مرگ کودکان بسیار است و هدو کراخی زخنها و سختی سرفا باشد و گویند هوا معتدل گردد ( احتراق عطار در برج اسد ) دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظام و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص و عام و موت انعام و وزیدن بادهای کرم و قلت فواید ارباب حساب و بتجاد و سقوط بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود و اگر زحل



## احترافات خست و متخیره

با او باشد یا ناظر بر او و زیری با یکی از اعیان را جو و ستم رسد و بر نزدیکان و اهل قلم  
 بد کان گردد و بعضی را از مناسبت ساقط سازد اگر مشرک با او بود یا ناظر با او پادشاه را  
 حسن سیرت پدید آید و مجربان را با طلاق و زنان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید  
 و حبس بوده عفو فرماید و احوال دبیران نیکوگذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او غلبه  
 دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا و سپاهیان معتبر غضب کند و اقا حال عامه  
 لشکریان نیکوگذرد و مال بسیار بجزانند پادشاه در آید و اگر زهره با او بود بیماری  
 و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه آموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود  
 احسان نماید و اگر قمر با او یا ناظر با او باشد پادشاه حکام و خاص و عام را با نعام  
 بهره مند گرداند و هر مسکین کوید پادشاه بر یکی از رؤسا کتاب و اهل ریاق غضب کند  
 ( احتراق عطار در برج سنبله ) دلالت کند بر عرب و فتنه در بر دروم و خشک  
 و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق  
 و هبوب ریاخ ردیه و سموم موزید در بادیه و فساد در بیابانها و نقصان خراجها و تباهی  
 ممالها باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او موت بزرگی است و خروج شخصی از  
 مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر مشرک با او بود یا ناظر با او تجارتات  
 و معاملات نیکو بود و فوائد و منافع باشد و پادشاه بر رعایا رحم کند و تحقیق  
 مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او از ناحیه مشرق و طرف خراسان دشمنی  
 خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلکان  
 بالا گیرد و تباهی حال تجارت بود و بادهای سخت و زرد و نواج اکرم گوید بزعم من زنان را  
 بدی افتد اگر قمر با او بود یا ناظر با او بادهای زیانکار جهد شود در بیابانها سموم و زرد  
 ( احتراق عطار در برج میزان ) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و  
 حدوث باد و باران و توسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و  
 بزرگ شدن دوان و حدوث و سوس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر با او زخمها و زو  
 در تصاعد نماید سیما آنچه مکرر و موزون باشد و زنان را امراض شدید گردد خاصه

احتراق عطار در برج سنبله

احتراق عطار در برج میزان



درجه مغرب و اگر مشرق با او بود یا ناظر با بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و  
اگر مریخ با او بود یا ناظر با و از زانی نرخیها بود خاصه آنچه بترازو و کیل فروشند هر مس  
گفته اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و صفا  
مالا بد منه گوید اشرف عزت یابند و هر مس گوید از زانی ماکولات بود و اگر مریخ با  
او بود یا ناظر با و حال مردم نیکو گذرد الا آنکه اندک عارضه میان خلافت در آید هر  
گوید از زانی خور دینها باشد ( احتراق عطار در برج عقرب ) دلالت کند بر بسیار  
ابرها و کثرت باران و وزیدن بادها سرد و سوا حال کتاب و غرامت و زراعت و اهل  
قلم و کدورت علما و اهل فضل و لایق شدت بر اهل ین و حجاز و ظرفر ملوک بواعدا و  
کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل  
حجاز و ین راستی و نکبت رسد و اگر مشرق با او بود یا ناظر با و پادشاه بر دشمن  
ظفر یابد و هر مس گوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با او بود  
یا ناظر با و خروج دشمنی بود از ناحیه ین و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد  
و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ بیاد شاه و سلاطین رسا  
و حال اهل قلم و قضاة بتاه شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد پادشاه و زرد  
و بتاهی حال پیران باشد ( احتراق عطار در برج قوس ) دلالت کند بر وقوع  
و با و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات این  
و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری یافت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل  
با او بود یا ناظر بد و فساد ستوران بود سیما اسب استر خاصه در ولایت خراسان  
و اگر مشرق با او بود یا ناظر با و خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و فقط  
شدن چهار پان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره با او بود فساد حال زنان  
اکابر باشد و نکبت تجارت و بادهای تند مضروب و بارانهای بی نفع و اگر مریخ با او بود یا  
ناظر با و اینجا نیز باد و باران بیهنفت بود و بیماری یافت یکی از کتاب اما بخت  
یابد و احمد بن عبد الجلیل گوید ( احتراق عطار در برج جد ) دلالت کند بر حدوث

احتراق عطار در  
برج عقرب

احتراق عطار در  
برج قوس

احتراق عطار در  
برج جد



## احترافات خمس متخیره

باران و شدت برد و فساد اشجار و بارهای بخل و وقوع مرافعات میانه ارباب و اوین  
 و اهل دنا و نکت بعضی از اهل دقت و اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد بن حنبل  
 و امام بهیمنی و صاحب روضه المنجین و صاحب فالابد منه گویند تا هفت روز سرهای سخت  
 بود و تاج الدین اکرم محتسب گوید تا نه روز اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلایل  
 معطیه و مانعه متفاوت کرد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرهای سخت بود و اکثر درختها  
 بنسازاید و برف و جلید و افرناشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او هوا قابل با اعتدال  
 شود و سرها بشکند و باد جنوبی وزد و هر سر گوید سرها باشد اما مضرب باشد و موافق  
 در این حکم با او تاج الدین اکرم و صاحب فالابد منه و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا با اعتدال  
 آید و سرها تخفیف یابد و باد جنوبی وزد و هر سر گوید کثرت باران بود و رعد و برق  
 شدید و جلید نافع بود سیما که زهره یا مریخ بود یا ناظر با او و اگر زهره یا زحل بود هوا  
 معتدل گردد و مایل بر طوبی و جلید نافع بود و ریاخ جنوب و زیدن گیرد مردمان را  
 یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت باد و باران باشد ( احتراق عطار در برج ثور )  
 دلالت کند بر مرگ اکابر و اشرف و کتاب و وزرا و حروب میانه عوام و اهل جبال و حدوث  
 باد و باران و گویند باران کثیر است و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرهای سخت باشد  
 و برف و بارانهای هسته آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او هوا اینکو کزد و سرها در حد  
 وسط بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا اینکو کزد و باران بسیار آید و رعد و برق  
 باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار و کثرت هبوب ریاخ جنوبیه بود هر سر گوید  
 بود با امکان برف ( احتراق عطار در برج حوت ) دلالت کند بر سوء حال کتاب و  
 اهل قلم و قلت فوائد ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت اشرف  
 و هبوب ریاخ بارده و کثرت باران و بیماری در میان کودکان و زنان و اگر زحل با او بود  
 یا ناظر با او کار مجار و اهل ولایت آن برج شاه گردد و افت میوه ها باشد و هلاک یکی از  
 اهل قلم و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او اعتدال هوا بود و فوراً طار ناصه و تباهی  
 قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او قضاة و دبیران بفساد رسد و حال

احتراق عطار  
در برج ثور

احتراق عطار  
در برج حوت



اهل علم بد کذر و یکی از اشرف و فرور و اما آنها در تزايد بود و اگر زهره با او بود  
 هوا خوش کذر و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا  
 ناظر با و فراخی بود و آب رود خانه ها و چشمها طغیان نمایند و هلاک جانوران آید  
 باشد و احوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هر جا که ذکر مقارنه و نظر شده اعم از  
 السنه که بسبب حد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیت و ردیس المحققان  
 علامه طوسی از ما شاء الله مقرر نقل نموده که هر چه برجیت باشد نظر گویند و اگر جرم  
 بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند و اینم ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکی  
 نظر کند و نور رسانیده باشد بدیجه او آن کوکب متصل گویند و اگر هنوز رسانیده  
 باشد و راهی با اتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک  
 برج باشد که اگر از یک برج متجاوز باشد فائده ندهد هر چند جرم بیکدیگر رسانیده  
 باشند چنانچه قبل از این مذکور شد و فاضل بهیمنی در کتاب جوامع الاحکام و ابو معشر  
 در مدخل کبر در حکم احترامات سفلیین را نیز بطریق کوکب بیکر منسوب بمجامعه و نظر  
 داشته اند نظر بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام در این باب بتبعیت ایشان نموده  
 و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوه بود و اشتباه است اگر یکی از  
 نظرات خمسة مقارنه خواسته باشند (در احکام مقارنات و احترامات آنچه در حکم  
 مثلثات مکتوبست با آنچه در باب هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود و هر  
 علی سبیل الظن موافق مقتضا وقت و قبول قوایل بود در تقویم باید نوشت و آنچه  
 دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات  
 و استقبالات) محققانند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانستند و اهل عرب بادیه  
 محاق و فرسیان نیم روشنی و مقابله ایشان را طائفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه  
 دوم بد و طایفه سیم پرماهی و در حال تزايد و تناقص نور که قمر تقریباً بتربع شمس  
 و در نظر نیمه نماید عرب از عرف مقطوع النصف و اهل فرس نیم سرزن خوانند و  
 اوضاع ماه و افتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربتها

تنبیه

تنبیه

در احکام اجتماعات  
 و استقبالات



## در احکام اجتماع و استقبال

حاصل کرده اند چه اطلاق در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور می کنند و  
در مباحث بحران نیز اوضاع قمری ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکن  
سفایین و ارباب فلاح و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار  
مشاهده نموده اند و چون اینها هر در کتب رسایل مسطور و در السنه و افواه  
مذکور است تفصیل از افانده نیست بهر تقدیر اهل احکام بخوم اوضاع و احوال طوالی  
اجتماع و استقبال و در ترتیب قمری با اقطاب در مقدمه معرفت بتجددات بسیار معتبر  
و مؤثر دانستند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال  
و فصل مقدم باشد چه بطیلموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقادیر  
انرا معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده  
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر  
از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن بامداد و براهین بوجود مختلفه اقامه کرده است  
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بران نهاده و بناء احکام شهر  
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطیلموس هم  
در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که يستدل على الامور من غير ما بين  
باجتماع الشمس والقمر واستقبالهما الى تكون في كل واحد من البروج او بموضع الكواكب  
وذلك شيء قد يمكن الانسان عن الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام از شرح علی  
بن رضوان در مباحث غیر مستنبط میشود آنستکه هرگاه دلائل کلیه طالع سال و فصل  
از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلائل جزئیه که از اوضاع کواکب و  
سهم و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد تا آن باید سنجید و هر چه  
موافق باشد از تغییرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و شوب  
و غیرها را موکد باید دانست و آنچه مخالف است جبر باید نمود و حاصل دلائل کلیه را بحسن  
ظن و حدس عیان باید استنباط کند و بعد از قوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدبر است  
شود در احکام شهر مثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد



احكام اجتماعي

وظالع اجتماع را به خصوص که قوت بر باشد از استقبال باید دانست اگر چه لیلی باشد چنانکه  
از کلام معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قوت بر از طالع تربیعین باشد \*  
( احکام اجتماع در مثلثات اربع و بر وجه اثنتی عشر ) مخفی نماند که قوت بر اجتماع همچنین  
در استقبال منحوس و ردی الاحوال میگردد و تاثرات مکرر و هر میدهد و مؤید این کلام  
سلطان المحققین نصیر المله والدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است  
که الشمس بنحس القمر بالمجاعة والمقابلة وذلك لان القمر اذا كان في مقابلة الشمس فهو  
عند اخذ نورها يشبه في الضوء والتمام بها فيكون عند ذلك كالملك الذي يرفع الراية  
ويشرف ويعلو قدره ومنزلته فاذا صار مثله في القدر والحال والقوة عاداه وحده على  
حاله وقدره فاسقطه واهلكه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر في مقارنة الشمس وذلك  
انه متى بقيار بها قدر تجعت منه نورها وضوئها وصار الى جوهر البارد والرطب الذي هو  
اكره وانبغض الجواهر اليها واهلها ويكون كالوزير العظيم القدر والرياسة في الوزارة  
يهبط عن مرتبته ورياسته ويصير الى العذاب والحبس فملكه واهل احكام گویند که اجتماع  
مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجیه پادشاه و سلاطین  
بر سولان و ایلچیان و جاسوسان و ساختن کارهای انجماعت ( اجتماع نیزین در  
مثلثات ثبتي ) دلالت کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان  
رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدرگه  
پادشاه و فرماندهان و تغییر هوا و خوف مسافران ( اگر در عمل باشد ) دلالت کند  
بر قوت حال ملوک و افت اعنای و اندوه عوام و صنایع زر و سیم و تار و پیکر هوا ( و اگر  
در عمل باشد ) دلالت کند بر رونق احوال ملوک و الثقات کردن بیکدیگر و ارسال  
و رسائل و تحفه هدايا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن  
و بمیان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ایذا ( و اگر در قوس باشد ) دلالت  
کند بر اندوه قضایه و اشراف و اهل قلم و افت دواب و رعیت مردم بعمل آتش و کیمیا  
و اعتدال هوا و قبض خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و ستور و وقوع بارندگی و

در مثلثات ثبتي

در حکم

در حکم

در حکم



# اجتماعی استقبالات

۱۴۱۴

درست

درست

درست

درست

درست

جوز

نیز

درست

و محبوب رنج و بیماری را چپ در میان خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان \*  
 ( اجتماع نیزین در مثلته های ) دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و  
 تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرطا و افت بناات ( اگر در تهر بود )  
 دلالت کند بر خصومت اهل ارضیه و روم و اعتدال هوا و طوبیت و ارتفاع ابرها  
 و آمدن باران و فرج و ذرا و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مرد و عات و ضرر شکوفه  
 و بناات و افت و ات الاظلاف و حرکت و زحمت مسافران و افکندن بناهای مجدد و  
 از باب طرب اهل نعمت ( و اگر در سنبل باشد ) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و در  
 مکاتبات و بناات از جانب حکام و عطا و نوشتن حکما و نشانها و تمثالها و سر کردن  
 عامه و بادهای مغل و شاید که در مواضع مستعد به بارندگی آرد و کثرت بارها بود \*  
 ( اگر در حیدر بود ) دلالت کند بر شدت سرطا و برف و بارندگی و در ماندن مردم  
 و مسافران و قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال  
 رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض بارده ( اجتماع نیزین  
 در مثلته های ) دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعه و آشوب در میان اهل  
 مرستاق و حدوث در چشم و در آمدن سستی در کارها ( اگر در حیدر بود ) دلالت کند  
 بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و افت درختها و گرمی هوا  
 و اگر بخسب ناظر بود اندوه کتاب و عمال و خصوصیت بازاریان و کثرت معاملات باشد  
 و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و  
 بسیار بارها و بخارها و طوبیت هوا در مواضع و اماکن مستعد ( و اگر در میان باشد )  
 دلالت کند بر تفاوت درختها خاصه آنچه بتر از و فرو شدند و تردد ملوک و اکابر و محبوبان  
 عامه و کثرت باد و اسکان باران و افت و مخاطره مسافران و رنج زنان و ناسازگاری  
 ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف ( و اگر در دیوان بود )  
 دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت  
 خاطر پادشاه و رنج و فقره سلاطین و عطا و بادهای سرد و کثرت ابداء و امطار و



مثلاً

مکان

مغرب

مغرب

مرکز از اجتماع  
در استقبالمرکز از اجتماع  
در استقبال

و ظلمت هوا و خوف و باور اندوه پیران و کشا و درزان و اهل صحرا و فرود ماندن رسل و  
فتوح و مسافران ( اجتماع نیزین در مثلث است ) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا  
و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها ( اگر در سلطان باشد )  
دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر عامه و آمدن باران در مواضع مستعد  
و کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر لایه و زحمت نان حاصله ( و اگر در  
عقرب بود ) دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان و ملائک  
خلاق و افت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما ( و اگر در حوت بود ) دلالت  
کند بر بسیاری ندات و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطرم کشتیها  
و افت حیوانات آبی و بزرگی جستن عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت  
میان علما و وزراء و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و جفایان و قنات و  
تعمیر بناغات و بسایتن ( احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بمرکوب  
از کواکب سیاره ) مخفی نمائند که اهل این فن قاطبه متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و  
استقبال منصرف شود بمرکوب که پیوند طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن  
کوکب کند از صعود و نخوس و تا با استقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند  
از تغییر حال هوا و تسعیرات و غیرها و این اعتبار تا بعد نیست که در بعضی کتب بنظر رسیده  
که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بمرکوب بعد باعث رؤیه هلال میشود و  
بمرکوب بخش بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سستی  
منشوبات کوکب متصل با و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیهها  
از هر نوع و فراخی و ارزانی باشد و اگر منخوس متصل شود از جیف افند و مکر و خیانت  
مردم باشد و خصومت و غوغا و نمان و کراخ و زحنا بود و ما احکام این مطالب را  
بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد ( اتصال قمر بعد از  
انصراف بمرکوب زحل ) اگر مقدار نباشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها  
و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و کراخ و زحنا میما که زحل با



# انصار قر از اجتماع واستفلا

مساعدا باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تدیس و تربیع باشد دلالت کند بر اجتماع  
و وقوع همت بهمان در میان مردم و بیماری سودانی و اسقاط اجنه و برف و سردی  
وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهمانه جتن بر یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود  
دلالت کند بر خوابهای فرحانک و بیماریهای سرد و درد و الم و بتاهی حال محبوسان  
و ذل و محنت و افت از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت  
کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه  
و سخنی و بی طاقته و بسیاری تشویش و اگر مقابل بود دلالت کند بر منازعه و مخالفت  
در میان رعایا و عظاما و به اتفاق و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت  
و غمناکی در آنها و جور و ستم و بیچارگی و سخنی و مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف )  
اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رعیت کردن بکارهای خیر و قوه  
حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال  
بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تدیس باشد دلالت کند بر قوه حال و زرای  
بکاد و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم  
و مهربانی و نیکی در میان خلافت و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را  
و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرطاد ردین و موافقت عامه با اشراف  
و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوه  
حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلائق و سیما بتجار و خوشنود  
بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابل بود دلالت کند بر اجتناب عامه  
از اشراف و عظاما و آخر باختلاف منجر شود ( بتنبیه ) معلم اول از سقاطا ایسر و در  
شصت و دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفار از طوالع اربع سال معلوم میشود  
و بعد از آن از حال قمر در اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شد  
متصل با حد العلویین کرد و اگر آن علوی در حلقی از حظوظ خود بود یا در موضع  
که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال یا ربع متصل یا بیت فرج خود بود یا صا

اتصال قمر  
بعد از انصراف

تنبیه



# واضحات او بسیار سیارات

۱۴۷

از تضاد و تضاد

باشد در افلاک و دالات کند بر تضاد و کرامت چیزها که متعلق است بان علوی که  
 بان برج که علوی را و باشد ( اتصال نیز بعد از انصاف بهرچ ) اگر متقارن باشد  
 دالات کند بر تضاد حال عامه و خصوصتها و اراجیف خبرهای دروغ و افت و گزند  
 مخیران و وحشیان و بیماری کرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از  
 تثلیث و تدبیر بود دالات کند بر غرور و جهاد مردم و رفتن بمزارات متبرکه و فائده  
 بتجار و ستی و دکارهای دینه و کمی و زدن و اگر از ترتیب این بود دالات کند بر تنگ  
 گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران عطا و خاندان بزرگ و قوت  
 کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعه و کراه و نا اطمینان و مسلط شدن اهل شر و فساد  
 بر ارباب خیر و صلاح و اگر از ترتیب این بود دالات کند بر منازعه و رسیدن محزون  
 و هراس و نا اطمینان طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود  
 دالات کند بر خصومت و منازعه و دفرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب  
 و خرابی خانها ( اتصال نیز بعد از انصاف بهرچ اگر متقارن باشد دالات کند بر صلاح  
 حال عامه ستمایان و کینزان و قوت حال خواتین و بسیار فرج و طود و ایشان و  
 رعیت کردن بکارهای راست و قوه اهل دین و قوت اهل سنو و اگر از تثلیث و تدبیر  
 دالات کند بر نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی مناسبات و اعتدال و خوشی  
 و اگر از ترتیب این باشد دالات کند بر خلاف و نا موافق بودن عامه و دست فوی  
 شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای بسیار  
 و سهمناک و اگر از ترتیب این بود دالات کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بزرگ  
 زنان و کثرت طلاق و اشکارا شدن خیانت شرک و زیان و ترس از سلطان ( تنبیه )  
 مخفی نماند که صورت ترتیب مطلقا در سقایی ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام  
 ابو معشر که بعد از این است رفته کلک انصاف خواهد شد اگر از مقابله باشد دالات  
 کند بر عداوتها و خصوصتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری ازواج  
 و شرک و ظلم کردن از عدا و نا راستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و

از تضاد و تضاد

تنبيه



# انصاف قرا اجتماع و استنباط

انصاف قرا اجتماع

تمت و تزییر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بارانها ( انصاف قرا اجتماع )  
 بعضا رد ( اگر از مقدار نه باشد دلالت بر وقوع کارهای غیر و مستکاری اهل صنعت  
 و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تار یکی هوا و اگر از  
 تثلیث و تشدید باشد دلالت کند بر حرص مردم بر تعلیم ادب و حکمت و فضیلت  
 و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیع و مباحثت با فضیلت و اهل فنون  
 و تزیین و حکمت و سیمیا و اگر در تریج این بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و  
 طایف و لیا و صریح و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و آشکار شدن افعال  
 و خیانتها و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوه حال صنایع و  
 عاملان و تغییر هوا و نمنا و بارها در وقت و اگر تریج ایسر بود دلالت کند بر صنایع  
 دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت  
 و ارباب هندسه و شعر و سخن و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابل بود  
 دلالت کند بر قوت حال ملوک و یکی عواقب امور و زیادتى اموال رعایا و  
 عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و  
 ارزانی زرخشا ( تنبیه ) تریج ایمن آن بود که بعد از مقابل باشد و ایسر که قبل  
 فافهم این است احکام نظرات قرا با کواکب بعد از انصاف قرا اجتماع و استقبال مطلقا  
 و چون اهتمام قوم با احکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر  
 در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و فاینز متابعت کرده از  
 بجنه و این کتاب نقل نموده و تالپان این صناعت است سنجید شوند هر چند کلام  
 صغیر مقبول است ( احکام انصاف قرا بعد از انصاف قرا اجتماع و استقبال با کواکب متغیر  
 و عقد این قرا در بروج اثنی عشر ) از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلق باید  
 سنجید و هر چه موافق قول قوال بود بحسن ظن و حدس صائب بتقریم باید برد \*  
 ( احکام انصاف قرا اجتماع و استقبال و انصاف از جهل ) در بروج جهل اگر قریب  
 در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این بروج بر جهل متصل شود از مقابل

تنبیه

انصاف قرا اجتماع  
و عقد این قرا در بروج  
اثنی عشر

بر جهل



# و اتصال او بگوایک تخمیر در برج

۱۳۴۸

دلالت کند بر فساد میوه ها از سرما و کرایه زرخها و نقصان رختها و اگر از تشلیت و  
شدیس باشد دلالت کند بر سبکی حال قهرمانان و غارتان و سبکی حال دهاقین و  
ارباب ضیاع و عقار و سختی سفرها و تاریکی هوا و ارتفاع کرد و غبار و اگر از تربیع باشد  
دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیمانان بزرگان و مهتران  
و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصوصاً اکابر و اشراف و رؤسا و تخمیر هاقین  
و مجادل و محاصره در میان اهل ذراعت و پیران و عرفت چیزهایی که منسوب بود بر خل  
و اگر از مقابل باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف ( اتصال قمر بعد از  
انصراف بزل در برج ثور ) از مقدار نه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن زلزله و بسکت  
بخ و آمدن نمنا و تباهی حال چهار پایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و  
دهاقین و سبکی احوال قهاریه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت  
کند بر میل هوا بر سردی و خشکی و کرایه زرخها و کدورت هوا و گرم و غبار و ظلمت و اندو  
عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تشلیت دلالت کند بر قوت حال دهاقین و اخلراط  
سرما و خشکی هوا و کرایه زرخها خاصه چیزهایی که بر خل منسوبست و از مقابل دلالت کند  
بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و رنجوری پیران سال  
خورده و توسط حال کاسبنا ( اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا ) از مقدار نه  
دلالت کند بر کرایه زرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از شدیس  
دلالت کند بر مایل بودن هوا بصفونت و تاریکی و کرایه زرخها و استقامت حال دها  
و پیداشدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه ان و از تربیع دلالت کند بر  
ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و دشمنی عامه و هلاک زنان  
و از تشلیت دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و  
حرص مردم بر ساختن عمارات عالیله و بادگیرها و آسیاهای باد و از مقابل دلالت  
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادهای  
سرد ( اتصال قمر بعد از انصراف بزل در برج سرطان ) از مقدار نه دلالت کند

رختها

سختی

سختی



# انصاف از اجتماع و استقفا

بر تباهی حال ملک و در ایشان و کرایه نزعها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از شدت  
 دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادان و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بیره کی  
 و تاریکی و امکان تکرک در مواضع مستعد و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل  
 بودن بچنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تشلیت دلالت  
 کند بر نیکی حال مشایخ از دهاتین و کشتزاران و باب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر نهادر و آباد  
 و قنوت و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اخیل و وزیران  
 و جستن بادها و میل هوا با اعتدال و حدوث تکرک در مواضع مستعد ( اتصال قمری  
 بعد از انصراف بزحل در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملک و مهتر  
 دولت و کرایه نزعها و از شدت دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استقامت  
 مشغول ملوک و از ترتیب دلالت کند بر ظهور حرب و منازعه میان بزرگان و اصحاب دولت  
 و صحت خلایق و از تشلیت دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان  
 و اخیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر فتنه حال عامه و کرایه نزعها و توسط  
 حال اکابر و اهالی ( اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله ) از مقارنه دلالت کند  
 بر میل هوا بسری و تاریکی و کرایه نزعها و از شدت دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و  
 دهاتین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت ملوک  
 و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعه میان عامه و ارباب  
 سلاح و از تشلیت دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاتین و مایل بودن هوا بچنگی و  
 تباهی میوهها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و کرایه نزعها  
 و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان  
 از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسری و خشکی و کرایه نزعها میما که زحل صاعد باشد  
 در افلاک و از شدت دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا ببرد  
 و ظلم و ظهور امر عجیب در هوا و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن  
 بادهای فتنه و مایل بودن هوا بشاریکی و از تشلیت دلالت کند بر کرایه نزعها و استقامت

در کرایه نزعها

در کرایه نزعها

در کرایه نزعها



احوال مشایخ و ده هاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و  
 اصیلان و پیداشدن عداوت میان مردم و کراخی زخنها خاصه که زحل ضاعدا باشد  
 ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب ) از مقارنه دلالت کند بر تاراج  
 هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و ده هاقین  
 و جستن بادها و مایل بودن هوا سردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت هاقین و کثرت  
 فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباهی حال مشایخ  
 و ده هاقین و ارباب ضیاع و مستقلات و کراخی زخنها و سردی هوا و از مقابله ایض دلالت  
 کند بر تباهی حال مشایخ و ده هاقین ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس )  
 از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت  
 کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اصیلان و بزرگان و دهران  
 و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و  
 ارباب صلاح و پیداشدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاراج هوا و  
 حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل در میان مردم  
 ( اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جد ) از مقارنه دلالت کند بر تاراج  
 هوا و سختی سرفا و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت  
 کند بر توسط احوال مشایخ و ده هاقین و اهل حرث و کراخی زخنها و از تربیع دلالت  
 کند بر شدت برف و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در  
 عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرفا و آمدن باران و کثرت برف و برف بند و تاراج  
 در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلم و مفسدان و کراخی زخنها و پیداشدن فساد  
 در عالم ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو ) از مقارنه دلالت کند بر  
 زخنها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و ده هاقین و از تسدیس دلالت  
 کند بر معاودت کشاورزان و نیکی نباتات و سرزدن گیاهها و از تربیع دلالت کند  
 بر فساد نباتات و مردوغات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

تفسیر

تفسیر

تفسیر

تفسیر



# انصاف قرا از اجتماع واستقبال

تحت

انصاف قرا از اجتماع واستقبال

تحت

تحت

دلالت کند بر سختی سرخا در وقت و بسیاری بر بادبان واستقامت حال و حلیان و از  
مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و هور عجایبها و کراخه نرخی  
و بدی حال مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بر محل در برج حوت ) از مقارنه دلالت  
کند بر میل هوا بر دی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاتین  
و حدوث زلزله و از ترتیب دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال  
قضایه و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاتین و میل هوا بر طوبی  
و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها \*  
( اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بمشتری در برج حمل ) از مقارنه دلالت  
کند بر قوت حال اشراف و وزراء و مردم اصیل و کراخه نرخیها خاصه نوح برج و از تسدیس  
دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و ارباب خدم و حشم و صافی و صحر هوا و ازانی نرخیها  
و کساد بازارها و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف مباحت میان  
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق  
و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و  
سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح  
و علما و ضعف در کار دین ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور ) از مقارنه  
دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند  
بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب یانت و توسط حال دیرا  
و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از ترتیب دلالت کند  
بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب فتنه در میان  
اهل ارح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاتین و اشراف و بزرگان  
و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال و وزراء و اهل حرف و صنایع  
( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا ) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال  
مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح



و خیر در عالم و اتفاق و زرا و اشراف و زیادتى سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت  
از پادشاه و ارتقاء قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغییر هوا و حرارت و جستن باد  
و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر تنگی مال اشراف و سعادت و بیزان و اهل علم  
و استقامت حال تجارت و از دانی زرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضا  
و جدل و منازعه در میان اهل مذاهبت مخالفین علما ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتر  
در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان  
مستوره و از تدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال  
وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت  
کند بر فتنه و منازعه در مذاهبت خصوص و جدل میان علما در کارها و از تثلیث دلالت  
کند بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از مقابله  
دلالت کند بر فساد حال وزرا و قضاة و اشراف و کساد باز آنها و مخالفت میان اهل علم  
و ارباب دین و اهل ادب و نحو و لغت ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتر در برج اسد )  
از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط  
الناس و از تدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف  
و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوه حال عامه و تجارت و از تربیع دلالت  
کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصوص و جدل میان  
اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت  
احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک  
و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن با اشراف از پادشاه وقت توسط احوال هوا و  
در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتر در برج  
سنبله ) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا  
و اوساط الناس و از تدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات  
و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و قوت علما و تجارت و از تربیع دلالت کند

میان

میان

میان



بر مظهر و رفته و تشویش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل  
علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تشلیت دلالت کند بر قوه مشایخ و استقامت احوال  
یاد شاه و ظهور عدل و داد و زیادتى منزلت اشرف و بخشش ملوک در باره علما و از  
مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعه  
میان اهل علم و غامه خلائق و مخالفت در مذاهب ( اتصال قمر بعد از انصاف بمشتری  
در برج میزان ) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و خیر  
و از تشدید دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تشلیت دلالت  
کند بر استقامت احوال دین داران و از ترتیب دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح  
و سعادت کار عامه مردمان و ظهور رفته در زمین بلخ و هراة از مقابله دلالت کند  
بر ظهور و باد و مردم و بیماری خون و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان  
و راهداران ( اتصال قمر بعد از انصاف بمشتری در برج عقرب ) از مقارنه دلالت  
کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تشدید دلالت کند  
بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزله قضای  
و حکام و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری  
اهل صلاح و از تشلیت دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی چها و پایان و  
ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفته تا کردن ملوک بر رعایا و از مقابله  
دلالت کند بر تمام شدن کار مردم و مشغول بودن بملهو و نشاط و شادکامی و  
پیداشدن فساد و مخالفت میان علما و بکت بعضی از کتاب و حساب ( اتصال  
قمر بعد از انصاف بمشتری در برج قوس ) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم  
و پیداشدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تشدید دلالت کند بر نیکی احوال اهل  
علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتى منزلت قضای و حکام و از ترتیب دلالت  
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیداشدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک  
و اهل صلاح و از تشلیت دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از

در برج میزان

در برج عقرب

در برج قوس



در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

کتب و غیرها و از مقابله دلاالت کند بر تبااهی حال لشکریان و اهل صلاح (اتصال قهر بعد از انصاف بمشتری در ربع جنگ) از مقارنه دلاالت کند بر خوشی احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و از تدبیر دلاالت کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب ضعیف و مشایخ و پیداشدن بدعت و از ترتیب دلاالت کند بر توسط حال عامه و غایب بودن هواستیز و تارپی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سکرما در وقت و از تثلیث دلاالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلاالت کند بر تبااهی احوال اهل شر و فساد و حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیداشدن اهل صدمه (اتصال قهر بعد از انصاف بمشتری در ربع زلزل) از مقارنه دلاالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و استقامت کل اهل ادب و علم و از تشکیس دلاالت کند بر استقامت کار مشایخ و دهاقین و پیداشدن کارهای بیعیبانه عامه و از ترتیب دلاالت کند بر منازعه و مخالفت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سکرما و آمدن باران و کرفی زخمها و از تثلیث دلاالت کند بر روانی کار دهاقین و جستن پادها و نیکی مزارعان و اهل روستا و از مقابله دلاالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بیایا تعصب میان دبیران و ظهور فساد در عالم (اتصال قهر بعد از انصاف بمشتری در ربع حور) از مقارنه دلاالت کند بر تزیید چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کایز و چاه و از ترتیب دلاالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث دلاالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافه خلایق و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و موافقت مردم از مقابله دلاالت کند بر تبااهی حال عامه مردم و جور کشیدن از لشکریان (اتصال قهر بعد از انصاف از اجتماع و استقبال بر پنج در ربع حمل) از مقارنه دلاالت کند بر ظهور مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری و حقد و از تشکیس دلاالت کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت سوار و بسیاری از فساد حال مردم از ترتیب دلاالت کند بر خونریزی و منازعه و مخالفت میان اهل و تبااهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث بود دلاالت کند بر



# انصاف قمر از اجتماع و انصاف

۱۵۰

یافتن ملوک بر اعدا و نیکی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدا شدن  
حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدای میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر یخستن  
خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری بعد برق و حرارت و سخی در  
هوا و از زانی زخمها و پیدا شدن فرع در میان مردم مان ( اتصال قمر بعد از انصاف بمریخ  
در برج ثور ) از مقابله دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تپیدن  
و حرب و منازعه و مجادله در میان مردم مان و از شدت پس دلالت کند بر قوت احوال  
بازاریان و بسیاری بعد برق و صوت شدن باران و از زانی زخمها و نیکی حال  
صلاح و از تربع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فرع و تپیدن  
در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلم بر رعیت و بسیاری از اجیف و غلبه زدن  
و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردم مان سپاهی و بسیاری فوائد  
و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنانی ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صنایع و  
دوران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه ( اتصال قمر بعد از انصاف بمریخ در برج جوزا  
از مقابله دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزی و هبوب ریا و فساد  
هوا اگر شد پس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنکان و اهل صلاح و میل هوا بکرم  
و حرکت لشکرها و از تربع دلالت کند بر خونریزی و بسیاری بادهای کرم و تباهی کار  
عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوه حال اهل صلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن  
ملوک بر منازغان دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دوران و تجارت و  
کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع ( اتصال قمر بعد از انصاف بمریخ در برج سرطان  
سرطان ) از مقابله دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال  
تمام مردم مان و علامات ایات در هوا و تشویش در رعیت و ظلم ایشان و تهر کردن  
بعضی بر بعضی و اگر از شدت پس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی  
حال لشکریان و سرهنکان و از باب صلاح و ستوران و از تربع دلالت کند بر بسیاری  
حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سخی در هوا و غلبه زدن و فساد

بمریخ

در برج جوزا

در برج سرطان



# والتصا ارباير كواكب

۱۵۷

در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح و از مقابله دلالت بر تکرر هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تار و پیک هوا و تباهی احوال مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاخ خاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بکرمی و خشکی و جستن باد های کرم و ارزانی نرخیها و از تربیع دلالت کند بر نایمنا و راهها و امراض خاره و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی اهل ملوک و اهل غرت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و کرمی هوا و حرکت لشکریان و کرائی نرخیها ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله ) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه و تباهی راهها از دزدان و از دلالت کند بر احراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که منسوب باشد بسنبله و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نیکت میان اهل فساد و استقامت اهل اهل سلامت و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و جدل میان اهل علم و فضل میا حکما و اهل تجیم ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج میزان ) از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغییر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخیها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردم مان و جستن باد های کرم و از تثلیث دلالت کند بر قوه حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اجتناب اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ ( انتقال قمر بمریخ در برج عقرب ) از مقارنه دلالت کند بر قوه حال لشکریان از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر فتنه ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بکرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه

۴۵

سنبله

مریخ

عقرب



# انصاف قمر از اجتماع و استقبال

۱۵۸

در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل صلاح و لشکریان و شکست کشتنها و بتاهی

حیوانات این ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس ) از مقدارند دلالت کند بر

خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت

بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل

سپاه و انتشار فساد در خانهها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان و نیکی  
حال لشکریان و سختی کرها و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و  
فتنه و خونریختن و قوت اهل شرف و نایمینی باهنا ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ  
در برج جد ) از مقدارند دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و افت  
مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و جستن باد های جنوبی و پیدا  
شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعه میان عامه و اهل سلاح و  
هبوب ریا و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله  
دلالت کند بر جستن باد ها مخالف و نزاع میان سپاهیان و فرج و خوف سپاهیان  
و فساد طرق و شوارع ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو ) از مقدارند دلالت  
کند بر حربها سخت و منازعه و ریختن خون در بیشتر بلاد و گریز و از تسدیس دلالت کند  
بر ظهور سرخی در هوا و جستن باد ها و پدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت  
کند بر مخالفت لشکریان و سهرنگان و پیدا شدن فرج و ترس و خاطر ها و از تثلیث  
دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن باد ها  
جنوبی و میل هوا بکری و خشکی و از مقابله دلالت کند بر بتاهی حال هوا و پیدا شدن  
باد در میان عامه مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت ) از مقدارند دلالت  
کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت  
کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند  
بر وقوع شر و فساد و خونریزی و تشویش و حرب و نیکو شدن کارها و از تثلیث دلالت  
کند بر ایمینی باهنا و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه ( اتصال قمر بعد از انصراف



# والتصا ارباير كواكب

۱۵۹

انصاف  
در اجتماع

نصف

از اجتماع و استقبال زهره در برج حمل ( از مقدار نه دلاالت کند بر شادی و خرمی و رسیدن  
مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق و دوستی میان مردم و از تسدیس دلاالت  
کند بر خوشی هوا و مایل بر طوبت و جستن بادها و از آن ترخنها و نیکی خال عامه و  
از تربیع دلاالت کند بر فساد هوا و بد حالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث  
دلاالت کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار سار و از مقابله دلاالت کند بر فساد و حال زنا  
و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد ( تنبیه ) بر اذهان مستقیمه  
مخفی نماید که ابو معشر و تبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بتربیع سفلیین نسبت  
داده اند و این محالی است پس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند  
یا مقدار انقائ باشد یا در طرف صبا حی یا در طرف مساوی در شق اول چون قمر از مواضع  
اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نکند و بتربیع نتواند رسید پس قمر از  
انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع و در شق دوم نیز باین طریق است الا آنکه مواضع  
تسدیس در این شق از قبیل بموضع اجتماع از شق اول و در شق سیم بمقدار نه ایشان برسد  
کالا یعنی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین نتواند رسید اما  
بتربیع که مجو ث عنه است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این باند که تا مطلق ظاهر است  
و چون تاویل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد واجبست گوئیم شاید که مراد ابو  
معشر از انصراف قمر از انقباب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رؤیه شده باشد  
و چون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صبا حی بر باط اعظم رسیده باشد  
و بعد سو در حال رؤیه چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر و بعد از  
خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود اما در عطا  
این معنی در معظم معمره صورت نمیبندد و هم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در او اثر  
معمره ممکن است چه بعد سواد در حال رؤیه هلال در آن بلاد از سی و سه درجه تجاوز  
نمیکند و چون چنین باشد در حال رؤیه از حد تسدیس عطار گذشته متوجه تربیع باشد  
لیکن تعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این دو امر از اجتماع



## انصراف قمر از اجتماع و استقبالا

باین توجیه تحقیق پذیرد در مآخض فیه کافی است هر چند در استقبال مستعد نباشد  
 ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور ) از مقارنه دلالت کند بر ظهور شکار  
 و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلا یق و کساد بازاریها و ارزانی زرخها و از  
 تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم  
 بخوردینهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا  
 و ارزانی زرخها و پیداشدن خیر و سعادت و کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند  
 بر بسیاری طهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادهها و آمدن  
 باوانها و ظایل بودن هوا بر طوبه و رسیدن خبرهای فرحناك و از مقابله دلالت کند بر  
 فساد حال زنان و آرباب غنا و فواید مردم از صنایع ( اتصال قمر بعد از انصراف  
 بزهره در برج جوزا ) از مقارنه دلالت کند بر قوه احوال زنان و دبیران و آرباب قلم  
 و تجارت و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور طهو و طرب و شادی در عامه مردم و  
 مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و وعد و برق و تکرک و تزیاید میاه و  
 از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصوص شرکا و از وراج و از تثلیث دلالت کند  
 بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادههای مختلفه بسیاری خبرها  
 آرا جیف و از مقابله دلالت کند بر مشغول بودن مردم به طرب ( اتصال قمر بعد از انصراف  
 بزهره در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوه زنان و آرباب  
 ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران  
 در مواضع مستعد و ارزانی زرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعه ازواج و فساد  
 زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی  
 و میل هوا بر طوبت و آمدن تکرک در مواضع مستعد و از مقابله دلالت کند بر فساد  
 احوال مردمان و ظایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض ( اتصال قمر بعد از  
 انصراف بزهره در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا و از  
 تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

بیت  
درتربیع  
درتثلیث  
درتسدیس  
در



# وانصاف و بساير کماکب

۱۶۱

مردم و حصول احوال عامه از احوال و اشراف و از ترسیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر  
و ظهور فساد در احوال زنان و از باب موسیقی و از تشلیت دلالت کند بر شاد و اشراف  
و طرب در بعضی از فریادها و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملائک ایشان  
از اشرار و اهل فتنه ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله ) از مقارنه دلالت  
کند بر میان بودن احوال زنان و از تشدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و طایل شدن  
بر طوبیت و برودت در مکانهای متعدد و نیکی حال اهل طرب و از ترسیع دلالت کند بر  
جستن بادهای خنک و مخالفت میان شرکاء و از واج و از زانی بزخنها و از تشلیت دلالت  
کند بر قوه احوال زنان خاصه کنیزان و طایل شدن هوا بر سردی و از مقابله دلالت کند  
بر تاریکی هوا و جستن بادهای خنک و ظهور فساد در میان عوام ( اتصال قمر بعد  
از انصراف بزهره در برج میزان ) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادهای  
و تاریکی هوا و از تشدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال  
زنان و موافقت از واج و شرکاء و از ترسیع دلالت کند بر پیداشدن عداوت و منازعه  
میان از واج و دشواری کارهای آسان و میان بودن احوال اهل طرب و از تشلیت دلالت  
دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملوک و بسايری را حیف میانه  
عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان ( اتصال قمر بعد  
از انصراف بزهره در برج عقرب ) از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورتان و از  
تشدیس دلالت کند بر کثرت کذب و تمیث بر زنان و بتاهی احوال ایشان و از تشلیت دلالت  
کند بر قوه اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارها عامه و طایل بودن هوا بر طوبیت و از مقابله  
دلالت کند بر فساد حال زنان و عسر کارها و بیخ زنان و کودکان ( اتصال قمر  
بعد از انصراف بزهره در برج قوس ) از مقارنه دلالت کند بر قوه حال اهل طرب و نشاط  
زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارها مطربان و ظهور مغنیان تازه  
و از ترسیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهره و یان  
و منسوبان مشترک و از تشلیت دلالت کند بر طوبیت هوا و آمدن برف و ضباب و احوال

و تشلیت

و تشلیت

و تشلیت

و تشلیت





## انصراف قمر از اجتماع و مستفاد

عامه بشتاد و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران  
 ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جد ) از مقدارند دلالت کند بر سردی هوا  
 و آمدن بارانند که با وجستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و آمدن خرها  
 خوش و سعادت مردمان و از ترتیب دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی و تبار  
 احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خورد قطره و تری هوا و از مقابله  
 دلالت کند بر مرگ زنان و تبااهی حال ایشان ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج  
 دلو ) از مقدارند دلالت کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و تزهت و از تسدیس  
 دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و سبکی احوال عامه و از ترتیب دلالت کند بر فساد  
 احوال زنان و حدوث برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و نواید اهل  
 و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تبااهی حال زنان و دشواری  
 کار ایشان ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت ) از مقدارند دلالت کند بر قوه  
 احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت  
 کند بر قوه حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلبه و عیش و بسیاری شهوات  
 عامه و میل هوا بتری و تاریکی وجستن بادها خنک و از ترتیب دلالت کند بر قوت شادی  
 عامه و بسیاری غوغای زنان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب  
 چنانکه از زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تبااهی احوال زنان و وجستن بارانها  
 و آمدن باران و برف و تبااهی کارها اهل طرب ( اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع  
 و استقبال بظلمه در برج حمل ) از مقدارند دلالت کند بر قوه حال دیران و متصرفان  
 و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوه حال کتاب و تجارت و پیدا  
 شدن مکر و دروغ و حیل میان مردمان و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت بزرگان و  
 متصرفان و اهل بازار ( تنبیه ) مخفی نماید که نظر ترتیب میان قمر و عطارد در بین حال  
 بی صورتی و قبل از این در اعتذاران بنا بر آنکه الضرورات بتبیح المخطورات کلمه چند  
 مذکور شد و از تثلیث دلالت کند بر قوه احوال دیران و متصرفان و ارزانی بر خرها

در جد

در دلو

در حوت

در حمل



# و اتصال و بسیار کواکب

۱۶۳

مربع

مربع

مربع

مربع

و بسیاری خیرها و جستن بادها خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد ستوران و توسط  
 احوال دیران و جستن بارهای خنک ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج  
 ثور ) از مقارنه دلالت کند بر ارتقاع کرد و غبار و جستن بارهای خنک و از شدت  
 دلالت کند بر جستن بارها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر  
 منازعه و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری منفعت دیران و متصرفان و از  
 تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری راجیف استقامت  
 احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بارهای زیان کار و تباها شدن  
 میوهها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و باررکان ( اتصال  
 قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا ) از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دیران و  
 متصرفان و از شدت دلالت کند بر استقامت احوال هوا و جستن بارهای جنوبی و سیل  
 هوا و نجوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردم  
 و بیماری کودکان و تغییر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دیران و از تثلیث دلالت  
 کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی زخمها و سیل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب و  
 از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دیران و میان نبودن حال تجار و کساد  
 بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج  
 از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها خنک و راجیف مختلف و از شدت دلالت کند  
 بر وقوع خیرها و نیکی حال دیران و متصرفان و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور فساد  
 و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بارها  
 و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوه احوال دیران و متصرفان و سلامتی کودکان  
 و سیل هوا بتری و جستن بارها و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عام  
 و متصرفان و دیران و جستن بارهای مختلف و چیزهای راجیف ( اتصال قمر بعد  
 از انصراف بعطارد در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر حدوث رنج حاره و سیل  
 هوا بغایت حرارت در وقت از شدت دلالت کند بر سفاقت بزرگان و دیران و



## انصاف قهر از اجتماع و استقامت

یافتن محف و هدایا از متصرفان ملوک و از تزیین دلاّت کند بر سرک مردی بزرگ از دیوان  
 پادشاه و سلامتی کودکان و بیاری را جیف و از تشلیت دلاّت کند بر رسیدن باغها  
 خوش و قوت حال و ذرا و اشرف و بخار و از مقابله دلاّت کند بر خروج اعدای بر ملوک  
 از دیوان و طبقات عطار و بتاهی هوا و جستن بادهای سرد ( اتصال قهر بعد از  
 انصاف بعطارد در برج سنبله ) از مقارنه دلاّت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی  
 حال سوداگران و متصرفان و بیاری فوائد بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تشلیت  
 دلاّت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تزیین دلاّت کند بر فساد  
 بخار و بیاری خصومت میان عامه و تغییر حال عامه و آمدن بارانها و کساد بی بازارها  
 و از تشلیت دلاّت کند بر منفعت بسیار و در صناعت و تجارت و خوشی  
 هوا و از مقابله دلاّت کند بر جستن بادهای سخت مایل بر روی و پیدا شدن عدل  
 و داد در میان ارباب صنایع و قوت بخار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها  
 و از تشلیت دلاّت کند بر جستن بادهای سرد ( اتصال قهر بعد از انصاف بعطارد در برج میزان ) از مقارنه  
 دلاّت کند بر قوت احوال بخار و آمدن اخبار ساره و از تشلیت دلاّت کند بر نیکی  
 حال بخار و ظهور و از جیف و استقامت احوال اشرف و بادهای مختلف و از تزیین  
 دلاّت کند بر مخالفت اشرف و وزرا و کساد بازارها و بیاری را جیف و اخبار  
 دروغ و از تشلیت دلاّت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلاّت  
 کند بر بیاری خصومت میان مردمان و بتاهی حال کودکان و نیکی حال اطباء و اهل  
 بتجیم و از باب حساب ( اتصال قهر بعد از انصاف بعطارد در برج عقرب ) از مقارنه  
 دلاّت کند بر حبس و رنج مختلف و رنج کودکان و از تشلیت دلاّت کند بر حرکت هوا  
 و بادهای خنک و بیاری را جیف و از تزیین دلاّت کند بر فساد احوال بخار و رنج  
 عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تشلیت دلاّت کند بر فساد بناها  
 از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلاّت کند بر بتاهی حال حساب و دیوان و  
 رنجوری کودکان ( اتصال قهر بعد از انصاف بعطارد در برج قوس ) از مقارنه

در جستن

در جستن

در جستن



دلالة كند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از سد پس دلالت كند بر نيكي حال  
تجار و ظهور اراجيف استقامت احوال اشرف و بنادهاي مختلف و از ترتيب دلالت كند  
بر مخالفت اشرف و وزراء و كساد بازارها و بسياري اراجيف اخبار دروغ و از تثليث  
دلالة كند بر كساد بازارها و نيكي احوال اهل ادب و از مقابله دلالت كند بر بسياري  
خصوصيت ميان مردمان و بتاهي حال كودكان و نيكي حال اطفال و اهل تخيم و حساب  
( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب ) از مقارنه دلالت كند بر هبوب  
رياح مختلفه و ريح كودكان و از سد پس دلالت كند بر حركه هوا و بنادهاي خنك و بسياري  
اراجيف و از ترتيب دلالت كند بر فساد احوال تجار و ريح عامه مردم و اهل بازار و فساد  
حال اهل سلاح و از تثليث دلالت كند بر فساد بناات از بنادهاي مختلف و باران و  
از مقابله دلالت كند بر بتاهي حال حساب و ديوان و رنجوري كودكان ( اتصال  
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس ) از مقارنه دلالت كند بر مخالفت ميان  
عامه و بنيان اطفال و از سد پس دلالت كند بر قوت حال تجار و مردم دين و وقوع  
اخبار و سعادت و وزراء و از ترتيب دلالت كند بر جستن بادها سرد و شدت سرما و  
مخالفت سوداگران و متصرفان و كثرت خصومت ميان بازاریان و از تثليث دلالت  
كند بر قوه احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال ديوان و تغيير هوا و از مقابله دلالت  
كند بر سرغاي سخت و سقوط تكوك و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت  
در كارها ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جد ) از مقارنه دلالت  
كند بر كراي نرختها و بتاهي احوال مردمان و از سد پس دلالت كند بر زيادتي سكرما  
و بسياري اراجيف و نيكي احوال مشايخ و دهائين و خداوندان ضياع و از ترتيب دلالت  
كند بر ظهور كذب و مخالفت در ميان اهل علم و جستن بادهاي سرد و از تثليث دلالت  
كند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشرف و اهل صلاح و از مقابله دلالت كند  
بر فساد احوال و وزراء و از باب قلم و آمدن برف و تكوك و كثرت بارندگي و ميل هواي سرد  
و كراي نرختها ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو ) از مقارنه دلالت

در برج قوس

در برج جد

در برج دلو

كند



## اتصال قمر بعد از انصراف

کند برجستن بادها و آمدن برف و صیاب و سختی سرما و کساد و یبازارها و از دست دادن  
 دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهائین و  
 جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب رنایم بارده و عاصف و سرما  
 و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوه  
 حال اهل علم و استقامت حال کثا و دزدان و اهل کشت و زرع و بسیار و نوید ایشان  
 و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و  
 بسیاری سرما ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت ) از مقدار نه دلالت  
 کند بر قوت حال وزراء و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردم مان عامه و اهل  
 اسواق و از دست دادن دلالت کند بر قوه حال اهل علم و دروایی کارهای زراعت و از تربیع  
 دلالت کند بر قوت مردمی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند  
 توسط حال اهل علم و تصاعد قدردهائین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت  
 کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت در معاملات اسواق ( بودن قمر  
 بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع در برج حمل ) دلالت کند بر توسط  
 ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح ( در برج ثور ) دلالت کند بر فساد  
 احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اونا و وقوع تخیر در میان عامه مردم مان و  
 نیکی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی زحمات ( در جوزا ) دلالت کند بر توسط احوال  
 زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا ( در برج سرطان ) دلالت کند بر  
 بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت ( در برج اسد )  
 دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران ( در برج منبله ) دلالت  
 کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی ( در برج میزان ) دلالت کند بر تباهی  
 حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان ( در برج عقرب ) دلالت کند بر تباهی  
 هوا و غلبه اهل شر و فساد ( در برج قوس ) دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافله ها و  
 فساد حال تجار ( و در برج جد ) دلالت کند بر فساد احوال و کلا و جاسوسان و پیکان

در برج حوت

در برج حمل  
 در برج ثور  
 در برج جوزا  
 در برج سرطان  
 در برج میزان  
 در برج عقرب  
 در برج قوس  
 در برج جد



و عامه مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تبااهی حال زنان در احوال عامه مردمان و  
 احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر ازانی نوحها و حیوانات آب و ظهر و  
 عدل و انصاف و مردم (مجا سده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقد راس در  
 برج حمل) دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ادب و قید  
 و صلاح و خصوصیت میان این طائفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و  
 زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح (در  
 برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد  
 (در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان  
 دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت  
 کند بر نیکی گشت و زرع و عمارت و بنائین (در برج میزان) دلالت کند بر قوت حال زنان  
 و ستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امراء و  
 اهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان  
 (در برج جد) دلالت کند بر ظهور یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از آن  
 (در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت)  
 دلالت کند بر قوت احوال ملاحان و زیاده شدن آنها (مجا سده قمر بعد از انصراف از  
 اجتماع و استقبال بعقد ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری در بزرگان و عظام  
 (در برج ثور) دلالت کند بر تبااهی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت  
 کند بر تبااهی حال اشراف و ظهور عجائب (در برج سرطان) دلالت کند بر تبااهی حال  
 غریب و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیل و دروغ و نقصان مائمه (در برج  
 سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال  
 دواب هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین و امکا  
 زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان اسل و اب خاصه اسبان (در برج  
 جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و مسیاب (در برج دلو)

مجا سدر قمر بعد از انصراف



# تنبیهات متفرقه

۱۶۸

تذکره  
صفت ثبات نشه - ثلث علویین ظهور یافت  
ایم و هاش و صلح ملک کرشانه و اخی این  
طوره از در جود در قوت معانی و آثار که در است

در کمال از در معنی خفا و ال قوت  
در نشه نباید که غفلت نمود بخاکه در  
در ال ترک و نشه نباید با وجود که در عرض

ال نظر ثلث علویین معنی بود با صفات  
خفا عظم و قوت مبین و الت چین و ژاپون  
اشاق افلا در این خفا در الت از اندام

درم ضرورتان یونست شهر تاد در بهار  
نه قوت در و ال کمال باشد آمدادیم  
رساند و در از ان مصال که در الت در ال

در اکثر جفا غلبه نمود و کمر در از به معنی  
بود در الت در الت تحت تصرف در الت  
در الت در الت در الت در الت

علویین واقع بود با وجود این و در از در  
صع در الت که اند این خفا در الت در الت  
این در الت اشاق افلا در الت در الت

در قوت مبین باقی طهران در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

دلائل کند بر نقصان اب چشمها و کاریزها (در برج حق) دلائل کند بر شک کاروانها  
و محلات علاخان و نقصان ابها و چشمها و الله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات  
ضروری و سحر که در این متعارفات است ختم کنیم بعون الله و توفیق پس گوئیم که او  
کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع  
بودی و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتز و  
مستولی طالع سال یا فصل یا شند یا سال خود ده که احکام ایشان کمتر خطا افتد و  
در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در ان مرتبه و امتداد کما  
اشاره الیه کیا کوشیار علی پس مناسب این موضع است که در این باب بعضی اشاره  
بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صنعت را سر رشته بدست افتد  
(تنبیه) هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بودی از سال و فصل باشد  
اظهر الدلائل بود و مقتضای ان طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا که سبب  
دلائل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند (تنبیه) از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع  
و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در ان  
نیز جاری باید ساخت اما باز قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبیه)  
تثلیث علویین را چه نور باعث امن و اسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احدی کواکب  
در او تا د طالع مذکوره بود امر مذکور موکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذات  
و شعاعات کواکب مسجوده اراسته و پیراسته باشد اگر نه حل بود با وجود مصالحه  
پادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر پادشاه مشرعی بود پادشاه مدعی و این وضع در  
او تا د طالع اجتماعات و استقبالات جزو باعث ان شود که مودت ایشان در ان ایام  
سنت استقام و تزايد داشته باشد و حکم قران سعدین و رحوت نیز بر این طبع است  
بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قران و ترسیع و مقابله بحسین را در انافا در دیر  
قیاس توان نمود العاقل بکیفیه الاشارة (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاشق  
علامت ردیدر است در حق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن انساب باشند

تنبیه  
در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

۹۸	۹۶
۹۴	۹۲
۹۰	۸۸
۸۶	۸۴
۸۲	۸۰
۷۸	۷۶
۷۴	۷۲
۷۰	۶۸
۶۶	۶۴
۶۲	۶۰
۵۸	۵۶
۵۴	۵۲
۵۰	۴۸
۴۶	۴۴
۴۲	۴۰
۳۸	۳۶
۳۴	۳۲
۳۰	۲۸
۲۶	۲۴
۲۲	۲۰
۱۸	۱۶
۱۴	۱۲
۱۰	۸
۶	۴
۲	۰

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت  
در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت

در الت در الت در الت در الت



# تنبیهات متفرقه

۹

و بدتر آنکه بود که محرق یا در و بال یا در تدا لارض و هم چنین مجاسده ذنب با حد النخین  
 در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و  
 اینها بشواهد واقضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعد از  
 باید نمود (تنبيه) حلول مریخ در احد الا و تاد ابل شر و فتنه بود و خروج دزدان  
 و بدکاران بسیار که راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی  
 مزمن عارض گردد و در او تاراجات و استقبالات هر دو امر مؤکد باشند بسبب  
 وجود سهمین مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین مریخ مغوس شود قتل و بی  
 بود و داءات ملوک و سلاطین (تنبيه) قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات  
 دلالت کند که حاکم و عاملان بلاد که بان برج منسوب بود افت رسد و دیگری بجای  
 او بنشیند و اگر احیاناً در طالع بوادی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد پادشا  
 آنولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرگیرد و این امر نزد این فقیر محروست چه در  
 یکسال قران نحسین در برج عذکر یکی از این طوابع شد در خاطر فائز این شکسته چنان  
 خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون را در حقیقه در سفر از ریاجان بیاد شد  
 ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر را ایران شایع شد و اگر قران نحسین  
 مریخ و مشتری وقوع یا بد بزرگی را از منسوبات در انوقت افت رسد و مصیبت عام گردد  
 و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر بوادی گویند پادشاه روم را افت رسد  
 و اگر قران زهره و زحل باشد کرایه باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود افت منسوبات  
 عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود نیکی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران  
 سعدین بود راحت و فراخی نعمت و اسایش و ایمنی روی نماید و اینها بشواهد دیگر مخا  
 بود (تنبيه) سهمین حرب نیز در این طوابع اثر نباشند مقارنه و نظر عداوت  
 مریخ را با ایشان دلیل بهیچ فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل دلیل بنیاد  
 و تنکی (تنبيه) معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع مغوس باشد مریخ و سعدی ناظر  
 بود بطالع گناه کاران در ان ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند اگر چه مستحق

تنبيه

تنبيه

8

تنبيه



## تنبیهات مستقره

۱۸۰

تنبیه  
تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه

عقوبت شده باشند (تنبیه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نخوست فردا  
 کند برحدوث بیماری دران ایام و اگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نخوست فردا  
 دلیل مرگ باشد (تنبیه) احتراق باعث الشاع میخند و طالع با غاشتر دلیل بیماری و  
 شیخون و آشوب و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبیه) چون خانه ششم  
 بحرم یا شاع شخصی نخوست شده باشد بیماریها از مزاج آن شخص حادث گردد و اگر ششم  
 و عطار در و قد در صورت نیکو حال باشند خاصه عطار در و راوند بود خاصه در غاشتر  
 مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله <sup>جناحه</sup> سلامت عطار در دلیل صحت ایشان بود و صواب افشاد  
 اطبا (تنبیه) چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره  
 و عطار در و قد در برجهای باران یعنی مثلثه الب و اسد و دلو متصل متصل بود یکی از  
 کواکب باران دلیل بیماری بارندگی باشد خاصه در او انشای کران کواکب قرار باشد بار  
 غام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود و اگر زهره بود بارندگی نافع آید و ظلمت  
 هوا و اگر عطار در بود بارندگی اندکی بود و موج هوا و ظلمت بود و اتصال کواکب را  
 از موانع و معطی غایت نمودن از ارکان شرط است از آن غافل نباید بود (تنبیه)  
 اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و دیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد  
 و اگر از عطار در و منصرف شود و دیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران  
 فی الجمله باشد و اگر یکی از شمس و زحل منصرف شده باشد دیگری پیوندد دلیل کدورت  
 و سردی هوا و اشفتگی و حدوث برف باشد سیما که زحل در غاشتر بود و اگر زحل فقط  
 پیوندد تا یکد امر مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و این  
 اوضاع در وقت اجتماع و استقبال و ترسین بسیار معتبر و مؤثر باشد کما اشارت  
 المحقق الطوسی (اتصال ماه زهره از خانه عطار در و باران انکیزد سیما که ایشان  
 نیز بهم متصل باشند) (تنبیه) حلول یکی از زین در و تندی دلیل فساد و تغییر هوا  
 بود و تاریکی و بارندگی و اگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی  
 هوا باشد و صلاح زرع و اشجار (تنبیه) حلول مریخ در یکی از او تاد خاصه دهم



برج بادی و متصل بقطارد و صعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران محترق  
 سربیع الا نقطاع و فساد هوا و آمدن مایع بود و اگر در غاشه بود و نظر عطار در باران او  
 بعد اوت باشد استهاده هوا بهر سرد و شاید که در آئینه یکی از علامات التنبیه بود  
 اید خاصه که قمر نیز ناظر باشد و این مجرب شده است (تنبیه) حلول عطار در دوتد  
 از بروج هوای خاصه غاشه و مخصوص دلیل و زیدن بادهای موزیه و بدی هوا باشد  
 (تنبیه) بودن زحل در دوتد غاشه خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف است و  
 در حد خود موکد این امر باشد و در دوتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی  
 عمارتها و حصارها و ظهور آیهای سیاه و فساد گیاه و مرگ دواب المیاه و غرق کشتیها  
 و اگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطار در ناظر بود بعد اوت و نظر قمر  
 نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر بود  
 و اینها مجرب است (تنبیه) ممازجت صاحب طالع مریخ از برج التنبیه در کماز یاده کند و از  
 سر طام کند و بزحل از برج ابه در سر طام یاده کند و از کماز طام کند (تنبیه) ممازجت  
 صاحب طالع بخداوند سابع خواه اماله باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت  
 (تنبیه) اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد و این با  
 تفکر صائب باید نمود چنانکه کوکب مستولی بر طالع باید دید و هم چنین قمر و صاحب  
 طالع و صاحب شرف و مواضع این کوکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوی  
 ذاتی و عارضی راسته باشند و واج جنس امتناع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان  
 در اوتاد دلیل فراوانی امتناع بود با صفت غرت و اگر مبتلا بضعف باشند عکس بودند آن  
 متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بان کم التفات نمایند (تنبیه) هر کوکب که در فلك  
 اوج و تدویر و هم چنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید تر از متاعی که منسوب باشد  
 با و روز بروز در تضاعد باشد و اگر هابط بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود  
 (تنبیه) زحل و طالع دلیل محظ است خصوصاً که در شرف بود و اگر با ذنب بود تاکید  
 امر مذکور کند (تنبیه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ازانی کند

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه



# احکام تاسیسات کواکب

تاسیسات

و اگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض گرائی اینقدر در این موضع و در این مقاصد کافی باشد و زیاده ازین مفضی بتطویل است و الله اعلم بالصواب (فصل پنجم در احکام تاسیسات است) این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب تاسیسات گویند و از آن بحران هوا میخوانند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحرانها را در شرح بیست باب بهر چندی بتفصیل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را در این اصطلاح بجای مبدأ بنیادی گیرند و از اینجا ابتدا کرده بجهت سهولت منطقه البروج بهشت قسم مساوی کنند و آن اقسام را از وایای ثمانیه گویند و اینها مواضع بحارین عظیمه<sup>و اند</sup> بود و مواضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه جزو داخل مواضع بحران دانستند و اینها را باز وایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات گویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد از آن تمامت درجه دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس صد و بیست و پنجم پس صد و بیست و هفتاد و یک پس صد و یازدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصت و پنجم پس جزو اجتماع در مفره ثمانیه و اهل احکام سیما رومیان گویند که چون جزو تاسیسات در برج رطب واقع شود و قدر در آن جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه طاردا بر و باران واد انکیزد بحسب زمان و مکان و اگر درین حال عطار در متصل بر مفره باشد یا در آن موضع فتح البابی دست دهد تا یکدم مرزد گویند هر مس حکیم که او را مثلث بالنغمه گویند هر يك از کواکب متخیره که در موضع تاسیسات مقدارن قرار باشد احکام فرموده و ما انرا بعباری واضح ترجمه کرده در این کتاب نقل کردیم تا اهل البان این فن را بنابر آنکه کلام الملوك ملوك الکلام است تذکره و دستور باشد (احکام از حل در موضع تاسیسات با قدر برج حل) اگر در مثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاخ و فلاح در کافرانام و قلت شر و سلامته و محفوظ بودن اموال و اگر در مثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف هوا و در مثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سخنی و زحمت مردم و حرارت

احکام تاسیسات در علم

تاسیسات



هوا و برودت آن در اوقات مختلف کرد و وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث  
امراض در مردم ( در برج نثر ) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث صباب و زلازل  
در اماکن و جو و شدت از حکام و ولایة بجا آمدن اگر پادشاه با جمعی از اعدا و در  
ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظمه  
در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین ( در برج جوزا ) در  
ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند و در ثلث دوم  
دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزیران بسبب انتقال اشیاء و اندر اس و تضییع آن و  
در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض ملک شود ( در برج سرطان ) در ثلث  
اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت غایا و کافه اقام و در ثلث دوم  
کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند  
بر دشواری امورات و شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت  
ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض  
در پادشاه ( در برج اسد ) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه  
و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان  
خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع  
عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری جنرهای بد و اگر در میان برج  
باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا ( در برج سنبله ) در ثلث  
اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت مجاز و در  
ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیه و فقر بر  
و گفتن سخنان بیوده ( در برج میزان ) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان  
و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبذیل و تغییر  
آن و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و گرفتن مردم از تعدی یا غیابان  
( در برج عقرب ) در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تعظم مردم بر درگاه سلاطین

در برج جوزا

در برج سرطان

در برج اسد

در برج سنبله

در برج میزان

در برج عقرب

در برج جد



## احکام تاسیت اکواب

وضع کار فرمندان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال  
و خزان و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)  
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر  
استخراج اشیاء و اموال نهانی به عناوین و ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و  
اصلاح اماکن مقدسه و اگر در میان برج بود دلالت کند بر زحمت و بیخ ملوک و تحویل  
پادشاهی از موضعی به موضعی (در برج جد) در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در  
ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و محط در میان مردم و وقوع فساد  
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت غامه و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر  
فترت در بیوتات پادشاه و بزرگان و سرداران انجاء (در برج دلو) در ثلث اول دلالت  
کند بر مضرت و جور مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاجا  
عزت و اشرف و رؤسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیرو سالخورده و اگر  
در میان برج باشد دلالت کند بر افت رسیدن بدها قین و آرباب فلاحه (در برج  
حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت  
اراجیف و قوه اعدا و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر عذر و مکروهه (احکام  
مشترک در مواضع تاسیس یا قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر باج معتدل و صحت  
ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران و در وقت حصا و در ثلث  
سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق و زیاده در سها در وقت و اگر در میان  
برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن براهل فتنه  
(در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر باد های معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم  
دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربيع و وقت حصا و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد  
و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر فرج پادشاه  
و نکبت اعدا و قهر کردن مرایشانرا (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر طغیان  
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فوائد و منافع باشد

در برج قوس

در برج جد

در برج دلو

در برج حوت

در مواضع تاسیس یا قمر در برج حمل

در برج ثور

در برج جوزا



و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و خوشحالی او و میانہ برج بود دلالت  
کند بر سرور پادشاه و وزرای او (در برج سرطان) در ثلث اول و ثانی دلالت کند  
بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع مصالح در خدمت پادشاه  
و در ثلث سیم دلالت کند بر استوار دوستی و اعتبار با رها و خوشی هوا و اگر در میا  
برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیلی اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند  
بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق و تزايد  
ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار اراجیف کثیره و سفر  
پادشاه با ماکن بعیده و اگر میانہ برج بود دلالت کند بر تغییر امور و شدت و  
اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال و حدوث  
حصبه جدگ (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی  
باران و نم و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزراء و کثرت فرج و سرور و  
خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم  
و حسن خلق و احسان بکافه خلق و اگر در میانہ برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر  
و خوبی و فرج خلائق (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت  
و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا  
و صفای آن و قلت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میان برج بود دلالت کند بر و  
پادشاهان و سلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر  
و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر سلاطین پادشاه و صحت بدن  
و مزاج او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر  
میانہ برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه با فرج و سرور که لاحق پادشاه و سایر ناس  
شود (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دربار و سلاطین ایشان  
و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن  
از خوف و سیم و در ثلث سیم دلالت کند بر فرج پادشاهان و بیرون آمدن از غم

مکان

سلاطین

سنبله

میزان

عقرب

قوس



# در احکام تاسیسات

و خلاصی از تعب و کرب و انتقال از مکانی به مکانی و اگر در میان برج بود دلالت کند بر بدو  
 اخبار صالحه بر ملوک (در برج چنگ) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه  
 و زبونی خزان و در ثلث ثانی دلالت کند بر غریب هوای زمستان و شیوع مرض عرق  
 النساء در میان مردم و در ثلث سیم بر صحت پادشاه و سلاطین و قصر او و اگر در میان  
 برج باشد بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند بر  
 ثلث اول بر بخت پادشاه فوت شده و ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی بر شفقت کائنات  
 پادشاه و علوم مراتب ایشان و در ثلث سیم بر کرم ملوک نسبت به شایخ و رعایا و  
 تمناهای حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و اگر در میان برج بود دلالت کند  
 بر ظهور اشیاء و اسرار نهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر  
 سفر پادشاه و در ثلث دوم بر کرامت ملوک نسبت به شایان و در ثلث سیم بر قوت لشکریان  
 و زیادتی ایشان و سلاطین میان ایشان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر فرج  
 و سرور پادشاه و توابع پادشاه (احکام برج نه مواضع تا بهین با قمر در برج حمل)  
 در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث سیم دلالت  
 کند بر راحت لشکریان و قتل بقای ایشان و سکون اعداء ایشان و اگر در میان برج بود  
 دلالت کند بر بیماری خوشی و مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوا  
 نافع و در ثلث ثانی بر قتل اشیاء و فساد غلات سیما جو و گندم و در ثلث سیم بر مرگ  
 زنان و اگر در میان برج بود بر علت بیماری در حرم و توابع آن (برج جوزا در ثلث اول)  
 دلالت کند بر خوبی و خوشی خالات مردم و در ثلث ثانی بر هیجان امراض و جمع دست و  
 منکین و در ثلث سیم بر ضعف پادشاه و عروضا امراض بر مزاج او و اگر در میان برج بود  
 دلالت کند بر صحت چشم ملوک و قوت آن (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند  
 بر حدوث زلزله عظیمه و رجفات الارض و در ثلث دوم بر هلاک مردی از خوارج و مدعیان  
 پادشاه و ظفر یافتن بران طایفه و در ثلث سیم بر اقامت جیوش و عساکر در امان و کلا  
 این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه و در ثلث ثانی بر

چنگ

دلو

حوت

در برج حمل  
 مواضع تا بهین  
 با قمر در برج حمل  
 در ثلث اول  
 دلالت کند بر کثرت  
 رعد و برق و صواعق  
 در وقت و در ثلث سیم  
 دلالت کند بر راحت  
 لشکریان و قتل بقای  
 ایشان و سکون اعداء  
 ایشان و اگر در میان  
 برج بود دلالت کند  
 بر هوا نافع و در  
 ثلث ثانی بر قتل  
 اشیاء و فساد غلات  
 سیما جو و گندم و در  
 ثلث سیم بر مرگ  
 زنان و اگر در میان  
 برج بود بر علت  
 بیماری در حرم و  
 توابع آن (برج جوزا  
 در ثلث اول)

جوزا

سرطان

اسد



تفریق اموال ملوک و در ثلث سیم بر عز او مصیبت و غم در میان مردم و اگر در میان برج بود  
 دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبه) در ثلث اول دلالت کند بر حصول  
 مطالب ملوک و سلاطین و حق سرعته رعیت و در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر فساد  
 در اهل اسواق و اگر در میان برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر  
 پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزها  
 پوشیده را و یافتن صنعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم  
 سالخورده نزد پادشاه و زیادتى قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر  
 موت بزرگی از خواشی و خدم پادشاه و اگر در میان برج بود بر حزن و بیم ملک و اعیان  
 دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر عدد و برق و کثرت صنایع و باران  
 و ابرو بخارات کثیره در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن  
 شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم بر تغییر اشیا  
 و تبدیلات آنها و اگر در میان برج بود بر عرض مرض بر بدن پادشاه که عسر البر بود  
 و کثرت سخنانش و ارجیف در میان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت  
 لشکریان و در ثلث ثانی بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث  
 تازه در میان مردم و اگر در میان برج بود بر حقوق ضرر پادشاه و گفتگوی مردم در  
 کدزها (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عرض مرض بآبدان پادشاهان  
 و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر محط و قلت باران و در ثلث سیم  
 بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرج و سرود او و اگر در میان برج بود  
 بر بیوست هوا و قلت رطوبه و اندام (در برج دلو) در ثلث اول دلالت کند بر سکو  
 در یاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم بر بادهای  
 سخت که مضر باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در  
 ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شد  
 جزع و فرغ ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تائیس از برج حمل) در طرف مائی

سنبه

میزان

عقرب

قوس

جدی

دلو

حوت  
 برج  
 حوت  
 برج  
 حوت



## تاسیسات کواکب

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا  
 (بقیه) چون سفلین دائما قریب بافتابند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی اقیاناب  
 واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علوی که بهر تاسیس بین الاجتماعین متعین است  
 بر سبیل امکان واصل توانند شد و این معنی باندک تاملی ظاهر است بنا بر این هر مس حکیم کواکب  
 علوی را در احکام تاسیسات یا ثلث و وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلین را  
 بطرف مسانی و صباحی فقط مع هذا که ثلث علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است  
 (در برج ثور) در طرف مسانی صالح جمیع اشیا است و در طرف صباحی دلالت کند  
 بر توسط کارها (در برج جوزا) در طرف مسانی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب  
 بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اجتناب از صالحه که وارد پادشاه و سلاطین  
 شود و فرج و سرور نیز بسیار مردم رسد (در برج سرطان) در طرف مسانی دلالت کند  
 بر صحت ادمیان و قلت امراض و تخفیف علمها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مویان  
 و خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف مسانی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه  
 یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین  
 و حکام (در برج میزان) در طرف مسانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف  
 در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اجناس تازه از اماکن بعیده (در برج میزان)  
 در طرف مسانی دلالت کند بر بزرگی نمودن بزرگان و عوام الناس و تقاضای بر حکام و سلاطین  
 و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت و بقیه در میان ایشان (در برج  
 عقرب) در طرف مسانی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند  
 بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد (در برج قوس) در طرف مسانی  
 دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف امور  
 زنان بسبب جمع و اخذ ثواب و خدم (در برج جد) در طرف مسانی دلالت کند  
 بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن  
 تدبیران (در برج دلو) در طرف مسانی دلالت کند بر منفعت اهل ذرع و در طرف صباحی

در برج

در برج ثور

در برج جوزا

در برج سرطان

در برج اسد

در برج میزان

در برج میزان

در برج عقرب

در برج قوس

در برج جد

در برج دلو



تاسیس عظام

هک

تغی  
جوز

میان

میان  
میان

میان

میان

میان

میان

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسانی دلالت کند بر نقل و حرکت  
پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلام  
(بودن عطار در مواضع تاسیس یا قمر در برج حمل) در طرف مسانی دلالت کند بر حوت  
جنود و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوه  
لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماید که عطار در وضع تاسیسی در طرف مسانی بیشتر  
کند چه بعد از اجتماع بد و از ده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قمر اینجا تواند رسید  
لما در طرف صباحی وصول او بموضع تاسیس نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا  
تمامی دور تمام تاسیسات با آنها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز  
و ثلثی تقریباً قطع میکند و اقاب درین مدت بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم  
و زیاد بحسب اختلاف حرکت او در اجرای بروج و غایت بعد عطار در نیز از اقاب بیست و هفت  
درجه است پس با قمر بموضع تاسیس که درجه سیصد و شصت است تواند رسید لیکن این  
بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مسانی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در  
طرف صباحی تلف چهار پائیان (و در برج جوزا) در طرف مسانی دلالت کند بر حیات  
امراض جدی و حصه در طرف صباحی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان)  
در طرف مسانی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف مسانی فرج و سرور عامه (در برج  
اسد) در طرف مسانی دلالت کند بر خزن و اشفتگی پادشاه و در طرف صباحی بر عداوت  
سپهسالار و وزرای پادشاه بجهت امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسانی  
دلالت کند بر سهولت امور و استقامت آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی بر فرج  
آدمیان و سرور رسانیدن بعضی بعضی (در برج میزان) در طرف مسانی دلالت کند  
بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان \*  
(در برج عقرب) در طرف مسانی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی بر فرج  
و سرور پادشاه و قوت (در برج قوس) در طرف مسانی دلالت کند بر صحت و سلامتی  
در طرف صباحی بر منفعت رؤسا و اشرف (در برج جد) در طرف مسانی دلالت کند











## 142

[illegible][illegible]



قدیمه و سرمای بخت و برف و بارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در غاش بود وقت  
چهار پیاپیان بارکش خاصه است و خر و رنج کودکان از دیدن دیو و پری و بتاهی محسوس  
و نباتات و قتل حیوانات و ثمرات و غرت طعام و امکان زلزله و برآمدن ابرهای سیما  
خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا ابی و نظر عطار دبا و بعدا و ث ناکید امر  
مذکور کند ( بتبیه ) حکیم فاضل محی الدین مغری و ابراهیم خاسب مکی گویند مجا  
زحل با ذنب دلیل بد حالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان  
و ظهور ملخ و اگر در مثلثه اتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظام و اوقات  
و کار و مشورت و اسب اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد و هلاک اطفال و افت  
ثمرات و اشجار و مرگ اغنام و قتل امطار و مطعومات و اگر در مثلثه هوایی بود دلالت کند  
بر حدوث بلا یا و شیوع سرور و خاصه که برج فاطر باشد و قتل و هلاک و وحوش و طیور  
و رواج غاصف و اگر در مثلثه ابی بود دلالت کند بر ضرر اهل سقاین و سکان سواحل و  
تجار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان ازراعت و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان اهل  
دواب الماء و قتل لکینا و طغیان ملخ و سایر حشرات الارض ( احکام مشرق مع شب )  
دلالت کند بر بدی حال مهران و بزرگان و خواری قضاه و علما و اشکارا شدن فواحش  
و فسق و استیلا و و نان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صدق و زکوة  
و بدکشتن هوا و بی دینانی مردم و مداهنه بزرگان و تزیین و خطای منشیان و نارا ستی اهل  
محکم و باطل کردن حقوق شرعی و شرمی مستحقان و قتل فواید داد القضاء و خرابی  
مساجد و مردار و وقوع نقصیات از اهل شرع و مضاده و نقصان توانگران و کمی  
خیرات و طاعات ( احکام برج مع ذنب ) دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان  
و خونریزی و سرکشی رعایا و خصوصیت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد  
بزرگان و بیماریها صفای و سودانی و حدوث صرع و جنون و بدید آمدن عساکر  
و افتادن فتنه و قتلها و نا اطمینی راهبها و افت ترکان و لشکریان و دو کرمی کردن  
ایشان و غارت و سوختن جایها و افتادن مردم از سنور و سطوح ( بتبیه ) معلوم

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه



اول اسقاط ایلین کو بد هرگاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه کاهکاپرا  
 بسپاست تمام بقتل رساند هر چند گناه ایشان اندک بود حکیم مغرر گوید که این  
 وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام گویند چون  
 مریخ مع ذنب در غاشق بود دلایل فتنه وجود یافته باشد علامت خون حرب بود \*  
 (احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی  
 شدن دونان و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم  
 و حرکت اترک و خدم پادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند داروغگان و  
 حکام و هلاک معارف از مردم سفلو و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها  
 و افتادن مردم از ستور و بلندیهها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع  
 و سودا و افت دل و دماغ میما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان خسران  
 صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرغایه و کم شدن حشمت شکوه ملوک و خست  
 شدن چمنها و بیماری و خوفناکای و مهتران هر قوم و فساد نفوذ (احکام بودن  
 زهره مع ذنب) دلالت کند بر بجا اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بد بختی زنا  
 و بیماریها در میان ایشان از دیدگی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنا  
 ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزایر و اوار و قلت فوائد این طایفه و طلاق  
 و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بیشری مردان و اوجاع مذاکیر و علت آلات  
 تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلشکری مردم و خشک شدن آب چشمها و کساد بازارها  
 جواهر خاصه الماس و نقصان روزخانهها و افت بناات و شکوفه و سرفا در وقت  
 (احکام نبودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و مشغول  
 از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و سقوط  
 بندگان و خوف بخار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان  
 و قلت فوائد کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها  
 و خطا در تدبیرات و افت طهور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تمث و نمیه افتادن

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه



بیماریها و بپایان در آمدن سخنان بهیوده و یا وده و ارتکاب مردم بهیو و بدگویی و نوشتن  
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی  
اهل دقا تر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علماء در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها  
از دیدگیها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیا و کساد بازارها و زیان  
صناع و پیشه داران ( احکام بودن قمر مع ذنب ) دلالت کند بر سرگردانی عامه و در  
شدن ایشان از خلافت سفلکان و مردم هوایی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان  
و در قید افتادن ایلیات و توقفات ایشان و حدوث امراض و اطفال و جنالی و وقوع  
ام الصبیا و گفتگوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوه ها در وقت و غم و طشت  
و بد حالی مسافران و شاطران و تفاوت زخمها و افت جانوران زهر دار و کثرت در  
چشم و دیور دگی و عفونت آنها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها ( تنبیه )  
ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبه بر اس یا ذنب باشد و در مقابل  
شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بر و قمر کرده است بر اس و ذنب در  
هر گاه دو مرتبه که تا افتاب در مقابل نباشد خسوف نشود و این سخن محل تأمل است  
اما حق اینست که اگر افتاب آنوقت در مقابل افتد مقتضی است اس منجر بخسوف خواهد شد  
و مقتضی است ذنب انحراف خواهد بود ( تنبیه ) هر کوکب که در خانه و شرف خود  
با سایر خطوط و قوی باشد و مجاسد راس شود آنچه در تاثیرات جیده آن مذکور باشد  
محمول بر مبالغه و تا یکد بود و اگر در هبوط و وبال و مثال آن باشد آنچه در تاثیرات  
آن تاثیرات بضعف و زبونی مؤدی شود و در مجاسده ذنب حکم بر خلاف این بود یعنی  
اگر کوکب در خانه و شرف و مثال آن بود آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد  
بضعف و زبونی ادباید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و تا  
( فصل هفتم در احکام بودن کوکب و عقدین مع کید ) جمهور گویند کید  
کوکبست متوهم که او را سیر است معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام  
کند و برخی در ده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب

در حکم قمری و ذنب

در حکم کوکب و عقدین مع کید



## مجااستاد اکابر

کیده موجود است امامی نیست لهذا قطب المفضل علامه شیرازی در تحفه الشاهد  
فلک اورا تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک  
شمس خلافاً للجمهور و علی کلا التقدير بين اهل الاحکام اورا غرض اند چنانکه شیطان  
فلکش خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران  
و اعتنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابرو  
ریخ بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث  
دلشکی و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرفای سخت در وقت و امکا  
طاعون در بعضی بلاد مستعد و خرابی کدوها و الله اعلم (بودن مشتری مع کید)  
دلالت کند بر کفراری مهتران و قتل عظماء و ذلت اعزّه و خواری فقها و علماء و سادات  
و آشکارا شدن فسق و زنا و خوف و زرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلا  
دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و اخت شدن تیغها و  
قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظماء و بزرگان و خلاف میان سلاطین  
و رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میان سلاطین و رعیت و قتل بزرگان  
و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغول شدن سلاطین  
بکارهای عبث و بیرون رفتن ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرگان و شرفا  
(بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و افت بناات در وقت سرما  
سخت در زمستان و بازندگی با فراط و مرگ زنان و در بر باد طوفان و صاعقه انیکند و  
کفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر مرگ  
جوانان و کربختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بپشت و عاشقی و بدی حال  
د بیران و متصرفان و وکلاء و تعطیل مہمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت  
کند بر حدوث و وقوع چیزها دروغ و تشویش مردم عامه و خوف بندگان در سولا  
و کفراری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میان مهتران و بد  
جباران و فتح بزرگ و صلح اهل فساد (بودن زنب مع کید) دلالت کند که

سجده

زحل

مریخ

عطارد

شمس

زهره

زحل

زحل



# در احکام تحویل کواکب بروج اثنی عشره

۱۸۷

برهنه شود و بهر طرف فتنه و آشوب خیزد و نهیب فساد و غارت بود و خال علما ضعیف  
گذرد و کراخ طعام بود (باب سیم در احکام تحویل کواکب بروج اثنی عشره)  
و از مشتمل است بر نه فصل اول از هان مستقیمه مخفی نماید که مقتضای تحویلات و انقلا  
کواکب از برجی برجی از جمله اعظام ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی برجی  
بمنزله نقل شخصی است از شهری شهری یا از منزلی بمنزلی که هراینه او را در آن شهر  
یا منزل وضعی مجدد و خالقی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کواکب  
از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صفا  
خانه و ناظر و ساقط بودن او منضم بسایر اوضاع از آنچه مذکور شده و خواهد شد  
(فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی برجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد  
چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از آنچه حکیم فاضل و راصد محی  
الدین المغربي میفرماید که اعلم انه ان انتقل زحل من برج الى برج احدث الايات في  
السماء والارض مثل الثابت الزلازل وينتقل الامور ويحدث الحروب والامراض و این  
احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید  
گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علوین را مخصوص ماه نباید دانست هم چنانکه برزخ  
ظاهر است (احکام تحویل زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد  
و تحویل از موضعی بموضعی و عزل و لایه و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و  
اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت از جیف و بیماری خشرات  
الارض خاصه موش و مور و عرفت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بعظما اذربایجان  
و فوٹ و موٹ و ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا  
و بیماری فرمندان و ظلم و بتاهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و رنج  
حیوانات کوچک و زحمت پیران و کثرت و زان و ارباب بیو نوات قدیمه و ضعف حال  
کوه نشینان و سیاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر سر کوبد شد  
کرمها و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تگرگ و

تحقیق از حمل

حمل



## مختصریلا کوکب

نوع  
نوع  
نوع

جلید بود و کثرت علل و امراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و آفت یکی از فرماندهان و هول و هراس در خلافت و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت علل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فرقت و کمی زراعت و فساد ارتفاعات و کراخ غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش واضطراب خلایق در دهند و سست و مرگ اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافه و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بسیاری برف و باران در وقت و بنا دریا و فرودماندن کشتیها و آفت مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع هر سر کوبد خاصه در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور منظر عطار در وقت تا یکدم مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب رواج معتدله و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدش و ریش و جراحت و امکان و با و طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغییر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و بکت بزرگان و آشفتنی حال بقبا و نجبا و هیجان فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و آفت طيور و بتاهی زرع و وزیدن بادها سرد ناخوش و عزت طعام و بکی غلات و حیوانات حدوث برف و باران و سیل و آفت و بتاهی سفاین از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر و زرا و اهل فلم و عجز در ماندن مردم از کثرت بیماری و بستی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین شریفین و ساکنان مکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هندوستان و محی الدین مغری گوید و وقوع زلزله بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادها سخت آید و زلزله باشد و هر کس گوید در اماکن بعیده از اقلیم مابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و حاسب مکی گوید مکه یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند

نوع  
نوع

نوع  
نوع



نقصا آنها رو عیون و کثرت برف و جلید و سرما سخت و صواب در زمستان و اعتدال  
 هوادر تابستان و افت غلات از مملکت و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند  
 غارت و تاخت در ارمنیه صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و افت حیوانات آب و آمد  
 و شد عساکر و سفک دما و نقصان از راعت و حدوث سفال و امراض صدرا کثر  
 در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب غارت در میان عرب و بسیاری زنا و انفعال  
 ناشایسته و صحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات  
 و منازل حسب حکم پادشاه و اعزاز اسفار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر  
 دولت اهل شمال بود احمد بن محمد الجلیل و حاسب کی گویند کار مردم به انتظام شود  
 و درهم شود و قلت کسب باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیاده  
 آب آنها رو عیون و ابار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هر سال حکیم در  
 هر دو جهت حکم بر بیس هوا و قله امطار و کثرت محظوظ کرده است (حلول زحل در برج  
 اسد) دلالت کند بر فساد زرو سیم و بیر نفق معادن و زحمت اشکاران و غلبه  
 سباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیاری زرد و خورد و وصول یا غی و طاعنی و خروج  
 متسلطان و انواع خزایه اکثر در باب الابواب و دشت قفقاز و شرقی خراسان و تغییر  
 دولتها و منصبها و اندیشه ناک شدن مردم و کرایه نزعها و کثرت دزدان و قاطعین  
 طریق و وقوع در دکل و بجه و شاید که ربانی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان  
 و مقریان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و  
 بر عظمایا و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هوادر تابستان و اشارات الیه بطلیوس و تفرقه  
 اکابر و سرداران و حدوث حصه یرقان و اگر عرض شمالی بود بر هم خوردگی و بی  
 انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود  
 باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن خبر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید  
 کمی باران و شوریدگی کار فرمندان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول  
 زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیاء و افت غلبه مخصوصا کندی و فقدان

و

و



تھوڑا کواکب

یکی از فرماندهان وزعت اغنیا از ارباب توقع و طمع و مصادوه توانگران و وقوع  
مشقت در اشراف و رؤسا و فساد حال و زرا و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت  
اراجیف و حدوث و با اکثر در بادیه عرب و بیشتر در میان زنان خاصه دختران و نقصان  
در تجارت و مبیعات و فتنه در خراسان و فارس و ظرف پادشاه بر اعدا و انعام یافتن  
اهل طاعت و عبادت در افاکن مقدسه و مرکه کاو و کوسفند و ارزانی اسفار در ولایت  
عراق و کثرت عمارات و عزم مردم سفل و جهال و حسن حال هوا و کونیند حدوث سرما  
در زمستان و گرمی در تابستان و نزول بارندگی و اگر در جانب شمال بود حسن  
هوا باشد و بناات را نمود زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند و  
حکیم هایون و ناج الدین اگر گویند باران کم آید و آب چشمها و کاریزها خشک شود  
(حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کوفت اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن  
خراج سیاه در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری فقره و حدوث بیماری  
از طوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مغل و قلت آب رودخانه  
و چشمها و فتنه و گفتگو در میان ازواج و شکوه توانگران از ارباب توقع و نقصان خسرا  
بجاء و بنا شدن عمارات عالیه مستحکم و تجر و عظمت فرماندهان و حدوث حرب و فتنه  
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی و غزو در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده  
شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال ذرع و اهل فلاح و ترقی بیوات قدیم  
و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادهای  
مضطرب و زد و آب چشمها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود و باد در میان  
مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان آبها و خطر  
کشیتهای و خشک شدن چشمها و قلت حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه و عسر البرء  
در مردم سیاه و جوانان و گویند در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرة رسیدن  
از اعدا و کثرت برف و بارندگی و سرما و میخ بند در وقت و بناهی گشت و ذرع و بیماری  
در مملکت خراسان و سفل و اعاء و اضطراب و برهم خوردگی و وزیدن بادهای خنک

$$\int_0^1 \int_0^1 \int_0^1 \frac{1}{1+x+y+z} dx dy dz$$

چون طالع بهمن برج سرطان است و در وقت  
در میان در آمدن طالع این واقع شده که  
عمده و در نظر حضرت پس مر آنکه این ملک  
در در قوه بوده و بعد از آن و در  
مادد آمده و بعد از آن و در  
از قوه لغو آورده که  
شده اگر طالع بهمن را در نزد که

۲۰

در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ در مدین مدو سید سال که  
 باشد زنده به برج میزان آمده و وقت  
 در برج میزان بود درین سنوات در شهر  
 دشنه و عظمه واقع شده که در وقت آن  
 در این سال که در این شهر فوتی گشته  
 و گشته تلف شده و در بهر خاک گشته  
 و در این شهر مدو سید سنوات حرکت ارض  
 زلزله اتفاق شده

در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ در مدین مدو سید سال که  
 باشد زنده به برج میزان آمده و وقت  
 در برج میزان بود درین سنوات در شهر  
 دشنه و عظمه واقع شده که در وقت آن  
 در این سال که در این شهر فوتی گشته  
 و گشته تلف شده و در بهر خاک گشته  
 و در این شهر مدو سید سنوات حرکت ارض  
 زلزله اتفاق شده

باب

١	٢	٣
٤	٥	٦
٧	٨	٩

مقامین در مصالح تمام اضراف صرفت عبادت  
خیرین و علی و علی و اولاد آنها حق  
صاحب و علی و اولاد خیرین و خیرین  
و در مصالح خیرین و خیرین و خیرین

و درین کتاب  
درآمد و در آن  
طالع الهادی  
افکنند - بنابر درویش  
و آن سخن در آن  
زود و زود  
این را که حرف  
کفر و بدعت  
مرد و جوان  
تسبیح کند  
کتاب را در هر  
کتاب

دناون



و ناخوش و ظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و زدن کاروانها و ناایمنی راهها  
و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرکردانی امرا و لشکریان و تشویش در آذربایجان  
و مازندران و اگر عرضش شمالی بود شدت گرما و کثرت در چشم بود و اگر جنوبی  
باشد بسیاری نم و باران باشد و الله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت  
کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین بامداد و اعانت رعایا در دفع اعدای اهل  
طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت روم و عراق و وقوع در  
چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و افت  
غلها و فساد حال و زیری بزرگ و بکثرت ارباب مناصب دینیه و حدوث امراض طاعون  
اکثر در بزرگان و قتال در ناحیه مشرق و زیادتى هم و غم در زنان سیما خوانین معظمه و  
تلف شدن طیور و ظهور طاعون و اعتدال هوا و سلامتی سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه  
و اگر عرضش شمالی بود بادهای بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و  
شوریده و درهم باشد (حلول زحل در برج جد) دلالت کند بر فتنه در زمین  
و آشوب و برهم خوردن در ولایت کیلان و ریج حیوانات و برف و جلید در شتاء  
و کثرت سرما و یخبندان و صد و دشمن کردن کربوها و درها و راهها کما اشار الیه بطریق  
و صریح المحقق الطوسی و افت ائمه و اشجار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی رعایا  
و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب  
بیوتات قدیمه و بسیاری از اجیاف و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود متصل بقر  
و عطار و بنظر عداوت و فساد ارتفاعات غلات و ظهور جنون و مایه خولیا و تسلط  
اجلان بر اشرف و اکابر و غلبه جهال و استیلاى عوام و کثرت خیانت و عذ و دست یافتن  
عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرائنشینان و احتشام و رواج بازار ستور و اگر عرضش  
شمالی بود تاج اگر مرکوب مزاج هوا باصلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب  
جنوب بود سردی هوا و برف و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هر مس  
حکیم و احمد عبد الجلیل و ابو معشر و حامب مکی در هر دو جهت بکثرت برف و شدت سرما

فصل

در







و سلامتی غلات و کثرت موزرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن قلم و ستم و باز آمدن  
 عوانان از تعصب بسیار و امر معروف و نهی منکر و محبت خلائق و ممکن که حدیث و سعادت  
 در فصل خزان دست دهد و کرم را و اهلان فصل و سر را و از غلات کرم و دغله بچونه  
 فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود  
 زود خورد و ستم دهد و دانشمند بجم بوزر چهار بختگان گوید که هر مرد یعنی مشرعی  
 بسوی بره اید در بهار بارانهای پیایچه و دما دم بیارد و آب رود خانهها بسیار شود  
 و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان باد جهد و بیاری بهم رسد خاصه  
 در دسر و هوازدگی کسب و کار زمین نرم بهتر از کوهستان اید و در میان مردم بکشت  
 و بد کهرافت و آشوب افتد و مقرر طیس حکیم قابل بترکب جسم از اجزای صغیره صلیبه گوید  
 ارزانی نرغها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصا دغله را  
 آورد و اگر در جانب شمال شدت کرم و کثرت سموم است و هر مس گوید مزاج هوا نیکو شود  
 و اگر در جانب جنوب بود سرفاسنت باشد و هر مس گوید هوا منقلب الاحوال گردد \*  
 (حلول مشرعی در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و  
 نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله  
 و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بد حال عظاما و اشرف و ملائکه بعضی از ایشان  
 و عدوت و عدو شدت برد و کثرت برف و باران در وقت و وقوع زلزله در اول  
 زمستان بملاحظه خواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و صلح میان مردم و  
 کرم عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر اراجیف و خلاصی عوام  
 و کثرت تولد و تناسل حیوانات و ارزانی و صلح مردم بدیانت و امانت و استحکام  
 عهد و موافق و فرخ پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوزر چهار بختگان گوید  
 چون هر مرد یعنی مشرعی بسوی کا و اید در زمستان بسیاری سرفا باشد و در دجیم  
 در میان مردم پدید آید و بیماری بهر رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین  
 کوهستان آید و کندم را افت رسد و میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغها کم شوند

و مشرعی  
 در شرح



## اشغال مشرق

و پادشاهی بزرگ را هنگام فرارسد و ذی قریطیس گوید و فوراً ملخ و اشناداد برد باشد و مردم  
در دفع دشمن بدغا و زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد  
و تاج الدین اکرم گوید تیرگی و گرمی هوا و اگر در جانب جنوب بود قلت استوار هوا بود  
و تاج اکرم گوید باران بسیار بارد و آب چشمها مترازد گردد (حلول مشرق در برج جوزا)  
دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تندرستی مردم و سلامتی اشجار و آثار و اندوه قضا و  
اشراف و سادات و علما و بیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت در میان مردم و قوت  
حال اهل قلم و عمال و تجار و معمر و خزان و بیوتات شاه و ارسال رسل و سائلین  
فرماندهان و شیوع علت رمد و کزاز در میان خلق سیم جانان و اطفال و زنان و  
حدوث سرما سخت در وقت و وزیدن باد بدبور و فساد ذرع و نقصان میاه و کوی  
زیاده شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوزر چهار حکیم گوید که چون هر مرد  
یعنی مشرقی بسوی دویکراید یعنی جوزا باد کج و زرد از میان جنوب و مغرب در تمام  
سال اما هنگام برک ریزان و زمستان بیشتر بود و میان زمستان و خوشی هوا و در  
تابستان باد صبا نیز بسیار جهد و درخت انار را افتی تهرسد و ذی قریطیس گوید بیما  
در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان آید و بالکلیه  
رفع شود و در غار و در رفقات اثر بسیار بود که فای تابستان سخت بود و خشکی هوا و  
هبوب سموم باشد (حلول مشرق در برج سرطان) دلالت کند بر قوه حال و زرا  
و اعیان و بارانهای نافع و فراخی نعمت و ایمنی راهها و کثرت سرور و خیر در عالم خاصه  
در زمین عراق و فائده تجارت و سلامتی ذرع و کشت و فتح قلعه در ساحل دریا و حدوث  
امراض صدر و کثرت سعال و دیدگی و جوشش دلب و دهان لیکن بسلامتی منتهی  
شود و حصول فوائد عظیمه و جمیع اموال در خزان و بیوتات پادشاه و حسن اطاعت  
رعا یا و نیکی خال مسافران دریا و سلامتی کشتیها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف  
و گرمای با فراط و هبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی  
مردم کوهستان و بوزر چهارمین بختگان گوید چون هر مرد یعنی مشرقی بسوی خزان

هنگام  
در  
جوزا

هنگام  
در  
سرطان



یعنی سرطان آمد هنگام زمستان در طرف آفتاب فرو شدن دست چپ آن بیشتر از دست راست چپها  
 سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی آب رودخانهها و حدوث بر فها در کوهستان و بسیاری  
 زیتون و سلاطین غلها و ذی قریطیس گوید یکی معیشت مردم بود و مریض باشند و کثرت حرارت  
 و خروج بشور در لب و دهان مردم عارض گردد بقول طاهر احتراز و احتیاط لازم بود الا  
 بقله کرب و اگر در جانب شمال بود سخنی کرنا و بسیاری موم بود و در جانب جنوب نیز  
 همان باشد و تاج الدین اگر گوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و رعد و برق بسیار  
 بود و در جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود و بادها معتدل وزد (حلول مشرقی  
 در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه رسد  
 و کثرت نفوذ و نیکی خال صرافان و معموری خزائن و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا  
 در تابستان و عزت و زروسیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل عبادت و زهاد و  
 و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از نزلات و سرفه و حدوث مرضها با دنا  
 از کثرت سرگد و اناس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای  
 تند که درخت را ضرر کند و زیادتی سباع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و  
 حدوث درد شکم و بسیاری کا و دشت و کوسفند و و غور غمت و اعتدال هوا و بوزر چهار  
 ابن بختگان گوید که چون هر مزد یعنی مشرق بسوی شیراید یعنی اسد سرما سخت بود و  
 بادهای تند و زرد چنانکه درختان را آسیب رسانند و تابستان مانند بهار گذرد و  
 از آن رو که هوا بتری گراید و آب و علف کمی کند و بیماریها از سرفه و زکام بهر مسد و بمقدار  
 گوید کندی کمتر حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن  
 افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض  
 مردم شود و دعا و صدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هر مس گوید کثرت  
 و شدت ریاچ بود تاج الدین اگر گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب  
 بود احمد عبد الجلیل و تاج اگر حکم مجشکی هوا کرده اند و کمی باران (حلول مشرقی  
 برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج

برج اسد

برج سنبله

باران



بازارها و حدوث و صداء و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرج و سرور  
 اهل قلم و کتاب و کثرت اسودگی در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از محرمات و  
 سلامتی زرع از اوقات و اضطراب زخمها و بیماری عمارات و وفور امطار و طلوع در وقت  
 و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطباء و اهلیات و تنجیم و بدی حال زنان حامله و  
 موت و قتل در جانب جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوز جهربختگان  
 گوید که چون هر مرد یعنی مشرک بسوی خوشه یعنی سنبه اید رود خانهها پر زور شود و  
 انبوهی آنها باشد و بارانها داماد اید خاصه در بهار و هوا سرد شود و درختها و میوه  
 آسیب رسد و میقاتیس گوید هوای تابستان با کدورت و نم باشد و زراعت را از  
 رطوبت هوار باران ضرر رسد و باد بسیار جهد سیمار فصل خزان و انکود نیک اید غرس  
 و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال باشد هر سر گوید طیب  
 حسن مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر اید و تاج الدین اکرم گوید و فوراً  
 و کمی رعد و برق بود و اگر در جانب جنوب بود امطار نافعه اید و احمد عبد الجلیل حکم بفساد  
 هوا کرده (حلول مشرق در برج میزان) دلالت کند بر اینی طرق و شوارع خاصه راهها  
 دور و کثرت بادهای قوی و حدوث باران در وقت و فراخی وقت و کساد بازارها و  
 ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و میل بخیرات و طاعات و کثرت مخوف و تکبر و تجبر و غیظ  
 و خشم در میان مردم و شاید که باران تابستان خرابی در زراعت آورد و مرک کا و بسا  
 حادث گردد و در اول زمستان رعد و برق اید و غلامان و بندکان هلاک شوند و جال  
 بخار و مقرر دین نیکو گذرد و در معاملات فوائد و منافع باشد و رواج بازار کتاب و کا  
 بود و میل مردم بامر معروف و نهی از منکر بود و مسائل شرعیه و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار  
 باشد و سفر بسیار کنند و بوز جهربختگان گوید که چون هر مرد یعنی مشرک بسوی  
 یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم گذرد و در آخر باران اید و در بهار اعتدال هوا با  
 و در سرد میان مردم پدید اید و زنان باردار رنج کشند و اگر در جانب شمال  
 هر سر و احمد عبد الجلیل و خاسب می گویند بادهای خوش و سودمند و زرد و تاج اکرم

در  
 حقیقت



در شرح وائزیه کاند

گویند بادهای تند بوزیابد و اگر در جانب جنوب بود هر سر و احمد عند الحلیل علیکم بر  
 بیماری با کرده اند و مناسب کسی بدو چشم و زکام و زکات و تاج اگر بکمی باران  
 (حلول مشرق در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم ترکان و سبک  
 و عوانان و قطع طرق و کثرت بادهائشان و بارانهای مفید و بقیع و غریب طعام  
 انلاف مالها و جنگ و عداوت عظام و قوت غرب و در قید افتادن لشکرها و ضرر و ستم  
 در وسایق و جمال اما صحت خلایق بود از مکاره و افات و سلامتی زروع خاصه گندم  
 و خوبی کرم و اشجار و غرس و پیوندان و موافقت ازواج و کثرت عفت زنان و حرکت  
 لشکری بیکانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و  
 فساد و توبه نمودن از معاصی و حسن ولایت فارس و تیریز و کمی حشرات الارض و کرائی و  
 قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار سازه بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود  
 قرابن دیگر و بوز جهر بن بختگان گویند چون هر مرد یعنی مشرق بسوی کرشم یعنی مغرب  
 آید در آغاز زمستان سرما و برف باشد اما در پایانش نرمی هوا بود و در میان بهار  
 و تابستان بسیاری برونم باشد و باران زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و غیره  
 آسمان بود و آب چشمها کم شود و گندم نیکو آید و انکور بسیار باشد و سزاوار است که  
 مردمان بانبوهی بدعا و زاری در آیند ذمیه طایس عالم گویند دریاها و بیشها و رودها  
 طغیان کند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تناول غذای  
 مختلف اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبد الحلیل گویند غم و هم شگ  
 گردد (حلول مشرق در برج قوس) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و کثرت خیرات و  
 سلامتی حیوانات و بسیاری نفوذ و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزگاری  
 و کارهای خیر و قوه حال و زراعت و اشراف و رواج زروسیم و حدوث درد سر و چشم بسیار  
 در فصل خزان و مرگ ستوران خاصه گا و حدوث باران و تباهی غله از کثرت آن و عدل  
 و داد پادشاه و بسیاری امینی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاح و رسیدن  
 اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بسیار

در شرح وائزیه کاند



## حلول مشرق

میوه‌ها و بعضی از اکابر و عظاما طاعون غارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان  
 ورود ملخ باشد و بوز جهر بن بختگان گوید چون هرگز یعنی مشرق بسوی کمان یعنی قوس  
 آید هوای زمستان نرم گردد و سرما بشکند و آب رود خانه‌ها بسیار شود و در تابستان  
 بادها و بارانها آید و در هنگام برکه ریز بارد بوزاید و میان آن هنگام بد گردد و مردم  
 بیمار شوند و در وقت ورود باران غله را بتاه کنند و در زمین نرم و کوهستانان کندم و جو  
 نیکی آید و ذی قریط پس گوید میوه‌ها نیکی آید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زود  
 بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم به تنگ  
 آیند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گردد و بادها  
 نافع آید و اگر در جانب جنوب بخت و منفعت و آرامش باشد هر سر گوید انقلا  
 احوال مردم بود و تاج اکرم گوید باران کم آید (حلول مشرق در برج جد) دلالت کند  
 بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضا و فقها و نیکی خال رعایا و سلام  
 زنان حامله و قوت خال مزارعان و پیران کوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن  
 پادشاه بر بعضی حال و هلاکت یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار  
 و نیکی خال میوه‌ها و کمی غله و مرکب سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله  
 با وجود شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوز جهر بن بختگان گوید که چون هرگز یعنی  
 مشرق بسوی بز کوهی یعنی جد آید در اول زمستان هوا نرم گردد و در میان سرد  
 شود و در آخر باد بسیار بجهد و در همه جا آب می‌کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم  
 بهتر از کوهستان شود و خورشید چهار پایان کمتر باشد و از سرما و باد شاید درختان را  
 زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت طوبت و بسیاری سیل واحد  
 عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود و هر  
 (حلول مشرق در برج دلی) دلالت کند بر سلامتی و نیکی خال خلافت و ارزانی ترخها  
 و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان  
 و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوائج عظاما و تجدد اشیاء مندرسه و شیوع و باد

در برج جد

در برج دلی



مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طائفه عرب و هلاک اشرف  
بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سیاه و طیور و نقصان اکثر کثرت برف و باران  
در شتا و هبوب صباد در صیف و فساد ذرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی جا  
زارغان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوز جمهر بن مختار  
گوید که چون هر مزد یعنی شش ماهی بوی دلوا بد از زلزله و فراخی بود و روزیها کثاده شود  
و بخش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار وزد و بهار بسیار خیزد  
و تار یکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید و میقات طیس  
گوید هبوب ریاخ خریفی بسیار بود با شجار و آثار نقصان رساند و کول و شبانرا  
بیماری رسد و آفت و حوش و طیور ریاشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صنایع  
ضرر رساند و فقدان یکی از عظام بوده باشد و در عدد برق (حلول شش ماهی در برج حوت)  
دلالت کند بر قوه حال سادات و علما و اشرف و سلامتی کشته ها و کثرت زراعت و عمارت و  
تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرج و سرور پادشاهان و نفل  
و حرکت ایشان با طراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طائفه و عزت و صلحا  
و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاخ بارده در بهار و  
شدت گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیار  
بادها در وسط آن و در وقت برف در آخر و خروج خوارج در عراق و و باد در مغرب و شت  
در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فزک و کثرت اوجاع جالی و تباهی میوه خصوصاً  
انگور و زیتون و نفاق و دورویی کردن مردم در مذاهب ادیان و بوز جمهر بن مختار  
گوید که چون هر مزد یعنی شش ماهی یعنی حوت آید در آغاز زمستان سرما کم بود و  
در میان باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار احوال بد گذرد  
و میقات طیس حکیم گوید که انگور و سایر میوه ها سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در  
طرف شمال بود هبوب ریاخ مفیده بود تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانه ها زیاده  
شود و اگر در طرف جنوب بود در عدد و برق و باران بسیار آید (فصل سیم در تحویلی)

درج اشیء شکر



# تحويلات مریخ

۴۱۱

حکایت

مریخ از برجی برجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان و اصحاب  
جنود و غنیل و نزاع اهل روم با مجاور خود و حدوث ظلم و جور و ارتفاع اسعار و آرزای  
جواهر نایب و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استرو و کثرت در چشم بسیار و در  
شرق و میل هوا بختی و بادهای تند و قیمت آلات حرب و لحوم و دسوم و عنایت نادش  
بر امر و سپاهیان و رواج کارا تشکاران سیماسلحه سازان و عزت طعام و حرکت سپاه  
و نفاق بسبب بن و مذهب و رونق کار مقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر  
هوا و خروج خوارج بر فرماندهان مالک و حدوث موت فجاء و حیات غیب خصوصاً در  
پیران و عقوبت و خواری بعضی اعز و کثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع جریق و طاعون  
و قتال در نواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی و فیانی و اگر در طرف شمال بود حرارت  
و یبوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هر سر کوید بر وقت هوا باشد و خاصیت  
کوید اقتزاج هوا و قلات امطار بود احمد عبد الجلیل کوید غرضی هوا بود نایج الدین اکرم کوید  
رعد و برق باشد (تنبیه) جمهور کویند جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند  
از جانب جنوب و معلوم اول ارسطاطالیس کوید الا مریخ که بر عکس اینست و ابو معشر در  
ان کوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون بان جهت انتقال کند حرارت  
او قوی شود و چون حرارت قوی گردد قوت زیاد شود (حلول مریخ در برج ثور)  
دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان عرب و فقدان  
شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و خرابی املاک  
و عمارات و قلات طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علت مد و گراز در میان  
مردم و ناسازگاری ازواج و فساد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در زنان  
و اسقاط حمل و لجاج اترال و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و از برزگان و  
سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروایی نمودن و تقصیر در خدمات  
و در قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هراة جور و جفای بسیار باشد و بیماریها  
دموی در این ولایت وقوع یابد و کثرت کرد و عباد اگر در جانب شمال بود حصه جدر

مریخ



# در برج اثنی عشر

۲۰۱

ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار از جهت کجاء بود و اگر جنوب بود هوا  
متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول برج در برج)  
جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل قیصر سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان  
مردم و خصومت و منازعه و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و  
فرماندهان و جستن بادهای کرم و دزدیمه در جانب شمال و طغیان مفسدان اماره  
ثله النمل گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت  
حرارت و وقوع حصه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و کرم و تذبذب  
محاسبات و فکر و اندیشه گناه اهل قاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سفایین و ظهور  
سرخ در هوا و کثرت خسارت الارض و حدوث شهاب و تیزان خاصه که در غاشه بود و نظر  
عظار بعد اوت مؤکد این امر باشد و اگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما که شواهد  
موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوبی العرض بود گرمی و  
تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانهها کم شود (حلول برج در برج)  
سرطان) دلالت کند بر حرب فتنه و آشوب میاد و طائفه از جانب شرق و مغرب و  
بیاری طغ و غارت و ضرر سپاهیان یکدیگر و کمی اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین  
و میل حکام بجز و ستم و خواست در رعایا و مضاد در رؤسا و تحویل پادشاه از مکار  
بمکان و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت زدن و قاطعان طریق و شیوع  
مرض صدر و جنب و خلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف  
اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانهها و غرق کشتیها و نقصان آنها  
و تغییر و شدت دباح و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال  
بود ناریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانهها کم شود و سرد  
سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم گوید صیوها را  
بازافت رساند در وقت (حلول برج در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه  
و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و قتل و قمار و ضرر ملوک بر رعیت و خویش

در برج

در برج

در برج



## مخول برج

در هوامر اهل سرحد و سیاهیان و اترک و مضرت از سباع و بواب و حجاب ملوک و حرات  
 هوا و بادهای گرم و بپس هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سریع و مرکب کودکان و درد شکم  
 و هلاک ستوران و غرت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفا و دم در مزاجها و قوت  
 حال ضربان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای مهوم و تاج الدین اکرم  
 گوید سلاطین کاهنها و کشت و ابرها بود و اگر در طرف جنوب بود نیز هر مس گوید و طوبت  
 و اندا بود و بقله بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبيه) مریخ چون در تابستان  
 باین برج در اید زیاده از معهود که باشد چنانکه مردم بشکایت در آیند و در زمستان  
 اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مریخ در  
 برج سنبله) دلالت کند بر تفرقه خلایق و زعم مجتهد و کثرت اراجیف و نقصان  
 تجارت و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتیها و خرابی بناها و تغییر هوا  
 و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قاتل و سفک دماء اکثر درویش  
 حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاح و ترقی بعضی از اهل فلم و موت در زمان  
 سیماد و شیرکان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعز از درجه اعتبار و افست بعضی  
 بناات و نکست مستوفیان و وکلاء و عقوبت ارباب و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر  
 زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرفات و هدر رفتن باران بغير وقت و بدی زخمها  
 و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران  
 بود و تاج الدین اکرم گوید چنان بادهای دیور و سلاطین کشتیها بود و اگر در جانب  
 جنوب بود بتاهی هوا بود هر مس گوید کثرت رطوبت بود تاج اکرم گوید کفرای سخت بود در  
 وقت (حلول مریخ در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و  
 تفاوت زخمها و خشکی هوا و بادها گرم و ظهور در زدن و ظهور اراجیف و هدر رفتن  
 سیماد و ناخیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و رطوبت و ظهور شر و فساد و فتنه در  
 میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ هرام و ناسازی زنان با  
 مردان و افست در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبر و عظام الملوک و قتل

در جانب سنبله

در جانب میزان



یکی از سلاطین و توانگران و رفوع قشها و حرارت هوا و جستن بارهای گرم در وقت و  
خوف و نقصان از لشکریان و در خص اسفارد در شهرها و بسیاری حرب و قتل در میان  
پادشاهان و خروج حوارج در آنجا و در سرکشتگی خداوندان سلاح و تغییر هوا از  
عفونت و افت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهید و اگر در جانب جنوب  
بود عفونت هوا باشد (حلول مرغ در برج عقرب) دلالت کند بر قوه حال لشکریان و  
اهل حرب و قتل در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت اترک و سپاهیان  
و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور مکر  
و شر در عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بیگنا  
فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصوصتهای قدیم و بیماریهای موسمی و  
بسیاری در چشم سیاه در جوانان و حد و طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و  
بتاه شدن زراعت و اشجار و شدت برد در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع بخت  
در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مthane و حدوث جراحتها و آبادان شدن  
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و بخت  
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبه باشد (حلول مرغ در برج قوس)  
دلالت کند بر قتلها و خشکی هوا و سرگردان در نستان و فساد اشجار و بسیاری ادها  
خصوصاً زیت و خواست از رعیت و افت اکابر و رنج ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب  
و ارمیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر  
در حواصل و وقوع و باد در دواب و ظهور مکر و خدعه در مردم و بدخونی حکام نسبت  
بر رعیت و بیدادی کردن و مرگ کوسفندان و کثرت یاب و زحمت و زراعت و قضاة و تفرقة  
لشکریان و افت چهارپایان و بدی هوا در بهار و اکثر در سواحل و غریب اشجار و اگر  
در جانب شمال بود بادهای سخت و زرد و تاج الدین اگر کوبید هوا خوش گذرد و اگر  
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیا باشد و تجارت فواید و منافع بسیار یابند  
(حلول مرغ در برج جد) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قوت میوها

در برج عقرب

در برج قوس

در برج جد



## تحریر میرزا

و غرت الحرب و محوم و دسوم و اذنت کوب سفندان کوهی و نقصان کشت در زرع و درخت  
 زارغان در قایا و لشکریان و قوت عازا از راه باب شرق فساد در بلاد و مرگ جوانان و فتنه  
 در زمین هند و حرب و قتال میان اهل شرق و جنوب و فرورفتن یکی از ملوک بزرگ و بیجا  
 مشایخ و اخراجات نسبت بیاد شاه و حکام و ریخ روستاها و خروج خوارج بر پادشاه  
 و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بید هوا و برف و آمدن ملخ باشد و عداوت مردم  
 و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و بانی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول  
 میرزا در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار و فساد حال و باش و کثرت فتنه  
 و فجور و زدی و خیانت و عقوقت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد  
 و بیماری مزاجان و خاندانهای قدیم و تفرقه صحرائنشینان از لشکریان و اخبار مختلف  
 و قتل یا موت بزرگی و کثرت شداید و بلاد در بلاد شرق بسبب استیلا یا امراض خاده  
 و فتنه در ارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اقلیم سابع  
 بر اعداء و سفک دماء در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و شراب در سواحل و مواضع  
 دریا بار و کثرت آن در سا بر بلاد و زیان میوهها در وقت و کرم افتادن در آن و اگر در  
 جانب شمال بود پس هوا باشد و نواح الدین اکرم کوید برف و بارندگی و ملخ بود و اگر  
 در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت بار باشد (حلول میرزا در برج حوت) دلالت کند  
 بر حروب میان کارداران ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و بیرون رفتن ملکان از دست  
 فرماندهان و زوال گروهی و خواری کا بر و انقطاع عظام از مراتب خود و عزت و کرامت  
 ستوران و در دیشم و موت در بزرگان در جانب شمال و نقصان چشمها و بیجا  
 ذنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر و خدعه و مرض و مغارف و خصومت میان  
 امرا و وزرا و نقصان تجارت و محبوب رنای و فساد اهلها و تفرج قضاة و اهل شرع و بیجا  
 از حرارت در ناحیه جنوب و مغرب و شاید که انجانب ربع شوع یابد و اگر در جانب  
 شمال بود کثرت رنای نافع بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار و ظهور ملخ باشد  
 اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل اشیاء از برجی به برجی) مخفی نماند

و کثرت

و کثرت

و کثرت



درختی پادشاه  
درختی پادشاه

درختی پادشاه  
درختی پادشاه

درختی پادشاه  
درختی پادشاه

درختی پادشاه  
درختی پادشاه

درختی پادشاه  
درختی پادشاه

درختی پادشاه  
درختی پادشاه

که چون شمس باول هر برجی حلول کند و بسعد ناظر باشد دلالت بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح  
حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سستی مردم در صنایع و اگر بخشی ناظر  
باشد حکم برضد و عکس باشد در آن ماه (حلول اثناب در برج حمل) دلالت کند بر عدل  
و راستی ملوک و قوه حال فرماندهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و فرج  
در خلافت و از آن اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک گیری و تربیت  
یافتن امار و لشکران از پادشاه و رفعت قدر اهل سلاح و غلایه ذهب و فضه و ظهور  
شخصی از جانب مشرق (حلول اثناب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها و غریب طعم  
و تغییر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن باران و وزیدن باد و چون باخبر برج رسد رعد و برق  
و صاعقه باشد و حسن زراعت و غلات و سلاطین کا و و کوسفند و بسیاری عدل و داد  
و سکونت مردم بایمنی در مساکن و اوطان و قوت یافتن و ابد خرید و فروخت ستوران  
و خوبی حال شکوفه (حلول اثناب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری  
کودکان از حصه و ابله و قوه حال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعد  
و قوه آنها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و امثله سلاطین و سلامتی ارتفاعات و اشیا  
و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میانه ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدو  
اخبار و وحشه و بسیاری حیل و مکر و تعمیر مواضع شریفه (حلول اثناب در برج سرطان)  
دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه و عزت اشرف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت  
از آن و نیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و سلامتی کشتیها  
و گرمی هوا و کثرت آنها و از زانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کا و ایشان \*  
(حلول اثناب در برج اسد) دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان  
نسبت بضعفا و شدت کرما و از زانی غلات و کربانی و قیمت طلا و مس و وقوع محاصره  
در ولایت روم و کساد بازارها و از زانی زرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و  
قوه حال صرافان و ضربان و افراط حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری بشهری و صلاح  
احوال دواب و خوبی میوهها (حلول اثناب در برج سنبله) دلالت کند بر از زانی غلات و رونق



## در تحویل شمس برج

کار فضل و خساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلاطین حیوانات و ارزانی دواب بسیار  
گشت و زرع و رغبت مردم بکس علوم و مشغولی عامه و بسیاری خود به اهل قلم از  
سلاطین و رغبت خلائق با اعمال و افعال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد  
در سواکن و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت کار و کوفتند (حلول افتاب  
در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی زرخها و رواج بازارها و ملالت بزرگان  
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت  
نرخ آنچه بکسل و ترازد و فروشند و یکی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بنیاد  
میوهها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات\*  
(حلول افتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت بارندگی و بی انضافی مردم و قوت حال  
مفسدان و عداوت میان خلائق و رفتن بادها و وقوع خصوصتها و منازعها و شورش  
شدن احوالها و بیماری و مرگ بسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بیماری میوهها  
و شیرینها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و وجود و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و  
فجور و بیماریها ناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در  
این برج بود و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول افتاب در برج قوس) دلالت  
کند بر جستن بر عد و برق و سرافرازی حال ملوک و سلاطین و میل زرخها بکرای و آمدن  
بردها و خون ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها با اهل ورع و تقوی و بیماریها  
و تباهی گشت غله و نا انصافا خلائق و تنیدی بازارها (حلول افتاب در برج جدی)  
دلالت کند بر عزت طعام و حطب شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و غن  
لحوم و دسوم و میدادی سلاطین و حکام و قوه حال رؤسا و بد حال احشام و بیماری  
از سرداران و پیشوایان (حلول افتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و غن  
طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و  
کمی آنها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیرون رفتن طواغین (حلول افتاب در برج حوت)  
دلالت کند بر تغییر هوا و شکستن سرما و تیرم کشتن آنها و رغبت مردم بعمارت و زراعت

در میزان

در عقرب

در قوس

در جدی

در دلو

در حوت



# در احکام تحویل زهره در برج

۱۰۷

و پیراستن باغ و دبستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تکرر و سیول و ترفیق  
مردم بشغل و عمل و رخصت مردم بکار و داری ملک و فرماندهان و حرارت مزاج و ذرا  
(تنبیه) افتاب بهر برج که تحویل میکند چون مری و بعد از سمت داس موضع واحد  
و اما بر یک نهج است و در دورات متناهی متفاوت و تغایر سن و ازانست که احوال و  
کیفیات هوا و چگونگی نباتات و تزیین و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در مواسم سال قطع  
نظر از اسباب ارضی به تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این تغایر به تفاوت  
و کثرت تجربه مختلف است و آن اختلاف نیز زیاد و نقصان متفاوت اهل این صناعت  
متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با افتاب  
این دلالات چنانکه معلوم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشارت کرده  
و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام که در باب طول افتاب بهر یک  
از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیرات افتاب است پس بعد از تاثیرات کواکب دیگر  
امتزاج آن موقوف بر اسس سلیقه و وجود حدس مجسم است (فصل پنجم در احکام  
تحویل زهره از برجی برجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانها به  
نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و کثرت زرخها و محظدر بعضی مواضع  
و هبوب رواج و حسن مزاج هوا و ملالت خوابین و اهل طرب و نشاط در امر و لشکر با  
و بسیاری ابر و کساد بازار و بریشینه و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب  
جنوب سرهای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و  
رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحت و موصلت و سلامتی نباتات و  
حیوانات و گویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و  
تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود  
شوریدگی و اشفتگی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت  
بیماران و نمناکی هوا و نبادهای معتدل و سلامتی اثمار و نشاط خلایق و رواج  
کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطباء و اهل تجیم و خرید و فروش البسه و آفته

در احکام تحویل زهره در برج

تغییر

در احکام



## مختصر بیان زهره در برج

و عطرات و گویند آنده در میان اصحاب قلم و سلامتی سفاین را کرد و جانب شمال بود  
 بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا در برج دهران بود (حلول زهره در برج  
 سرطان) دلالت کند بر ارتفاع ابرهای تیره و خشکی و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران  
 در یارامکان باران و در بعضی مواضع افتشجار و زیادهای آنها و بیماری حیوانات  
 آب و جستن بادها و اگر در جانب شمال باشد شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب باشد  
 مثل شمال بود (حلول زهره در برج اسد) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در  
 خلاق خاصه پادشاهان و حدوث جدوی و گرمی و آرمیدگی هوا و قوت خال خواتین  
 و دروای بازارها و اگر در جانب شمال بود گرما سخت و هبوب ریاح بود و اگر در جانب  
 جنوب بود هرس گوید فساد هوا باشد و عید اجل سنجی و حاسبت یکی حسن مزاج هوا کف  
 (حلول زهره در برج سنبله) دلالت کند بر نیکی خال نباتات و بسیاری زراعت و تنزیل  
 خلائق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار و سطران و عشرت و نشاط کاتبان و نقاشان  
 و فساد کشتیها و بادهای مختلف و ارزانی و فراوانی نعمت و اندوه زنان و مطربان و  
 اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هم چنان باشد\*  
 (حلول زهره در برج میزان) دلالت کند بر نیکی خال مردم و تندوستی خلائق و رغبت مردم  
 بنشاط و صحبت زنان اجنبیه و میل هوا برودت و حدوث باران و قوه خال اهل طرب و  
 خواتین و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و موت یکی از اهل حرم پادشاه  
 و خوشی در میان طایفه عرب و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سنجی گوید  
 گوید بادها خنک جهد و هرس گوید خشکی هوا بود و اگر در جانب جنوب بود حکم  
 همان بود و سنجی و یکی گویند بیماری بسیار بود و هرس گوید صبه غارض شود  
 (حلول زهره در برج عقرب) دلالت کند بر اندوه زنان و مردان و خصوصیت ازواج  
 و رونق شرابداران و کثرت فسق و فجور و میل هوا بر سردی و نزول بارانهای بمنتفع  
 و وزیدن بادها و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهره در برج قوس)  
 دلالت کند بر بارندگی بی نفع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغییر خال مردمان و

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته



# تحويل عطار در برج

۲۰۹

و گویند بادها خوش و زرد و هوا غافل بر طوبی باشد و اگر در جانب شمال بود باد متصل  
باشد و اگر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و اشفتگی و غلظت هوا باشد (حلول  
زهره در برج جد) دلالت کند بر فساد کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انواع بنای  
دور زنان و جستن بادها و بارندگی و حدوث و باد در بعضی مواضع و اگر در جانب شمال باشد  
جستن بادها باشد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری باران (حلول زهره در برج دلو)  
دلالت کند بر قوه حال مردم سال خورده و حکما و فساد زنان و ناسازگاری ازواج و کثرت  
نشاط در پیران و ابرها و بادهای معتدل و بارانهای نافع و اگر در جانب شمال بود فقط  
وقلت باران باشد و اگر جنوبی بود هر مس کوید کثرت غیم و سخاب بود و لحوم قیمت کبرد سبزی  
کوید بسیاری آنها باشد و بارانها بار و چشمه ها روان شود مکی کوید کثرت هوم بود (حلول  
زهره در برج حوت) دلالت کند بر قوه حال خواتین و اهل طرب و میل علما و اشراف بر زنان و  
اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکت کشتیها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر در جانب  
شمال بود تواتر و هبوب ریا باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و حاتم  
مکی کوید نکبت قواد عساکر و شرفا باشد (فصل ششم در احکام تحويل عطار در  
برجی برجی) انتقال عطار در از برجی برجی باعث تغییر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر  
از اکابر تصریح کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن كوشيار بن لبان الجيلي عطار  
عطار در خاصه اذا انتقل من برج الى برج احدث في الهواء بحسب ذلك الزمان حركة وهو اذا ابطأ  
حيث كان هيج عيما عظيما وظلمة في الجوفان كان عند ذلك القمر والزهره في برج الامطار كما  
التغير اشد والامطار ادم وايضا قال الحكيم الفاضل الراصد الكامل محي الدين بن يحيى بن محمد  
بن ابي الشكر المغربي اذا انتقل عطار من برج الى برج احدث في الهواء حركة بحسب ذلك الزمان  
واذا ابطأ في السيره هيج الغيم والظلمة في الجوفان اتفاقا يكون القمر والزهره في برج الامطار  
كان التغيير في الجوا اشد والامطار في اوانها ادم و بروج الامطار اسد ودلو و سرطان  
وعقرب و حوت واقوى انها اسد باشد و باقي بر ترتيب چنانکه در تبينهات مجت  
اجتماع و استقبال مذکور شده (حلول عطار در برج حمل) دلالت کند بر جستن

در جانب

در جانب

در جانب

تحويل عطار

در جانب



## محویات عظام

بادها و رعد و برق و ضباب و بارهای تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت  
 در زنان و کودکان و بسیاری اینها سیمادرن ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار  
 برده و اسلحه و دواب و رواج کارا تشکاران و آمد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر  
 در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف نباشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج  
 هوا باشد (حلول عطار در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق  
 و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرگ اکابر و وزیدن  
 بادها و غلبه اینها و موت در میان اشراف حسن مزاج هوا مایل بکرمی و فساد انقش و حیوانات  
 سم شکافند و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هر سر کوب  
 تشویش مردم باشد و سحری و مکی گویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطار در برج  
 جوزا) دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال اعمال و تجارت و ترقی علما و حکما و اهل تقیم  
 و آمدن کاروانها و خبرهای نیک و گویند فتنه و زد و خورد میان اهل خافقین و سکان  
 جانب شمال بود و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و دیش و میل  
 هوا بکرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب رباح و نم در  
 بیابانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطار در برج سرطان) دلالت  
 کند بر بار و باد و باران بی نفع و در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و  
 غرق کشتهها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قروح و دما میل اکثر داطفال و قلت اطعمه و  
 اشربه و فساد درختها و میوهها خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها در آن جانب و اگر  
 در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود حکمشها  
 همان بود (حلول عطار در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد  
 درخت و میوهها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل بازار  
 از پادشاه و حکام و رواج صنایع و خرید و فروخت مرصعا و کثرت اسقام و اوجاع  
 از سرفروخت و زحمت شکم و علت مثانه و موت سیمادرن جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط  
 اشراف و عظام از درجه اعتبار و اگر در جانب شمال بود رباح خاره شدید باشد

درج ثور

درج جوزا

درج سرطان

درج اسد



در جنوب

در جنوب

در جنوب

در جنوب

و اگر در جنوب بود حسن و طیب مزاج بود (حلول عطار در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال فضلا و اهل دوا وین و عمال و تجار و مردم بازاری و صفای هوا و صوب نسائم و کثرت طعام و تربیت یافتن عمال و اهل دفا تر از علوک و رونق شعرا و نند فاعل و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلا یا بر اهل جنوب و شدت گرفتار دزان جانب و اگر در جهت شمال باشد پیوست هوا باشد و اگر در جنوب بود اعتدال هوا (حلول عطار در برج میزان) دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب صرفه و فقدان یکی از سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت رنج و خرید و فروخت در میان اهل ترازو و رواج بازار البسه و اقش و اگر در جانب شمال بود هرس گوید کثرت سخا و قلت امطار بود و سخری گوید کثرت رنج و میاه بود و موافق است خاسب یکی و سخری اعتدال هوا گفته (حلول عطار در برج عقرب) دلالت کند بر سرما و باد ها خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی نصافی و خیانت خلا بوق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروش اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد خاسب یکی گوید ورود اخبار رددیه باشد و اگر در جنوب بود طیب هوا باشد (حلول عطار در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن باد ها سخت و زیان در معاملات و حدوث امراض مختلفه و نا انصافا خلا بوق و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم بکسب علوم و تنزل اهل ظلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بازندگی و کما برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود تغییر هوا باشد بحدوث و سخری گوید هوا اشفته گردد (حلول عطار در برج جدی) دلالت کند بر حدوث برف و باران و باد ها سرد خاصه که راجع و محترق باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت غسل و سایر جهله و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارغان و ضا نقصان و اگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هرس گوید بحد



# تکون عظام

۲۱۲

اشیاء قدیمه بود (حلول عطار در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و  
 اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروش ختا دویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از  
 هر طرف و جستن بادهای سرد و کوبیدن ظهور و طلوع باشد و اگر عرض مشرق شمالی بود پس  
 هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطار در برج حوت) دلالت  
 کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرج و سرور در مردم و ضعف حال عمال و متضررین  
 و اطمینان خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروش اجناس  
 و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاچ جنوبیه و اگر در جنوب  
 بود امتزاج هوا و کثرت ریاچ شمالیه باشد (تنبیه) عطار در هر برج که حلول کند  
 و در آن کثیر المکت شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بحرکه آورد و بظهور  
 رساند از آن غافل نباید بود (تنبیه) سید منجم لاهیجی در کتاب لطائف الکلام آورده  
 که عکس کوکب لیل ضعف و سستی مدلولات آن کوکب است خاصه که عکس در وبال و  
 هبوط کند و عکس عطار در بحوث منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت  
 و تغییر هوا آورد و غرق و افت سفاین و تحریک آخان باشد (فصل هفتم در احکام  
 انتقال قمر از برجی به برجی) حلول قمر در برج حمل دلالت کند بر فرح پادشاه زاده ها و سلامتی  
 زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس بیم  
 مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر اف  
 غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرج و ارزانی و صحت ابدان و امراض  
 و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خوان  
 (حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعد و حدوث  
 امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اخبار و افقه غله سیما کندم (حلول قمر در برج  
 سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه زرا  
 و افت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد)  
 دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب



و گفتگوی خلاق و کثرت منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیار  
 موت و فوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر فوت حال و هائیکه و  
 کشاورزان و سلاطین حیوانات و بسیاری آنها و رواج کسب کار اهل بازار  
 و ارزانی ستود و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه (حلول  
 قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در رؤیسان و  
 اندوه مردم و فساد و فتنه و اطمینان و اشفکی در ولایات و حدوث امراض  
 و حزن در خلائق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طغیان دم (حلول  
 قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعه و فتنه و بسیاری دزدان  
 و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت آنها و حدوث بارندگی در وقت و شاید  
 که مضرت بزرگ است مانند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال اکابر و  
 بدی احوال زنان و محنت خلائق و تغییر هوا و تخیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف  
 حال دواب و عزت علما و عظماء و نقصان حیوانات و ضرر زروع و غلات (حلول قمر در  
 برج جد) دلالت کند بر اندوه عامه و محبوس شدن مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیار  
 روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه  
 در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهمات و بارهای بی نفع و ظلمت  
 هوا و پدید آمدن طغ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فوائد مردم \*  
 (حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و اذیان و بارندگی در وقت و  
 فرج مردم و وقوع سوره ها و تب یوم و امراض خفیه و سلامتی مردم ازان بزودی و ازلان  
 نرخیها و حدوث باران در وقت و تباهی حال طبو و خصوصاً آنچه در آب مسکون دارند \*  
 (فصل هشتم در تحویل راس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف و ضعف حال  
 عامه و فراوانی طعام و موت یکی از فرماندها و تجدید بکری و وقوع کارهای نهانی  
 و بسیاری اجبا و عزت و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده (حلول راس در برج ثور) \*  
 دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف میان ملوک مغرب و اهل بادیه

در سنبله

در میزان

در عقرب

در قوس

در جد

در دلو

در حوت

در حمل

در ثور



## تخوایل راسن بر برج

و ارزانی و بسیاری مواشی و و فوریکاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری  
 سلاطین و حکام از برودت و دیدگی و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بملا<sup>حظه</sup>  
 شواهد دیگر و ناسازگاری میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای هوا  
 و بسیاری بار درختها و وزیدن بادهای معتدل (حلول راس در برج سرطان) دلالت  
 کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام باریعت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود  
 تجارت و متردین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت  
 وحدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت در میان مردم (حلول راس در برج اسد)  
 دلالت کند بر آمدن بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیداری  
 ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی خال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور  
 آتشها در هوا (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد ذرع و غلات و  
 افتادن کرم در میوهها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی باره و خراب و آبادان  
 و مشجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی جبوب و غلات و  
 حدوث سرسام در میان مردم (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلا<sup>طین</sup>  
 و بزرگان و بیداری ایشان بر رعیت و مطالبه نمودن نامقدور از مردم و غارت خانها  
 و کوبیدن قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و  
 باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما  
 (حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و  
 طلب ریاست در مردم سفل و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیار  
 زنبور و پشه و بک در وقت و کثرت قروح و دما و اهل خاصه در پیران و رسوایی زنان  
 و ظهور فضا<sup>ی</sup> ایشان و فتنه در میان عرب (حلول راس در برج قوس) دلالت کند  
 بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر کوفسند و کا و واسط و سایر چهارپایان  
 بار کس که بجنک و حرب اوروند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی  
 بمکان و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی خال طلبه علم و افتا

جوزا

سرطان

اسد

سنبله

میزان

عقرب

قوس



آتش در خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد \*  
 (حلول راس در برج جد) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی بگاه در وقت و شادی بزرگان  
 و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکت بد اصلا و ناکسان  
 و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راس در برج دلو) دلالت کند بر نیکی خال عوام  
 الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خسوشا و ترقی اشجار و نیکی خال رؤسا  
 و خداوندان ضیاع و عقار و سلاطین ابدان و مرکه علماء و قضاة و اهل دین و فقر (حلول  
 راس در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار و نافع استیلا و شرف و ترقی هر صنف  
 در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزائن و بهوتات و مخالفت پناهیان و سرهنگان و  
 فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان و شاد  
 یاد شاهان (فصل پنجم مخوایل ذنب از برجی بر جی مخویل ذنب در برج حمل) دلالت  
 کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از باد شاه و غلبه سفلکان و مرکه  
 شتر و کوسفند و فساد معادن و نقصان از رو سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن  
 خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد  
 حالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و افت میوهها و بسیاری حرکه مسافران بجانب  
 کوهستان و قلت زحمت قلوب در خلایق و کمی فوائد مسافران بجانب شمال و ضیق معاش  
 مردم و مرکه کاوان و شتران و نقصان بنات و بهم زلزله و زیان رسانیدن ملج (حلول  
 ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فرغ و هلاک مردمان و خروج  
 اجلاف بر سلاطین و حکام و خوز بختن و امکان زلزله با وجود شواهد آمدن بادهما  
 سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنات ضرر رسانند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها \*  
 (حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و شیخ  
 حیوانات آب و افت و نکت مردم و مرکه بسیار و خبرها دروغ و رفع عدل و داد و شیوع  
 جور و ستم و انکسار حراجهها و خلل خزانهها و نکت بیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و  
 کثرت فسق و فجور و نقل و مخویل باد شاه از جانی بجائی (حلول ذنب در برج اسد) \*

جد

دلو

حوت

حمل  
 ثور  
 جوزا

سرطان

میزان

عقرب

اسد



# محتویات نب بروج

دلالة کند بر اضطراب حال پادشاهان وافت بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان  
و کثرت غوغا و طغیان آنها و تباهی میوه ها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله بامدا  
شواهد دیگر و نقصان و حوش و افت سباع و مرک کلاب و فهود ( حلول ذنب در برج  
سنبله ) دلالت کند بر مرگ چهار پایان و خشکی سال و سختی سرما و اندکی محصولات و  
ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دولشکر و خلاف میان مردم و غارت  
کلیساها و عبادتخانه ها و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب دین و مذهب و مرک  
چهار پایان ( حلول ذنب در برج میزان ) دلالت کند بر فتنه و رافه دما و بنیادها  
صعب و اوجاع عظیمه و مرک چهار پایان و نقصان زراعت از ترک در وقت و خوف از  
سعال و سرسام و بادها و سردیها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با توانگران  
( حلول ذنب در برج عقرب ) دلالت کند بر درد کرده و ممانه و اوجاع مذاکیر و عسر  
البول و مرک زنان از عسر وضع حمل و بسیاری یارندگی و فساد میوه ها از سرما در وقت  
و تاریکی هوا و فساد حیوانات ای و کوبند سرسام و برسام و علت سینه و نزله و ریش  
و حرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب و زمین  
حجاز و قطع طرق و زیان دزدان و فتنه ها و قتل های نهانی و کراخ باشد ( تبیه ) تاج  
الدین اکر گوید که اگر زحل در این برج بدنب رسد فتنه عام گردد و سرما و یارندگی و برف  
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهار پایان هلاک و سقط شوند و فحط و تنگی  
بظهور رسد و طوایحین معطل شود و همه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما  
حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیگر باشد ( حلول ذنب در برج قوس ) دلالت  
کند بر مرک بزرگان در بلاد سیما که منسوب بقوس باشد و حرص پادشاهان بر جمع کردن  
اموال و کراخ در ولایات فارس و مرک چهار پایان و کمی یار در خنان و عزل بعضی از اهل  
و تربیت یافتن دوان و فوت بندکان و مرک در فتنه ها و دانشمندان ( حلول ذنب در  
برج جد ) دلالت کند بر بیماری و مرک و وقوع زلزله و خرابی ابنیه و بقاء و تنگی و سختی  
سرمه در وقت و بی بضاعتی و افلاس مردم ( حلول ذنب در برج دلو ) دلالت کند بر کثرت

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جد

دلو



طلب پادشاهان بغیر حق از رعایا واضطرار بحال سلاطین و خروج فرمایگان و مقهور  
شدن و افتادن از نار و سایر کزندگان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت)  
دلالت کند بر غرق بکشتیها و بسیاری برفت در وقت و خرابی خانهها و فساد غله و مرگ  
ماهیان و خروج لشکر و سرخ شدن از خود و تسلط ایشان و اوارگی فرماندهانها از مملکت  
و دود شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب ظهور مدعیان و تفرق  
مردم و خلاف جهال پاداشتمندان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی آورده که  
انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از برج دال است بر آفات در بلاد و امصار از برج  
خاصه که جوزهر یا نحس و ذنب یا سعد باشد و حلول احدهما در مثلثه ناریه دلیل  
بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه رکاو و کوسفند و محصولات و قلاع  
و حصن و در مثلثه هواییه دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه  
مایه حدوث آفت باشد از قبیل آب و جوزهر اقل ضرر است از ذنب (تنبیه) هاسب  
گوید اگر زحل نزول در منزل نثره کند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل گردند و اگر نزول  
بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اگر نزول بجبهه کند مرگ کا و حیوانا  
وحشی باشد و اگر علوین با کلیل و قلب شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم  
طاعون و موت لاقی مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلاهی عام باشد و  
و عظمای بقتل رسند و مردم سفله قوت گیرند و بلند قد رشوند و اگر نحسین بشرطین نزول  
کنند کوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را آفت رسد و اگر نزول ببطین کنند  
پادشاه باد و ستان و اهل امانت خود عذر کند و تبعه پادشاه را شر شدیدی رسد  
و اگر نزول بدبران کند ملوک و عظمای را ضرر رسد و اگر نزول بذراع کنند اهل جبال  
شر عظیم لاقی گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت آفت رسد و مردم مضطرب  
یکدیگر نمایند و اگر نزول نثره کنند فسل انسان و حیوان متزاید گردد و اگر نزول  
بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بجبهه کنند باد میا ضرر رسد و اگر  
نزول بزبره کنند از آتش ضرر بود و اگر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اگر

مغرب

تنبیه

تنبیه

در احکام طول نحسین و سعیدین  
در منازل مستقر



## در احکام رجعت استقامت ظهور خفا و تشریق و تغریب

نزول بسماک کنند حدوث امطار نافعه باشد و اگر نزول بزبانان کنند ریاچ و تلوج باشد  
 در وقت و اگر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد و اگر نزول بشوله کنند بکثیر  
 از مردم ضرر رسد سیما جوانان و اگر نزول بنمایم کنند تهیج ریاچ باشد و اگر نزول ببلده  
 کنند ضرر مردم باشد و اگر نزول بسعد ذابح کنند میان ملوک و امراء فتنه و کثرت شر  
 باشد و اگر نزول بسعد بلع و سعد سعو کنند صرع عارض مردم شود و اگر نزول  
 بموخر کنند بعلا ضرر رسد و نیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کنند تهیج ریاچ باشد  
 و در ثر با ملوک و تبعه ایشان تراشند فاقه رسد و در دبران ریاچ غاصفه و زرد و سبب  
 شکاری را ضرر رسد و تلف شوند و در نثره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در مصر  
 اهل مدن و قری را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد  
 و در عوایکی از عظمای بزرگی بپسند و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره  
 رسد و کثرت امطار و در سیول مخرب باشد و ریاچ غاصفه و زرد و در اکلیل کثیر از مردم  
 ضرر رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان خلوق قتال  
 افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و بمرده مان مرض رسد و مردمان تلف شوند و ریاچ  
 اهل سحر و جاد و راض غارض گردد و در سعود حرب حادث و موت عارض شود و  
 کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد و در موخر هر کس متولد شود  
 ضرر و آفت بیند و در زباسکان سواحل را زحمت رسد (باب چهارم در احکام رجعت کواکب)  
 در احکام رجعت استقامت ظهور خفا و تشریق و تغریب کواکب (کواکب نجمیه) و انشمال  
 بر سه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدتر حال کواکب و بعد از احتراف  
 رجعت است چنانکه هر من حکیم در کتاب هشاد و پنج باب فرموده که کل کواکب اذا کان  
 راجعاً کانت دلالتها في خلاف الامر الذي يراد له وان كان مستقيماً فدلالتها صیحه و ایضاً  
 ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الذلیل اذا کان مقیماً دل علی ثبات الامر و  
 رکوده خیر او شر او ان کان راجعاً دل علی نقصه ان کان مستقيماً دل علی استقامته  
 و در موضع دیگر از آن کتاب میفرماید که الکواکب اذا کان فی هبوط ذهب نصف قوته

کواکب  
رجعت



وان كان راجعا ذهب قوته كلها وابنه ابو محمد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب  
در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب با بحران چنانکه بیماری با بحران را پنج وقت است  
هم چنین رجعت را پنج وقت است و اول آن اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت چون وقت  
ابتدای بیماری نفس وقت رجعت است و وقت تراشد بیماری وقت میانه رجعت است  
چون وقت انتهای بیماری و وقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری و وقت  
اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضا بیماری و مقابله علوین با فناء و احراق  
سفلی در میان رجعت بمنزله روز بحران قوی است (تنبیه) مراد از رجعت اول آنست که کوکب  
در میانه مقام اول و نقطه حسیض مرتبه بوده باشد و مراد از رجعت دوم میانه حسیض و مقام  
ثانی بوده باشد و زردشت حکیم گوید که رجوع الكواكب العلوية الاول من حين رجعة  
الكواكب الى ان يبلغ نصف درجات رجوعه و رجعة الكواكب السفلية الاول من حين رجوع  
الى ان تجاوز الشمس مشرقا في المشرق و رجوعه الثاني من وقت رويته في المشرق الى ان  
يسقيم انتهى كلامه ( احكام رجعت زحل در بروج اثني عشر ) رجعت زحل مطلقا دلالت  
کند بر ضعف حال پیران و مزاجان و ارباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کساد حیوانات  
و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت اهل فلاح و موت عجايز و اوارگی اکرا  
و اهل جبال ( رجعت زحل در برج حمل ) دلالت کند بر جد و خفق و زلازل و بسیاری  
و عدو برق و صاعقه ( رجعت زحل در برج ثور ) دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و  
موت یکی از عظام دولت و کدورت قضاة و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه  
در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب و حزن اهل مناصب  
و بنادر پیران ( رجعت زحل در برج جوزا ) دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه  
در قنوات و عیون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزان و بیوتات و قیمت کردن  
لشکریان و مستحقان ( رجعت زحل در برج سرطان ) دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ  
و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و بادها سخت و بیماری باران و کدورت  
یکی از فرماندهان بلاد سرطان ( رجعت زحل در برج اسد ) دلالت کند بر موت هائیم

نکته  
در  
برج  
مهر  
و  
برج  
عقرب  
و  
برج  
قوس



## رجعت زحل

و بیماری سفلکان و ناکسان و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت هوا در وقت  
 و فساد میوه ها ( رجعت زحل در برج سنبله ) دلالت کند بر بغض و عداوت میان  
 ملوک و ولایه مملکت و رعایا و هزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و وجود  
 و ظلم فرماندهان ( رجعت زحل در برج میزان ) دلالت کند بر امراض متطاو له سیماء در  
 دل و کوش و دهان و مرگ بندگان و کینان و سقم مزاج و قلت استواء ابدان و تنبیه  
 غم و حزن ( رجعت زحل در برج عقرب ) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عامه  
 و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و بیوست هوا و دشواری مهلت  
 و بسیاری ظامون در ولایت دارالمز و جرجا ( رجعت زحل در برج قوس ) دلالت کند  
 بر قتل و کراخ طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله ( رجعت زحل در برج  
 جد ) دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع سحر  
 و مضرت رسیدن خلافی و کثرة مضاد و منازعه در میان مردم و ناسازگاری \*  
 ( رجعت زحل در برج دلو ) دلالت کند بر خوف عظماء و شدت برد و کثرت تلوج در وقت  
 و بی باکی مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف ( رجعت زحل در برج حوت ) دلالت  
 کند بر موت مردم شریف و اهل ورع و قید ( احکام رجعت مشری در برج اثنی عشر )  
 رجعت مشری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزراء و مدبران و علماء و اشراف و سستی مردم  
 در کارها و خیر و غرتا طعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر در فوائد و قوانین  
 و ارسال رسل و رسائل میان پادشاهان ( رجعت مشری در برج حمل ) دلالت کند  
 بر هیجان اغادی بر پادشاه و خروج خوارج و افتادن زیانها و ضرر جمیع مدلولات  
 مشری مثل وزراء و سادات و علماء و فقهاء و اشراف و قضات و ازبانات برنج و نخود و  
 جو و گندم و بعضی میوه ها و افت طهور و ابو معشر گوید سود تجارت باشد ( رجعت مشری  
 در برج ثور ) دلالت بر ظهور خوارج و مدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری  
 بیم و ترس در مردم ( رجعت مشری در برج جوزا ) دلالت بر کثرت اراجیف و مکر  
 و غدر و غرق کشتیها و تنگی دشواری در اهل کتب و خطر مردم از طغیان آب \*

رجعت زحل در برج سنبله  
 دلالت کند بر بغض و عداوت میان  
 ملوک و ولایه مملکت و رعایا و هزیمت  
 پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و  
 وجود و ظلم فرماندهان



( رجعت ششم در برج سرطان ) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان و کدورت عامه  
 و اندوه مردم ( رجعت ششم در برج اسد ) دلالت کند بر مقصان مزارغان و هلاک  
 یکی از وزرای کتاب و منشیان و قتل باران و کدورت عامه و اندوه مردم ( رجعت ششم  
 در برج سنبله ) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه ازان و کدورت  
 عامه و اندوه مردم ( رجعت ششم در برج میزان ) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه و  
 که غیر حسب حکم طلاق داده باشد و کوبیدن زن نیز از نژاد ملوک بود و افتادن خلل در  
 رای سلاطین و فرماندهان ( رجعت ششم در برج عقرب ) دلالت کند بر قتل باران و  
 کثرت بادها سختی کثرت در جانب شمال ( رجعت ششم در برج قوس ) دلالت کند بر کثرت  
 طعام و باز ایستادن مردم از نزاع و غضب شادی و خوشحالی رعیت از عدل پادشاه و  
 بسیاری میوه ها و کثرت باران ( رجعت ششم در برج جد ) دلالت کند بر تشویش پادشاه  
 و جلای رؤسا و نکبت وزراء و کتاب و اهل انشاء و برهم خوردن رعایا و عوام الناس  
 ( رجعت ششم در برج دلو ) دلالت کند بر حد و مرض و ابدان بعضی از ملوک و سلاطین  
 و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم ( رجعت  
 ششم در برج حوت ) دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اعالی  
 ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر ( احکام رجعت ششم  
 در برج اثنی عشر ) رجعت ششم مطلقا دلالت کند بر فروماندن امراء و سران سپاه  
 و ارباب سلاح و گرفتاری زدن و راه زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و تعطیل و بطلان  
 لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری اترک ( رجعت ششم در برج حمل )  
 دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت ازان و تشکلی و حزن و مصیبت مردم  
 و قتل و کراهی اسفاد امان و در طرف شود و علت درد سر و چشم بدیدار و آفت  
 بره و سایر حیوانات کوچک بود ( رجعت ششم در برج ثور ) دلالت کند بر تلف شدن  
 و سقط پنهان و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بد حالی اترک و سپاهیان  
 ( رجعت ششم در برج جوزا ) دلالت کند بر شیوع مرض و جدت در اطفال و جوانان

رجعت ششم در برج سرطان

از آزار که با حقیرم معلوم میگردد  
 هر چه در این طالع را دارد  
 برج افق مرا که دانه  
 رجعت در ان برج واقع  
 مر شود اثر بیشتر است  
 در غریبات ان برج و شش  
 از ان شخص در ادب  
 برج افق مرا که  
 در انجا به برج هر کس  
 مر شود اثر است

رجعت ششم در برج سرطان  
 دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان و کدورت عامه  
 و اندوه مردم ( رجعت ششم در برج اسد ) دلالت کند بر مقصان مزارغان و هلاک  
 یکی از وزرای کتاب و منشیان و قتل باران و کدورت عامه و اندوه مردم ( رجعت ششم  
 در برج سنبله ) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه ازان و کدورت  
 عامه و اندوه مردم ( رجعت ششم در برج میزان ) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه و  
 که غیر حسب حکم طلاق داده باشد و کوبیدن زن نیز از نژاد ملوک بود و افتادن خلل در  
 رای سلاطین و فرماندهان ( رجعت ششم در برج عقرب ) دلالت کند بر قتل باران و  
 کثرت بادها سختی کثرت در جانب شمال ( رجعت ششم در برج قوس ) دلالت کند بر کثرت  
 طعام و باز ایستادن مردم از نزاع و غضب شادی و خوشحالی رعیت از عدل پادشاه و  
 بسیاری میوه ها و کثرت باران ( رجعت ششم در برج جد ) دلالت کند بر تشویش پادشاه  
 و جلای رؤسا و نکبت وزراء و کتاب و اهل انشاء و برهم خوردن رعایا و عوام الناس  
 ( رجعت ششم در برج دلو ) دلالت کند بر حد و مرض و ابدان بعضی از ملوک و سلاطین  
 و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم ( رجعت  
 ششم در برج حوت ) دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اعالی  
 ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر ( احکام رجعت ششم  
 در برج اثنی عشر ) رجعت ششم مطلقا دلالت کند بر فروماندن امراء و سران سپاه  
 و ارباب سلاح و گرفتاری زدن و راه زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و تعطیل و بطلان  
 لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری اترک ( رجعت ششم در برج حمل )  
 دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت ازان و تشکلی و حزن و مصیبت مردم  
 و قتل و کراهی اسفاد امان و در طرف شود و علت درد سر و چشم بدیدار و آفت  
 بره و سایر حیوانات کوچک بود ( رجعت ششم در برج ثور ) دلالت کند بر تلف شدن  
 و سقط پنهان و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بد حالی اترک و سپاهیان  
 ( رجعت ششم در برج جوزا ) دلالت کند بر شیوع مرض و جدت در اطفال و جوانان

رجعت ششم در برج سرطان  
 دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان و کدورت عامه  
 و اندوه مردم ( رجعت ششم در برج اسد ) دلالت کند بر مقصان مزارغان و هلاک  
 یکی از وزرای کتاب و منشیان و قتل باران و کدورت عامه و اندوه مردم ( رجعت ششم  
 در برج سنبله ) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه ازان و کدورت  
 عامه و اندوه مردم ( رجعت ششم در برج میزان ) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه و  
 که غیر حسب حکم طلاق داده باشد و کوبیدن زن نیز از نژاد ملوک بود و افتادن خلل در  
 رای سلاطین و فرماندهان ( رجعت ششم در برج عقرب ) دلالت کند بر قتل باران و  
 کثرت بادها سختی کثرت در جانب شمال ( رجعت ششم در برج قوس ) دلالت کند بر کثرت  
 طعام و باز ایستادن مردم از نزاع و غضب شادی و خوشحالی رعیت از عدل پادشاه و  
 بسیاری میوه ها و کثرت باران ( رجعت ششم در برج جد ) دلالت کند بر تشویش پادشاه  
 و جلای رؤسا و نکبت وزراء و کتاب و اهل انشاء و برهم خوردن رعایا و عوام الناس  
 ( رجعت ششم در برج دلو ) دلالت کند بر حد و مرض و ابدان بعضی از ملوک و سلاطین  
 و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم ( رجعت  
 ششم در برج حوت ) دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اعالی  
 ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر ( احکام رجعت ششم  
 در برج اثنی عشر ) رجعت ششم مطلقا دلالت کند بر فروماندن امراء و سران سپاه  
 و ارباب سلاح و گرفتاری زدن و راه زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و تعطیل و بطلان  
 لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری اترک ( رجعت ششم در برج حمل )  
 دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت ازان و تشکلی و حزن و مصیبت مردم  
 و قتل و کراهی اسفاد امان و در طرف شود و علت درد سر و چشم بدیدار و آفت  
 بره و سایر حیوانات کوچک بود ( رجعت ششم در برج ثور ) دلالت کند بر تلف شدن  
 و سقط پنهان و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بد حالی اترک و سپاهیان  
 ( رجعت ششم در برج جوزا ) دلالت کند بر شیوع مرض و جدت در اطفال و جوانان







رجعت فریج نکر عقب

یافته اند و حکم بر این جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از مذاهب اسلامی خلل رسد خواه از فرق باطله یا فرقه ناجیه و وایس اسکندری و ماشاء الله مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علیه السلام طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فرزند الکعبه گفته میان حظایر قدس شتافت و بنی امیه قوت یافته و مسلط شدند و در زمان هشام بن عبد الملك و هم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل آن زمان ایشانرا امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که در همان سال به بنس المصییر انتقال نمودند و یهود و نصاری قوت گرفتند و بعضی از دین اسلام را بخیطه تصرف در آوردند و عمر بن عبد العزيز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود و آنچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود باز مر و انیه بفساد آوردند و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که با عنای پسرش نصیر تیغ ابدار بدار البوار پیوست و پسر نیز بعد از ششماه از عقب پدر روانه شد و کفار از آن خرابی بسیار در اسلام کردند و آنچه در زمان فاروقی دادان بود که در حوالی سنه ۱۰۰ هجری بود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد و اینجانب بجمع اکابر و اصحاب خراسان رسانیدم که در مذهب تغیری ممکن است اتفاقا قبل از آن بدو ماه عبد الله خان اوزبک لشکر بخراسان کشیده هرات را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امایه بیرون آمده در عبادات و معاملات بقیه عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند و بعد از آن پسرش شهید مقدس را محاصره کرده در اندک فرصتی دست یافته تنه غارت اشاره نمود و بسیاری از علما و فضلا در آن قضیه بقتل رسیدند و سنه یک هزار سی و هجریه مریخ در عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبیر بسیار از ضعف و بتاهی حال مشرعی در آنوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شود و از آن مذهب راه یابد و چون افضل و احکم وافقه از زمان شیخ بهاء الدین الغامی رحمه الله بظن فقیر غالب آمد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید که

[illegible]

از هفتم فرقه ۱۳۲ را در صدر سنه ۱۰۸۰ شمرده اند  
محمدر بهرج عفت کرد و در اواخر فرقه ۱۳۲  
شدن نیز از کف در عفت راجع شد تا ماه فروردین  
مال مرغی رجا و متقا در عفت و شهاب در عفت  
طول سرگشت شد اگر چون این جهت تا ماه در عفت  
عفت واقع شد از جهت مصلحت عقیده بود و دیگر  
این جهت در ادله علوی دست کار غیر از طریق  
رض و مقابله بشر و دیگر طریق علوی این روش  
اشاق شهر و فیلین هم این در برج ثور و مقارن مرغ  
راجع شدند بشر و دهنه و دهنه و دهنه از نظر مقابله  
عداوت مرغی مرور کردند

حوادث و واقعه سال گاه این شد در جمیع  
روسه و بلاد مثاله ناسره غلبه شش و توش نظار  
بن رعیت دولت روس مشغول گردید و در این صدد  
از فرزندان خطو فر کرد که با این قدرت و قوت  
و عظمت و این روس بطوریکه در دست ازاد طبعان  
و فرزندان و در جنگ بماند جمع علیه کار خجالت  
تقطر عموم کردند و با جمیع عموم علیه رخصه دولت  
علم آفرانید و باید در متفکر روس دولت مشروطه  
شد تفاوت نفوس از حد گذشت حکم مسکورا  
و عموم امر بطور روس بود که شد و قوت و غایت  
از حد گذشت و عنان نفی و نظم اکثر عالم  
روسه از دست دولت خارج شد حال حکمران  
۲۹ در جمیع ۱۳۲۳ و اول دولت بعد از آن

مدلوله رسد ع ۱۰۰  
الف ق قهر و مملکت  
نورش کل بر باشد  
در خوار و غر فونش در کبر  
نورش تلف نشود و با لاله  
محمود و افکند تا کنون  
منجسته که نورش  
عده مفصل هم در وقت  
اندرن عا مدلوله در کمال  
مخفی و دلورس ترس  
و نظا ترس عا نورش  
معدنی مکرر الف ق  
نحوه انورس در مملکت  
واقع نشود عا نورش  
تلف و چهارده هزار  
موجود در قهر و مملکت  
از کل و از نورش  
کوفته و دانی ماره  
مملکت و نورش  
در جمع مملکت و نورش



## رجعت مرجح

در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه بعرض پادشاه ظل الله در آنجا  
و گفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیتواند  
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریم شده و در عرض یک هفته بر حمت ایزدی پیوست  
و در همان سال شیخ محمد بنیر شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد  
او را در مذهب امامیه قبول و از غان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار حجاز بعالم  
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان  
کشید و در آنوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که  
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقاً در آن غزاشکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود  
(بتنبیه) اسناد ابی ریحان بیرونی از برادر هندی نقل کرده است که عمر کاه افشار بنقطه  
اول حمل و اصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و در بران و عوا و اجنبیه در آن سال  
اگر میان اهل اسلام و شرک جنکی افتد مشرکان فائق آیند فلترجم الی ما کنا بصدد  
(رجعت مرجح در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بر روزگار و آفتاب و عروص  
و فساد و عروص سرفروزد و در سینه (رجعت مرجح در برج جد) دلالت کند بر نا اشیاء  
کارهای مردم و فساد مزاجها و عروص غموم و هموم در خلافت و عرش اشرف و در کج  
سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مرجح در برج دلو)  
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن فکر و بیم دست دهد و صیوه را از  
باد غم و رسد (رجعت مرجح در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت  
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از ماضی بالضروره جدا  
شدن و نا امید مردم و نایب اگر گوید فایده و منفعت مردم و تندرستی یا (بتنبیه) حکم  
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد دلالت  
و احد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این وضع  
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بطلول نحسین در آنوقت منحوس شده  
بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقاً

تنبیه

تنبیه

در این ثلثه علویه  
در وقت و ۱۲



# مرجعت زهره

۲۲۵

مرجعت زهره در برج حمل

دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم ایام اباعن عبد و الم و بود از خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش بشتباه آورد و بنایید این دولت ابد پیوند بان در دارالسلطنت مرو تمکن یافته عصیان ورزید شاه عالم پناه لشکر بر سرار کشیده او را دستگیر نمود و با اهل و عیال بسمت ولایت فارس فرستاد ملک مرو و مضافات آنرا جز ممالک محروسه پادشاهی نمود و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض جدی از این جهان فانی درگذشت و ثانی سلطان ولایت قاوراء اله هر فرصت یافت بلخ و مضافات آنرا متصرف شد (احکام مرجعت زهره در برج اثنی عشر) و رجعت زهره مطلقاً دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بیرون رفتن زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل ساز و طرب و ساده رویان و حدوث مرض در میان این طائفه و قلت فوائد و منافع ایشان و حدوث باران در وقت (مرجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث و باران و سرما و کثرت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خدایق و ظلم بعضی بر بعضی میان اصحاب ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت عدد و برق فاضل مکی حکم بصعوبت برد کرده است (مرجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و بیوست هوا و اضطراب ناشیکلای مردم (مرجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت یک از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمه حرم و مطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر پادشاه و فرماندهان و زنان ایشان از افت و علت صدمه بینند (مرجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر بیماری و رنج مردم خصوصاً زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت یک از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت کند بر اضطراب و برهم خوردن مردم و بی ثباتی و ناسازگاریها و کثرت اراجیف (مرجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض بسیار در عیال و هلاک تقضیه از اشراف (رجعت زهره در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و بیماری غم و هم



# رجعت عطارى

واحران وكثير امراض وعلل در پيران و وقوع موت و مرك ايشان ( رجعت زهره در برج  
 دلو ) دلالت كند بر حدوث غم و هم بر زنان و ارباب عنا و ملاهي و عروض امراض در مردم  
 از رطوبت و بسياري در دشمن و قتل كردن و كثير باد و بارندگي و كويندازميدگي هوا  
 و سلامتي مسافران بود ( رجعت زهره در برج حوت ) دلالت كند بر كثير اراجيف و  
 اضطراب و تشويش در ميان مردم و حدوث بيماري و جرع و فرع ( احكام رجعت عطار  
 در بروج اثني عشر ) رجعت عطار در مطلقا دلالت كند بر ضعف حال اطبنا و مبخان و  
 عمال و كساد بازارها و اختلاف هوا و هراس در مردم و سهو در معالجات مرضي و احكام  
 نجوم و خسارت كتاب و اهل قلم و تحويل داران و ارتفاع غبار و دخان و كثير باد و كدو  
 فضلا و ارباب اسواق و معظم رعايا ( رجعت عطار در برج حمل ) دلالت كند بر ايدان  
 كتاب و اثار اسباب ايشان و صناع و حدوث مرض حصه و جديري اكثر در اطفال و  
 بسياري اراجيف ( رجعت عطار در برج ثور ) دلالت كند بر صحت و استواء هوا  
 و صلاح حال كتاب پادشاه و حواشي و خدم پادشاه و هول و دلشكي مردم و بيماري و  
 ( رجعت عطار در برج جوزا ) دلالت كند بر خوف و اضطراب كتاب و اهل سياق و سيا  
 غم و هم در ميان ايشان و ايدان يافتن و حدوث كراهت و تغير در رسوم و امور و ناشيكاني  
 مردم ( رجعت عطار در برج سرطان ) دلالت كند بر حدوث امراض و هلاك و تلف  
 و حال از اشرف و اعيان و طلب خراجها بسخني و گرمي هوا و سموم ( رجعت عطار در برج  
 برج اسد ) دلالت كند بر كثير احزان و تشويش در ملوك و ظهور حسد و تم در و كاي  
 روم و تخليطات در امور و بد حال مردم و افت زنان ملوك ( رجعت عطار در برج  
 سنبله ) دلالت كند بر كثير اراجيف و معظم بلاد و اضطراب در كار ملوك و سلام  
 و امور ملكي و بيماري در خوائين معظمه و خشكي هوا ( رجعت عطار در برج ميزان )  
 دلالت كند بر ضعف عامه و عزت ايشان نزد پادشاه و بيماري زنان و تباهي حال هوا  
 و اضطراب در اهل ملاهي ( رجعت عطار در برج عقرب ) دلالت كند بر تشويش  
 لشكريان و سپاهيان و اندوه اكابر و انفلاب احوال اعيان ( رجعت عطار در برج

رجعت عطار  
 در بروج  
 اثني عشر



# در احکام استقامت مخفی و ظهوری آنها

۲۲۷

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض در جبال و رسایق و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلایا در محکمها و قلعهها (رجعت عطار در درج جگ) دلالت کند بر تشویش مردم و وفور حزن و هم در مردم و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلاد و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران (رجعت عطار در درج دلو) دلالت کند بر حدوث امراض خار و بیماری حزن و غم و قلت سفر مردم اما آنچه دست دهد با نفع بود (رجعت عطار در درج حوت) دلالت کند بر نکبت و افت بزرگی که معروف باشد و بیاد و بیحرمتی اهل شرف و بیماری حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عطا و نزول باران و اندوه مقربان و بیماری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (بنیه) احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات ردیه رجعت است (استقامت زحل) مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهائین و فقر و انبار داران و کراخه زخمها و کثرت کسب اهل فلاح و فرج بندگان و طائفه کردن (استقامت شمس) دلالت کند بر فرج قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسائل میان ملوک و عظاما و اظهار محبت از طرفین و قوت و زرا و اعیان و رونق ابواب برو کثرت خیرات و طاعات (استقامت مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فوائد ایشان و شدت حاجت پادشاهان و کثرت و حشم و عزت صنایع اسلحه و آلات حرب و سفارت حال امراء و سران سپاه و قوت و نمود و او باش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواجیه سرایان و اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساد و رویان و فرج در مردم و دوام سر و روز و ترقی خواتین معظمه (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوه حال تجارت و عمار و محترفه و اطباء و اهل تبخیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و طیب قلوب عوام (فصل دوم در احکام حفا و ظهوری مخفی) مراد از حفا کواکب اول در آمدن و است تحت الشعاع بروجهی که اصلا مری نشود در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه او را ظهور بوده باشد و مراد از ظهور اول ظهوری است که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی نماند که ظهور و حفا

استقامت زحل

شمس

مریخ

زهره

عطارد

کواکب

بلند

کواکب



## خفای خمس متخیره

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب  
 کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمس و جنوبی و بسبب سرعت و بطور و  
 بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا بر این اهل احکام جمیعاً مقداری معین  
 در هر کواکب منظور داشته اند از درجاسوا که چون میانه آفتاب و آن کواکب با مقدار  
 رسد در تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام بر آن نهاده اند  
 خواه کواکب مرئی باشد و خواه مخفی هر چند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقویم  
 اول خفا و رؤیت باشد و زهره را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض زیاد بر هفت  
 درجه باشد چنانکه احتراق و تبصیم بر او اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و  
 وجه این ظاهر است و تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند و در  
 علویین پانزده درجه و هر پنج هجده درجه و در این مقادیر در تحت شعاع آفتاب  
 باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و جبرس مرض دانند چنانکه گویند که  
 چون کواکب شعاع آفتاب در آید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد  
 و چون با احتراق رسد بمنزله شخصی بود که به هلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود  
 استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون آید از اسیب بگریز آید  
 خروج نماید ( احکام خفا کواکب متخیره در بروج اثنا عشریه از قول هرمس )  
 ( احکام خفا زحل در بروج اثنا عشریه ) خفای زحل مطلقاً دلالت کند بر خسارت  
 مشایخ و رؤسا و اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و  
 آمدن باران در وقت وحدوث غم و هم در خلائق و بطالت رعایا و اهل حرث ( خفا  
 زحل در برج حمل ) در ثلث اول برج ضعف و بطوایش با شد و در ثلث ثانی ثلث  
 امطار و نا استواری هوا و قتل و در ثلث شیم جوع و وبا ( خفای زحل در برج ثور )  
 در ثلث اول برج زیادتی آنها باشد و تشویش مردم و شراف و اشراف و کثرت نواحی و بسط  
 اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث شیم نهیب غارت و دزدی و افسار  
 جدری سمیت ظهور یابد ( خفای زحل در برج جوزا ) در ثلث اول این برج یکی از ملوک

کتاب فقه  
در وقت احتراق  
بهره ارض زلزله  
در فقه و علم  
احتراق و تبصیم  
در طلاق و نکاح  
بهره ارض زلزله  
بهره ارض زلزله

مدد کواکب  
علویین دوازده  
ع

کواکب  
خفا و رؤیت  
در بروج



مرضی طاری شود و حال زنان بد کرد و سیما در اماکن مقدسه و در ثلث تانی صلاح  
 حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از  
 فرماندهان بود یا اگر بختن او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث  
 اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم در چشم و زکام و  
 نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث  
 اول برج مرض بعضی مردم باشد و در ثلث تانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث ششم  
 تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلائی لاحق یک  
 از پادشاهان شود و در ثلث تانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلائل کند بر  
 کثرت سخنان دروغ در میان و زراعت و کتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول  
 برج دلائل کند بر پیوست هوا و قتل امطار و در ثلث تانی سرما باشد و در سیم کذب  
 (خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلائل کند بر جهد لشکریان و قتل سواران  
 ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در سیم ایضا کذب (خفای زحل  
 زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاحق مردم شود و در ثلث تانی ضعف و  
 بطو امور بود و در ثلث سیم کراخ طعام باشد (خفای زحل در برج جدی) در ثلث  
 اول برج قوت عدو و برهم خوردن مردم باشد و در ثلث تانی ثالث صعوبت بحر و کثرت  
 امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث تانی  
 موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبه (خفای زحل در برج حوت)  
 در ثلث اول برج حد و مرض زکام و ترله بود و در ثلث تانی کثرت صحبت و مجلس داشتن بود  
 و در ثلث سیم حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در برج  
 اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلائل کند بر بستگی خداوندان دین و ناموس و اندو  
 و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و کرم و غبار و حدوث مرض و  
 وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیره از رطوبه عارض شود و در ثلث  
 تانی موت یکی از خواتین معظیه اتفاق افتد و در ثلث سیم موت مردمی اصل کثیر السن است

خفای مشتری



دهد (خفای مشرک در برج ثور) در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد  
 و در ثلث ثانیه موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد  
 (خفای مشرک در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف اشیاء تلف آن باشد و در ثلث ثانیه  
 باد بسیار جعد و کدورت هوا و بسیاری کرد و غبار بود و در ثلث سیم جور پادشاه و  
 حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشرک در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از  
 شهری به شهری نقل کند و در ثلث ثانیه بتدبیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم تشویش  
 عام بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشرک در برج اسد) در  
 ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شریف ذوی القدر  
 و وی نماید (خفای مشرک در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و  
 بسیار وی نماید و در ثلث ثانیه حزن و غم بوزیری رسد و منکوب گردد و ایدای جمعی از توابع  
 و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفایر و سواحل را غم و کدورت (خفای مشرک  
 در برج میزان) در ثلث اول برج قتل امطار و بیوست هوا بود و در ثلث ثانیه مرضی عارض  
 پادشاه گردد (خفای مشرک در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت صلاح  
 اموری ایشان و در ثلث ثانیه و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواستنی پادشاه اتفاق  
 افتد (خفای مشرک در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که  
 ازان کدورت خیزد و رؤسا مغمو و محزون شوند و در ثلث ثانیه و ثالث موت مردی شریف  
 دست دهد از اهل مملکت (خفای مشرک در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب در میان  
 مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطله کنند و جتهای بی وجه آورند و در ثلث دوم  
 اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند و در ثلث سیم وزیر از وزیرای پادشاه گردد  
 (خفای مشرک در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و باران  
 بزرگ و افت رسد و در ثلث دوم و سیم یکی بآران باشد (خفای مشرک در برج حوت)  
 در ثلث اول سرفراز برف جلیل حادث گردد و در ثلث دوم حرکت فلک بود بموضع قریب  
 و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند (احکام خفای برج در هر یک از

خفای مشرک



## خفای مریخ در مریک از برج

۲۳۱

برج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقاً دلالت کند بر خسارت لشکریان و اضرار و غنول  
ایشان و کدورت امر و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری و زدان و قاطعاً  
طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خرابی پادشاه نقصان کند و اموال  
پرداخته شود و در ثلث ثانیه فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شود  
و در ثلث سیم ریح عارض جنالی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور)  
در ثلث اول برج فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در سیم انکور و زیتون  
(خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج فوت مرد بزرگی باشد و در ثلث دوم  
آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار بآن سبب ضایع گردد و خوف کتاب  
از آن بیشتر باشد و در سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در  
اول برج امراض لاعق مردم شود خاصه زنان و در ثلث دوم از حرارت بیمار گردند و در  
سیم حکم نماند بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن بآید  
باشد و در ثلث دوم و سیم امید و بیم از امور مکتومه و جمعی بر پادشاه خروج کنند  
حرکات شدید و هدمت حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج هم  
و حزن لاعق کتاب و اصحاب و این و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط جنالی باشد و در  
ثلث ثالث مرض خوانین و افت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج  
یوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض ربخی عارض پیران شود و در  
سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب) در ثلث اول برج رخت  
لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم در چشم و حرارت عارض بدان گردد  
از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث  
اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاحی و  
اغلی و در ثلث ثانیه اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری ابر و طیب صفای  
هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از رؤسایا کتاب واقع شود (خفای مریخ  
در برج جد) در ثلث اول موت یکی از عظاما، ناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر



## خفای زهره در برج

پادشاه افتد و مغموم و مهموم گردند و در ثلث بنیم کثرت امطار و نمنا باشد (خفای  
 سرخ در برج دلو) در ثلث اول مضرت و خوف لاحق در میان شود سیمان زنان حامله و  
 در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سقا بن شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از  
 اهل حرم پادشاه را وقت فرارسد (خفای سرخ در برج حوت) در ثلث اول تلف خانوار  
 آبی بود و در ثلث دوم امراض صعب عارض گردد و در سیم کثرت باران (بقیه) چون آفتاب  
 از مقابل بلبل علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز ایشان متقارب گردد چنانکه  
 آنها را با فوق غریبه اقرب بینند تا آنکه در حوالی افق بخت الشعاع آفتاب در آیند پس همیشه  
 خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره)  
 در برج اثنی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی و باد و پرودت در وقت  
 و طلاق و فراق ازواج و مرگ و وفات زنان و مطربان و خسارت ایشان و بد حالی خواتین  
 معظمه (خفای زهره در برج حمل) اگر در اول شب باشد جو رو کثرت مطالب بود و  
 اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و برهم خوردگی مردم باشد (خفای زهره در برج ثور)  
 اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد و یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب  
 باشد شخصی با پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن جهت پادشاه اندوهگین شود\*  
 (خفای زهره در برج جوزا) اگر در اول شب بود فرج و خوشحالی لاحق مردم شود و  
 اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اگر در اول  
 شب بود اندوه و حزن مردم بسبب خراجات و اموال مخزونه ایشان و اگر در آخر شب  
 بود اندوه و حزن و عجز عیال و اصحاب و لایات بود و بسیاری بلای و طغیان ایشان (خفای  
 زهره در برج اسد) در اول شب حرارت و عطش هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد  
 (خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض حار و عارض مردم شود و در آخر  
 عمل غلیظ عارض خلائق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منازعه مردم  
 باشد و در آخر شب بیماری زنان بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف  
 اشیا مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت زکرو و سبابه

خفای زهره



# خفای عظام در برج دوازده گانه

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از اکابر و عظاما باشد و در آخر شب  
 نیز حکم هار است (خفای زهره در برج جد) در اول شب عرض مرض و علت باشد  
 مرد و زن سیامردان و زنان پیر و در آخر شب هم چنین است (خفای زهره در برج دلو)  
 در اول شب سکون بحر و قلت ریا باشد و در آخر شب نیز چنان بود (خفای زهره  
 در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب نیز همان بود (خفای  
 عظام در برج اثنی عشر و احکامان) خفای عظام در مطلقا دلالت کند بر باد و باران  
 و نقص کتاب و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب سواق (خفای  
 عظام در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در آخر  
 شب انقطاع بیماری باشد از مردم و وقوع آن در دواب (خفای عظام در برج ثور)  
 در اول و آخر شب امراض در بهائم عارض شود (خفای عظام در برج جوزا) در اول شب  
 خفت امراض بود و در آخر شب کرمای سخت بود (خفای عظام در برج سرطان)\*  
 در اول شب اضطراب از خزن عامه بود و در آخر شب حرارت هوا باشد (خفای عظام در  
 در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و خزن و در آخر شب میانه پادشاه  
 و ملازمان و کارداران گردد و کفکوی شود و سفری سخت روی نماید (خفای عظام  
 در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری عارض  
 از اهل پادشاه گردد یا زنی بزرگ (خفای عظام در برج میزان) در اول شب امراض  
 عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد (خفای عظام در برج عقرب)  
 در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و اعمال و اجلا و قواد باشد و در آخر شب کذا  
 (خفای عظام در برج قوس) در اول سکون قواد لشکریان باشد و در آخر شب نفع  
 کتاب (خفای عظام در برج جد) در اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و در  
 آخر شب همچنین (خفای عظام در برج دلو) در اول سکون در اشیا بود و در آخر  
 نفع از امور مکتومه باشد (خفای عظام در برج حوت) در اول بیج کثرت باران  
 و نم باشد و در آخر شب کثرت رعد و برق و بادهای عصارناک بود (تنبیه) چون

خفای عظام



## احکام ظهور کواکب متخیره در ششواشی عشر

مرکز تدویر سفلیین دایما تقریباً مقارن افق باشد بعد از آنکه از اعلی تدویر دو کوب  
مخترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس بر باط اعظم رسند و از آنجا تا ساقل  
تدویر میل کرده روز بروز متغارب بافتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت الشعاع  
افتاب درآمده مخفی شوند بعد از آن از افتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس بر باط  
اعظم رسند و باز میل بافتاب کنند تا در حوالی مشرق بتحت الشعاع افتاب درآمده مخفی  
شوند پس از این بیان ظاهر شد که سفلیین را خفاهم در طرف مشرق دست تواند داد  
هم در طرف مغرب و لهذا هر سر احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحدّه بیان نموده \*

( احکام ظهور کواکب متخیره در برج اثنی عشر احکام ظهور زحل ) ظهور زحل مطلقاً  
دلالت کند بر علو اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاح و غلامان و طبیبان و اهل جیان  
و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و  
طوسه میفرماید که زحل در این حال کلبی است که از خوف بلا گریخته باشد که اگر کسی را  
در یابد شدت پیدا کند و او را بکزد ( ظهور زحل در برج حمل ) دلالت کند بر کثرت  
حروب و فتن در زمین مشرق و قتل طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم  
بر فساد و خرابی و بسیاری قتل و زرد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت قوت  
سباع و هر مس کوبد که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند خزن لاحق پادشاه  
گردد و باین سبب را جیف در میان اعیان ببرد ( تبسیه ) مراد از این ظهور نه  
ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رویت کواکب در اول شب هنگام طلوع شمس  
آنکه در طلوع سابق از غلبه نور افتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص  
علویه است ( ظهور زحل در برج ثور ) دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد  
در نواحی مغرب و سرهای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای وافر و مرگ و  
و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوهها و هر مس کوبد که اگر در اول  
شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اماکن ( ظهور زحل  
در برج جوزا ) دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزايد میاه و امکان سرما و فساد

زحل

حمل

تیس

ثور

جوزا



طعام و وقوع موت و و باد در نواحی شمال و هر مس گوید که اگر در اول شب از جانب شرق ظهور  
کند دلالت کند بر آنکه مرضی لاحق بپادشاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسفاد بود \*  
(ظهور زحل در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت میناء و شدت برد و رنابج و تفاوت بزخنها و  
فنا د مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث جروب و کثرت خوارج و غارت و خونریزی  
در جهت مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هر مس گوید اگر از جانب شرق  
در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع مستعد (ظهور زحل در برج اسد)  
دلالت کند بر حدوث حیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشک و کرمها و موت  
و مضرت از حشرات الارض گرفته سیمای حیات هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول  
شب ظاهر گردد زیادتى آب رود خانه ها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله)  
دلالت کند بر حدوث حیات خاره و موت و قتال در میان مغرب و جنوب و بعضی بپای  
جنوب شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات استیحا سب می گوید اگر در اول وقت  
زهره با او بود و مرکب زنانه باشد سیما و شیرکان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود  
و اگر عطارد با او باشد تکرر هوا و حدوث رنابج غاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قتل  
مرک و افت غلات بود و مضرت از مملع هر مس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور  
کند و در خانه ها زیاده شود و باران آید و در مواضع مستعد (ظهور  
زحل در برج میزان) دلالت کند بر قلت طعام و شدت اشوب و وزیدن بادها و سختی  
کرمها خاسب می گوید اگر مریخ در انوقت با او بود شدت فتنه بود و فرغ خلافت و وقوع  
وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنه باطنی گردد و با عارض مردم شود و مرک باشد و کثرت  
امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند  
عندها با اهل عالم رسد و قریب باشد و امراض عارض خلایق گردد و اکثر از دهمیدگی بفتح  
بود و بعد از آن شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دماء در جا  
مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی عظمی و امراض حادث گردد و در چشم و گوش باشد  
و کثرت بارندگی و قحط و روایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او باشند لنگد درد چشم

نخاع

رنگ

نخاع

نخاع

نخاع





فصلنامه علمی-پژوهشی در زمینه سلامت



# ظهور مشرق در هر یک از برج

۲۳۷

و سلامتی خصوصاً در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و ایماقات و  
بسیاری باران و هبوب ریاخ شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سردی  
و کوه پائینها و نقصان علف زارها و چراگاهها و قلت ظهور بود و بسیاری شتر  
و استکانت باشد و هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت  
سرمه و باران و نم باشد (ظهور مشرق در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از عیال  
بکار و بسیاری سرمه و باران و باد و نقصان میوه ها و هر مس گوید اگر در جانب مشرق  
هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و اندا بود (ظهور مشرق در برج جوزا) دلالت کند  
مرگ زنان و جوانان و بیماری سایر مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و در  
حبوبات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هر مس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام  
ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا (ظهور  
مشرق در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و جمع آب و  
دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و عدد آمدن باد شمال و طغیان آنها هر مس گوید  
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار و اندا بود و اعتدال هوا (ظهور مشرق  
در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات  
و نقصان وافت دواب و موت اشراک و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن باده ها و نقصان  
آنها هر مس گوید که از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و نوره و ارزانی  
بسیار و حسن سیرت مردم بود و کمی بغض و حسد باشد و اعتدال مزاجها باشد و الله اعلم  
(ظهور مشرق در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انکور و امراض  
راس و درد چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بند باشد و عدد برق در تابستان  
و مرور سیول و هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران و نم باشد  
(ظهور مشرق در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و  
طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاخ کثیره و بسیاری اعشا  
صیفیه هر مس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند در چشم و زکام و نزله بسیار

سرمه

سرمه

سرمه

سرمه

سرمه

سرمه

سرمه



در عقرب

نجم

چهار

در

در

مشرق

(ظهور مشرق در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک  
کاوه و بسیاری کژدم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری  
دزدان و نقصان چشمها و انباشته شدن ابار و افت کشتیها و سلامتی درخت زیتون  
و ثروت هر مس کوید اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند در چشم در میان مردم  
شایع گردد (ظهور مشرق در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل  
مشرق و گویند جلای وطن و افت در کتاب باشد و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوا  
زمستان و فروخت میوهها و کثرت یکاهها و افت مباح و کلاب هر مس حکیم کوید اگر از  
جانب مشرق در اول شب ظهور کند در چشم عارض مردم شود (ظهور مشرق در برج  
جد) دلالت کند بر هيجان در چشم و سر و هلاک حیوانات حلال گوشت و سرها و بزرگ  
و جستن بادها و کثرت آبها و وقوع جرب و حکم در میان مردم هر مس کوید اگر در جانب  
مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سر شیوع یابد  
(ظهور مشرق در برج دلو) دلالت کند بر امراض سرد و عرض حکم در مردم و غرق کشتیها  
و هلاک اهل دریا و هبوب ریاخ نافعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظام  
مشهور گویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک ظهور دواب مجربود و یکاهها  
از یخ و برف بتاه شوند هر مس کوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا  
در عالم و قلت ریاخ باشد (ظهور مشرق در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اهل  
عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی ترخنها و سلامتی غلات و بتاهی میوهها و بیماری زنان  
و کودکان سیماد در فصل بهار و افت جالی و شدت کرب و عسر و آفات و عتد ریاها  
و هبوب ریاخ شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و افت کوسفند هر مس  
کوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور  
مریخ در برج اثنی عشر) ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال الشکران و امرار  
سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فوائد و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی  
و تندرستی تشکاران و سلطان المحققین علامه طوسی ره میفرماید که مریخ در این حال



# ظهور مریخ در هر یک از تریج

۲۳۹

حل

تج

جغ

مک

س

سبل

میت

مثل شمشیر صیقلی بود در غلاف که اصلا کار نفرموده اند و کندی با و راه نیافته (ظهور مریخ در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در باد به عرب و ضرر زروع و عروض مرض بسبب حرارت و در چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن حال میوه ها و غله و بیماری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال ذر و بنیانات و مرض در میان چهار پایان خاصه گاوان و کوسفندان و کمی بارانها و تقاضا نرختها و افت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت در چشم هر مس کوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند تحت شایع گردد و امتناع باران باشد (ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن به اهل قلم و حسن حال بنانا و اشجار و خوشی غامه و کثرت باد و قلت آب و فساد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بیگاری پس اگر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد و در چشم سیماد و دختران (ظهور مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر حرکه عسا که و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حد و غارت و امراض حاده در مردم اکثریت ربع و افت اعضا و درد سینره و کلو و تفاوت نرختها و میل مردم با کل حرام و مرگ دواب و ظهور وحشت الارض هر مس کوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند غلظت گردد و دت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و کراهی مقدنشا و ارزانی حیوانات و سلامت زراعات و قوه کرها و حدوث امراض حاده منجمه و حدوث درد شکم خاصه و اطفال و موت یکی از عظام هر مس کوید اگر در جانب مشرق و وقت شام ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن افت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم و جوشش اعضا و در چشم و جستن بادهای تند خاسب کی حکم بقتل باد کرده است و اگر قریب به نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هر مس کوید که اگر از جانب مشرق و وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان از اعیان باشد \* (ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بیماری دزدان و فرغ آدمیان



## ظهور مریخ

و فور باران و قلت میوه سیمایان کور و زیتون هر مس کوید اگر از جانب مشرق در اول  
شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه بود (ظهور مریخ  
در برج عقرب) دلالت کند بر نیکی حال امرا و اشراف و لشکریان و حرب در نواحی مشرق  
و ببا و مرض در آدمیان و کثرت باران و آبها و نقصان مزدوع و ظهور عشرات الارض  
و موت زنان خاصه عجايز و تردد زردان خاصه در بلاد شام و کثرت او جاع از برودت  
و مره سودا و بسیاری حزن و فقر و شوع درد گوش و چشم و اگر نماز حج زهره بود باران  
بود و برف بسیار و از امتزاج قمری موت و مرگ و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران  
هر مس کوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتناع باران و کثرت خشکی هوا باشد  
(ظهور مریخ در برج قوس) دلالت کند بر جد و حرب در جانب مشرق و کثرت فحشاء و انظر  
و فور بارانها و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت موت خاصه در  
سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد چشم و بسیاری بیخ و تباهی میوه هر مس کوید  
اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا باشد و تقاوت  
فی الجمله در بزخنها و ارزانی بعد از آن (ظهور مریخ در برج جد) دلالت کند بر صلاح حال  
لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور مودت در جوانان و کودکان و حرب در  
میان مشرق و جنوب هر مس کوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند فساد و فتنه  
باشد و تلف حیوانات و دواب الارض (ظهور مریخ در برج دلو) دلالت کند بر حركه  
هوا و کثرت امطار و خوبی زرع و نباتات و ارزانی بزخنها و بسیاری ارجیف و فساد  
میوهها و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری رجع هر مس کوید که  
در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب و قضیعت باشد لیکن اگر بخیر گذرد (ظهور  
مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حمل عظام و قلت باران در جانب جنوب و کثرت در چشم  
و فور طغیام بود و امتناع منازل عظام و فساد امور سلاطین خاسب کی کوید اگر در  
در این حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق هر مس کوید اگر در جانب

در برج عقرب

در برج قوس

در برج جد

در برج دلو

در برج حوت



زهره  
کله  
حکمی

مشرق هنگام شام ظهور کند تپهای گرم شایع شود از عیسان خون و رطوبت (تنبيه)  
چون کواکب علویه محرق گردند و اقناب بجرکه توالی بسبب سرعت برایشان سبقت گیرد  
مقداری در شود ایشان هنگام صبح در جهت مشرق بنظر در آیند پس ظهور ایشان  
بعد از احتراق دائم در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در برج اثنی عشر)  
ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرج خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد  
و محقق اعظم خواجه نصیر المله والدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف و  
بیچاره که بلبات و مکاره بر او گذرشته باشد و مدتی در غایت ضعف و بدن و سستی  
طبیعت نفس و بحالت اصل نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر <sup>مستقام</sup> برادر  
و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و  
اعتدال هوا و سردی عظام و اشراف بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیاد  
شدن ایها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر <sup>زهره</sup> کثرت  
و اعشاب و اشتجار و رفاهیت مردم و کثرت فرج و سرور و فراخی سال و خوبی کرم و باغات  
و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلاطه مزاجها و خوشی هوا  
و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات  
(ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلاطه غلات و میوهها  
و بودن باران و زیاده شدن ایها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد)  
دلالت کند بر سلاطه ذروع و غلات و اثمار و ارزانی بزخنها و زیادتی ایها و وقوع آشوب  
در جانب مشرق و قوه حال پادشاه و ظهور و خوش موزیه و سباع ضاره و بادهای  
در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض  
امراض و میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فوائد و منافع تجارت و سلاطه  
ذرع و نباتات و اشتجار و غرت طعام (ظهور زهره در برج میزان) دلالت کند بر سلاطه  
مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرج و سرور در عالم و باد و باران و  
خوبی کشت و ذرع و کثرت طيور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور سرفا



## ظهور عظام در کثرت از برج

و حدوث امراض در خوابین و سایر زنان و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب \*  
 (ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرج و سرور در عالم و میل ملوک و  
 عظام بزنان و صلاح حال دواب و عواشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد  
 و اهل ورع (ظهور زهره در برج جد) دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران  
 سالخورده و کثرت سرکازمستان و عصیان زنان از شوهران و قلت سرور ایشان و آرزای  
 زخمها و قاتل کای شرکاء و کثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند  
 بر کثرت غبوم و نزول جلید و وفور امطار و آرزائی اسعار و بادهای تند و حدوث امراض  
 بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان  
 و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ماهیان (احکام ظهور عظام  
 در برج اثنی عشر) ظهور عظام در مطلقا دلالت کند بر فرج و زراعت و کتاب طیب قلوب  
 اصل قلم و دفاتر خوشی احوال رعایا و کثرت ابرها و بارانها در وقت کامل همین محقق شود  
 میفرماید که عطار در این حال مثل اخگر فروخته شود و قوت گیرد و صالح الحال گردد پس  
 اگر در این وقت مقارن شود عطار در سعادت دهد بقدر جوهران سعد و اگر  
 مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند و در انحاء شرعی کرد (ظهور عظام در  
 برج حمل) دلالت کند بر کثرت و شدت رباع و زیادتى میاه و قلت نتاج اغنام و بسیار  
 آن در زمین عراق و کراخه طعام اگر در این وقت مازج زهره باشد سلامتی جانوران بود  
 و از مازجت مریخ فتنه آورد و از مازجت زحل فساد از کثرت آب و از مازجت مریخ کثرت  
 عمارت بود (ظهور عظام در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب  
 و قوت عظام و کثرت آنها و غرق ذروع و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف  
 مشرق اگر مازج مشتری باشد بازهره صحت و سلامتی مردم بود و قلت مرگ کار و کثرت  
 زیتون و اگر زحل با او بود از طغیان آب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد  
 (ظهور عطار در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت  
 در نواحی شمال و شدت حرکت و غرت طعام و بسیاری جلادات و کثرت وجع از قروح

در کثرت از برج



جراحات و حصیه (ظهور عطار در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه و حرب و اکثر بخوا  
 و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام و اگر زهره با او بود بزرگان  
 مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود مرگ و فوت در اکثر نواحی باشد خاصه در  
 جانب مغرب و قلت طعام بود (ظهور عطار در برج اسد) دلالت کند بر کثرت و  
 شدت کرها و قلت طعام و بلندی زرخها و حسن حال میوهها و بادرنواحی مشرق و اگر  
 زهره با او بود کثرت سرور و انتفاش باشد و اگر علو بین بر غریب او باشند دلالت کند  
 بر قلت و محط غسل باشد (ظهور عطار در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه  
 در زمین حجاز و حدوث امراض شری و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ  
 با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطار در برج میزان) دلالت کند بر شده  
 ریا و کثرت مطر و حسن حال مردم و اگر مفران مریخ یا زحل بود در چشم و هلاکت ستوران  
 باشد و موت در جانب مغرب و اگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید  
 در اعضا از کثرت برودت غارض شود و در چشم و گوش ضایع گردد و از سرها انکور  
 نقصان رسد و اگر زحل در این حال با او بود بسیاری موت و کثرت باران باشد (ظهور  
 عطار در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اینها و ازانی زرخها و قتل در نواحی جنوب  
 و احمد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض یارده سیم  
 درد گوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت ذرع و محطاد در زمین مغرب و اگر  
 زحل با او بود مرگ عام باشد و بسیاری باران در جانب مغرب باشد و اگر زهره با او  
 بود باران اندک آید و برف بسیار و اگر قمر بود قلت موت و مرگ بود (ظهور زحل در  
 برج قوس) دلالت کند بر شده ریا و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و مصل مرء  
 بر با و حرام و ارتقاء استعار و افت کا بر کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت هوا  
 و قلت باران و کثرت برف باشد (ظهور عطار در برج جد) دلالت کند بر حدوث  
 امراض در مردم از حرارت و حسن حال ذرع و بناات و عواشی و ازانی حیوانات و وقوع  
 زلازل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه به برج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ







## معانی الفاظ ابتدای عو عظامی

۲۲۵

و در بعضی بجای فامتنی فامددنی مذکور است و بجای ابلغ ادرك و بجای درك العلوم  
 بهاء العلوم و بعضی مردم بر این اند که این سر بیت از جمله منظومات باب مدینه علم نبی اعظم  
 علی ولی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و الفاظ دعا موافق قانون عربیت از جمله شروع  
 واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در حاشیه بر این وجه عطا ارد بضم دال  
 ممله اَهم الله بفتح همزه و سکون یا، التَّحْنِینِ و ضم الیم و کسر هاء من الله طال بفتح طاء ممله  
 و سکون الف فتح لام تَرْقِی بفتح تاء فوقانیه و رای ممله و ضم قاف مشدده و کسر یاء حاء  
 و سکون یاء موحده تَحْنِینِ صَبَاحًا بفتح صاد ممله و باء موحده و سکون الف و فتح هاء  
 ممله مَنُونَةٍ مَسَاءً بفتح میم و سین ممله و الف ساکنه و همزه مفتوحه مَنُونَةٍ کَی بفتح کاف  
 و سکون یا، تَحْنِینِ اَرَاکَ بفتح همزه و رای ممله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فَاغْنِنَا  
 بفتح فاء و همزه و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و سکون الف اشباع فَمَا بفتح فاء اَنَا  
 بفتح همزه و نون فَاغْنِنِی بفتح فاء و اسقاط همزه بعد از او در درج و سکون میم و فتح نون  
 و سکون حاء ممله و کسر نون و سکون یا، تَحْنِینِ قَوِی بضم قاف و فتح واو مَنُونَةٍ اَبْلَغُ  
 بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم لام و جزم غین معجمه لکن بجه و وصل با بعد بضم خوانده  
 میشود المَنی مصدر بالفلام و ضم میم و فتح نون و سکون یا، تَحْنِینِ و درك بفتح واو  
 عطف دال و سکون را، مَهْلَتِینِ و فتح کاف العلوم مصدر بالفلام الغامضات مصدر  
 بالفلام و فتح غین معجمه و سکون الف کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف کسر تاء فوقا  
 نِیةً تَکْرُمًا بفتح تاء و کاف و ضم رای ممله مشدده مصدر منصوب بر تَیْنِ و اَنْ تَکْفِی بفتح واو  
 عطف و همزه و سکون نون و فتح تاء فوقانیه و سکون کاف و کسر فاء و فتح یا، تَحْنِینِ  
 و این فعل مؤنل بمصدر است و عطف بر کلمه قَوِی المَخْطُور مصدر بالفلام و فتح میم و سکون  
 خاء معجمه و ضم طاء ممله و الشَّر بفتح و او عطف و بعد از ان الفلام و فتح شین معجمه و رای  
 مشدده و کَلَّه بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم تاء بایر بکسر بای موحده و فتح همزه  
 و سکون میم و کسر رای ممله مَلِکِیَّتِ بفتح میم و کسر لام و سکون یا، تَحْنِینِ و کسر کاف و فتح  
 خالف بفتح خاء معجمه و کسر لام و قاف الارضین بالفلام و فتح الف و سکون رای ممله و کسر



## در احکام تشریف و تغریب کواکب

ضاد معجمه و التما بفتح و او عطف و بعد از آن الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم  
و سکون الف و کسر همزه و بنا بر شیخ دیگر فاصد بی قوی آدرک المنی بفتح نا و همزه و سکون  
میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای مختاینه آدرک المنی بفتح همزه  
و سکون دال و کسر دال مهملین و فتح کاف بها العلوم الغامضات تکرر ما بها بکسر یا  
و باقی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر شیخ اول چنین باشد که ای عطار دسو کند  
بخدا که در از شد انتظار من در صبح و شام تا به بیستم ترا و غنیمت یا بم اینک من حاضر  
پس عطا کن مرا قوتها فی که برسم از زوهارا و درک علمهای پوشیده و در غور را  
از روی تکرم و آنکه کفایت تکرم کنی مرا مشرف شده بر هلاک و شرابا بالتمام بحق پادشاه  
که افریننده آسمان و زمین است و بنا بر شیخ دیگر اینک من حاضر شده مرا بقوتها  
که در نایم از زوهارا باقی قوتها و علمهای مشکل و در غور و حاصل معنی با سلق  
کلام فارسی آنست که ای عطار دسو کند که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بیستم و غنیمت  
یا بم الحال حاضر شده ام و قوتهای ده که طلب از زوهارا خود کنم و غوامض علوم را عطا  
کن بمن و بیماری مشرف بر هلاک و شرابا بالتمام از من و در بحق پادشاهی که خالق  
آسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریف و تغریب خمس صغیره)  
چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشانرا در این حال مشرق خوانند  
و فرسیان کنار روزی گویند و لایزال منعت باین لغت باشند تا بعد ایشان از  
آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریف بود بعد از آن این صفت از ایشان زایل  
گردد و بعد از مقابل آفتاب بافتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیک شوند تا که  
بعد ایشان از آفتاب ثقات درجه در آید در اینحال ایشانرا مغرب گویند و فرسیان کما  
شی و لایزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بحق شعاع آفتاب  
در آیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریف و تغریب در  
علویه بود درجه سست وین بقیاس اقرب است لکن جمهور شق اول را بیشتر اعتبار کنند  
و اسناد ابوریحان بیهی گویند که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب سی درجه

مغرب  
تغریب  
تشریف

در احکام تشریف و تغریب کواکب  
در تشریف کواکب علویه به ۹ درجه  
و در تغریب بنا بر اول شیخ



شود و تجاوز نماید ایشان را ضعیف التشریق خوانند تا بنود درجه رسد و تجاوز نماید بعد  
از آن نام تشریق از ایشان برخیزد و اما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در  
طرف مشرق مشرق و کنار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب و کنار شبی باشند  
و این حالت از ایشان ذایل نشود تا متصف بصفة تحت الشعاع شوند و غایت تشریق و  
تغریب نزد کواکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در زمره چهل و هفت درجه  
و در عطار دویست و هفت درجه و در کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در  
تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب گرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیخوخت  
اما سفلیین بعکس این باشد و در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلوم است که  
کواکب در تشریق صاحب قوه اند و در تغریب صاحب ضعف الا قرین را  
که قرین مغرب خصوصیتی هست که دیگران از اینست و وجه خصوصیت هم از کلام مفهوم  
و معلوم است که میفرماید مبدء ظهور قمر جهة مغرب است که اصل برود هست موافق  
طبیعت قمر مبدء خفای او جهة مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال مخالفت  
باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اخبار دانش و قواع او را در طالع از جمله محذورات  
دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کنیدی چنین مفهوم میشود که قوه سفلیین در  
تشریق است چنانکه علویه الا انکه تغریب در سفلیین قبل الضراست ( احکام  
تشریق و تغریب زحل در برج اثنی عشر ) یعقوب بن اسحق کنیدی گوید تشریق زحل  
مطلقا دلیل است بر اول شیخوخت و سعادت در حرث و ضیاعات مباح و غور و کد  
اعمال دقیقه و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنة و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر  
اواخر شیخوخت و تنگی معاش و خیانت عمال و حیل در کارها و پستی قدر و رنج و  
سخنی دیدن و عمل قنات و انبار ( تشریق و تغریب زحل در برج حمل ) در تشریق  
دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند  
بر قتل شدید و جوع و وبا و امشاع باران و قلت استوادر مزاج هوا ( تشریق و  
تغریب زحل در برج ثور ) در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و

حققات خریا

تغریب زحل

کرات



# تشریق و تغریب فصل

۲۲۰

و کثرت باران و غرق مردم در آبها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث شوق  
باشد در نواحی مختلفه و غارت و زدی حادث گردد و مرض جذری شیوع یابد  
و اختلاف هوا و حدوث امطار کثیر و محبوب رنج باشد و بیماری اراجیف هر  
کوبد اگر در ثلث اول مغرب باشد تراید میاه باشد و تشویش و شر در میان مردم  
و ارجاف شدید و اگر در ثلث اول مغرب باشد تراید میاه باشد و تشویش و شر  
در میان مردم و ارجاف شدید و اگر در ثلث ثانیه بود دلالت کند بر توسط امور  
و در ثلث سیم غارت بود و امراض جذری (تشریق و تغریب زحل در برج جوزا)  
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و افت ایشان و در تغریب غلظت  
هوا و قلت باران باشد هر کس کوبد اگر در ثلث اول برج بود امراض لاهق پادشاه  
گردد و بیک حال زنان باشد و اما کن مقدسه و در ثلث دوم صلاح ادیان و کثرت  
بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کمرنجتن او باشد (تشریق و تغریب زحل  
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغیر هوا و حدوث زلزله  
و کثرت میاه و در تغریب ضعف خال دهقانان و کشاورزان باشد و بیماری  
چشم و زکام و نزلات و مرگ زنان باشد هر کس کوبد اگر در ثلث اول مغرب بود  
اهل زرع و حرث باشد و در ثلث دوم در چشم و در ثلث سیم مرگ زنان (تشریق و  
تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها و بیماری  
فیض و در تغریب حدوث تب و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز بمصیبت  
بناشند هر کس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دوم  
مرض حرم پادشاه و در ثلث سیم حتی ربع غارت گردد (تشریق و تغریب زحل در برج سنبله)  
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه  
وقت بیمار گردد و در مردم در چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد هر کس کوبد  
اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دوم محظ کندم و حدوث  
زکام و در ثلث سیم قلت باران و نم (تشریق و تغریب زحل در برج میزان) در



تشریق دلاّت کند بر فتنه و ضرر در مردم از بیماری و غیر آن و ازانی بعد از کوفی و در تغریب  
 سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد هر مس کویدا کرد رتلت اول برج مغرب شود سیو  
 هوا و قلت امطار بود و در رتلت سیم مثل دوم که سرمای بی باران است (تشریق و تغریب  
 زحل در برج عقرب) در تشریق دلاّت کند بر منازعه میان ملوک و غم و هم ایشان بسبب  
 آن و در تغریب بیماری پادشاه و حرم او باشد و ایذاء لشکریان و میل ایشان براحه  
 و کاهلی در حرکت و کمی طاعت و فرمان برداری هر مس کویدا کرد رتلت اول برج مغرب شود  
 جمد و قلت نباتات و اختار بود و در رتلت دوم علی عارض پادشاه گردد و در رتلت سیم مثل دوم  
 (تشریق و تغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلاّت کند بر تبهای عام و ابضاع  
 حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا و احزان بود و هوا معتدل  
 گذرد هر مس کویدا کرد رتلت اول برج مغرب شود امتزاج بلا و احزان باشد در میان  
 مردم و در رتلت دوم بطو امور و ضعف آن و در رتلت سیم غلاء طعام بود (تشریق و  
 تغریب زحل در برج جد) در تشریق دلاّت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور  
 اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر و ریا باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان مردم  
 هر مس کویدا کرد رتلت اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در رتلت دوم و سیم صعوبت  
 بحر و کثرت امواج (تشریق و تغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلاّت کند بر عروض  
 هموم و احزان در ملوک و در تغریب سخیّتها بود در میان مردم و فساد مزاجها و مرگ  
 مردم سالخورده و کثرت رطوبت هر مس کویدا کرد رتلت اول برج مغرب شود ظهور  
 بلا بود در مردم مرگ شیوخ و در سیم حدوث مضرت و کثرت آب بود (تشریق و تغریب  
 زحل در برج حوت) در تشریق دلاّت کند بر قلت امطار و کثرت فحط و توسط مزاج هوا  
 و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود بسبب مرگ اعدا و بیماری از نزلات و ذات الجنه  
 و سعال عارض شود هر مس کویدا کرد رتلت اول برج مغرب شود نزله و زکام بهم رسد و  
 در رتلت دوم مذاکیر و محابس قائم گردد و در رتلت سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر و اندیشه  
 دست دهد (احکام تشریق و تغریب مشرور در برج اثنی عشر) یعقوب ابن اسحق



## تشریف و تغریب مشرق

کندی گوید که تشریف مشرق مطلقاً دلالت کند بر اول هکولت و لباس نیک و ستودن  
 مردمان و مرویت و پاک دینی و خاموشی و کارهای دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال  
 بسیار و نام نیک و کثرت اولاد و تغریب مشرق مطلقاً دلالت کند بر آخر هکولت و دین داری و  
 زاهدی و سیاحتی بجهت ممانعت دین و مال جمع کردن و توسط درکارها و خصوصت کردن  
 بجهت احقاق حق و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم (تشریف و تغریب مشرق در برج  
 حمل) در تشریف دلالت کند بر کثرت رطوبات سیماء در فصل خزان و نیکی خال رعیت از  
 ترحم پادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرگ و صحت بدن پادشاه و انتقال و بسبب  
 منافع و قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و اعمال  
 خود را انعام و اکرام نمایند هر مس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره  
 از رطوبات عارض گردد و در ثلث دوم ملک یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم  
 ملک مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریف و تغریب مشرق در برج ثور)  
 در تشریف دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب ملک زنان ملوک و عظاما باشد و افراط  
 رطوبت در هوا هر مس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات  
 عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه و در ثلث  
 سیم موت مردی کثیر السن باشد (تشریف و تغریب مشرق در برج جوزا) در تشریف  
 دلالت کند بر کثرت نم و باران و در تغریب حزن ملوک و فساد حال اجبار بود هر مس  
 اگر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف و ضایع شدن اشیاء باشد و در ثلث دوم نادر  
 و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت (تشریف  
 و تغریب مشرق در برج سرطان) در تشریف و تغریب دلالت کند بر کثرت امطار و  
 شدت برد و احمد عبد الجلیل سجری گوید در تابستان شدت گرما و در زمستان  
 سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت  
 اراجیف بود و اضطراب و تشویش مردم هر مس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب  
 شود تحویل و انتقال پادشاه بود و اگر در ثلث دوم بود بدن اموال کند و در ثلث



سیم تشویش قاعه و کثرت اضطراب و ارجاف بود (تشریق و تغریب مشرق در برج شد)  
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب  
ملوک راهبوم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف  
بود هر مس کویدا کرد در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در  
ثلث دوم و در سیم ملک مردمی شریف بود (تشریق و تغریب مشرق در برج سنبه  
در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هوا  
و احزان بود و بی خبری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان الحوم و دسوم هر مس  
کویدا کرد در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید  
و در ثلث دوم غم و حزن یکی از وزرا رسد و جمعی بدین سبب متفکر گردند و ایضا  
بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم در بار غم و کدورت باشد (تشریق و تغریب  
مشرق در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام  
و کثرت رنج و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت  
امطار و بیوست و برودت هوا هر مس کویدا کرد در ثلث اول برج مغرب شود قلت  
امطار و بیوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه  
روی نماید (تشریق و تغریب مشرق در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر فساد  
و اضطراب در میان رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام شا  
بیمار گردد و قله حرکت لشکرها باشد هر مس کویدا کرد در ثلث اول برج مغرب شود  
فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث  
موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف خواستی پادشاه (تشریق و تغریب  
مشرق در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر عرض و جاع و ساء بر علل و در  
تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرگی روی نماید هر مس کویدا کرد  
در ثلث اول این برج بود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود که از آن غمگین گردد و کدورت  
رؤسا و در ثلث سیم و در سیم ملک مردمی شریف از اهل مملکت حادث گردد (تشریق



## تشریف و تغریب مشرق

و تغریب مشرق در برج جد ( در تشریف دلاّت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیگانه  
 سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک و رؤسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم پیش  
 یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول این برج مغرب  
 شود گفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر  
 اراجیف و در ثلث سیم و زهری بیمار شود ( تشریف و تغریب مشرق در برج دلو)  
 در تشریف دلاّت کند بر قلت امطار و دریاچه و در تغریب امراض عام عارض حرم پادشاه  
 شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عا  
 زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود ( تشریف و تغریب  
 مشرق در برج حوت ) در تشریف دلاّت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران  
 باشند و سرما و برف باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف  
 بسیار باشد و در ثلث ثانی حاکم پادشاه بود از جای بجائی و در سیم لشکرها با طرا  
 مملکت روند ( احکام تشریف و تغریب در برج اثنی عشر ) به قوب بن اسحق  
 کندی گوید که تشریف در برج مطلقا دلاّت کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارها  
 عظیم و بشناخت سرعته قهر کردن و تغریبش مطلقا دلاّت کند بر عیناری و دزدی و  
 دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاخی و جراحی و کازاتش و آهن و قضای و حیا  
 ( تشریف و تغریب در برج حمل ) در تشریف دلاّت کند بر حدوث احزان در مردم  
 و تنگی و آزدگی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جوش باشد و اسفا  
 اجته بود هر مس کوید اگر در ثلث اول این مغرب شود خزان پادشاه کم شود و در ثلث  
 ثانی فرج لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضها  
 در محی عارض زنان شود ( تشریف و تغریب در برج ثور ) در تشریف دلاّت کند  
 بر قلت باران و کثرت محط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع استعاط  
 و فساد ذریع و اشتیاق رستمها انکور و زیتون هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب  
 شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط اجنه و در سیم فساد ناک و درخت

تشریف و تغریب مشرق



زیتون بود (تشریف و تغریب برج جوزا) در تشریف دلالت کند بر اضطراب  
مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظام بود و مرض در حرم پادشاه و  
حریق در بعضی جایها هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ می شریب  
اتفاق افتد و در ثلث دوم اتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل عالم  
یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریف و تغریب برج  
در برج سرطان) در تشریف دلالت کند بر پوست هوا از کثرت هموم و احزان در طالع  
طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده در مردم حادث گردد  
و بدی حال جمالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکه باشد هر سه گوید اگر  
در ثلث اول برج مغرب شود امراض خلق گردد میمازان و در ثلث دوم و سیم  
مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریف و تغریب برج اسد) در تشریف  
دلالت کند بر کمی باران و تغریب برداشتن پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی  
امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها هر سه گوید اگر در  
برج بود که دورت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکتومه پادشاه  
نامیک دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکه شدید دست دهد  
(تشریف و تغریب برج سنبله) در تشریف دلالت کند بر مرگ یکی از فرطاندگان  
و در تغریب حزن کتاب اهل قلم و سقوط اجنه و مرارغان و انقباض هر سه گوید اگر  
در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب ارباب دوا وین بود و در ثلث ثانی  
اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریف و تغریب برج میزان) در تشریف  
دلالت کند بر حد و افطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود در فصل  
خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرج لشکریان و راحت سپاهیان  
هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود دیوسست خربین بود و در ثلث دوم مرض  
در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (تشریف و  
تغریب برج عقرب) در تشریف دلالت کند بر قله باران و در تغریب هلاک



## تشریق و تغریب برج

به نام و در چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود هر مس کوپدا کرد در ثلث اول برج مغرب  
 شود راحت و سکون لشکریان بود و در ثلث دوم و سیم اوجاع عیون و طعنان خون بود  
 در ابدان و هیجان حرارت ( تشریق و تغریب برج در برج قوس ) در تشریق دلالت کند  
 بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاهوت مردم شود و پادشاه یا بعضی از رؤسا  
 غضب ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هر مس کوپدا کرد در ثلث اول برج مغرب شود  
 مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و  
 کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق  
 افتد ( تشریق و تغریب برج در برج جد ) در تشریق دلالت کند بر فساد کرم و اسقاط  
 مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت اراجیف و هوم و اخزان بود سیما در لشکریان  
 و قلت باران هر مس کوپدا کرد در ثلث اول برج مغرب شکر مردی بزرگ بود و در ثلث سیم  
 کثرت باران و رطوبت باشد ( تشریق و تغریب برج در برج دلو ) در تشریق و تغریب  
 قتال افتد در زمین بین و ارض حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت  
 کرم باشد در وقت و موت شرفا بود هر مس کوپدا کرد در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و  
 خوف لاهوت مردم کرد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاهوت اهل سفاین  
 شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد ( تشریق و تغریب برج در برج حوت )  
 در تشریق دلالت کند بر حیات اکثر حی ربع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فرغ  
 ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بند بود ( تنبیه ) گوشه ارجیلی و محی الدین  
 مغرب گویند که اگر در وقت تحویل آفتاب بر طاقان برج مشرق باشد تا بسنان بسیار  
 کرم گردد ( تنبیه ) اگر برج و مشرق معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین  
 و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد که در حین برج  
 ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود ( احکام تشریق و تغریب زهر در برج  
 اثنی عشر ) یعقوب بن اسحق کندی گوید زهر در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن  
 و جمال و عشق و فرج و طرب و لذت و نکاح و هدایا و جهد در آنها و عمل ملاهی و صنعت

تشریق و تغریب  
 برج



نیم دنیا و اقشرفیه (تشریق و تغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکت  
 لشکرها و در تغریب رعد و برق و اگر در رباط اعظم باشد لشکرها ب حرکت آیند (تشریق  
 و تغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرما اندک  
 و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرج و سرور حکام و ولایه باشد و سعه و کثرت  
 منافع ایشان و خروج عدو و مخافه طرق و بسیاری باران و نم و مرگ کاو (تشریق و تغریب  
 زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نیکت و رنج ایشان و در تغریب گرمی هوا  
 و خشکی بود و اگر در رباط اعظم باشد بکتاب عنوم و هموم رسد هر مس کوید افت لاجرم  
 یکی از عمال پادشاه گردد که معروف و معتبر باشد و از بعضی مراتب خود بیفتند و نقص  
 و عیب مشهور شود (تشریق و تغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند  
 بر نیکت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد  
 عبد الجلیل کوید پادشاه را باین سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد  
 نیکت غارض ملوک و عظام شود و مردی بزرگ بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود  
 (تشریق و تغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نیکت پادشاهی و  
 رنج و افت و مرگ زنان او و در تغریب دستگی ملوک بود و حدوث سموم و اگر در  
 رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نیکت و رنج رسد هر مس کوید غم و اندوه  
 پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود  
 (تشریق و تغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی  
 از اکابر و اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم بود  
 بیماری مردم از پیوسته دم باشد و موت اشراف (تشریق و تغریب زهره در برج میزان)  
 در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل کوید بعضی از اهل حرم پادشاه را  
 مرگ رسد و اراجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب نیکت زنان اکابر بود و علت  
 مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد هر مس کوید اضطراب  
 مردم بود از کثرت اراجیف (تشریق و تغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند



## تشریق و تغریب زهره

برنگت و پنج ملوک و اهرات و خوار و شراف و در تغریب اراجیف بود در میان  
عوام جنگ و بحث و تفریق تشیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکات لاحق نشا  
اکابر و اشراف شود و خونریزی بود هر مس کوید مری اتفاق افتد که مدبر ملک  
و جوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری باد  
و در تغریب حقد و کینه همتان و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید  
که نکت بعضی ست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج جدی) در تشریق دلالت کند  
بر پنج و نکت اکابر و تسلط فرمایگان و اصل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد  
اگر در رباط اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکت رسد خصوصاً مردم  
سالخورده را و مردم مان خسیس عزیز و محترم کردند هر مس کوید وزیر پادشاه یا یکی از  
عمال او را افت فرارسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر  
بیماریها از رطوبت و زیادتى آنها و غرق گشتنها و در تغریب بیماری افتاد از رطوبت  
و سلاهی مسافران و امید کی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدود و فیض عین  
باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت  
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکت همتان و در تغریب آشوب و اراجیف و میان مردم  
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکت اشراف و امر باشد و موت یکی  
از اعیان (تنبیه زهره در او ان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر  
کوک باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کند داشته باشد بصرف حکم باید کرد  
(تنبیه) تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر برج دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر  
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و  
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان بیکدیگر  
ایمخته بود (تشریق زهره و مریخ معادل دلالت کند بر حفظ معایش و قبول ایشان نزد پادشاه  
و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشند حکم مذکور بنسباید و حرکت عساکر باشد بطرف  
مشرق و قوه اترک (احکام تشریق و تغریب عطارد در برج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق

تشریق

تنبیه

تغریب

تشریق و تغریب  
تغریب و تشریق  
تغریب و تشریق  
تغریب و تشریق



در تشریق و تغریب  
عظارد در برج  
دوازده گانه

کندی گوید که تشریق و تغریب عطار در مطلقا دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استیلا  
حکم و شعر و بلاغت کتاب فائز و علم طب و نجوم و منطق و تجارت ( تشریق و تغریب عطار  
در برج حمل ) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصه امله و خصوصیت و خونریختن و مرگ  
اگر برود در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتل و غلبه  
اعداد بود و اکثر مواضع و مرگ اشرف ( تشریق و تغریب عطار در برج ثور ) در تشریق  
دلالت کند بر مرگ کاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف کاوان  
بود ( تشریق و تغریب عطار در برج جوزا ) در تشریق دلالت کند بر مرگ و زراود بر  
و حدوث و باود در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ و زراود کتاب  
باشد و وقوع حصه اضطراب مردم و کثرت اراجیف ( تشریق و تغریب عطار در برج  
سرطان ) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرمانداران  
بود و مردم دلشکی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف  
و اضطراب مردم بود و از جانی بعید چیزی بیاد شاه رسد ( تشریق و تغریب عطار در  
برج اسد ) در تشریق دلالت کند بر کرای عظیم و تباهی و رخت و کشت و کمی غلات و مرگ  
یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کارفرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد  
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از مغارف ( تشریق و تغریب عطار در برج سنبله )  
در تشریق دلالت کند بر بیماری و ریج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و  
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و ریج مردم بود و سقوط غنای  
بعضی از اشرف ( تشریق و تغریب عطار در برج میزان ) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی  
کارهای عامه سیما در جانب جنوب اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغییر هوا بود  
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی  
مردم شود ( تشریق و تغریب عطار در برج عقرب ) در تشریق دلالت کند بر خیر  
اراجیف و خوف و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و  
اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود ( تشریق و تغریب عطار در برج



## تشریف و تغریب عظامی

قوس) در تشریف دلالته کند بر مملکت و اکابر و در تغریب و بخت اکابر باشد و اگر در عظم بود مملکت و سپهسالاران عظیم الشان را بیم هلاکت بود (تشریف و تغریب عظام در برج جگر) دلالته کند بر وقوع و باو مرگ مردی بزرگ و در تغریب و بخت اهل سقا بود و اگر در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده و فوت زنی شریفه اتفاق افتد (تشریف و تغریب عظام در برج دلو) در تشریف دلالته کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را بت و علت رسد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدد و وفیض عیون و خطر سقا پیران و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود (تشریف و تغریب عظام در برج حوت) در تشریف دلالته کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در رباط اعظم بود مرگ بزرگی بود و کشتیها بسیار غرق شود (تنبيه) تغریب سفلیین معاً و مشری بر ترتیب ایشان دلالته کند بر رسیدن فرح و سرور و بوزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا و اگر برج بر ترتیب بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم کردند (تنبيه) تشریف و تغریب مع سفلیین دلالته کند بر افت عظیم و فساد مملکت و زرا و اهل قلم و کتاب (تنبيه) تشریف و تغریب و عظام و معاد دلالته کند بر حصول عظیم از برای وزرا و کتاب اگر زحل بر ترتیب ایشان بود اموال از مخفیانت و احتیال باشد (تنبيه) تشریف و تغریب مع عظام و وقوع برج بر ترتیب ایشان دلالته کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج جمع کردن اموال (تنبيه) از کواکب متغیره مکت هر کدام در تشریف و تغریب بیشتر بود حکم آن پایدار تر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و خضیض کواکب) و ان مشتمل است بر سه فصل فصل اول در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع عالم و کیفیت آن در شرح بیت باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را حواله بانست (احکام شرف شمس) دلالته کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زوایا و رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلائق و رونق دارالضرب و جمعیت

تنبيهات مفترقه

فصل پنجم در احکام شرف و هبوط کواکب

در جدول احکام شرف و هبوط کواکب  
در جدول هر یک از کواکب است  
ذکر فرموده است



# در احکام شرف شمس

در اقلیم چهارم و از دیادجا و اعیان و اشرف و عدل نسبت بر عیت و اطلاق محبوبان (بنیه)  
 سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوه و غربت شمس است چنانچه  
 حمل که اختصاص شرف او یافته بر جی است ناری که با تشریف منسوب شده است موافق طبع  
 و شکل افتاب و مع هذا درین برج در میل هم فلک مساعد است (بنیه) چون افتاب برج  
 شرف در آید خصوصاً بدرجه شرف یا قریب بان قمر زاید النور بود مسعود بنظر سعود و  
 از نظر شمس اهل اعداد و طلسمات مربع و قوس چهار درجه را بر لوح طلا نقش کنند و گویند  
 حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد و سیما از قبل ملوک  
 (احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکی حال عامه و شفقت یافتن از ملوک و حکام و قوت  
 حال شاطران و رسولان و نیک بر آمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشحالی زنان و طفلان  
 و رواج آب کاران و شیر ذروشان (بنیه) محقق اعظم نصیر المله والدین گویند قمر در  
 شرف از کواکب دیگر اول سرد راست زیرا که چون قمر برج شرف تحویل کند سبب سرعت سپهر که  
 لازم او است و غرب درجه شرف با اول برج بزودی از آن درجه تجاوز مینماید و در آن حال آن  
 قوه در او شروع در نقصان کند (بنیه) در کتاب الواح الامرا ح مذکور است که چون قمر  
 بدرجه شرف رسد بدو ز تحت الشعاع و نظر نخوس و فوق سه درجه را بر ورق اهور بر مری  
 رقم کنند هر قاصد و شاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد و اگر تسبیح و تسبیح  
 بندد خلاصی یابند و اگر در استان زندان دفن کنند همین عمل کند و اگر یاسم ابقی مرقوم  
 سازند و در مسکن و موضع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال آب نریز  
 نویسد و در زیر پای حمله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد و سه  
 بیت در این باب منظوم است شاه ولایت پناه علیه فضل الصلوه من الله برین طبع نقل کنند  
 (نظم) و زبانه طمجد حروف فوق العدد رقیه نافعہ لعسر حمل الولد و  
 یروج الی بوقه ساعته للبلد و بعضی این ابیات را با امام ناطق جعفر بن محمد الصادق  
 نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوه حال ملوک و رؤسا و حکما  
 نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری ذرع و کشت و فراخی معیشت مردم و کثایش کارها

بنیه

شرف قمر

بنیه

بنیه

شرف زحل

بعضی اوقات  
 خواص را در  
 در اشرف کواکب

شرف قمر  
 ربع

شرف قمر  
 در ربع  
 شمس

شرف قمر  
 در ربع  
 شمس

شرف قمر  
 ربع  
 مادر



## در شرف کواکب

و سلامتی مشایخ و گوشه نشینان و در واج بازاریست و قوت پیران و از باب بیوتات قدیمه  
 (تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که ضعف کواکب در شرف زحل است زیرا  
 که کوکبی است باریک و نایب و میزان که ربع شرف او است برجی است خاد و رطب میان طبع  
 و مخالف شکل او (تنبیه) محقق میرجندی در بعضی مسائل خود چنین نقل میکند که چون  
 زحل بدرجه شرف اید مربع شش در شش را بر اجربسیاهی بکشند و در وقت حلول زحل در  
 برج جدی یا دلو ان اجراء در بنائی که خواهند نمود سالیهای دراز از خرابی و اندر اس محفوظ  
 ماند و اگر در کاردیزی نمایند اب کاریز زیاد گردد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بند  
 قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف مشرق) دلالت کند بر رفعت منزلت حکام و قوه  
 حال و زرا و قضاء و اعیان و از باب مناصب و تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و در واج  
 بازارها و منافع تجارت و اسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما و رونق  
 مساجد و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید  
 که چون مشرق بدرجه شرف رسد مربع و قوس هشت و هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته  
 باشند نزد قضاء و وزراء صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران  
 و کلاب بر جر بکشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه ببنند آن حالت از و زایل شود و حکیم مذکور  
 آن شکل را تالیف القلوب گفته (احکام شرف پنج) دلالت کند بر قوه حال امر و لشکر با  
 و حکام و دار و عنکان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت نجوم و رسوم  
 و رونق بازار اسلحه و دواب و رعیت مردم بسواری و ورزش سلاح و مانع شدن سلاطین  
 بجهانگیری و فتح قلاع و در واج بازاراتشکاران سیاهمشکان (تنبیه) کامل محقق همین  
 نصیر المله و الدین الطوسی میفرماید که ادرم و اطول کواکب حالا و مدة در مکان شرف  
 مربع است زیرا که چون مربع بتویل به برج شرف کند تا اواخر برج رنده بدرجه شرف است  
 و حظ در آن متراید پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ بحد شرف و استیفا آن  
 بود (تنبیه) محقق میرجندی گوید که چون مربع بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور  
 تثلیث زهره شکل و قوه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرنا بس هر کدام اختیار کنند بمشک و

شرف مشرق

شرف پنج



# در شرف کواکب

۲۶۱

زعفران بنویسند و هم در آن وقت در پیچیده با خود نگاه دارند از یکدیگر و مکرر شستن این بایستد  
 و چون مصافی یا خصوصتی دست دهد در حال آن نوشتن را از هم بکشاید مسکن آن آشوب شود  
 و فرج و ظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوه حال حیوانیت و مطربان و خواجگان  
 سرایان و بسیاری لعب و فرج و طرب در مردم و صحت بپاران و کثرت نکاحها سیماناد و شیرکان  
 و کثرت ضیافت و سود و سلامتی اشجار و انبار و رواج بازار اقمشه حاصل بر بیشمنه (تنبیه)  
 افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که کواکب در شرف و سرور و اعتبار زهره است  
 لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید مهوم و محزون گردد از جهت مفارقت برج شرف و مواصلت  
 برج حمل که وبال و ضد بیت او است (تنبیه) مولانا شرف الدین علی یزدی آورده که چون  
 زهره بد درجه شرف یا حوالی آن در آید و قدر در ثور و سرطان بود مربع و قوس پنج در پنج را برود  
 اهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچید با خود نگاه دارند در محاممت میباشد  
 از عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق و اوین و قوت حال مستوفیان  
 و متصرفان و تجویدان و تجار و اهل قلم و علماء و شعراء و اطباء و اهل تجیم و میل مردم بتعلیم  
 و تعلیم معقولات و رواج بازار کتاب و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره (تنبیه)  
 در کتاب کینه المراد مذکور است که چون عطارد بد درجه شرف و اصل شود مربع هفت و هفت  
 بمشک و زعفران و کلاب بر کرنا بس نویا پاره گان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد کرنا  
 مشته بخورد مسجود دهند از عمل باطل کرد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست بیفزاید  
 (احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل و تنزل خاطر ملوک و سرداران و بزرگان  
 و گسار بازارها و جور و بیداد حکام و غنای هوا و ارزانی است کساد بازار عرافان و  
 ضرایبان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت اشکاران و بیماری معامرت (احکام هبوط  
 قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه غامه و گنگودر بازارها و بستی کارها و بیماری  
 عورات و اطفال و بد حالی ساکنان و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکر یا  
 رعد و برق و اجیف و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف  
 حال ملوک قدیمه و تفرقه اشراف و رؤسا و صحرانشینان و نقصان گشت و زرع و بیماریها

زهره

شرف عطارد

در کتاب کینه

قمر

زحل



## در هبوط کواکب

مزمه و هلاک ستوران و مرگ بندگان و غرت حیوانات و ضعف پیران و زحمت کاروانیان و تفرقه  
 دو اقلیم اول ( احکام هبوط مشرق ) دلالت کند بر ضعف تنزل وزراء و قضاة و ارباب  
 مناصب و خیانت عدول و ضعیف دارالشرع و نقصان تجارت و افت حیوانات و نوشتن فتا  
 و توقف رهنمای بزرگان و بی باکی علماء و فقها ( احکام هبوط مریخ ) دلالت کند بر ضعف  
 حال لشکریان و وهم و هراس مردم و عزل حکام و داروغگان و زحمت مفسدان و گرفتار  
 دزدان و تعب راهداران و سرهنگان و کساد دواب و ارزانی لحوم و دسوم و قتلهای ناحق  
 و فساد خون در ابدان ( احکام هبوط زهره ) دلالت کند بر بیماری و کدورت زنان و خزان  
 و مطربان و ضعف اسلام و بیماری فسق و فجور و کساد بازار اقمشه و عطریات و افت اشجار  
 و آثار و تنگی و قبض خاطر مردم ( احکام هبوط عطارد ) دلالت کند بر ضعیف نکبت وزراء  
 و دیوانیان و اهل قلم و بهتان و اراجیف و مکرو و دروغ مردم و شعر الهیجا و سفایف و رسوا  
 اهل خیانت و نامقیدی عدول و ارباب زهد و ورع و بتاهی حال مفسدان و غمازان و  
 بیماریهای کونا کون خاصه در اطفال ( در احکام و بال کواکب ) خانه درجوده اثر و بیا  
 در داءه متقابل اند چنانکه از بتاین اوضاع ایشان بایکدیگر ظاهر است و میخان هند  
 و براهه و بال را اعتبار نکرده اند ( احکام و بال زحل ) دلالت کند بر عسرت و غمناکی  
 و دردمندی خلایق خاصه خاندانهای قدیم و مزارغان و صحرائیشان و سرکردان احتش  
 و قلعه داران و ارزانی حیوانات و کدورت پیران و گوشه نشینان ( احکام و بال مشتری )  
 دلالت کند بر ضعف حال وزراء و سادات و قضاة و معارف و تجارت و بیماری بزرگان و  
 بیرونق دارالاحتساب و نارسایی در محکما و قلعهها و اهل فتاوی و ارزانی حیوانات و تنزل  
 کار علماء و فقها ( احکام و بال مریخ ) دلالت کند بر بیماری و تنزل حکام و اهل لشکریان  
 و اهل سلاح و گرفتاری دزدان و شریران و کساد بازار اسلحه ( احکام و بال شمس ) دلا  
 کند بر افت ملوک و تنزل بزرگان و سرداران و کساد بازارها و ظلم و جور در حکام و تغییر  
 هوا و افت درو معدنیات و تلف شدن اسبان و زدن دراهم مغشوشه و تفرقه صرافان  
 و صرافان ( احکام و بال زهره ) دلالت کند بر بیماری و ضعیف حوائین و مطربان و خواج

کواکب مشرق  
 کواکب مریخ  
 کواکب زهره  
 کواکب عطارد  
 کواکب زحل  
 کواکب مشتری  
 کواکب شمس  
 کواکب زهره



عکاس

فتم

در بیان کواکب

تنبیه

در بیان کواکب

سرایان و کساد پیرایه و افت بریشمین و عطریات و افت اشجار و اثمار و تنگدلی خلق و ارزانی پنبه  
و گمان (احکام و نبال عطاورد) دلالت کند بر نیکت و وضعه حال اعمال و اهل قلم و دیوانیان و احیاناً  
در روغ و جستن بادها معتدل و خطا در معالجات و تدبیرات و بیماری عامه و بستی که در هوا و نا  
مهمات اهل حرفه (احکام و نبال قمر) دلالت کند بر بیماری و فساد حیوانات ابی و سرگردانی  
فیوج و جواسیس و نقصان آنها و تفرقه مسافران و زحمت فنان و مسافران دختران (فصل  
سیم در احکام افواج و حسیض کواکب افواج زحل) دلالت کند بر صلاح احوال رؤسا و  
احشام و قری و اهل حرث و زراعت و کثرت فواید و طیب قلوب اکره و اهل جبال (احکام افواج  
مشترک) دلالت کند بر صلاح حال تنه و اهل دین و علما و فضلا (احکام افواج مریخ) دلالت  
کند بر طیب قلوب امر و اختیار و کثرت فوائد ایشان و قسمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام  
افواج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک و جمع شدن اترک و کرم هوا و شدت کرب (احکام افواج  
زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب و وزراء و اهل قلم و متصرفان و متولیان و احکام  
حسیض ضد احکام افواج بود قیاس باید نمود و الله اعلم و احکم (تنبیه) اصحاب کتاب با خوان  
هر یک از کواکب را در احوالی که عارض ایشان میشود تشبیه بخبر کرده اند که در فن احکام  
دخیل است و نظایر بسیار میفد و از چنانست که گویند از میان کواکب شمس مثل پادشاه  
و سایر انجم مثل جنود و اعوان و انصاف و قمر مثل شاهزاده و ولی عهد و عطارد مثل مستوفی  
و کاتب و مریخ مثل سپهسالار و صاحب حبش و مشتری مثل وزیر و قاضی و اهل فتوی و زحل  
صاحب خزائن و زهره مثل خواتین و خدم و افلاک و مریخ کواکب را مثل اقالیم و بروج مثل  
ولایات و حدود و وجوه مثل مدن و قصبات و درجات مثل قرا و دقایق مثل محلات و  
و توانی مثل منازل و کواکب در درجات خود مثل ارواحند و اجساد و کواکب در خانه خود مثل  
شخصی است در شهر خود و در هبوط مثل شخصی است که جز و بی اعتبار شده است و در حسیض  
مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد و در تحت الشعاع مثل شخصی است منخوس  
در احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک و در اقامت مثل صیحر و در رجعت مثل  
شخصی است که از مطالب خود باز مانده باشد و در سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و



## در اشیاء متفرقه که در احکام است

و در بطور سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوه و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی  
و در تغریب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است  
طامع که بطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده  
باشد و کوکب مقترن مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب حال درو  
مثل شخصی است در خانه که در آن وجود یافته باشد و در فائز الوتد مثل شخصی است مجد  
در مطلب که منظر حصوان بود و در ذایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در  
ظالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شئی که در حال تکون باشد و در بیت مثل شخصی  
که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات خوان کند و در بیت  
رابع مثل شخصی که در خانه پدید شود و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خام  
مثل شخصی که استعداد تجارت باشد و امید واری بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی  
که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هفتم  
مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعد از وطن باشد  
و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار  
مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که مجبور باشد و کاره بود مقام خود را و در بیست  
باشد آنچه را در آن مقام است و الله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و آن  
بر چند فصل فرزندان از این حقیر القاس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که مختار  
ایشان بود و با احکام مشهور اختصاص نداشت ایما المسؤولم چند فقره در آن باب الحاق  
کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکلون (فصل اول) در احکام سهام  
مهره احکام بخوم این سهم را جهت حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابو الحسن بهی  
در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جاد و کار در این صناعت بسیار صنعت  
اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم حوادث داشت و هر روز  
استخراج آن کرده احکام آن میگفت و آن برای این نهج است که تقویم اقیاب را از تقویم قمر  
نقصا کنند و مابقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم حوادث باشد و لا محاله

در اشیاء متفرقه



دایم در وقت اجتماع این سه مقدار زحل باشد و در استقبال مقابل او رو کنند یلجه  
 مخصوصست اجتماع و استقبال از اینجا است هم چنین در وقت تربیع و بهتری زحل باشد  
 پس هرگاه این سه مسعود بود بحرم یا شعاع مسعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند  
 که میان خلافت اتحاد و مودت بود و خصوصیات با سنان و اگر محسوس باد ربیت محسوس بود  
 حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فرو بستگی کارها و شدت  
 سرما در وقتش و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشرقی  
 بود کشادگی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و رونق دارالفضا و اگر در یکی  
 از دو خانه مریخ بود میان خلافت خصوصیت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما  
 گرم شود و اگر در خانه اقناب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگ  
 جویند و با عظام اخلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهر بود مردم بله و طرب مایل  
 باشند و غلبه نشاط بود در خلافت و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی از دو خانه  
 عطارد بود کثرت گفتگوی مردم باشد و تمهید بهمان خاصه در جوزا و بحساب کتاب  
 و بخصوصتهای دیوانه مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران آید و فتح کارهای  
 عوام الناس باشد و خبرها آید (فصل دوم در احکام شماری یانی) و او را عربی شعر  
 عبور و فرسیان روز آهنگ و اتراک قوروق کویند و کوچی از او روشن تر و عظیم تر در میان  
 ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلای طلوع میکند هر من حکیم  
 در وقت طلوع او وقوع قریب در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نقطویه حکیم انرا  
 از لسان قدیم بلغه عربی نقل کرده و در سطرطالین استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل  
 حران انرا از عوام مضامین معرفت دانسته اند و ما انرا بعباری توضیح در این کتاب نقل کردیم  
 تا اهل این فن از آن مستفید گردند انشاء الله تعالی پس اگر هر وقت طلوع شعر (مردم زحل)  
 دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان آنها و رو عین  
 و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم از آن و محصوره  
 صیفی بهتر از شتوی آید و میوهها از آن گردد و غلات و دواب قیمت یابند و و فورا سلمه

در اثبات  
 در اثبات  
 در اثبات

در اثبات  
 در اثبات  
 در اثبات



## احکام طاعن شکرای طاعنه

والا ت حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شر و خربسار باشد و خول و فساد طغیان  
نمایند و بسیار باشند و مرض التشنج و حرب در میان خلوق شایع گردد و وجع خلوق و سعال  
و رم د نیز عارض گردد و موت فجاء روی نماید و و باد در میان نصاری افتد خاصه کودکان  
ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب و اراقه دنا واقع  
شود و انواع خوف در آن ولایات منتظر ظهور یابد و محط و کراخ بهر سبب و ولایت مغرب  
بر هم خورده شود و مردم مضطرب گردند ( و اگر قمر هر قمر بود ) دلالت کند بر وقوع  
و جلد و کراخ نرخیها و ضرر رسیدن از اجلات با شراف و حرب و قتل در ولایت مصر و  
مصر و در زمین شام میان دولشکر که متعلق باشد و پادشاه حرب دست دهد و  
فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظاما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و  
در آن موضع بکشت یابد و بسیاری تهمت و نیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظاما نصرت  
بقتل او فرماید و هد و مرکه کا و و کوسفند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنا پس و  
هیما کل بنا کنند و زرد الوفا سد شود و علاقات اشی در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان  
جدید و صداع و حیفات و ترکان غارض گردد و از زال الناس قوه گیرند و در این سال شخصی  
که اول اسم او - یا سه یا سه یا از آلات حرب و آهن حذر نماید ( و اگر در وقت طلوع شمس  
( قمر در جوزا بود ) دلالت کند بر نیکی محصولات و میوه ها و زوال سلطنت یکی از ملوک و  
طغیان آب نیل و کثرت هبوب ریاخ شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و جو زق و  
کرباس و خوبی و بسیاری غسل و باران بحد در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی کند  
در اول سال و کراخ در آخر سال و کراخ و برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت  
رعاف و موت در کا و و بز و بزغال و حور سلطان بر رعیت و مردم عجم بالشکر روم جنگ  
کنند و خلا بقی مفلس و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار ازار کنند و فساد و فجور بسیار  
بود و بشور و جوشش اعضا حادث گردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان  
بگریزند و دزدان بسیار باشند و غارت کشتیها کنند و اموال بتجار تلف گردد و در  
ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی انتقال

سخت

سخت



# دبوتن قمر حرکت از بروج

۲۶۷

نکته

نکته

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب  
 هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او یاء باشد در این سال در غربت بمیرد و اگر در  
 وقت طلوع شعری (قمر در سرت باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت الهی و  
 خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقر و مبتلا  
 و حدوث مرض صدر و ریه و عیال مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدجری و حصه و  
 ذات الحجب و قتال در زمین مصر و شام و روم و کویختن کثیری از عظام الناس و حزن و هموم  
 پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغییرات در ولایت روم و ارزانی نیت در اول  
 سال و بسیاری انکسور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید  
 آید و سفاین را افت رسد و باران دائمی حادث گردد و ماوراء سایر موزیات ظاهر گردد  
 و کاه و بزار علت و افت رسد و محصول و عسل را فساد و افت رسد و جوزقه نیز نقصان کند  
 و پادشاهی بیادشاهی دیگر ملاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبانا  
 بهم رسد و طيور را افت رسد و هر کس که اول نام او یاء باشد بیماری عظیم یابد و  
 اگر در وقت طلوع شعری (قمر در سرت باشد) دلالت کند بر کثرت باران و کرایه کندم و سرفه  
 در ولایت شام و ارزانی آن و گمان بمصر اما در آخر سال اینجا نیز کرایه کند و ارزانی و کاه  
 ارزان و فراوان باشد و خزانه انکسور و نقصان برنج و جوزقه بود و شخصی بزرگ نامی را  
 رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مدتی در حجاب  
 پنهان باشد و خاک حلب انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق  
 حربی عظیم شود و جد و نزال و رجفان الارض بود و عبده اصنام را حال به نیکی رسد  
 و حی ربع در میان مردم شیوع یابد و در دمه و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان  
 فرود و آتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بهم رسد اما ضرر کمتر رساند و اصل فساد  
 آتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و  
 کند و موت در دواب بهم رسد اکثر رگها و کوه سفند و بروج و سال مردم سخت گذرد  
 و از ولایت روم جمعی کثیر سبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که



## طلوع شعری یانه

اول نام آریه یان باشد در این سال از پانزده مقید شود و اگر در وقت طلوع شعری  
 (متر در بند باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب  
 گذرد و موسی بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع کرد و کرم  
 در محصولات افتد و انکور کمتر آید و خرما بسیار باد و بادهای تند در زمین شام وزیدن  
 گیرد و در ولایت مصر اضطراب بسیار باشد و کثرت و وجود را در سال از آن شود و جوزفه  
 نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدغای استغفار اشتغال نمایند و قوت  
 در علما بمرسد و غسل نیکو بمجصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتن بسیار مرغ شود  
 و پادشاه مغرب بزرگی را که در طرف شرق او باشد بقتل رساند و در زمستان برف  
 جلید بسیار بود و مردم بسبب کثرت سرما متاثری و نابود کردند و در عده ها شدیدی  
 حادث کرد و امراض حاده و سعال و سرشام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاء اتفاق  
 افتد و اهل مصر شام مردی جلیل القدر را بقتل رساند و عقارب حیات و زنا بمر بسیار  
 باشد و اسقاط حمل در اغنام بمرسد و در زبان بسیار باشند و باج غریب و زیدن گیرد  
 و در بعضی محضوت رساند و شخصی معروف که اول اسم او یاسی باشد بمر یا غرق شود  
 یا بیماری شرف برهلاک عارض او شود و اگر در وقت طلوع شعری (متر در میان باشد)  
 دلالت کند بر کثرت مایه تیمار زایل و ارزانی کند و ثمرات باشد و کذب خیانت  
 از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب رعایا مشفق  
 و مرحمت بسیار باشد و بدیهها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چندگاه احتیاج  
 مطر بود اما آخر تابستان نماید و کثرت و میوه اندکی نقصان کند و فاسد گردد و مردم  
 باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث کرد و در شام اضطراب  
 و برهم خوردن کی از قبل حکام و ولایه حادث کرد و ارزانی نرختها بود و اما محضوت مسیحی  
 اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیح از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و  
 خوارج بیرون آیند از جانب مشرق مدد با اهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل  
 خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب کرانی شود و موت و

در عده ها شدیدی

سختی



# و چون قمر هر يك از برج

۲۶۹

قمر هر يك از برج

قمر هر يك از برج

ظا عون در حوالی مصر میرسد و کودکان بیمار گزند و جوع بسیار در شهرهای یونان و  
 نماید و در آخر سال او جاع مفاسد است دهد و کثرت در چشم و مرض در حیوانات بزرگ  
 شیوع یابد و مردم سفلت قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او  
 یاط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر بشهر هزیمت نماید و هم چنین مشهور که اول اسم  
 اوق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شمسی (قمر هر عقرب بود)  
 دلاست کند بر کثرت باران و برق و شهاب و زوابع و اعصاب و باد شمال بسیار عید  
 و کوفتند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود  
 شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرود رود و در اول سال از خانه بسیار بود اما در آخر  
 سال گران شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جو زعفرانیت اید و اهل عراق  
 عرب با بال ضرره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترت که در میان ایشان شایع گردد  
 و در ولایت ارمینیه حریق حادث شود و زمینها خفیف بود و مرض یقان بسیار حادث گردد  
 و خلق کثیره در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد  
 و عسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملخ بقتل رسد و ملخ بظهور رسد لکن کم ضرر  
 باشد پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند  
 و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او ساء باشد در بطن شود و  
 اگر در وقت طلوع شعرا بنانه (قمر هر برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صد ها  
 از هوا بر آید و حیرانی مردم بود و در هر موضع دواب و بیماری بسیار رسد و میوه و تره  
 بسیار بود مسافران بجز را فائده و منفعت ندیدند و از موش برزراعت نقصان رسد  
 گندم بسیار بود و جو زعفران فساد رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در آخر  
 سال بت و مرضهای خونی است دهد و علامات آتشی در هوا حادث گردد و کرم و دغی  
 محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت  
 مغرب و زمین نوید ازانی بود و در عرب جو و رستم بسیار بود و ازانی سواحل دریای با  
 بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سیم سال از آن رفت رسد و شخصی بزرگ که اول



## در احکام شجر یاقه

در احکام

اسم او یاقه باشد بر منی مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شجر (متر در دلو بود) دلا  
کند بر فساد اشجار از کثرنا اطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت  
و سایر حیوانات به در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شوی و ظهور یکی از ذوات  
الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حالی یافت زنان زاینه  
و وقوع طاعون در ادمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و  
بسیاری زدن و نیکی محصول کدو و جو رقه و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را و  
حدوث شر از ذوات و کار داران و ضلوع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بمصر  
و سلطان مصر بر اهل مصر غلبه کند و در آخر سال احسن یاران باشد و مردم مفلس  
و پریشان گردند و بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و  
بزرگی که اول اسم او آ یا تم یا و یا ق باشد صاحب بستر و مرضی گردد و جبر و غرامت  
و اگر در وقت طلوع شجر (متر در دلو بود) دلا کند بر آنکه در ولایت مصر ازانی بود  
در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد  
و ضرر ایشان رفع شود و صیفی به افت باشد و ثمرات بسیار بود و انکور نیز فراوان بود  
و موت دواب بود خصوصاً بر او جاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و در زن  
بسیار باشند و عمال شرطینان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را  
بقتل رسانند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادها سخت و بارانهای قوی  
که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رسانند و اغادی در بحر فساد کنند  
و زنان و کثیران تلف شوند و جو و کدو از آن گردد و میانند و لشکر که از جانب مشرق و غرب  
باشند قتال افتد و بهایم از کجی علی بن بون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم  
او و یا غ باشد بمیاد شود یا منفصل شود از بلاد خود و اگر در وقت طلوع شجر (متر  
در دلو بود) دلا کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکنند و بهر آفات بسیار  
بود و دواب نسل تناسل ضرر رسانند و مگس کبود رنگ ظهور کند که ایند خلق کند مردم  
سر از بقعه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و شیوع

در احکام

در احکام



## در احکام اقل و عکس که بعد از طلوع شمس باشد

کذب و تهمت باشد و افتاد میان مردم بهم رسد و یارند کی بسیار شود و سیانه عرب و مردم  
 جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و دلايات گیرند و کجایس و معابد نصاری خراب شود  
 و کاه و بیماری افتد و انکود و انجیر و انار اقل یابند و اضطراب بسیار بود و کوسفتند  
 و سقط شود و طائفه عرب تفرقه شوند بعضی در حلب بعضی در حمص و حماچ شوند و  
 بایکدی بکرتزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص حمارب کنند و قطع  
 طرق باشد و سه قلعه از روم بگیرند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شوند  
 و در چشم و سر سیپا غار رخ گردد و پادشاه رئیس عظیم القدر را بکشد (تنبیه)  
 محقق فاضل مولانا عبدالعلی بر چند در رساله فلاح آورده است که بعد از طلوع شمس  
 اول و عدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است و از آن بر  
 حوادث آئینه استدلال نمایند پس اگر قمر در انوقت (در حمل باشد) حرب و قتال بظهور  
 رسد و ترس و بیم بر مردم مستور گردد و جلای وطن بسیار کنند (و اگر در ثور بود) جو  
 افت رسد و سایر محصولات بسلامت ماند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشا  
 مرفه الحال باشد (و اگر در جوزا بود) کندی و افت رسد و سایر اطعمه بسلامت ماند و مردم  
 متفرق شوند و هلاک ظلمه بود (و اگر در سرطان بود) جور افت رسد و انکود کمزیا شد  
 و کاه و تلف کردند و در وقت حلول آفتاب بدلو و حوت باران بسیار آید (و اگر در اسد بود)  
 جو و انکود نیکو آید و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (و اگر در سنبل بود) محصول  
 از ملخ افت رسد و کشته ها غرق شوند و پادشاه عظیم القدر بایکدی بکرم حمارب کنند  
 و ملک هرد و زوال یابد (و اگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود و ماکولات و مطعمه  
 ارزان گردد (و اگر در عقرب بود) محظ و کسب شایع گردد و افت طبعور باشد و (اگر  
 در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف خراسان پادشا  
 خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (و اگر در جدی بود) میوه بسیار بود و یکی از اعلا  
 ملوک فوت شود (و اگر در دلو بود) نرخیان گران شود و در سواحل و دریاهای قتال  
 دست دهد (و اگر در حوت بود) کندی و نقصان رسد و موت کابر و اشراف باشد و اگر

لاکھ  
 و سیپا غار  
 رخ گردد  
 و پادشاه  
 رئیس عظیم  
 القدر را  
 بکشد  
 (تنبیه)  
 محقق فاضل  
 مولانا  
 عبدالعلی  
 بر چند  
 در رساله  
 فلاح  
 آورده  
 است  
 که  
 بعد  
 از  
 طلوع  
 شمس



## در اثبات مشرق و مغرب

(تنبیه) محقق بر چند هم در رساله فلاحی خود آورده و مائنه در شرح بهشتیای ایشان  
اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شمس به بهشت و پیکر و با یکماه از هر تنی  
که داعیه زراعت آن داشته باشند قد ری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود  
چون شمس طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات تازه و خرم بود گویند آن محصول  
در آن سال نیکواید و آنچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید (تنبیه) بکاهیتن که  
عوام از تقویم دانش خوانند یعنی کاه تقویم و ابغاضان مختلف بود و دهاتین و کشاور  
هر بعضی از آنرا یکی محصول ثبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود گویند  
محصول در آن سال نیکواید و اگر کمزور و ریزه تر بود گویند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت  
طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث  
آینده استدلال جویند سیما دهاتین خراسان دهند و آن نیز از اعتبار میکنند چنانکه  
در کتاب باراهی که از معارف ایشان است مذکور است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک  
و سخت بود دلیل است بر کثرت بیماری و میان خلایق و اگر نیک و نازخی باشد دلیل است  
بر خوف عام مردم و اگر بر فن لعل بارز نماید دلیل است بر حرب و محط و اگر در مقام و  
قاریک نماید دلیل است بر محاصره مقام و آن شهر و اگر بر نک نقره یا بلور نماید و یا شفاع  
و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه و اگر بر  
طلوع او کوچه از کواکب منقصة از او بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود  
دلیل است بر محط و بنا (فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخار آسمان میشود)  
و آن مثل است بر سه مقصد براذهان سقیمه مخفی و محجوب نماید که بزرگان این فن خاصه  
بطلمیوس و ارسطاطالیس و براهمه هند مکنونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بر کبات  
غیر نام و آثار علوی و توانی بخوم در تقدیر معرفت بسیار مؤثر دانسته اند و احکام بسیار  
بر آن ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات و  
ثمره الفلك در این باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلام ششم  
میفرماید که النفس المطبوعه فی تقدیر المعرفه بحکم علی ثوابی الخوم و تكون اصنافها

در کتاب اربع مقالات



اکثر من اصابت کثیر من حکم علی الجواهر لانفسها محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت  
 اثار علوی بر مقتضیات مانند دلالت باشد از معلول علی بر معلول دیگر از آن علت  
 چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی است که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان  
 نفسی را اندک دلیل در حکم متحد و مقتضیات کافی است چه اطلاع بر غیب و رابقوه باشد  
 و احتیاج او در این مطلب باندک تخصصی است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس  
 از معلولی معلولی بآسان نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین است که  
 بسیار باشد چنانکه نزد هائیکین و در بایا و مشهور و معروض است پس از این سخن محقق و مفسر  
 شد که سایر نفوس را نیز از این جنس است دلالت اصابت باین مطالب مقاصد هست و اگر  
 چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق نمایند  
 ( مقصد اول در الوان بخار و غماهم بسبب شعاع و غیر آن در اوقات مخصوص و احکام آنها )  
 در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع  
 او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ  
 چیز خارج آفتاب نبود صافی و درخشان باشد یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعه‌های ابر  
 متفرق پیدا شود یا آنکه در حین غروب آفتاب بر نبود و بعد یا قبل از آن ابر شود دلالت  
 کند بر صحو و کسادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها بر خیزد دلیل است بر باران و باد و اگر  
 با آن شعاعها ابرها بپایند سرخی رنگ که بالا میاید دلیل باران است و اگر ابرها بر هوا  
 آفتاب باشد بالوان مختلف شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادها  
 سخت و اگر سیاهی یا مسی که بگوید دلالت کند بر سردی هوا و باران خاسب مکی گوید که اگر  
 در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر گردد دلالت کند بر قنال و خیزش  
 و اگر راههای سرخی باشد بدون قنال و خیزش آفتاب را اکثر اوقات  
 دلیل باران است و اگر رنگ بیرنگ باشد و سرخی بیشتر گوید و شعاعها دراز کشیده باشد  
 بادهای سخت جستن ببرد و اگر سبزی یا سیاهی بیشتر گوید دلالت کند بر سراسیمه و در  
 جامع شاه می‌گوید که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع گاهی ضعیف و گاهی قوی

در اثار علوی



## در الوان افشای مبرج

بماند و بار یا سه بار هواد را نوز بسیار سر گذرد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود  
مانند پشم زده باران بسیار بارید (تنبیه) مناسب مکی گوید که اگر افشای در برج حل تب  
و مظلم نماید دلالت کند بر هلاک اشرف شام و اگر آن ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک  
مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثر آن نیز مکرر شود  
اهل فارس را دوع و فرغ لاحق کرد و اگر در تور باشد و سرخ نماید هلاک ارمیان و نقص  
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شداید عظیم باشد و قلت ثمار و اگر  
در برج سرطان سرخ نماید مضرت با اهل بلاد موصل و حران و نصیبین و امل و حوالی  
انها رسد و تکدر پیش آید و اگر اجتماع نیزین در برج اسد دست دهد و در حوالی افشا  
ابرها باشد و آسمان کرمهای بچد بود از بادهای محل و بارانهای محل بفریاد و شکوه آید  
و اگر افشای در سنبله بود و دایره هم رساند باران مضرت به نفع آید و اگر در میزان باشد  
و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و مضرت کردند و مضرت شوند و اگر ثار یک شود  
وضو او کم شود چنانکه مشایخ قمر کرد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب  
شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم کرد اهل یونان و قبط را شدت و  
حزن رسد و اگر در قوس بود در آنوقت زلزله شود اگر روز باشد خیر و صلاح و سکون  
مردم باشد و اگر شب بود هلاک خلافتی بود و اگر در جد باشد و سرخ کرد مثل در  
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی آن و فساد و وحوش بود و اگر مظلم باشد  
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت  
شود و اگر در میزان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی لحوم و دسوم باشد و اگر  
در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم کرد لشکریان یا سلطان غدر کنند و اگر دایره آشته  
باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت بیزی و سیاهی گوید امارت و موت  
حادث گردد و اگر دایره سنازد امطار و ریاخ بارده واقع شود (مقصد دوم در احکام  
هاله که انرا خرم فاه گویند) چون اجزاء رشتیه صقیله میان ماه و ماه مجتمع شود و ابری  
باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت و روقت چنان بود که مانع نکرد از دیدن جرم



## در احکام هاله

ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صقیل بود ماه را در یکجز از اجزای او بنوا  
دید و آن جزا آن باشد که بوضعی و نسبتی بود که اگر بجای او این بود ماه در آن این نباید  
و هرگاه اجزاء بسیار جمع آمده باشد و هر یک نسبت و وضع باشند شک نیست که  
در همه اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع بر زاویه  
الاتصال منعکس شود و ابعاد این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب با و شعاع  
بصر انعکاس کرده بماء رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرئی نشود و ضوء او  
مدرک نشود پس آن اجزاء متصل در این حال بشکل دایره نماید و آن هاله باشد و اهل طبعی  
همه وقت از ادلیل باران دانند اما اهل احکام بخوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر  
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب برود  
باران قوی بیارد و اگر یکجانب آن باطل گردد و در حرم آسمان نمودار شود از عقب آن باد  
عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی باطل و مضمحل گردد دلیل چند روزه صحو بود و آهه اعکام  
(تنبيه) پیش از وصول قمر بر اکر از ربعه ملاحظه کنند اگر ماه صفا و درخشان باشد دلیل  
صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند آن بسبب توج هوا بود دلیل  
باد است و اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنگ در رساله فلاحه گوید اگر  
در شب نیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامه باران بود  
(تنبيه) گاه باشد ستاره ها بزرگ هاله پدید آید و اکثر اوقات این دلیل باران بود  
خاصه مکی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظل  
و تیره نماید دلالت کند بر محط و اگر سرخ نماید علامه موت و مرگ غام باشد و اگر مشرق  
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و ارزانی (تنبيه) احمد عبد الجلیل سجری گوید که  
چون معلق سلطان نار یک نماید دلیل سرما بود و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود  
و در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایه التعلیم گوید اگر ستارگان ثابت از آنکه  
هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است (مقصود سیم در احکام قوس قزح) که از آنجا  
رستم نیز گویند و سبب ظهور او آن بود که هرگاه هوا بامدن باران رطب گردد ابری رقیق

تنبيه

تنبيه



## در احکام قوس قرنج

بازی کثیر منعقد گردد و صفاتی بسبب باران در او پیدا آید اگر اتفاق افتد که آفتاب در آن وقت  
 با قوس نزدیک بود و در پیش آفتاب اصلا بخاری و بخاری نباشد بلکه کشاده و صاف بود در طرف  
 مقابل آفتاب این صفت که کیفیت بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بر آن افتد چنانکه در این صورت  
 اشیا که در مقابل او مرتب شود عکس آفتاب در این بخار لطیف و قوی ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرت  
 بعد و صغر اجزاء بخار شکل آفتاب نه بینند و عکس او در این اجزاء نمودار شود بسبب کثرت بخار  
 بطریق شکل دایره نماید بر رنگهای مختلف وقت باشد که سر رنگ نماید زرد و سرخ و رنگ  
 گاه باشد که دورنگ بیش نماید و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما  
 سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس با آن علوشان در شفا میفرماید که  
 لست آن احصیه اما بعضی از مناخرین در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابوالمظفر اسفند  
 که در اکثر علوم حقیقه ظاهر بوده سینما در فن طبیعی و در بعضی تصانیف خود این معنی را مبین  
 کرده و مولانا کمال الدین حسین فارسی و اخیر تفتیح المناظر تخطئه قوم کرده در این باب سخنها  
 دقیق دارد لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب پرمی ماه حوالی آن نیز قوس قرنج ظاهر  
 اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجماع اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قرنج غلبه سبزی را  
 بود انسال فراخ بود و اگر غلبه سرخی را بود انسال خونی و زرد بسیار بود و اگر غلبه زردی را  
 بود انسال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد  
 و اگر پس از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و اگر در کشتی چون نشان قوس قرنج دیدن بود داد  
 اهل کشتی را که خدا امان من الغرق بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب  
 در صفا ظاهر شود دلیل سرما باشد و در کدو و هوا دلیل صحو باشد و صفا و در نما  
 مشرق در همه حال دلیل سرما باشد (بتنیه) صاحب طالع بدنه گوید اگر در شب سرخی در  
 هوا پیداید و هوا اشفته بود دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد قام بود دلیل خشکی باشد  
 (بتنیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند  
 و عوام گویند که خبر لشکر بیکانه رسد و تاخت و غارت نمایند (بتنیه) در بعضی کتب طبیعی  
 بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کم زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی

نهی



از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان بارندگی بسیار شود در بهار هوا گرمی کند  
و بیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق  
باشد در آن سال باران سستی نند سیماد و حوالی بهار گویند هر روز که بزم باشد که عرب  
انراضا به و ترکان در دمان گویند البته بعد از آن افتاب شود و صحرانشینان و اهل احشام  
در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوط تر کتاب در احکام آثار علوی  
کتاب ملحه ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستانی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی  
نهاده طالب این فن را حواله بان کتابت (فصل چهارم در احکام آثار علوی که از  
رخان متکون میشود) و آن مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلالتی که اهل  
این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این فن فاطمه در مداخل خود  
ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال آتشی که در هوا پدید آید  
از عاشران ظالمها بکبرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم  
بر اینها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هرگاه عاشر منجوس باشد و برج هوایی بود یا آتشی  
و مریخ در ری باشد یا ناظر بعد اوت و عطارد و قمرها زج مریخ بود بقران یا ناظر خاصه نظر  
عداوت و همه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل  
یا ماه علامات آتشی بسیار آید و اگر در وجود این شرایط و صفات آن عواشر بقاوتی کند در  
ظهور آن علامات هم بقاوتی باشد بر آن اندازه و گویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل  
ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمر از الشرق فی العقب و الحوت و القی نوره  
فی اول الشریقی الی برج مانی ابصر الذوائب التي یظهر فی الجو این سخن قائل است و از ولد فاضل  
خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج آتشی یا هوایی محترق شود  
و عطارد و قمر یا او باشند یا بعد اوت ناظر یا باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است هر چند  
مریخ در عاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت انصافا  
عاشر است باین کواکب و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبال  
جزا در این دلالت یا طالع بر ادبی (مقصد دوم در گفتن سبب حدوث این علامات)

در احکام



## در سبب حدش آثار علوی

چون مریخ بسبب از اسباب بر ناحتی مستولی کرد از زمین را خشک کند و آبها در آن زمین کم شود و بخارهای دخانه بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل آن دخانه اکثر طولانی بود چنانکه در کوره های اجری و غیر آن مشاهده می افتد و چون بکوه ایتر یا قریب بان رسد آتش با و فائل کرد پس اگر آن دخانه لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش در او گیرد و فروخته شود بسبب لطافت و دسومت دخانه بسرعت تمام سراسر آنرا بسوزاند و این اکثر اتفاق باشد از آنها را شهب و کواکب منقصة خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون سر دخانه در گیرد آتش متوجه سفلی شود مانند آذنهائی بر زمین متصل کرد و آنرا حریق گویند پس اگر ماده دخانه بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد پیانی سراسر آنرا بسوزاند و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطفی کرد که صد این کند آنرا نیزه گویند معرب نیزه و اگر ماده آن بسیار کیف بود چون در کبر مدنی بردارد چنانکه ابام و شهو و بایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و با شکل مختلفه ظاهر کرد چنانکه تفصیل آن بنیاید از اوقات الاذناب گویند و گاه باشد که ماه در کمال کثافت باشد علامات سرخ در هوا پدید آید و اگر اکتف از آن باشد علامت سیاه بود و گویند که ذوات الاذناب حرکت کنند بحرکه کره نادر که بمتابعت فلک متحرکست و هر گاه چنین باشد لازم می آید که بعد از حرکت ثبات روزی بحرکت خاصه قدر او جهت موافق مجموع حرکت مایل و جوزه هر چه باشد هم بر محاذات و موازات منطقه فائل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت او مختلف است و باین سبب قطب الفضل علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر فائز میرسد که کبر آتش چنانکه گذشت شبه است که بمنازل فلک قمر متحرک باشد و چون دخانه اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هر گاه سر او در کبر ابتدای ظهور آن علامات باشد و حرکت او هر آنی مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک و یکی حرکتی که از سوختن دخانه و دیدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت آتش بر اثر دخانه با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت انضمام بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر در تفرقه باشد  
بدتو جبهه نیست



## در معرفت ذوات الانساب

دیگری درجه فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخانه است بحسب کثرت و بحسب قلت و کثرت کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خورد تر می نماید بسبب اتش که ماده دخانه نیز بتدریج کم میشود و بستانام هندی گوید که کواکب ذوات الانساب که بجرکه فلک متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کرم ارض مرتفع شده است میافتد و موافق شکل و هیئت بخار در کیت و کیفیت ظهور می نماید و متراکم شده نور بر این میانند از مثل انعکاس نور آفتاب در آینه صاف بر اجسام متخاذیه کشفه و بقا و دوام این بحسب قدر ماده بخار باشد ( مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الانساب ) ذوات الانساب هفت نوع اند و هر نوعی منسوبت بکوی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نائب خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسامی هفت نوع این است نيزك شهاب عمود بوق جاشیه ذوزابره ذوزنب و صفات شهاب و نيزك قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نيزك در اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه از کلام محقق بر چندین و فاضل هند و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود آنستکه نيزك مثل سایر ذوات الانساب ذی ابغا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عرض است و اوریق بنابر این کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازك محمول است و علی بن رضوان مصنف در شرح اربع مقالات بطلمیوس بر علامه مدور مثل کوبک روشن که در ایام او ظهور یافته بود و ششما نيزك مانده بر نيزك اطلاق کرده اما عمود ستونی را ماند و بوق نای زمین را و جاشیه حوض پر آب را حاسب می گوید بطلمیوس صفت جاشیه نگرده است و اگر کرده بمانرسیده و ذوزابره سناره باکیسور او ذوزنب با دم را و کیموهر و شعاعی است از خسته بد رازی لیکن آنکه بطرف بالا بود کیسور باشد و آنکه بطرف پایین بود دم و عبارت در نیک است اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذوزنب باشد و بعکس ذوزابره و این هر دو بر طبیعت تخمین اند بشرکت عطار و چنین گفته اند که ذوزابره از طرف مشرق ظاهر گردد و ذوزنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده که اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

انساب  
ذوات الانساب  
صفات



## ذوات الارباب و اشکال آنها

و گویند هر یکی از این هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند بر این پنج ذوات  
 قسطنطنیه مصباح و ردی برجی مذهب قاسمی حربه طیفور جستی لحنانی حبه  
 سفود و الاحمر الذی مال الی السواد الجسیه از جمله کیسوداران است لیکن کیسوی او هم  
 پیچیده و منووله است مانند اهل دیلم و محقق طوسی گویند مانند سری باشد روشن و شمعها  
 باریک از مانند صویرها برون آمدن یعقوب بن اسحق کندی گویند گوشت از کمر و انقباض  
 حسن المنظر و مراد و اشاخها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قسطنطنیه  
 مانند ورنک او بیاضی مایل باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و ردی هر دو بیکدیگر  
 مشابهند در مدقوی شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق  
 کندی گویند همان ذوات است اما جبری و مذهبه هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی و  
 سفید و منسوبند بمشعر و فارس ماه تمام را مانند چنانکه بطریق بدر ساطع است و او را  
 یالیت مانند یال اسب از پس افکنده فاضل غزنوی و خاسب می گویند سریع الحركه باشد  
 چنانکه بروج اثنی عشره را طی کنند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بزهرا  
 بنا علی هذا سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی کرده مگر آنکه  
 گوئیم گاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در طبقه دخانیه  
 ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون آتش در سرفند بسبب قلت کثافه سریع الحركه  
 نماید و بقلیلی از زمان کثافت سریع الحركه نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشره را طی کنند  
 و در بعضی نسخ او را ذوالهرف خوانده اند بضم عین ممله یعنی صاحب حال و یعقوب کند  
 او را شمر و خ گفته یعنی خوشه خرما اما حربه دمره را مانند دراز زرد قام منسوبست بعطارد  
 کندی گویند او را شاخ باشد مثل شاخ کوسفند و ذوالفرن عبارت از او است و منسوبست  
 بقر اما طیفوری دیوی را مانند زشت و سیاه و در کمال بطول باشد اما علامت جستی و  
 لحنانی آنست که هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقه البروج و جستی از جهت آن گویند  
 که بطریق کج سفید و بی نور است و لحنانی از آن جهت گویند که روی را مانند زشت دیدار  
 باریش می دهد و ورنک اما حبه خاسب می گویند بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود و مریخ



اهني را مانند برنگ افروغ قبح المنظر و او را دم باشد از طرف پيش و بر طبيعت نبات است و گند  
 گوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیت طویل از جانب پيش مناسب می گوید  
 بلست صنف دیگر هست که او را ذوالذراعین گویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از ذرات  
 مخالف و بر طبیعت راس است اما آحری که مایل بسواد است غاسب می گویند که اصغر است  
 مایل بسواد و مع هذا موسوم است بسود و لون او مثل لون دود است و شطاع او مستدیر  
 الشکل کندي او را ذوالبد خوانده و گفته که کوکبیست ذو فصوص و کطرف او دشتاع است  
 و بر هر تقدیر مزاج زحل است ( مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوات ) اکثر  
 اکثر اکابر این فرمایند که هر کدام از ذوات الاذنیاب بر مزاج کوکب بخشد از سیارات تاثیر  
 ردیده دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اندردی لاثر نباشند بلکه سفاوت دهند چنان  
 معلم اول ارسطاطاليس در جلد فصل اسکندریه فرموده که الكواكب التي يهيئ ذوات الذوات  
 مبع علی مثال الكواكب السبعة منها الخمسة المتخيرة و اثنتان شبهتان بمزاج النیرین و البقلة  
 يدل علی تغییرات و احوال نظیر فی العالم و تشرایح ما کان منها شیهاً بمزاج السور يدل علی  
 تغییرات الی الصلاح و الخیر و ما کان شیهاً بمزاج النور يدل علی تغییرات الی الفساد و الشر  
 و صاحب کفایت القلم گوید که بیشتر بر آنند که آن دو ستاره که منسوبند به شمس و زهره دلیل  
 خصب و خیر اند و مراستوار نماید مگر آنکه روشن تر بود شمس که بزرگتر باشد برای آنکه هر  
 من دیدم همه دلیل شرف قط و مرکز بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان و منی دیدم در جانب  
 مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق و آن سیار بود و از انقباض در گذشت و در جانب  
 مغرب رو داد هم و دلیل شرف بودند و چگونه نباشند که ماده همه بخار و دخانه است  
 که مشتعل می گردد و بخار دخانه سبب غلبه خشم است بر طبیعتها و استیلائی امراض بر مزاجها  
 و نقصان آنها در کار یزها و چشمها و غلبه خشم سبب حریت و استیلائی امراض سبب مرگ و  
 نقصان اب سبب خطانتهی و اکثری از مباحثین در این استدلالات بر عقیده صاحب کفایت  
 اما صاحب بخار الاثنا و غلبه خشم بر طبایع و ان استیلائی می چ که سبب غلبه این علامت  
 شده است میداند و این سخن خالی از قوتی نیست ( احکام ذوات و ذوات ذوات ) ذوات



## احکام ذوابه در ذوات کتب

و ذواب این کواکب و ثانی از اول آمده است و تا پیش از دوم خاصه که بسیار باشد و هم  
متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و خرابی و محط و قتل و فقد اعظم و  
اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت جریق و خشکی ایها و زلزله و خسف و  
فساد بناات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت مفاجات و افت مدلولات  
ان برجی که در ان برج ظهور کند و ان مملکتی که بر سمت سرایشان باشد و دم او از هر جهت  
که باشد خرابه منالک در ان جهت باشد گویند لشکرهای بیگانه از آنجهت بیرون آیند  
و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بسنهام هتک گوید که کواکب ذوات الذوات  
نشوند الا بیتا عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت رزم و مقاتله در مشا  
و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء و ارحل و ان خفاقت عليك الممالك الى بلد لم يتدافى فيه النبا  
بطلمیوس گوید اگر ذوابه سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند  
اگر سیر نکند هم از ان اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوب ظاهر شوند اثر از زود  
باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کنند و بایدار بود (تنبیه) خواجه نصیر الملتی  
والدین الطوسی در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذوابه از طرف مشرق سیر کند سر  
بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مغرب (احکام وقوع ذوات الذوابه)  
در بروج اثنی عشر (حدوث ذوات الذوابه در برج حمل) دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا  
و استیلاى شرار و مردم سفله و حرب در میان فرماندهان و پادشاه روم بلای عظیم رسد  
و در ان مملکت نکبت و اضطراب شیوع یابد و در زمین ترک محط شود و شدت عظیم در  
ولایت حجاز و بمن حادث گردد و کثرت در دچشم و سر و قلل خراب و افراط گرفتار تا بسنا  
و مرگ بوسفند و وفور زرو سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در  
مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی ان و اگر در مغرب  
بود مکروهات پادشاهان و قتال در نواحی مغرب سکت دهد و کثرت امطار و بلوج باشد  
و طغیان ایها و علماء دهند گویند که اگر در میان دو لشکر حربی سکت دهد آنکه بر حرب صبر نماید  
کشته شود (حدوث ذوات الذوابه در برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوه ها و شکوفه ها

ذوابه  
در بروج  
اثنی عشر  
حدوث ذوات  
الذوابه  
در حمل

کشته شود



# حدیث ذوات الذوائب در برج اثنی عشر

۲۱۳

از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض یا بسبب جرب و حله و موت در  
دواب خاصه کاه و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین نرم و خرابی در کوه پاهای  
قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر  
بلاد که پادشاهی علیده در او متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد  
از اعدا و طاعون در خلافت و روم آن در سنین متتالیه و کثرت مرگ در کوه سفند و اگر در  
مغرب باشد بسیاری باران بود و حد و کثرت شر و کمی خیر و ظلم خوارج (حدیث ذوات  
الذوائب در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیاض و نقصان  
میوهها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و افت طيور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقا  
حمل و بسیاری زنا و وفور انقضا شهب حدوث صدها از آسمان و کثرت رعد و برق  
و عرض اوقات رحاک مصر و پادشاه روم و اگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی روستا از درجه  
اعتبار ساقط شوند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد  
کثرت جلا و طغی باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان آبها و مضرت  
از آن و اگر مقدارن مریخ باشد قتل و غارت بود و بادها تند و زیدن کرم (حدیث ذوات الذوائب  
در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم از آن و کثرت حرق  
و آرقه دما و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و میسر که یکی از فرزندان حاکم حوزستان  
هلاک شود و خود نیز در اندک فرصتی از عقب حلت نماید و حد و خوف و بیم بود و ظهور  
صلح و نقصان زراعات و افتادن کرم در حیوانات و اثمار و قتل ماهی و اگر در طرف مشرق  
ظاهر شود رعیت کمتر اطاعت ملوک و حکام کنند و کثرت غم و هم باشد و از زانی بر خنایا و اگر  
در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان برپا شود بعد از آن با صلاح ابد  
(حدیث ذوات الذوائب در برج اسد) دلالت کند بر قتال میان ملوک و حد و علامه عظیم  
در هوا و سفک دما در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و اوقات مردم شریف و عرض دردم  
و اگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع  
و کلاب و خرابی خزائن و اموال ملوک و افتادن کرم در کندم و سایر حیوانات و در اقلیم

در برج جوزا

در برج سرطان

در برج اسد



## حدیث ذوات الذوات در سیرت

بابل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوات در برج سبیل) دلالت کند بر حدوث  
 افات در زندوب و خشکی کاهها و او جاع در مردم و قح در ارحام و بطون و اسقاط اجنه  
 و کثرت قروح و بشور و ظهور و زوال دولت و نعمت اهل بیوتات و نقل ایشان با  
 از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن  
 ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق و کثرت میوها (حدیث  
 ذوات الذوات در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوها و حدوث بادهای تند و مرگ  
 از ولایت مغرب و کمی شیرینیا و کثرت کی هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانهها و ظهور  
 و لاق شدن دزدان و مفسدان بایشان و حدوث حیات مرفه و غضب پادشاه و شد  
 جور فرماندها و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها  
 و مخالفت غلاتان با افایان و خداوندان و خشکی کاهها و اگر در مشرق ظاهر شود افات  
 بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب استروفتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل  
 و اگر در مغرب ظاهر شود حروب باشد در نواحی حوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی  
 از ملوک و توسط میوها (ظهور ذوات الذوات در برج عقرب) دلالت کند بر شدت  
 و ظلمت هوا و نزول تکرر و تلف شدن میوها خاصه مغل و بسیاری رطوبت و باران مفرط  
 با وجود این اینها نقصان کند و کمی آب رودخانهها باشد و کثرت و با و موت در اطفال و حیات  
 زنان بسبب روضه حمل و عرض در دمانه و علت مذاکیر و در دشت و نزاع میان ملوک  
 شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حروب و خروج کردن اهل فتنه از لشکر یا  
 بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت  
 در ایشان اقا و در سباع و کلب گلب بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملایم  
 لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوات در برج قوس) دلالت کند بر شدت حروب و سختی  
 هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف راهها و اشناد ملوک بر عوام و حرص ایشان  
 در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب اهل قلم و اخذ  
 بضاعت این طائفه و دخول و اختفاء ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابنا ملوک و

در سیرت

در سیرت

در سیرت

در سیرت



نقصان در آب و در اکثر بنواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام اینجا  
 و محط در ولایت فارس و قلت اهل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک  
 باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح حال غلات و ثمرات  
 و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع اهل بود و کثرت خوابهای پریشان (ظهور  
 ذات الذوائب در برج جد) دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و سواس و جنون و سماع  
 و علتها که باعث کموشا شود سیما در کوه پاهای و کثرت محط و غلا و تنگی و شدت سرما  
 و برف و نقصان هوا که و بقولی مرگ کوسفندان خاصه بزر و بزغال و قطع سبیل و کثرت  
 دزدان و خراب کاران و خواری اهل دیانت و تقوی و مرگ صالحان و فساد در جبال و  
 حرب میان دو پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انباشت  
 کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت حوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود  
 بکسات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب عادی و شاید که بهلاکت منجر شود و کثرت  
 باران و برف بود اما ضعیف کمتر با شجار و مردم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت  
 قتال و ازانی نرخیها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث  
 مرگ و طاعون و علتها ی سخت خاصه آنچه میجام منجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی  
 مغرب و جنوب و ازانی نرخیها و فتنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج  
 دیگری بطلب ملک و کوبند که شخصی ضعیف و کم مونه و قلیل البقا باشد بعد از آن  
 فتنه و قتل شود و جمعی کثیر مریض طاعون فروروند و حدوث و برق و ظلمت هوا بود  
 و قلت مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر کرد در اجیف و خوف تابشد در سواد عراق  
 و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور مریخ باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت)  
 دلالت کند بر هلاک بعضی از ام و وقوع شبهات و مسائل دینی و انتقال مردم از ملکی  
 بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فقر و مکروه و بلا و انقطاع منافع میا  
 و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در هواسنی ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه  
 و ظهور عجایب و احراق مواضع و آسیب شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و

حجب

زینب

زینب



## احکام ظهور در وقت الذوات در منازل بروج

و ناله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات ابی و اگر در جانب مشرق ظاهر  
 گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد سبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرها  
 برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث  
 طاعون و مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران  
 و مد و دانهار و دوام این تا ثیرات تا سه سال باشد ( احکام در وقت الذوات در  
 بروج اثنی عشر بقول حکما دهند ) ( اگر در منازل محل ظاهر شود ) از جهت مغرب دلالت  
 کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت درد و آب کوپندها  
 از معرکه حرب بگریزد بجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد ( و اگر در منازل نور بود ) از  
 ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسا و جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم  
 و تباهی زرع و نباتات و زمین نموشبوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و  
 وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ ظهور و انتشار فتنه در عالم و عز  
 اهل بخوم و گهنة و کوبند اثران تا هفت سال باشد ( و اگر در منازل جو ظاهر شود )  
 از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث فتنه های بسیار در میان مردم سیما رؤسا و اشراف \*  
 و اگر در منازل سلطان ظاهر شود ) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج  
 پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان  
 مردم ( و اگر در منازل اسکند ظاهر شود ) آن حادثه مثل عودی باشد از اشد دلالت کند  
 بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امضا ( و اگر در منازل مسبله حادث شود ) غلات نیکو  
 محصول رسد و دزدان بسیار باشند ( و اگر در منازل میزان ظاهر شود ) از ناحیه شرق  
 دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل بسیاری و آب خوشحالی عظام و صد و خیر  
 و مبرات از ایشان و حدوث جنگات در جانب مغرب ( و اگر در منازل عقرب ظاهر شود )  
 دلالت کند بر حدوث جد و جد و حصیه قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و حراف  
 امضا و قری و اگر در منازل قوس ظاهر شود ) در مغرب دلالت کند بر بسیاری اسب  
 و الاغ و یا بو ( و اگر در منازل جگ ظاهر شود ) دلالت کند بر صلاح حال سفالکان



و استقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب و ایضاً اشرف و فساد در میان مردم از کثرت  
 غم و خوف اهل صناعت و میل و زردان و مردم سفله بتجمل و بیرون شدن بجنک و اگر در زمان  
 (دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب شمال چنانکه بیلاد و امصاران ناچار  
 اثر فساد برسند و جلای وطن کنند و زردان بسیار باشند و ناهشت سال این اثر باقی باشد  
 (و اگر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب و سکان اینجا حرب  
 آشکارا شود و کثرت شهب و حد و امطار و ظهور صفادع و جراد (تنبیه) بسنهام هند  
 گوید اگر ذوات الذوات و یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر محطه مصر و قتل و  
 حصون و قلاع و اگر یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فساد در زمین بهر رسد و اگر یکی از  
 بروج البرج ظهور نماید عادی و بجا ظاهر شوند و فرع و خوف با اهل سفاین رسد و اگر  
 در بروج هوایی بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود بکثرت اهل حصون و جبال بود  
 (تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است  
 مگر باستقامت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بمصوّر رسد اما معرفت درجه طلوع و غروب و  
 مرا ایشان بسهولت میسر است تقریباً و قسماً در حال رؤیه بدائیه افق و یا نصف النهار و اصل  
 شوند کمالاً مخفی علی الذکی و صاحب کفایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی  
 که موضع ستارگان بآدم بدان بر تقویم افتاب یا زده برج و ده درجه بفرای پس از آن جمله  
 دوازده بپس کن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد و برابر باب فهم و دانستن  
 مخفی نماید که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی و دلیلی بر این جاری نیست و مع هذا بر موضع  
 کوکبی که در غیر طرف صبا حی افتاب ظاهر میشود صادق نماید الا در وقت محول افتاب یا اول حمل  
 تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مسدود غیران اوقات بسیار ظاهر شده اند  
 کمالاً مخفی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدان بنکر و از وقت که افتاب و عطارد  
 در یکدقیقه باشند اگر در میان موضع ایشان و افتاب یا زده درجه راست باشد از وقت وقت  
 ظهور ایشان است و اگر نه نیست و اینجا نیز باین موامره که استخراج مواضع کواکب فرموده است  
 این وضع اتفاق نمیداد الا در وقتیکه افتاب میان هفده و هجده درجه حمل باشد و آن نادر است

تنبیه

تنبیه



## احکام ظواهر و انوار فی سبیل الاجمال

جدا و شاید که از مواضع این سنارگان مواضع سبعة مشخوصة متوهمه خواسته باشد و این نیز  
 بعید است که استعرف عنقریب ( احکام ظواهر و انوار فی سبیل الاجمال ) اما شهاب  
 چون از یکجهت بجهت بازا بد از انجهت و از جهات مختلفه اگر باشد باد های مضطرب و زیدن گیرد  
 از هر جهه و اگر انشی ظاهر و بزرگ و بطرفی از اطراف افتد البته بزرگی در انظر فرود رود ( اما  
 نیز ) رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمره الفلک فرموده که اگر نیزه خشکی بجارها بود  
 و اگر از یکجهت بود دلالت کند بر حد و رواج عاصفه از انجهت چه باد د خانی باشد که مرتفع شود  
 و در طبقه زمهریر نشود و بشیب آید و چون در هر جهات باشد دلالت کند بر نقصان آنها  
 و اضطراب هوا از هر جهه و ایضا دلیل است بر آنکه لشکرها مخالف قصد اقلیم کنند و ملوک را  
 زحمت دهند و ان از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلا ی قوه غضبی بر مزاجها که موجب  
 تعصب طلب حرب بود و ان لشکرها مخالف اعتقاد جمهوران اقلیم باشند بسبب اخلاف مزاجها  
 ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موث و مرکه مردم باشد بهما ملوک و علما و اگر در بروج ملوکی  
 ظاهر شود و صاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که  
 منازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد  
 از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشرق و ممالک باشد  
 که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشرق که دلالت کند بر اولاد ملوک و  
 بیوت باقی دون اینها باشد ( اما عمود و بوق ) هر یک قریب با حکام نیزه است لیکن در  
 اویند ( اما فارسی دلیل است بر هلاک جنابره و خوف و جزع ملوک و تغییر امور مستحکم و  
 و معظم تاثیر در ناحیه بود که ذنب او باشد ( اما حربه ) دلیل است بر قوه دشمنان عرب  
 گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک انظر و یقین حرب در میان ایشان  
 و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در انظر ( تنبیه ) در اوایل ذی الحجه سنه هزار  
 و بیست و هفت هجری در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعض  
 پادشاه رسانیدم که غرض این علامت بحکام ولایت ما و راه الهی خواهد رسید و در ولایت غرض  
 نیز انقلاب و تغییر دولت ممکن است ان بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلاب است

تنبیه



و اولاد و اقربای و اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرصت یافتند چند قلعه  
 محکم از قلعه خوزستان تصرف نمودند و در ولایت ماوراءالنهر فتنه ها حادث شده و الی اخبار  
 لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستادند لشکر شکست عظیم خورده بعضی  
 شعله حیوة او از آب سیمون فرو نشست و قلیلی بدستیاری باد پایان قمری از جیون عبور  
 نموده خود را بساحل حیات کشیدند ( اما مصباح ) دلالت کند بر محط از زمین قارون و باطل  
 و سواد عراق و وقوع قتال و حد و حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و احراق  
 مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و ادنی ارض مغرب ( اما قصیده ) دلیل کثرت حروب و  
 تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان ( اما ذولجبه ) علامتی عظیم الاثر است  
 دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظام و اشرف و تغییر و تقبیل امور و سلطان الحق مقیم بمصر  
 که چون ذوالجبهه بدین اید میاید در طرف مشرق اگر تد طالع درانی باشد پادشاهان دولت  
 بزرگی که مشابه پادشاه باشد مانند و اگر در مائلی اروت باشد ذخایر و اموال او بکلی منسل  
 شود و بتبدیل دزیر نماید و اگر از او نادر ساقط بود اندوهها و بیاریها یعنی اعراض نفس و اجتماع  
 حادث شود و بیشتر کما مضاجات باشد ( اما ورگی ) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف  
 ( اما طیفور ) دلالت کند بر فساد بسیار و بای عظیم میاید در ناحیه مغرب ( اما مذبحی و  
 برمی ) گویند در نایم و ولایتی که ظاهر گردند دلالت کند بر خصم و رخص و آن ولایت و  
 تراید اموال ایشان سیمما که مشر در ستر طایا عقرب یا خوف باشد ( اما سفود ) علامتی  
 مخمس است دلالت کند بر شرک و فساد ثمرات و هلاک عظام و شرفا ( اما اسود ) بطلمیوس  
 گوید دلالت کند بر حرب و فتن و موت دران اقلیم ( اما ذوالذراعین ) دلالت کند بر  
 محط دران ناحیه که ظاهر شده ( بتنبیه ) بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب بسیار و ظلمت  
 گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و سهم در بیابانها خاصه و ناحیه که کوب ظهور  
 نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت و قتلان باشد  
 و اگر بسفید گراید دلالت کند بر خوف و یختن و کثرت هرج و مرج و جزای دیار و اگر بسبزی گراید  
 دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال ( بتنبیه ) اکثری از اکابر این فن بر این اند که هرگاه یکی از



## در ذکر تجارب متقدمین مناخیر از ظهور این علم

ذوات الذوات در اصل طالع پادشاهی یا برج آنها یا تحویل یا برج قیمت خاصه نفس حد یا  
مقارن از باب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صد و انواع ظلم از ان پادشاه و مضرت  
یا فتن از استیلا خارج و انواع شداید و بسیار باشد که هلاکت می شود و این اوضاع نسبت  
بطوالع اوساط الناس یا مدت دلالت بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلایا (بنیه)  
اصول ذوات الذوات و الاذئاب که بر هفت نوع اند و اسمای ایشان سبق ذکر یافته موسومند  
بسیکمه مخوسه و ثوانی نجوم و ذوات الاذئاب نامیده اند و در تفسیرات از جمله قواطع باشند  
و در مقارنه قمر حمله محذورات اختیارات و اسمای آنها برای نهم است (عظیم غنیم سرور)  
کلاب و ذوابه لسانی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر  
شبانه روزی بیت و چهار ثانیه قطع میکنند و بسیار اینکه دو قسم و این اسمای اضافه شود  
در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست طائفه از منشیان این علم مثل فرخان طبری را  
اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کوه اقصی است از چهار  
دخانی تگون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از مناخیرین کید را که از این جهات است  
فلك عطار و فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحققه (مقصود پنجم در ذکر تجارب متقدمین)  
و مناخیرین این فن در اثر ظهور این علم (در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسید که بعد از زمان  
پیغمبر علیه السلام انش ماضی و روحانی قطب شمالی ظاهر شد و ظن عالم را پوشید چنانکه از  
هنر ساعت روز تا شب چیزی حرف نمیشد و از هوا شبیه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال با  
بود متعان قوایم دانند که بعد از آن چه حوادث عاوت شده و چه فساد و راه یابان بر سر آمد  
تا آنکه پیغمبر قاضی علیه السلام ظهور نمود و مزاج عالم را بعام حکمت بنیت با صلاح آورد  
(بنیه) و اقدی از مشاهیر مجاب رسول علیه السلام و ائمه و ایت می کنند که پیش از بعثت  
به بیست و روز چنان دیدند که ستارگان در دگر می میخشد چنانکه بکشد از دخت ریزد و  
بدان سبب سخت بترسیدند پس بطائف رفتند بر عبد بانی که زاکل کسرا از زمان  
بود و این قصه را با او نقل کردند گفت بنگریز که ستارهای معروف بجای خود هستند و آن  
اگر بجای خود نیستند دلیل فناء عالم است و اگر نگرانی عظیم ساختن خواهد شد چون

بنیه



تنبیه

دیدند سنا رکان معروف برقرار بودند عبد الباقیل گفت چشم دارم بیرون آمدن پیغمبری را  
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمد حررها بر پا  
شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) غوار زمی و آب  
روایت کرده اند که اینقدر آیات سماویه و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هج  
رات از خلقا نشد چه هیچ سال از خلافت آنها نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف  
و غیر آن و عرق ها از آسمان و باران و باده و غیره نازل روی نمود و اول آنها آنست که روز شنبه  
در شهر مدینه و بیت و مدینه و مدینه که قبل از جلوس متوکل بوده به پنج ماه و چهار روز  
علامتی ظاهر شد که هیچ کس مثل آن ندیده بود نه قبل و نه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد و  
قوسی و ضعیف شد و بیدار شد و الشجاع احاطه نصف قرص او نموده بود هر چند آفتاب  
مرتفع میشد شعاع و بیاض او استدادی یافت تا بنصف آنها رو بعد از آن این حالت از او  
مساقت بود تا وقت غروب و ایضا روایت کنند که در سب یکشنبه بیست و نهم شهر رمضان  
سنه دویست و سه در آسمان حمرا شد بدین ظهور نمود شبیه با آتش متصل با فو شمالی و نا  
ناحیه فرقدان کشیده شد بعد از آن بدو قسم مقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف  
غرب افتاده بمثل عمود از آتش با شعاع شد بدین امر و چون مشاهده این امر نمودند  
شروع در جری و فرغ کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دویست و هفت  
هجری در غرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط آسمان رسید  
و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذوزنبد با شمس مقارن و سردم او  
در برج جوزا تا منزل سنه کشیده شده و در ذوزنبد همان سال ظلمتی شد و حادثه شد  
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابستان بود و هوا صافی و حرم قمر و سابر کوکب  
اسلامی نمیشد و صدای صیحه ها را از افق سموع میشد که خانه ها را همه خوف کرده و اضطراب  
بهر میسایند و از عقب آن ظلمت بارانی عظیم میبارید بعد از آن زلزله عظیم شد پس بارانی  
قوی است داده تمام محصولات و غلات بفساد آمد و میوه ها از درختان ساقط شد  
(و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دویست و چهل هجری ناه عظیم ها بل و زید





## در تخریبات

گرفت و بخاری کشف حادث شد که نفس غلابی بگرفت بعد از آن آتشی روشن در روی فلک ظاهر شد و فرو نیامد کاهی کم میشد و گاه زیاده و بکثبان روز به بین میخ بماند و هم در این سال برفی عظیم در بغداد و سرمن رای با آنکه در آن بلاد از عجایب بود بباریدن کرد پس سرهای عظیم و بعد از آن حمزئ شدید هابل در آسمان پدید آمد (و ایضا) کوبید در سنده و دو و چهل و یک هجری انقضا ض شهب متالی مینا فت سر بع دست داد بنوعی که از اول شب تا صبح از جهات مختلفه کشیده میشد تا این علامات آن بود که دواب و مواشی بالکلیه سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند و مردم تردد میکردند و اکثر این حوادث در عراق و جزایر سامخ شد و خلافت بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند و نا جمیع بلاد و آغاز آن از ترکستان شد و با قاصی خراسان رسید در سایر بلاد آن سیر نمود و نا سرحد مغرب رفت و متوکل احکام با طراف فرستاد که مردم بقصد و حجامت که علاج این مرض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد (و ایضا) در سنده و بیست و چهل و دو هجری خسف زلزله و رجفات الارض در قوس و نیشابور و روی و جرجان حادث شد و در خلال آن در شهر رمضان سال مذکور اصوات هائله مسموعه خلافت میشد و مدت مدید بر این نهم بود و موت و هلاک وقوع یافت و در اکثر سنوات و هم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده با سطوع و روشنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و بسیاری از آدمی و بهائم هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوای مرغان بر زمین افتادند و ایضا در سنده و بیست و چهل و سه هجری در قسطنطامصر و مضافات آن زلزله عظیم شد که بمشاهدات خلل عظیم رسید و حمزئ ساطع در آسمان حادث شد و منازل دور زمیندم کردید (ایضا) در رمضان و بیست و چهار ذی و ذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله و تا وصول بطن الموت برداشت (ایضا) حین انقضا محرم سنده و بیست و چهل و پنج در زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دید ها از رویه باز ماند و آتشی از جانب بنا العرش تا قبله کشیده شد بمشابه که مردم را گمان قیامت افتاد بمسجد هارفته آغاز کرد و راد



## مقدمه مناجات

نمودند و در روز جمعه جادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سه شبته بعد از  
 آن کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوای و طول امکت مشاهده کسی نشده بود و در  
 ناحیه شمال تا وسط السماء برفت چند پاره از او جدا شد و او بهمان حال و ثبات خود بود تا  
 منطفی شد و فردای آن طلعت شد پید حادث شد و باری صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم  
 در محکمات از عصر چهار شبته تا عصر پنجشنبه اقامه نمودند و بعد از آن در اول شب اتشی کثیر الشفا  
 در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت و زدیگراتشی عظیم  
 در ناحیه شمال ظهور کرد و باروشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در آن زمان پیران  
 معمر قدیمی گفتند که این قسم علامت هرگز مشاهده نداشتند و نشینده ایم (و امضا) در  
 سنه دویست و چهل و شش هجری و رولايت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد  
 همه جهات صدمه آن رسید و آخر تا اثبات این حوادث آن بود که متوکل در سیم شوال سنه  
 دویست و چهل و هفت هجری با غوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر  
 بیدار ملحق شد (تنبیه) مخفی نماید که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع  
 طوابع قران و ضوای آن مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوابع سپهر و مشهور  
 آن قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک دلائل این  
 حوادث تواند نمود انش (تنبیه) در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکفی عباس  
 که شهر سنه ثلثین و ثلثمائه بوده باشد و ذنب ظهور نموده بود که ذنب از مشرق  
 تا مغرب کشیده شده و همجده روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یحیی بکندم رسید  
 و بیست مثقال طلا رسید و آدمیان یکدیگر را میخوردند و در آتشای فحشا و بافی مشغول  
 (تنبیه) علی بن رضوان مصر گوید در ولایت فسطاط نیز عظیم مستدیر الشکل در وسط  
 برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره می نمود و شد  
 اللعان بود نوعی که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر  
 میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور بود تا وصول شمس برج سنبله باقی بود  
 بیک دفعه باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه



# در بحر کتیاست

۲۹۴

الفصاحه کولک

وفساد بسیار شد مدن و بلاد کثیره روی بخوابی نهاد و بریاد ساه حرمین شخصی عظیم الشان  
خروج نمود و محط و غلا شایع گردید و وبای عظیم شد و خلقی کثیر بقتل رسیدند و اکثر  
این حوادث سالها برداشت (بتبیه) حکیم ابوالقاسم بلخی در کتاب نیراث ایراد نموده  
که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تیر هیلاج بشر با و ترتیب ریخ  
رسیده بود و تیر عاشربعین الثور و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای  
ثلث از شب و انشراح آسمان باز گرفت چنانکه بصیر را ناب رؤیه او نبود و شرارات عظیمه از او  
جدا می شد قریب هزار قطعه شده هر یکی بقدر خانه و بطن خراسان و جانب مشرق منتهی  
شد و از او اصوات مهیب لسمع خلایق می رسید که شبیه بود بصدای رعد و سقوط جبال  
از اعلی باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد از آن مفقود شد پس در میان  
جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرود رود و این بنا بر قول بطلمیوس  
منحصر است در سلطان مین الدین محمود بعد از آنکه زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت  
(بتبیه) کاتب الطولون احمد بن یوسف مصر در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در  
مصر دزد و زوابع ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و در دین نفوذ  
کرد و لشکرهای بیگانه در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و محط و وبا و خیانتها  
روی نمود (بتبیه) تاج الدین اکرم بنجوانی گوید که در سنه شصت و شصت و هجری در  
آنوقت که در حوزستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالحججه پدید آمد و مدتی  
بماند بعد از آنکه زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزی بسیار شد در خلال این احوال  
پادشاه جهانگیر هلاکو خان در حوالی مراغه بعالم بقاشاف و هم او گوید که در سنه شصت  
و شصت و نه هجری در بنجوان دیدم که دزد و زوابع ظاهر شد و حرکه نکرد و بعد از آن  
باندک مدتی نکوتر نامی در میان اقلیم و ولایت انجاریا غی شد بعد از آنکه زمانی گرفت  
گردید (بتبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که  
ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدامشده و باز بهمان جانب باز گردید مانند اسطوره غلیظ  
بعد از آنکه روزگاری ولایت کوهستان روی و خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده

در اصفهان سنه ۱۳۱۲ هجری  
در سنه قمری که بنام وادار  
فرورد کوکب قدر یک بند دانه  
کوکب از او بر برج عقرب  
طرف منقض شد شعاع نشسته  
ان شرح غیاثی در ۲۵ ص  
گرفت و حرارت محسوس  
هم داشت عموم مردم وحشت  
و در نقطه قدر و زرع عادت  
و اثر وضع آن مرمانه

ان وقایع الفایده در سال  
کاخ خورشید در روز جمعه ۱۳۱۲  
جمله اهل الکساندر  
توم امپراطور دولت روس  
وفات نمود  
و دیگر چند نفر از مشایخ  
و شرف فخر و علم و عجم  
و حید عصر و فرید و هر خود  
بودند بهشت رحمت از عالم  
فن عالم بقا کشیدند  
و حیات غوث اندام  
ان شرافت و شرف الهی  
و حیات آن عزیزان  
حمد الله اعلم بالصواب  
وفات نمودند

و دیگر در میان عرب  
و شرافت و شرف الهی  
و حیات آن عزیزان  
حمد الله اعلم بالصواب  
وفات نمودند

و در سال شریف و غریب و عمار و ابر  
و در حید و در غریب و ابر  
نهار و ابر و غریب و ابر  
در بیت الوالی خود و غریب و ابر  
قوت و ابر و غریب و ابر  
و ضعف اهل و غریب و ابر  
و در مدت او شد  
و دیگر او غریب و ابر  
برنج چین و غریب و ابر  
میزان کوفه و غریب و ابر  
و غریب و غریب و ابر  
و رادال سال و غریب و ابر  
ش راجع و غریب و ابر  
و غریب و غریب و ابر



# اکابر این فتح

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی  
از مشرق مرفوع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان می نمود و بر زمین افتاد و بعد  
از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرد و بایران درآمد و قتل بسیار کردند  
و تا سرحد مغرب برفتند (بنیسه) علی شاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در  
بیت و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجریه ذو ذابره در مشرق پیدا شد در  
اوایل برج اسد و بزرگی سر ذو ذابره بمقدار سارادی بود و بطرف بت و بلاد مشرق و  
ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر بگذشت و هر شب خورد تر می نمود تا بعد از هشتا  
شبان روز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که در مشرق خلافتها و حواریها برپا شد و سلاطین را بکش  
رسید و محظ و و با و بیماری پیدا آمد و چنان شد که در زمینهای کاه نروید و آنچه از پادشاهان  
ان بلاد ماندند گریخته روی ترکستان نهادند و در ذو و خیانت اشکارا شد و راهها بنام آمد  
شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست و لشکرها درآمدند و در ماوراء النهر خرابی کردند  
و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مراق از جیحون بگذشت  
و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها خاغان شکست خورده بر گشت و بعلت اکل  
و فالج باطل شد و درین شبها بوزل زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه ان اثر ماند از باز پرده  
در موضع دیگر ساکن شد و الحال ان موضع شهر است (بنیسه) عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی  
در تاریخ مطلع السعده آورده که در وقتیکه امیر تیمور کورکان بقصد حرب قصر روم ایلام  
غازم ان مملکت شد در اثنای ان ذو ذابره ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده  
بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه بمحان این علامت اثار بد میداند <sup>حقان</sup> خدا  
مولنا عبدالله لسان را که در غن احکام اسناد بود و در سلك مقربان تیمور اختصا نام داشت  
طلبیده استفسا این امر نمود مولنا در جواب گفت که طالع این دولت در کمال قوت است و  
ضرری ببلشکرها نمیرسد و این علامت رجب محل حادث شده و الا است بر آنکه قصر مستگیر  
شما میشود و در حال فتح حکیم فاضل مجی الدین مغری از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه  
وارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذو ذابره در برج محل ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم

الفضاخ کوب  
در لویه کمال معظم  
در غروب شمس در مشرق  
بود و در لویه کوب و قمر هم در لویه کوب

تنبیه

بود که کوب در لویه کوب در لویه کوب

منقش شد در لویه کوب بود لویه کوب

رسم شده ان مشرق و در لویه کوب

شماره و همه از لویه کوب

ناظرین گردید پس از ان که صدر طوالت

مترصد غریب ان که بر لویه کوب

مراسم

قال صاحب النسخ عیسی بن الرضا

و ان نقص من لویه کوب کثیر الحرفین فی البلاد و

تنبیه



## در نوادر ثقافات

پیش آید و نجات باورسد و اضطراب در مملکت او پدید آید پس جناب صاحبقرانی فاتحه خوانند  
 بر عزیمت حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر رادست بسته بدرگاه یتیم آوردند  
 (تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی دزد و ابر در برج ثور ظاهر شدند بجهان گفتند  
 که این علامت در خانه طالع هراست ممکن برایشان با نوله راه یابد قضا را بایستقر میرزا ولد  
 بایستقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراءالنهر متوجه  
 خراسان شد و انواع خرابی با نولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و هشت هجری که  
 این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی  
 از ذوات الاذنب ظاهر خواهد شد در همان سال دزد بنده در مغرب ظاهر شد و بعد از آن یکسال  
 سه سال خشکال شد و انواع فحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه  
 دهم طالع فصل خزان مقدارن عطارد شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه انوقت پانزده ساله بودم با  
 خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذنب ظاهر میشود قضا را در او از شرعنا همان سال دزد بنده در مغرب  
 ظهور نمود بنحویکه مردم از غصه آن بخوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شب از روز برداشت در سنه  
 رخصت اسمعیل میرزا که بجای شاه خنکاه شاه طاهاس بر مسند شاهی ممکن بود بعالم بقا ارتقا  
 نمود و تخت تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و او بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و  
 نتوانست نمود تا آنکه انواع خرابی بمملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم قحط  
 و غلاروی نمود و یاعنیان از هر طرف سر برآورده از ربایمان بتصرف روم و خراسان بتصرف  
 در آمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه  
 رایات کلبستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود و نامردم  
 برفت و اعدا دین و دولت را دفع نموده بمملکت موروثی بازواید بدست آورد و وقع اشرا و تربیت  
 ابرار نمود و جهات را بعد از داد بیاراست چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مردم  
 و رعایا بنوعی است که فافوق آن متصور نیست چون ایفغنی و تمام ربع مسکون منتشر است تفصیل  
 آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست  
 هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشق طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه



## و احكام مصنف كتاب

۲۹۶

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این که لایق این حقیرم را این احکام فغا و بهم  
 نمودم که در سال ممکن یکی از ذوات الازناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت قمر  
 در عرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت  
 مشرق دوز و ابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الام احکامی  
 بر این علامت نوشتم که برین پنج دلالت دارد والله اعلم بر شرف و فتنه و قتل و فرود رفتن اغاظم و  
 اشرف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیکانه خصوصاً در ولایت مشرق مثل ترکستان و  
 ماوراءالنهر و شرقی خراسان و طرف هندستان و زمین عرب و فرود رفتن شیعیان نامی را بنزد  
 و بیماری و باو خشکی هوا و نقصان آب رودخانهها و کثرت بیماری و حدوث زلزله میماد و بلاد  
 عقرب طالع و بیماریهای که غارض شود اکثر لکنت زبان و کوفت گوش و درد چشم و قوبا و تشنگی  
 و درد پشت و جرب و حصه و جد و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر الحمل و تواءم  
 و سایر امراض و آفات که در عورتین غارض میگردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوه ها و  
 از آفت سرما و غیره خاصه خرفا و زرد الوان و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و  
 رعد و برق و حریق و آفت جانوان ایستد و شاید که در ایشان طبعی بداید که خورند  
 زیان دارد و ملاحان و صیادان در بلاد حیرت افتد و فساد بجا و شکستن کشتیها از بادها  
 مخالف و شاید که میان طایفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را  
 بجنات گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب بداید و الله اعلم  
 از وقت ظهور این دوز و ابه تا آخر که قریب سه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور  
 آمد چه در ماوراءالنهر انقلاب بسیار شد چنانکه شهر و احکام عربیه که در آنجا ظهور نمود  
 بود مذکور شد و بارانها و برنه های مضر و سرفا قوی میرسد که اکثر محسوسات ضایع و نابود  
 شد و اشجار را خاصه خرفا و انجیر و انار و لیمو و نارنج و تربیج پنج کرد و بزرگ الوان و انکو و غیره  
 بسیار رسید و بیماریها میماد و درد چشم و حصه ذات الحجب و سرفه بسیار شایع شد و موت  
 بسیار شد میماد و ولایت دارالمز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله  
 نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میان لشکر روم و فونک مصاف



## در جریات و تقالات

افتاد و فرنگیان غالب شدند و مکررا این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله  
متعدده در ولایت دارالمز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه فسادات نام قریب از  
قرا قاین خراسان و ایران شد که بجهت ذراعت آن مرد و مصالح از موضع دیگر با جابجائی کردند  
(در احکام و جریات و تقالات) زجر بفتح زای معجزه سکون جیم مبرغ قال کر فتن است چه  
اکثر این اعتبارات از کیفیت صغیر و طیران طيور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست  
سبب آنکه بعضی از علاقات میشود که حدوث آن باعث خوف است و بمعنی منع و بازداشتن  
نیز آمده زیرا که در حال غریمت امور چون یکی از علاقات منسبه اتفاق افتد منسج از غریمت  
منماید خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوائف دیگر متعبدند چنانکه  
بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترانه کرده اند  
و در میان عرب و صحرانشینان نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)  
وما افان من یزجر الطیر هجرة اصالح غراب ام ترتم شلب (مشهور است که امیه و هاشم دو برادر  
بودند که توانان متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان با اختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود  
بدان ایشان عبدمناد بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حرب گفتند که میان او و این دو برادر  
همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آنچه شد در میان ذریه ایشان که بتفصیل خواطر نشان خاصه  
عام است و در حین بیعت شالایت اول کسیکه دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه بن عبد  
بود چون آن دست شال بود حاضران گفتند این بیعت محکم نخواهد بود و هم چنین روزی که حضرت  
سید الشهدا عسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم غازی سفر شد در حال غریمت دید که میان  
آهویی را ذبح مینمود در حال ادب عربی منظور را شنید مراجعت کرد و صوت قضیه را بعضی امام  
رسانید چون آنحضرت مال کار خود را در علم المنايا معلوم کرده بود و در صحیف منزل خوانده که  
از شهادت کربلا نیست بفسخ غریمت مسلم راضی نشد (و ایضا) از جمله رسوم عربست که چون کسی  
از منزل بقصد حاجتی بیرون آید و آهویی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک  
نمیرد و از طلب حاجت باز گردند که زال زر باز از خود رو دایه نشسته بود که مرغی برکنکره قصر  
او آمد صیحه زد زال در حال کرب و زاری بنیاد کرد و دایه چون از سبب آن استفسار کرد گفت



امروز ما را واقع دست داده که بعد از عقوبت کرسنگی دیگر هیچ عقوبت باین صعبه نیست  
 فرزندان ما رستم و سقار و زواره هر سه بقتل رسیدند و غرض از این حکایات آنست که این  
 مقالات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هند و انهدا احکام بر این نهاده  
 و اما آنچه متعلق با احکام سال و روز است در این فصل ایراد خواهیم نمود اگر چه در اول کتاب  
 مذکور شد اما طیس حکیم گوید چون کرد چراغ داروها بینی دلیل کثرت آنها باشد و چون در  
 که لایق نباشند در حوالی آب بسیار طوف میکنند و خود را باب میزنند دلیل باران و سرما باشد  
 و هم چنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و پرها سخت میافشانند و کاه و نکل دست میکند  
 زاغ و خر و س خود را در آب انداخته پروبال خود را غشته میخاید دلیل باران است و بجزی گوید  
 که قسم از ماهی مسمی بدلفین که در ولایت منصوره هند و ما نشان میباشند و مشهور است که  
 بنا آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکمار دریا آید و خود را بمرم نمازد دلیل سرما باشد  
 و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین بپاشد و باران آید دلیل باران است و اگر از خانه غریبه  
 می برد دلیل صحر و چون مرغی بر غذا خوردن حریص و ساعی باشد دلیل باران است و دلیل سرما  
 باشد و کرمی سرخ که از اخطا طین گویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بسیاری بیرون  
 آیند ایضا علامه سرما باشد و چون در فصل خوان زنبور بسیار جمع آیند سرما است و نزول  
 باران بود محقق بر چندی در رساله فلاح آورده که درخت فلفل و بلوط بسیار باران و  
 آرد زمستان آن سال دراز گردد و هم چنین چون دراز کوشی روی مغرب بایستد و زمین بکشد  
 بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس الحقیقین علامه  
 طوسی در چنین سفری در آسیا بان گفت که شب بدرون آسیا بیایند که باران  
 خواهد شد خواجه بسجن او اتفاقا قافله در آن شب باران شد و آن اشیا بسیار آینه  
 گرفت و از آسیا بان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد گفت هرگاه دراز کوشی من سر کین  
 در اخور میاندازد تجربه من شده که بعد از آن باران میشود تا جایی که اگر گوید که بعضی از علامه  
 فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر در کان بلع بی بازی صولجان و رقص و سر و مشغول  
 باشند دلالت کند بر اذی و فراخی سال و کی بیماری و اگر ببینند که اطفال از بی و چوب علامه



ساخته باشند و آنها مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمل کنند  
 دلیل بود بر هيجان فتنه و فرغ در آن ولایت و اگر بقصد لعب از یکدیگر بگریزند و پنهان شوند و  
 کند بر نظر مورد زدن و قاطعان طریق و مردم بدکاره علی بن زید طبری گوید اگر حیوش کوهی و صحرا  
 میل یا بارانی کنند بی سببی دلالت کند که در آن سال برودت و سرما بغایت بود و زمستان سخت  
 و در آن گذرد و اگر کجاست و همدید شب بانگ کنند باران آید و اگر بروز کلاغ در دلیان بانگ  
 متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغ خان خانکی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از جوارح را  
 در روی هوای ببینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غبار ببینند دلالت کند بر مرگ و موت  
 و اگر میت در وقت غسل یا پاهای برهم اندازد دلیل آشوب بود و در ولایت دارالمرز چون غوک  
 بر درخت صغیر زند و او را بزبان انولایت داروک گویند یعنی غوک درخت سلامت باران باشد  
 و زکریا کوئی در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل کیلان گویند که اگر مشغال در روز فریاد  
 کند علامه صحواست خصوصا که سک از عقب بجواب در آید و فریاد کند و در این امور بسیار  
 مبالغه دارند لهذا شاعر گوید \* از غایت ابلی که در کیلان است تقویم کسانشان شغالی چند  
 و محقق بر خبری در کتاب عجایب البلدان خواند میر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص کیلان  
 نقل نموده اند و در کتاب باراهی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس  
 خود را بخورد دلیل فحط باشد و اگر در ولایتی غیر از ی باغی جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت  
 باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سک در میان آبادانی کره کند دلیل خرابی باشد و در آخر  
 روز روی از آفتاب کره کند مزارغان را بد بود و اگر در بنشب کره کند مواشی را خوف بود و اگر  
 بعد از سه پاس کره کند بد خالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلندی کره  
 کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میثاب رود و بگردد باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در  
 وقت افشاندن آب خورد تا دوازده روز بعد از آن باران باشد و اگر سک با ماده کا و بازی کند نیکی  
 و از زانی غله باشد و اگر در وقتیکه هند را خود را میسوزند سک شروع در فریاد کند بزودی در آن ولایت  
 فرورد و اگر سباع جنگلی و صحرانی بجوای آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی یا ایشان موافقت کنند  
 لشکر بیکانه یا نولایت آمده خرابی کند و اگر جانور مثنی یا آبادانی بجه کند دلیل خرابی آبادانی است



و اگر ماده کا و بپای خود زمین بکارد دلیل ملائک خلق بود و اگر نیشب جهته اب و گاه فریاد کند  
و کوساله نداشته باشد دلیل خوف امکان بود از دشمن اگر اندام ماده کا و تربیت چنانکه از  
باران تر میشود و موها بر خواسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن کتاب بسیاری از این قسم  
مسطور است بجهت مخالفت تطویل باینقد باختصاص افتاد (خاتمه) در ذکر اسامی و محدثین که  
این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان هر س الهامه و المثلث بالنعمة) <sup>لک</sup> ارسطاطالیه  
معلم اول بطریق قلو دی صاحب محبتی زردشت صاحب ملت مجوس ذیقراطیس قابل <sup>کس</sup> بر  
جسم از اجسام صلیب غیر بوزیر مختار و وزیر نوشیوان اراطیس حکیم سلطان المحققین  
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان برکی ابومعشر بلخی ابوجعفر خازن ماشاء الله نعمش احمد  
عبد الجلیل جفری کوشیار بن ابان جلی احمد جراتی یحیی یعقوب بن اسحق کندی کتاب فارسی <sup>وان</sup> مندر  
ابوالخامد غزنوی صاحب کفایة العیلم جلد ۱۰ ابومسلم نقاش علی بن رضوان مفسر شارح اربع  
مقالات حکیم ابوالقاسم بلخی امام ابوالحسن بهقی ابراهیم جاسبی جسنام عسک ابن ابی  
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محی الدین مغری ناج الدین اکرم نجوانی صاحب  
کتاب فالبد منه حکیم شاهران رازی صاحب روضه المنجین علی شاه بخاری صاحب کتاب انما

الاشجار مولانا محقق عبد الله بن محمد سید محمد لاهی احمد الملقب بنیخا

تمت لیس سال الموسی به تنبیهات المنجین والله اعلم و در سوره الامین

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی النبی محمد و آله الطاهیر

طاب ثلثهم و اولهم و اخرهم و روف الفراع

من انما فی غل الاغیر و فی قف

من شهرت

۱۲۱۴

۲



احكام رسوت و طو الع ان از طرفي راجد

خانہ دار

برای زندگی کافی و جان و عمر و  
آبستدای کاری که تعلق  
بخاز اول دارد

خاندان ویر

تعلق بال معیست و ایران  
و کسب دارد

خانہ سیتم

تعلق برادران و خواهران  
و خویشان و سفرزدیک

خاندرچیان مرمر

تعلق بهستان و عواقب کار  
دیر و حرقی و مکان و مابعد  
الموت و املاک دار و آن را  
و تدالارض خوانند

خانہ مخبر

تعلقی نفسیه زندان و اخبار  
خوش و بد و شادی  
و غمها و دارد

خانہ مشیر

تعلی بخیر مستکاران غلام و کثیر  
و دشمن ضعیف و چهارپایان  
خورد و در بگوری و احوال  
معشوق دار

خانہ مفتی

تعلق بریان و انبازان و حصان  
و چشم پشمان و شرکان و  
سفر و در دارد

خانہ مشق

تعلیق و بیماری شدید و بخت  
و ترس و میراث و مال  
زن دارد

خاندان فخر

تعلی بفر و حرکت و مذہب  
شرعی و علم و دین و عبادت  
و خواب دیدن و چگونگی آن  
دارد

خانہ

تعلق بماد و دولت و عمل  
سلطان و حکوم که رفعت و مرتب  
و سلطنت دارد و انرا و  
ایمان خوانند

خاندان بنو قریظ

تعلق با مبداء و سعادست  
دوستان و یاران و نصرت  
بر کار ما و عاشق و معشوق  
دارد

خامد و نذر هم

تعلق بدشمنان بزرگ و بد  
سختی و چارپایان بزرگ  
دارد

چون خانه چهارم خانه برادران است خانه هشتم جد است و خانه نهم از برادران است و خانه دهم از برادران پدر است که عمو باشد و خانه نهم از برادران مادر است که خالو باشد و دهم خاله است یا زوجه بی بی المال سلطان است و او دهم خانه برادر سلطان بیستم خانه زنان بود و بیست و یک مال زنان بیست و دو برادران زنان بیست و سه

[illegible]



قاعدة في طريق تقدير فتاوى كوكب مرآة مثلك

چون احوالات کو اک بارہ از طلمات و ششائے مرتبات را ربط و خل است لهذا یک قاعده چنان  
 مربع و یک بجهت مثلث ذکر کرده میشود که طالبین را امر سهل و آسان باشد و بسبب ادرک نماید  
 اما قاعده مربع و آن چنان است که هر آبی یا آیه یا غیر اینها خواسته باشی در مربع در آورنی باید که  
 حروف را عدد گرفته و از مجموع سی عدد طرح نموده و آنچه باقی ماند چهار قسمت نماید و سه قسمت را نیز طرح  
 و یک قسمت دیگر را در خانه اول از مربع گذارده و در خانه دوم یک عدد بر او اضافه نموده و در خانه سیم دو عدد  
 اضافه نموده و هم چنین بنظم طبیعی در هر خانه یک عدد اضافه نموده تا خانه شانزدهم مثلاً اگر اصل جمع یکصد و پنجاه  
 باشد سی عدد از او خارج نموده یکصد و بیست باقی ماند ربع او سی میشود در خانه اول نوشته میشود و در خانه  
 دوم سی یک نوشته میشود و در خانه سیم سی و دو با اضافه یکصد و تا شانزدهم و اگر قسم صحیح نشد و کسر بهم رسانید مثل  
 آنکه اصل عدد صد و پنجاه یکت یا دو یا سه یا چهار باشد باز ربع صحیح که سر شد در خانه اول نوشته میشود بدستوری که ذکر شد  
 عدد نموده و کسر اگر یک است در خانه یکم و اگر دو است در خانه دوم و اگر سه است در خانه سیم و چهار عدد و موفقی

1	11	12	13
14	15	16	17
18	19	20	21
22	23	24	25

4	9	2
7	0	5
1	1	6

三

2

2

ارثت گذاشته و در خانه دویم بکشد و اضافه نموده بطریقیکه در مرتب ذکر شد تا خانه نهم که نه عدد زیاده می شود و اگر  
در اصل عدد که بهیم رسانید که در صفت می گوید چاره آنست که عدد مجموع را در سه ضرب نمایند و حاصل ضرب را  
نمایند به توری که سابق ذکر شد شصت صحیح بدای شود و موفق می شود و از آن برای تعیین عدد که مرتب می گفتند  
اگر کسی برون آید از اعداد و کوکیت باشد اندر سیزده نه

یو و کسر و و را اندر نیم جا

تو کہہ رہے ہو میری جھین نہ

درک و شوق فاعله

والله اعلم

وَمِنْ خَلْقِهِمْ أَجْدَانِ

عید عرب بال دو خزان چرخ  
شکل همین نزد بگیرانی کوششت  
میعاد وضع حمل و ناز خدای عز و جل  
نقشه

[illegible]



فانما انما وضع في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي

فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي

فاسقاً وجد عم السيماء والثلاثة الاول المظن وتسم افعال الثلثة والثلاثة  
 الاخرة للعلم وتسم افعال اليقين وزعمت للدعوى الاعتقاد فكون للعلم  
 والظن واعلم ان حبت وخيت زمان لدخولها على المبتدأ والخبر دون خمسة  
 الباقية فان لكل واحد منها معنى اخر لا يقتصر الامفعول واحد اذا كان ذلك  
 المعنى فانك تقول ظنته اي اتمته وزعمته اي قلته وعلمته اي عرفت  
 ورأيت اي ابصرتة وجد الضالة اي ضاقتها ومن خصايبها جواز  
 الغاء العمل وهو وجوب ابطال العمل لفظاً ومعناً متوسطة او متاخرة للا  
 سيقال الخبرين كلاماً بخلاف باب اعطيت نحو زيد ظنت ومنها اذا ذكر  
 احدهما ذكر الاخر بخلاف باب اعطيت ايضاً فلا يجوز ان يقتصر على احد فعلها  
 وان جاز ان لا يذكر معاً قوله تعالى يوم يقول نادوا شركائي الذين زعمتم اي  
 زعمتم ومثلي لكون هذه الافعال داخله على المبتدأ والخبر فكما انه لا بد  
 من الخبر بالعكس لا بد لكل الفعلين من الاخر ومنها التعليق وهو وجوب  
 العمل لفظاً دون معنًى قبل لام الابتداء والنفي والاستفهام نحو علمت كزيد  
 عالم وعلمت ما زيد في الدار علمت ازيد عندك ام عمر ولا فاضل كل واحد

فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي

فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي  
 فيكون في غير ما ينبغي





